

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
ارتالیفات
حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین طهرانی قدس الله عنه الزکیه

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۳۷۷ - ۳۵۵۹

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (فارسی): www.maarefislam.ir

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (عربی): www.maarefislam.org

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (انگلیسی): www.islamknowledge.org

پایگاه اینترنتی مکتوبات خطی مؤلف: www.maarefislam.net

پست الکترونیکی: info@maarefislam.com

حِشَادُهُ

دُرِّ كَلَامِي عِشْقِ

مَوعِظَاتُ دَهْمَةِ أَوَّلِ مُحَرَّمِ الْحَرَامِ ١٤١٥ هِجْرِي قَمَرِي

حَضْرَتِ آيَةِ اللَّهِ

حَاجِّ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ صَادِقِ حُسَيْنِي طَهْرَانِي

حسینی طهرانی، سید محمدصادق، ۱۳۷۳ - ه.ق.

باده توحید در کربلای عشق، مواعظ دهه اول محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری /
سید محمدصادق حسینی طهرانی. - مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۴۲ ه.ق.

۳۳۶ ص.

کتابنامه.

۱. واقعه کربلا، ۶۱ ه.ق (عرفان). ۲. حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام، امام سوم
۴ - ۶۱ ه.ق - کلمات قصار. ۳. توحید (عرفان). ۴. عرفان اسلامی. ۵. اخلاق
اسلامی. ۶. خودسازی (اسلام). ۷. عاشورا. الف. حسینی طهرانی، سید
محمدصادق، ۱۳۷۳ - ه.ق. ب. عنوان. ج. فروست: مواعظ اخلاقی، عرفانی.

۲۹۷/۶۳۲

BP۲۵۰

ISBN 978 - 600 - 5738 - 35 - 3

شابک با جلد سلفون ۳ - ۳۵ - ۵۷۳۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

باده توحید در کربلای عشق

حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی

طبع اول: صفرالخير ۱۴۴۲ هجری قمری

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: دقت

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدس، صندوق پستی ۳۵۵۹ - ۹۱۳۷۵

تلفن ۰۵۱ - ۳۵۵۹۲۱۲۵

این کتاب تحت إشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام»
از تألیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی
به طبع رسیده و کلیه حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسه می باشد.

Email: info@maarefislam.com

فہرست

فهرست اجمالی مطالب و موضوعات
باده توحید در کربلای عشق

صفحه	عنوان
۴۳	مقدمه
۶۵	جلسه روز اول: توحید و فناء فی الله
۸۰	سنگینی مصیبت امام حسین علیه السلام و گریه بر آن حضرت
۸۹	جلسه روز دوم: عبودیت و تسلیم
۱۰۳	ورود به کربلا
۱۰۹	جلسه روز سوم: تربیت مؤمنین با نزول بلاها
۱۲۵	نحوه بازگشت حرّ و شهادت او
۱۳۳	جلسه روز پنجم: ^۱ نزول بلا طبق درجات ایمان
۱۴۷	شعر محتشم در بیان مصائب «خمسه طّیبه»
۱۵۱	جلسه روز ششم: ارتباط ایمان و روزی
۱۶۴	ذکر مصیبت حضرت قاسم
۱۷۳	جلسه روز هفتم: فلسفه نزول بلاها
۱۸۶	بستن آب بر خیام حضرت و شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام
۱۹۵	جلسه روز هشتم: فقر ممدوح و مذموم
۲۱۰	اولین شهید از نسل پیامبر صلی الله علیه وآله

۱. متأسفانه صوت جلسه روز چهارم یافت نشد.

جلسه روز نهم: طلب عافیت.....	۲۱۹
ذکر مصیبت حضرت ابا الفضل علیه السلام.....	۲۳۰
جلسه روز دهم: مصائب حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا.....	۲۴۸
سخنی مصائب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.....	۲۴۹
جلسه روز یازدهم: اهمیت عشق و محبت پروردگار.....	۲۶۱
مصیبت های بعد از شهادت امام حسین علیه السلام.....	۲۷۱
جلسه روز دوازدهم: طلوع عشق الهی با زهد در دنیا.....	۲۷۷
ذکر مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها.....	۲۹۱

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات باده توحید در کربلای عشق

صفحه	عنوان
	مقدمه
	از صفحه ۴۳ تا صفحه ۶۱
	شامل مطالب:
۴۳	إدراک توحید با طلوع عشق و محبت حضرت حق
۴۳	هدف از خلقت ماسوی الله، عبادت و معرفت خداوند است
۴۳	مرحوم علامه طباطبائی (ره): توحید عالی ترین مسأله است
	یکی از طرق رسیدن به توحید، توسل به ساحت مقدس سیدالشهداء
۴۳	علیه السلام است
۴۴	ورود به وادی عشق و وحدت، از «طریق الحسین علیه السلام»
۴۴	نفی خواطر در حین تلاوت قرآن و توسل به أباعبدالله الحسین علیه السلام
۴۴	عشق و شور و محبت در جریان عاشورا و کربلا
۴۴	فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگام مرور از سرزمین کربلا
۴۵	کربلا، محلّ به خاک افتادن و شهادت عاشقان پروردگار
	سرازیر شدن عشق إلهی سیدالشهداء علیه السلام به اهل بیت و اصحاب
۴۵	آن حضرت
۴۵	فرمایش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا
۴۵	إعلام وفاداری اهل بیت و اصحاب، در شب عاشورا

- ۴۶ کلمات مسلم بن عوسجه خدمت امام حسین علیه السلام
- ۴۶ زهیر بن قین، در مسیر حرکت، اسیر کمند عشق حضرت شد
- ۴۶ خطاب زهیر در شب عاشورا خدمت سیدالشهداء علیه السلام
- ۴۷ اصحاب، برای خود هیچ هستی و ارزشی در مقابل حضرت، نمی دیدند
- مرحوم علامه (ره): «تمام اصحاب حضرت در روز عاشورا به فنا رسیدند
- و سپس شهید شدند»
- ۴۷ همگی اصحاب حضرت با ایشان معیت داشتند
- کلام مرحوم علامه (ره)، در لحوق اصحاب سیدالشهداء علیه السلام به
- آن حضرت
- ۴۸ «يَأْبَى مَنْ شَرَوْا لِقَاءَ حُسَيْنٍ»
- ۴۸ جلوه های توحید در فرمایشات سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا
- ۴۸ چهره نیکو و نورانی امام حسین علیه السلام در هنگام شهادت
- ۴۸ «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ!»
- ۴۹ «تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَ»
- ۴۹ مناجات امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
- ۴۹ «در هر گرفتاری و شدت، تو محل امید من هستی!»
- ۵۰ «زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر دوست»
- ۵۱ توسل و عزاداری برای آن حضرت، نجات دهنده بشر است
- ۵۱ «باب نجات از غم و بحر بلا، کشتی منجی حسین است و بس»
- ۵۱ لزوم تأسی به آن حضرت در تحمل بلاها و مصیبات
- ۵۲ به جان خریدن ابتلائات، باعث محو آنانیّت ها می شود
- ۵۲ «گر بلائی آید از عشق شهید کربلا، عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن»
- ۵۲ تحمل مصائب برای حضرت سیدالشهداء سهل و آسان نبوده است
- ۵۲ فرمایشات مرحوم علامه (ره) در بیان حالات حضرت علی اصغر علیه السلام

- ۵۲ سیدالشهداء علیه السلام بشر بوده و عطش را خوب إدراک می نموده است
- ۵۲ عمیق تر بودن ظهور و بروز محبت، در آن حضرت
- ۵۳ انتخاب راه شهادت و اسارت، برای هشدار مردم
- ۵۳ عبارات مرحوم علامه (ره) در سختی های شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام
- ۵۳ حضرت علی اکبر علیه السلام روئین تن نبود تا شمشیر در او اثر نگذارد
- ۵۴ «وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ لَدَرَجَاتٍ لَنْ تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ»
- ۵۴ تحمل بلا، با تأسی به حضرت سیدالشهداء آسان می شود
- ۵۴ امام را بدون حواس بشری دانستن، از واقعیت به دور است
- سیدالشهداء علیه السلام با وجود جمیع تعینات بشری، خود را فدای
- محبوب کرد
- ۵۵ «وَبِمَا شِئْتُمْ فِي هَؤُلَاءِ اُخْتِيرْتُمْ»
- ۵۵ طی نمودن سریع و مطمئن راه خدا، با توسل به آن حضرت
- ۵۵ اولیاء خدا واله و شیدای حضرت سیدالشهداء علیه السلام بودند
- ۵۵ سیره اولیاء خدا و عرفای الهی در سده اخیر
- ۵۶ سفارش به عزاداری و روضه هفتگی، در وصیت نامه مرحوم قاضی (ره)
- ۵۶ حالات مرحوم قاضی (ره) در ایام عزاداری سیدالشهداء علیه السلام
- ۵۶ گریه ناشی از سوز دل مرحوم حداد در عزاداری امام حسین علیه السلام
- ۵۷ اهتمام عجیب مرحوم علامه (ره) به عزاداری سالار شهیدان علیه السلام
- ۵۷ کتاب حاضر، سخنرانی های دهه اول محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری است
- ۵۷ شرح و توضیح برخی از کلمات و ادعیه منسوب به سیدالشهداء علیه السلام
- ۵۷ اهم مباحث مطرح شده در این کتاب
- ۵۸ علت تسمیه و نام گذاری کتاب
- ۵۸ «حسینی کسی دان که در کربلا، بنوشد به شادی شراب بلا»
- ۵۹ اسوه بودن امام حسین علیه السلام برای فناء در ذات حق

- ۵۹ سید الشهداء علیه السلام، در روز عاشورا سید الشهداء نشد، قبلاً هم همین طور بود
- ۵۹ أشعار سوزناک ناصرالدین شاه درباره امام حسین علیه السلام
- ۵۹ «عشق بازی کار هر شیاد نیست»
- ۶۰ «ای حسین ای یگانه تاز راه عشق»

جلسه روز اول: توحید و فناء فی الله

از صفحه ۶۵ تا صفحه ۸۶

شامل مطالب:

- ۶۵ شرح مقام عبودیت و تسلیم حضرت سید الشهداء علیه السلام
- ۶۶ فقر موجودات به خداوند
- ۶۶ «يَتَأَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»
- ۶۶ شمول «فقراء» نسبت به اقسام فقر مالی، جسمی، روحی و حتی فقر ذاتی
- ۶۶ فقراتی از مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۶۶ «أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ»
- بخشی از ذیل دعای عرفه: «إلهي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا
- ۶۷ فی فقری؟»
- تحقیق مرحوم علامه (ره) در اینکه ذیل دعای عرفه متعلق به ابن عطاء الله
- ۶۷ است (ت)*
- ۶۷ اساس مطالب توحید، در مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام و ذیل دعای عرفه
- ۶۷ تقابل بین فقر و غنا
- ۶۸ مراد از غنا، مطلق بی نیازی است
- ۶۸ چگونه انسان در عین بی نیازی، محتاج است؟

*. حرف «ت» علامت تعلیقه است.

- ۶۸ **جهل محض انسان**
- ۶۸ «إلهي أنا الجاهل في علمي، فكيف لأكون جهولاً في جهلي؟»
- ۶۸ معنای «جاهل بودن» در مسأله‌ای که علم دارد
- ۶۸ نوع بنی آدم غیر از مخلصین، در بسیاری از مسائل جاهل اند
- ۶۹ «علم بیست و هفت شعبه دارد که تا زمان ظهور، دو شعبه‌اش ظاهر شده است»
- ۶۹ این مسائل دقیق و عمیق، جز با پیمودن راه خدا، حل نمی‌شود
- ۷۰ مجهول ماندن بیانات وارده در دعاها، بدون پی بردن به حقائق عرفانی
- ۷۰ حقیقت علم و قدرت، خداوند است و ما جاهل و فقر محض هستیم
- ۷۰ هر علمی که در عالم تصوّر شود، در وجود مبارک امام هست
- ۷۱ هیچ کمالی در برابر خداوند برای ما متصور نیست
- ۷۱ اشعار شیخ محمود شبستری
- ۷۱ سرودن اشعار گلشن راز در سنین جوانی یا میان سالی
- ۷۱ «مغربی آنچه عالمش خوانند، عکس رخسار تست در مرآت»
- هرکس به حقیقت توحید برسد، می‌تواند فرمایشات توحیدی ائمه
- ۷۲ علیهم السلام را بفهمد
- ۷۲ آیا بدون عرفان امکان دارد این فرمایشات را معنا کنند؟
- ۷۲ **توحید و فناء**
- ۷۲ حقیقت شناخت پروردگار، نیستی انسان و هستی پروردگار است
- ۷۲ فناء انسان در اسماء و صفات و ذات پروردگار، حقیقت توحید است
- ۷۳ تا انسان تعلّقات خود را بر زمین نگذارد، به مقام توحید نمی‌رسد
- ۷۳ راه خدا، راه نفس‌کشی است، نه نفس‌پروری
- ۷۳ «وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ»
- ۷۴ گناه اهل عرفان، از گناه دیگران عظیم‌تر است
- ۷۴ مراقبه اهل عرفان

- ۷۴ قوت نفس و بروز کرامات، در اثر تهذیب نفس
- ۷۴ حکایت طیبی که توسط سید عبدالله شیرازی شفا گرفت
- ۷۵ نسبت دادن کرامات به خود، گناه بزرگی است
- ۷۵ تنافی استقلال در برابر پروردگار، با کبریا ئیت خداوند
- ۷۵ «الْعَظْمَةُ إِزَارَى وَالْكِبْرِيَاءُ رِدْأَتِي»
- ۷۵ اظهار منیت، جز بعد از پروردگار هیچ محصولی ندارد
- ۷۵ اهل توحید و معرفه الله، ریشه منیت را زده‌اند
- ۷۶ روایتی در مذمت تکبر
- ۷۶ «سایه هستی می‌نماید لیک اندر اصل نیست»
- ۷۶ وجود ما ظلی و ربطی است، نه حقیقی و اصلی
- ۷۷ ما نیست هست نمائیم و خدا هست نیست نما!
- ۷۷ **فناء فی الله با طلوع عشق الهی**
- ۷۷ تا عشق پروردگار در دل طلوع نکند، رسیدن به فناء فی الله محال است
- ۷۷ راه خدا، راه کشته شدن است
- ۷۷ حدیث قدسی: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي...»
- ۷۸ بدون عرفان نمی‌توان روایاتی همچون این حدیث قدسی را معنا نمود
- ۷۸ تعجب از کسانی که بزرگان علم و توحید را تخطئه می‌کنند
- ۷۸ معنای: «کسی که من دوستش دارم او را می‌کشم!»
- ۷۸ کشتن به معنای از بین بردن نفس و گرفتن تعلقات است
- ۷۹ به واسطه عشق و محبت خدا، تمام تعلقات ریخته می‌شود
- ۷۹ **خون خدا**
- ۷۹ حضرت امام حسین علیه السلام «ثارالله» هستند
- ۸۰ **سنگینی مصیبت امام حسین علیه السلام و گریه بر آن حضرت**
- ۸۰ گریه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بر حضرت سید الشهداء علیه السلام

- ۸۱ نزول ملائکه بر پیامبر و تسلیت به جهت شهادت امام حسین علیه السلام
- ۸۱ إخبار به شهادت آن حضرت، توسط جبرائیل
- ۸۱ خطبه پیامبر درباره شهادت امام حسین علیه السلام
- ۸۲ جریان گریه پیامبر و خطبه آن حضرت به نقل از سیدابن طاووس (ت)
- ۸۲ فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام و گریه ایشان در سرزمین کربلا
- ۸۲ گریه‌های حضرت زهرا سلام الله علیها بر مصیبت امام حسین علیه السلام
- ۸۲ بوسه‌های رسول خدا بر بدن امام حسین علیهما السلام؛ «أَقْبَلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ»
- ۸۳ گریه امام حسین علیه السلام بر بالین امام حسن علیه السلام
- ۸۳ کلام امام حسن مجتبی علیه السلام: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!»
- ۸۴ فرمایش امام رضا علیه السلام به ابن شیب
- ۸۵ مناجات سیدالشهداء علیه السلام با خداوند در قتلگاه

جلسه روز دوم: عبودیت و تسلیم

از صفحه ۸۹ تا صفحه ۱۰۶

شامل مطالب:

- ۸۹ پیمودن راه خدا ملازم با عجز و فنا و نیستی است
- ۹۰ راه خدا، راه از بین بردن نفس است نه تقویت آن
- ۹۰ **مقام والای عبودیت**
- ۹۰ «عبودیت» یعنی بی ارادگی در مقابل اراده مولا
- ۹۰ معنای مولا و عبد
- ۹۰ «عبد آبق» یعنی عبدی که خود را از سلطنت مولا خارج کرده است
- ۹۰ مقام عبودیت، بهترین مقام برای بهترین خلق خدا
- ۹۰ شهادت به عبودیت و رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
- ۹۱ راه خدا، راه بندگی و ذلت در مقابل پروردگار است

- ۹۱ پیغمبر در همه جا عزیز است، امانه نسبت به پروردگار
- ۹۱ **قطع تعلقات**
- ۹۱ عبودیت با زیرپا گذاشتن جمیع خواسته‌ها حاصل می‌شود
- ۹۲ دستور امام محمدباقر علیه‌السلام به محمدبن مسلم نسبت به تواضع
- ۹۲ خرمافروشی محمدبن مسلم و سرزنش شدن او توسط اهل قبیله‌اش
- ۹۲ لزوم شکستن آنچه سد راه انسان است
- ۹۳ محبت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فرزندشان ابراهیم
- ۹۳ رسول خدا ابراهیم را فدای امام حسین علیه‌السلام نمودند
- ۹۳ گریه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در وفات ابراهیم (ت)
- نزول جبرائیل بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جریان فداشدن ابراهیم برای
- ۹۴ امام حسین علیه‌السلام (ت)
- ۹۴ مطلوب بودن محبت به فرزند و عیال
- ۹۴ علت استحباب بوسیدن فرزند
- ۹۵ کسی که به رحمتش رسیدگی کند خدا نیز به او رسیدگی می‌نماید
- ۹۵ محبتی که در طول محبت پروردگار باشد مطلوب است
- ۹۵ تا آنچه سد راه است قلع و قمع نشود، انسان به عبودیت نمی‌رسد
- ۹۵ تعلق نفس به امری که به ظاهر مطلوب است نیز حجاب انسان می‌شود
- ۹۶ **أشعار توحیدی ابن‌فارض**
- ۹۶ مضامین عالی أشعار ابن‌فارض
- ۹۶ «فَلَوْ كُوشِفَ الْعَوْدُ بِي وَ تَحَقَّقُوا ...»
- ۹۶ أشعار ابن‌فارض در مقام فناء فی الله
- ۹۶ «به واسطه مریضی عشق پروردگار چیزی برایم نمانده است»
- ۹۶ مراد از عیادت‌کنندگان در شعر ابن‌فارض
- ۹۷ «فکر من هرچه سعی کرد، به وجود من ظفر نیافت»

- از بین رفتن نفس ۹۷
- «اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي» ۹۷
- ودائع و نعمت‌های مختلف خداوند به انسان ۹۸
- معنای ابتدائی روایت: «مرا قبل از مرگ به نقص عضو دچار مکن» ۹۸
- معنای دقیق‌تر: «در حینی که زنده هستم، نفس مرا بگیر تا در مقابل تو ۹۸
- خواسته‌ای نداشته باشم»
- نعمت‌های الهی، نزد انسان امانت است ۹۹
- مقام رضای امام حسین علیه‌السلام ۹۹
- امام حسین علیه‌السلام قبل از شهادت، خواستش خواست خدا بود ۹۹
- خطبه حضرت در مکه: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ...» ۹۹
- «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ» ۱۰۰
- آن حضرت همه سختی‌ها را با آرامش تحمل فرمودند ۱۰۰
- «هرکس حاضر است خونس را در راه ما فدا کند، با ما کوچ نماید» ۱۰۱
- درخواست فرشتگان برای یاری نمودن حضرت ۱۰۱
- اشعاری در استغناء امام حسین علیه‌السلام از ماسوی الله ۱۰۲
- سنگینی بلا بر امام حسین علیه‌السلام ۱۰۳
- اشک ریختن آن حضرت، هنگام ورد به کربلا ۱۰۳
- ورود به کربلا ۱۰۳
- اشعاری در اسرار ورود حضرت به کربلا ۱۰۴
- حرّ از حرکت امام حسین علیه‌السلام در کربلا جلوگیری نمود ۱۰۵
- سؤال آن حضرت از نام سرزمین کربلا ۱۰۵
- اگر مصائب برای حضرت آسان بود، چرا اشک مبارک ایشان جاری شد؟ ۱۰۵
- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ» ۱۰۵
- «گر نام این زمین به یقین کربلا بود، اینجا محلّ ریختن خون ما بود» ۱۰۶

جلسه روز سوّم: تربیت مؤمنین با نزول بلاها

از صفحه ۱۰۹ تا صفحه ۱۳۰

شامل مطالب:

- ۱۰۹ «أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ...»
- ۱۰۹ تربیت پروردگار به ازبین بردن نفس و فانی شدن آن است
- ۱۱۰ نفس باید لگدکوب شود تا ازبین برود
- ۱۱۰ تمام دلبستگی‌های انسان باید قطع شود
- ۱۱۰ **قطع علاقه‌های استقلالی**
- ۱۱۰ علاقه انسان به فرزند، اگر در عرض علاقه پروردگار باشد، باید گرفته شود
- ۱۱۰ زبیر به واسطه فرزندش فاسد شد
- ۱۱۱ محبت مؤمن به فرزند، برخاسته از محبت خداوند است
- ۱۱۱ حکایت شخصی که گفت: تا به حال هیچ کودکی را نبوسیده‌ام
- ۱۱۱ «هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»
- ۱۱۱ دوست نداشتن و نبوسیدن فرزند نشانه قساوت شدید قلب است
- ۱۱۲ مؤمنین، حقوق متعلقات خود را کاملاً رعایت می‌کنند
- ۱۱۲ **تربیت مؤمنین با نزول بلاها**
- ۱۱۲ هرچه درجه ایمان بالاتر باشد بلاها سنگین‌تر است
- ۱۱۲ «مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيَْتُ»
- ۱۱۲ «صَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا»
- ۱۱۲ امیرالمؤمنین علیه السلام: «بیست و پنج سال، استخوان در گلویم گیر کرده بود»
- ۱۱۳ خداوند تحمل مصیبت‌ها را به امیرالمؤمنین علیه السلام داده است
- ۱۱۳ هرکس به انبیاء نزدیک‌تر است، بلای او سخت‌تر است
- ۱۱۳ روایاتی درباره ابتلائات مؤمنین
- ۱۱۳ «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ»

- ۱۱۴ نزول بلاها بر افراد خالص و طاهر
- ۱۱۴ «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا»
- ۱۱۵ «آفات و دقائق عمر ما محفوف به بلاست»
- ۱۱۵ **علت نزول بلا بر مؤمنین**
- ۱۱۵ چرا کفار و منافقین در ناز و نعمتند و مؤمنین گرفتار؟
- ۱۱۵ خدا مؤمن را دوست دارد و می‌خواهد او را تربیت کند
- ۱۱۶ ابتلائات مؤمن در حکم زدن شاخ و برگ گل است
- ۱۱۶ یکسان بودن مردم در برابر اسباب تحصیل روزی
- ۱۱۶ اگر سنت بر یکسان بودن مردم نبود، به کفار نعمت‌های فراوان داده می‌شد
- ۱۱۷ خداوند وقتی بنده‌اش را دوست دارد، او را در بلا فرو می‌برد
- ۱۱۷ «إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ»
- ۱۱۸ هرچه ایمان زیادتر باشد، بلا بیشتر است
- ۱۱۸ «بر مؤمن چهل شب نمی‌گذرد الا اینکه حادثه‌ای محزون‌کننده برایش پیش می‌آید»
- ۱۱۹ ابتلاء مؤمن به جذام و برص
- ۱۱۹ حبیب نجار مبتلا به جذام بود
- ۱۱۹ انذار قوم توسط حبیب نجار با دست جذامی
- ۱۱۹ مؤمن هیچ وقت خودکشی نمی‌کند
- ۱۲۰ مؤمن در بلا و امتحان، حمد الهی را می‌گوید
- ۱۲۰ **سهل شدن تحمل بلا**
- ۱۲۰ با خواندن روایات بلا و امتحان، تحمل بلا راحت می‌شود
- جابر بن عبدالله: پیری را بیش از جوانی، مرض را بیش از صحت، و مرگ
- ۱۲۰ را بیش از حیات دوست دارم
- ۱۲۱ امام باقر علیه‌السلام: راضی به رضای خدایم و هرچه او بپسندد را بیشتر دوست دارم
- ۱۲۱ برتری مقام رضا از همه مقامها

- ۱۲۱ «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِثْلَاءِ فِي جَسَدِهِ»
- ۱۲۲ شکایت ابن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام، از کثرت مرض و کسالت
- ۱۲۲ اگر مؤمن ثواب مریضی را بداند، آرزو می کند کاش او را با قیچی تکه تکه کرده بودند
- ۱۲۲ ممانعت حرّ بن یزید ریاحی از حرکت امام حسین علیه السلام
- ۱۲۳ کلام امام حسین علیه السلام به حرّ: «تَكَلِّتُكَ أُمُّكَ»
- ۱۲۳ ادب حرّ به پیشگاه حضرت (ت)
- ۱۲۳ خطبه های گرانبهای سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا
- ۱۲۳ **سرّ طلب یاری نمودن حضرت در روز عاشورا**
- ۱۲۴ دستگیری از افراد مستعدّ و شدّت بلا، علّت طلب یاری بوده است
- ۱۲۴ عدم منافات طلب یاری نمودن، با مقام عزّت نفس حضرت
- ۱۲۴ طلب نمودن آب از دشمن نیز، منافاتی با عزّت نفس حضرت ندارد
- ۱۲۴ جریان طلب آب نمودن حضرت، قبل از شهادت (ت)
- ۱۲۴ عالم بقاء، عالم ظهور و بروز اقتضائات بشری است
- ۱۲۵ **نحوه بازگشت حرّ و شهادت او**
- ۱۲۵ اشعاری در گفتگوی امام حسین علیه السلام با حرّ
- ۱۲۶ حرّ: «من خودم را بین بهشت و جهنّم مخیر می بینم»
- ۱۲۷ کلمات حرّ در پیشگاه امام حسین علیه السلام
- ۱۲۷ صحبت نمودن حرّ با لشکر کوفه، قبل از شهادت
- ۱۲۸ اجازه میدان گرفتن و جنگ نمایان حرّ
- ۱۲۸ آمدن امام حسین علیه السلام بر بالین حرّ
- ۱۲۸ «أَنْتَ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
- ۱۲۸ اشعار حضرت در شأن حرّ
- ۱۲۹ بستن دستمال توسط حضرت، بر سر حرّ
- ۱۲۹ داستان نبش قبر حرّ و جریان خون تازه با برداشتن دستمال (ت)

جلسه روز پنجم: نزول بلا طبق درجات ایمان

از صفحه ۱۳۳ تا صفحه ۱۴۸

شامل مطالب:

- ۱۳۴ بلا تحفه‌ای برای مؤمن است
- ۱۳۴ **قلت مؤمنین و دین داران واقعی**
- ۱۳۴ افرادی که تابع هوای نفس هستند بهره‌ای از بلا ندارند
- ۱۳۴ «النَّاسُ عِبَادُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعَنُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»
- ۱۳۵ غالب مردم تا وقتی که زندگی‌شان بگردد، دین را نگه می‌دارند
- ۱۳۵ در وقت آزمایش و فتنه، دین‌داران کم‌اند
- ۱۳۵ این امر، اختصاص به زمان امام حسین علیه‌السلام ندارد
- ۱۳۵ سؤال از حکم نشستن زن و مرد نامحرم بر سر یک سفره
- ۱۳۶ نشستن سر چنین سفره‌ای موجب لعن و دوری از پروردگار است
- ۱۳۶ برخی از افراد متدین نیز حاضر نیستند امر خدا را بر هوای نفس خود غالب کنند
- ۱۳۶ دخترخاله و دخترعمه و زن‌برادر، با زن اجنبی هیچ فرقی ندارند
- ۱۳۷ محور فکری نوع مردم، هواهای نفسانی است
- امام حسین علیه‌السلام: «دین مردم، همچون آب‌دهانی بر روی
- ۱۳۷ زبانهایشان است»
- ۱۳۷ با آمدن بلاء و امتحان، باطنها آشکار می‌شود
- ۱۳۷ **ضعف دین کوفیان**
- ۱۳۷ افرادی که با امام حسین علیه‌السلام جنگیدند، در ظاهر متدین بودند
- ۱۳۸ عبیدالله در یک شب، همه را از دور مسلم‌بن عقیل متفرق کرد
- ۱۳۸ خطبه ابن‌زیاد در مسجد کوفه و وعده و وعید دادن به مردم
- ۱۳۸ چگونگی ترساندن مردم از لشکر شام (ت)
- ۱۳۹ افراد به ظاهر متدین، سرلشکر عبیدالله شدند

- ۱۳۹ خطبه‌های حضرت در روز عاشورا، در دل لشکر کوفه اصلاً اثر نکرد
- ۱۴۰ قسمتی از خطبه حضرت در صبح عاشورا (ت)
- ۱۴۰ قساوت لشکر عمر بن سعد
- ۱۴۰ نزول بلا طبق درجات مؤمنین
- ۱۴۱ «مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يُزَكَّى وَ لَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً»
- ۱۴۱ زکات بدن به مرض و آفت است
- ۱۴۲ مصادیق زکات بدن در روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۴۲ معنای «اختلاج عین» در کلام مرحوم علامه مجلسی (ره)
- ۱۴۲ أقل مقدار بلائی که بر مؤمن وارد می شود
- ۱۴۳ بلاها نشانگر مورد نظر بودن مؤمن در پیشگاه پروردگار است
- ۱۴۳ «و هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ؟»
- ۱۴۴ عهد خداوند با مؤمن، با بلا تازه می شود
- ۱۴۴ بلا «طُرفه» و هدیه‌ای است از جانب خدا برای مؤمن
- ۱۴۴ فرق «تُحْفه» و «طُرفه»
- ۱۴۴ «طُرفه» هدیه ارزشمند است
- ۱۴۵ سرعت نزول بلا بر مؤمن
- ۱۴۵ وجه تشبیه بلا به نزول باران بر زمین؛ سرعت، استقرار و نفع
- ۱۴۵ هرچه ایمان قوی تر شود، تنگی معیشت بیشتر می گردد
- ۱۴۶ اگر دعای مؤمنین برای سعه رزق نبود، خدا آنها را فقیرتر می کرد
- ۱۴۶ «روزی شیعیان خالص به اندازه قوت آنهاست»
- ۱۴۶ معنای «قوت» در لغت
- ۱۴۷ شعر محتشم در بیان مصائب «خمسه طَیِّبه»
- ۱۴۷ «بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند»
- ۱۴۷ «صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ»

جلسه روز ششم: ارتباط ایمان و روزی

از صفحه ۱۵۱ تا صفحه ۱۶۹

شامل مطالب:

- ۱۵۲ نوع مردم از عهده امتحان پروردگار بر نمی آیند
- ۱۵۲ اعتناء خداوند به تربیت مؤمنین واقعی
- ۱۵۲ چرا خداوند، به دنبال تربیت غالب مردم نیست؟
- ۱۵۲ جهت اشتراک و افتراق پروردگار و باغبان
- ۱۵۲ باغبان با علف خودرو کاری ندارد، ولی خدا به همه نعمت می دهد
- ۱۵۳ ثبت و ضبط رفتارها و نیات در نامه عمل
- ۱۵۳ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قَوْتًا»
- ۱۵۳ کلام علامه مجلسی (ره) در معنای «قوت»
- ۱۵۴ «اللَّهُمَّ ارْزُقْ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ»
- ۱۵۴ «کفاف» از «سد رفق» بیشتر است
- ۱۵۴ فراوانی نعمت و استفاده مردم در دولت امام زمان علیه السلام
- ۱۵۴ زمانی که برای دادن زکات، فقیر یافت نمی شود
- ۱۵۵ روایاتی درباره فراوانی نعمت در زمان دولت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه (ت)
- ۱۵۵ ارتباط ایمان و روزی
- معنای آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»
- ۱۵۵ ایمان و تقوا ملازم بلاء و کمی رزق است یا برکات الهی؟!
- ۱۵۶ مراد از «مُصَاصِ شِيعَتِنَا» مخلصین هستند
- ۱۵۶ برکات، منحصر در برکات مادی نیست
- ۱۵۶ ارزش برکات معنوی بیشتر از برکات مادی است
- ۱۵۷ حقیقت بلاها و سختی ها، عطاء و تحفه پروردگار است

- ۱۵۷ ابن فارض با پیمودن راه خدا و محبت خدا، به حقائق دست یافته است
- ۱۵۷ «و ما حَلَّ بِي مِنْ مِحْنَةٍ فَهِيَ مِثْلُهَا»
- ۱۵۷ بلایا تُحَفِّ پروردگارند
- ۱۵۷ بلاها نمی تواند در اراده من در حرکت به سوی محبوب، خللی ایجاد کند
- ۱۵۸ سخن ابن فارض درباره مصیبت فراق پروردگار است
- ۱۵۸ هجر و فراق از همه مصائب سنگین تر است
- ۱۵۹ ایمان و تقوی موجب سعه رزق مادی هم می شود
- ۱۵۹ طبع اولی برخی از درجات ایمان، محدودیت در رزق مادی است
- ۱۵۹ اسباب گشایش روزی
- ۱۵۹ برخی از امور معنوی باعث سعه رزق می شود
- ۱۵۹ وسعت روزی با دعا کردن
- ۱۶۰ یکی از اسباب سعه رزق، صدقه است
- ۱۶۰ «تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ كَثْرَةً»
- ۱۶۰ معیار پروردگار با معیار اهل دنیا فرق دارد
- ۱۶۰ رفتن جعفر بن ابی طالب به حبشه
- ۱۶۰ تواضع نجاشی و نشستن او بر روی خاک
- ۱۶۱ خبر دادن نجاشی از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر
- ۱۶۱ علت تواضع نجاشی
- ۱۶۱ روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره آثار صدقه و تواضع و بخشش
- ۱۶۲ نجاشی اهل تواضع و صدقه و عفو بود
- ۱۶۲ برخورد کریمانه نجاشی با مسلمانان مهاجر
- ۱۶۲ نماز شب باعث سعه روزی می شود
- ۱۶۳ «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ وَ يَجُوعُ بِالنَّهَارِ»
- ۱۶۳ خداوند روزی روز را در دل نماز شب قرار داده است

- ۱۶۳ مؤمنین از حیث رسیدن به نعمت‌های ظاهری مختلف‌اند
- ۱۶۴ ممکن است فردی در درجهٔ بالای ایمان باشد ولی در ضیق معیشت هم نباشد
- ۱۶۴ **ذکر مصیبت حضرت قاسم**
- ۱۶۴ روز ششم مصیبت آقا اباعبدالله الحسین علیه‌السلام
- ۱۶۴ بعد از شهادت حضرت علی‌اکبر، حضرت قاسم اجازهٔ میدان گرفت
- ۱۶۴ اشعار مرحوم کمپانی در حالات حضرت قاسم
- ۱۶۵ حالات سیدالشهداء علیه‌السلام و قاسم‌بن‌الحسن
- ۱۶۶ حضرت ابتدا اذن میدان ندادند
- ۱۶۶ حضرت قاسم، با گریه و بوسیدن دست و پای عمو، اذن میدان گرفت
- ۱۶۶ «إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ»
- ۱۶۷ عبارات مقاتل در بیان حالات حضرت قاسم در میدان جنگ
- ۱۶۷ عمرو بن سعد ملعون با شمشیر فرق حضرت را شکافت
- ۱۶۷ «ای عمو جان! مرا دریاب!»
- ۱۶۷ چگونگی حاضر شدن امام حسین علیه‌السلام بر بالین حضرت قاسم
- ۱۶۸ هلاکت قاتل حضرت قاسم
- ۱۶۸ کلمات حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام بر بالای سر قاسم
- ۱۶۸ «عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ»
- ۱۶۸ نفرین امام حسین علیه‌السلام

جلسهٔ روز هفتم: فلسفهٔ نزول بلاها

از صفحهٔ ۱۷۳ تا صفحهٔ ۱۹۱

شامل مطالب:

- ۱۷۴ **نزول بلا بر حسب مصلحت افراد**
- ۱۷۴ علت ابتلاء و عدم ابتلاء مؤمن، مصلحت و خیر اوست

- ۱۷۴ مصلحت برخی از مؤمنین در فقر است و مصلحت بعضی در غنا
- ۱۷۴ بیان علت یا حکمت بلایا در روایات
- ۱۷۵ ملاک نزول بلا، بیداری مؤمن است
- ۱۷۵ بلاهای پی در پی باعث بیداری مؤمن از خواب غفلت می شود
- ۱۷۵ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَاطِطٌ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْثَىٰ»
- ۱۷۵ برخی از افراد وقتی به مال و منال رسیدند دین خود را ترک کردند
- ۱۷۶ حکایت مؤمن فقیری که ثروتمند شد
- ۱۷۶ غصه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فقر «سعد»
- ۱۷۷ روی آوردن دنیا به سعد
- ۱۷۷ «يَا سَعْدُ! شَغَلَتْكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ»
- ۱۷۷ «دوستی دنیا و مال، فتنه است
- ۱۷۸ طغیان و سرکشی انسان در حالت استغناء
- ۱۷۸ برخی از مؤمنین در خواب غفلت نیستند تا با بلا بیدار شوند
- ۱۷۸ «إِذَا مَلَأَ الْبَطْنُ مِنَ الْمُبَاحِ، عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الصَّلَاحِ»
- ۱۷۸ «هیچ انسانی ظرفی را بدتر از شکم خود پر نکرده است»
- ۱۷۹ سادگی و زهد معصومین علیهم السلام
- ۱۷۹ انداختن سفره های رنگارنگ، محبوب پروردگار نیست
- ۱۷۹ هرکس غذایش ساده تر باشد، حسابش آسان تر است
- ۱۷۹ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «من در یک وعده دو طعام نمی خورم»
- ۱۸۰ سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام انداختن سفره های ساده بوده است
- ۱۸۰ روایتی از نوف کالی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۸۰ «طَوَّبَ لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ»
- ۱۸۰ توصیف زاهدین در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۸۱ مبلمان کردن منزل، سیره ائمه دین نبوده است

- ۱۸۱ رسول خدا و ائمه عليهم السلام روی زمین می نشستند
- ۱۸۱ آشنابودن برخی از اهل علم با سیره ائمه عليهم السلام
- ۱۸۱ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ»
- ۱۸۲ وجود صندلی ساده در منزل برای مواقع ضرورت اشکالی ندارد
- ۱۸۲ عطر زاهدین در دنیا، آب است
- ۱۸۲ قرآن، شعار زاهدان و دعا دثار آنهاست
- ۱۸۲ معنای «شعار» و «دثار»
- ۱۸۳ دنیا در نزد زاهدان از حیث اعتبار ساقط است
- ۱۸۳ روش حضرت عیسی علیه السلام
- ۱۸۳ روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله از روش حضرت عیسی کامل تر است
- ۱۸۳ از نعمات الهی باید استفاده کنیم ولی زندگی ساده داشته باشیم
- ۱۸۳ **اکرام خداوند نسبت به مؤمنین فقیر**
- ۱۸۳ خداوند مانند شخص عذرخواهی کننده، به فقراء مؤمن نظر می کند
- ۱۸۴ گفتگوی فقیر مؤمن با خداوند در روز قیامت
- ۱۸۵ عنایت عجیب خداوند در روز قیامت به فقیر مؤمن
- ۱۸۵ گرفتاری مؤمن، از باب پستی او نزد خداوند نیست
- ۱۸۵ نعمت های خداوند بر کفار، به خاطر عزت آنها نزد پروردگار نیست
- ۱۸۵ فلسفه نزول بلا بر مؤمن
- ۱۸۶ **بستن آب بر خیام حضرت و شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام**
- ۱۸۶ از روز هفتم آب را بر خیام ابا عبد الله علیه السلام بستند
- ۱۸۶ نامه عبید الله به عمر بن سعد در بستن آب (ت)
- ۱۸۶ اشعاری در مقام و عظمت حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۱۸۷ «تشنگان عشق را دادی تو آب»
- ۱۸۸ «خون او پاشید شه سوی فلک»

- ۱۸۹ استغاثه و طلب یاری نمودن امام حسین علیه السلام
- ۱۸۹ حضرت علی اصغر از روی اختیار، خود را فدای پدر نمود (ت)
- ۱۹۰ نحوه شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۱۹۰ فریاد و ناله زنان، در اثر شنیدن استغاثه حضرت
- ۱۹۰ وداع حضرت با طفل شیرخوار خویش
- ۱۹۰ پاشیدن خون علی اصغر به آسمان
- ۱۹۰ «هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ يَعْينَ اللَّهَ»

جلسه روز هشتم: فقر ممدوح و مذموم

از صفحه ۱۹۵ تا صفحه ۲۱۶

شامل مطالب:

- ۱۹۵ خداوند مؤمنین را برای تطهیر و تهذیب، به مشکلات مادی مبتلا می کند
- ۱۹۶ فقر ممدوح
- ۱۹۶ روز قیامت، همه آرزو می کنند که کاش در دنیا فقط به اندازه قوت بهره داشتیم
- ۱۹۶ روایت: هرگاه فقر آمد بگو: «مَرْحَبًا بِشَعَارِ الصَّالِحِينَ»
- ۱۹۷ غناء و ثروت، عقوبت تعجیل شده گناه است
- ۱۹۷ نفس ثروت و غنی شدن، گناه محسوب نمی شود
- ۱۹۷ مراد از: «ذَنْبٌ عَجَلْتُ عُقُوبَتَهُ»
- ۱۹۸ «طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ»
- ۱۹۸ صبر یعنی تحمل سختی و عدم تجاوز از حد
- ۱۹۸ کسی که قناعت کند عزیز است
- ۱۹۹ کراهت قرض نمودن
- ۱۹۹ کلام مرحوم علامه حلی (ره) در کراهت شدید قرض نمودن
- ۱۹۹ «إِيَّاكُمْ وَالدَّيْنَ، فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَ مَهْمَةٌ بِاللَّيْلِ»

- ۱۹۹ شخص قرض گیرنده، در جامعه ذلیل و در خلوت خود محزون است
- ۱۹۹ امام صادق علیه السلام: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَلَبَةِ الدِّينِ»
- ۲۰۰ رسول خدا صلی الله علیه وآله، بر شخص بدهکار نماز نخواندند
- ۲۰۱ علّت عملکرد رسول خدا در فرمایش امام صادق علیهما الصلوة والسلام
- رسول خدا، امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در
- ۲۰۰ هنگام وفات بدهکار بودند
- ۲۰۱ انسان نباید نسبت به پرداخت دیون خود کوتاهی کند
- ۲۰۱ جهاد و کشته شدن در راه خدا، کفّاره همه گناهان است مگر قرض
- ۲۰۱ در صورت احتیاج داشتن، کراهت قرض، کم شده یا برداشته می شود
- ۲۰۱ نباید برای توسعه دادن در زندگی قرض نمود
- ۲۰۲ کسی که قرض بگیرد و تصمیم بر ادا نداشته باشد، در حکم سارق است
- ۲۰۲ فضیلت فقیر اهل صبر و رضا
- ۲۰۲ روایتی در فضیلت فقراء اهل صبر و رضا
- ۲۰۳ دوست داشتن مساکین به جهت صبرشان، کلید بهشت است
- ۲۰۳ یکی از صفات بارز امیرالمؤمنین علیه السلام، دوست داشتن مساکین است
- ۲۰۴ «هُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»
- ۲۰۴ بهترین بندگان نزد خداوند، فقیر قانع راضی است
- ۲۰۴ دوست داشتن فقراء، از صفات بارز جناب سلمان (ت)
- ۲۰۵ هیچ احدی افضل از فقیر راضی نیست
- ۲۰۵ اکرام فقراء قانع و راضی، در روز قیامت
- ۲۰۶ فقر مذموم
- ۲۰۶ روایاتی که فقر را مذمت کرده اند
- ۲۰۶ مذمت فقر انسان غیر مؤمن و خالی از صبر و رضا
- ۲۰۶ «الْفَقْرُ، الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ»

- ۲۰۶ مراد از «موت أحمر»
- ۲۰۷ فقر دینی همان موت أحمر است
- ۲۰۷ مراد از «مُفلس» در لغت و اصطلاح
- ۲۰۷ معنای «مُفلس» در روایت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ
- ۲۰۸ مُفلس کسی است که نسبت به محرمات إلهی بی مبالا است
- ۲۰۹ روز قیامت، روز بروز و ظهور است
- ۲۰۹ «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا»
- ۲۰۹ ابتلائات مؤمن از مکارم او حساب می شود
- ۲۱۰ اولیاء خدا به انواع و اقسام مصائب مبتلا می شوند
- ۲۱۰ خداوند اموال و اولاد مؤمنی که در ایمانش خالص است را می گیرد
- ۲۱۰ خداوند با امام حسین علیه السّلام این گونه عمل فرمود
- ۲۱۰ فرمایش حضرت درباره اصحاب باوفای خود
- ۲۱۰ اولین شهید از نسل پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ
- ۲۱۱ اشعاری در فضائل و نحوه شهادت حضرت علی اکبر علیه السّلام
- ۲۱۱ حضرت علی اکبر علیه السّلام اولین جوان از اهل بیت بود که شهید شد
- ۲۱۲ «كَانَ مِنَ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقًا»
- ۲۱۲ نحوه به میدان رفتن و شهادت حضرت علی اکبر علیه السّلام
- ۲۱۲ گریه امام حسین علیه السّلام، هنگام به میدان رفتن علی اکبر علیه السّلام
- ۲۱۲ «يَبْكِي عَلَيْكَ مُحْتَرِقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ»
- ۲۱۳ فرمایش حضرت در هنگام رفتن علی اکبر به میدان
- ۲۱۳ «قَطَعَ اللّٰهُ رَحِمَكَ!»
- ۲۱۴ توضیح قطع رحم، در کلام آیه الله شعرانی (ره) (ت)
- ۲۱۴ جنگ نمایان آقا علی اکبر علیه السّلام
- ۲۱۴ «يَا أَبَتِ! الْعَطَشُ قَدَقَتْنِي»

- ۲۱۵ ندای حضرت علیّ اکبر علیه السّلام، وقتی به روی زمین افتادند
 ۲۱۵ آمدن امام حسین علیه السّلام بر بالین علیّ اکبر علیه السّلام
 ۲۱۵ «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْغَفَاءُ»

جلسه روز نهم: طلب عافیت

از صفحه ۲۱۹ تا صفحه ۲۳۷

شامل مطالب:

- ۲۱۹ اجر و مزد مؤمن، دنیا نیست بلکه آخرت است
 ۲۲۰ تکمیل ایمان و نزول بلا
 ۲۲۰ هرچه درجه ایمان بالاتر باشد، شدّت بلا بیشتر است
 ۲۲۰ روایاتی در ابتلاء مؤمنین
 ۲۲۰ ایجاد ضعف در بدن و رزق، با کامل شدن ایمان
 ۲۲۰ مباهات بر ملائکه، به خاطر صبر مؤمن بر بلا
 ۲۲۰ «أَلَا وَ قَدْ جَعَلْتُ عَلِيًّا عَلَمًا لِلنَّاسِ»
 ۲۲۱ أمير المؤمنين علیه السّلام در ابتلائات نیز نشانه و عَلَم است
 ۲۲۱ پیرو أمير المؤمنين علیه السّلام باید بلاکش باشد
 ۲۲۲ لزوم طلب عافیت
 ۲۲۲ انسان باید از خدا عافیت و حیات بخواهد
 ۲۲۲ دأب ائمه علیهم السّلام، درخواست بلا نبوده است
 ۲۲۲ اصل اوّلی عافیت و حیات است، نه مریضی و ممات
 ۲۲۳ رسول خدا خطاب به مردی که آرزوی مرگ کرد: «لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ!»
 ۲۲۳ انسان باید از خدا صَحّت را بخواهد که بتواند عبادت کند
 ۲۲۳ «يَا أَبَا ذَرٍّ! اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ»
 ۲۲۴ دعای وارد شده برای طول عمر

- ۲۲۴ «طوبی لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ»
فرمایش امام حسین علیه السلام هنگام ورود به کربلا: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
- ۲۲۵ مِنْ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ»
- ۲۲۵ اولیاء خدا وقتی بلا نازل می شد، با جان و دل قبول می کردند
- ۲۲۵ گفتگوی امام حسین علیه السلام با برادرشان محمد بن حنفیه
- ۲۲۵ «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»
- ۲۲۶ لزوم تسلیم قلبی مؤمن
- ۲۲۶ طلب عافیت ظاهر، مقرون به عافیت باطن
- ۲۲۶ **اختصاص معیشت ضنک به اهل دنیا**
- ۲۲۶ سؤال از معنای آیه: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»
- ۲۲۶ آیا این آیه با روایات سابق منافات ندارد؟
- ۲۲۷ معیشت ضنک، ضیق و سختی از ناحیه قلّت روزی نیست
- ۲۲۷ هرکس همیش دنیا باشد، معیشت او ضنک است
- ۲۲۷ معیشت ضنک یعنی معیشت پست و رذلی که در آن آرامش نیست
- ۲۲۷ کسی که خدا را دارد، بهترین زندگی را دارد
- ۲۲۸ فراموش نمودن آیات الهی، باعث قطع عنایت خداوند می شود
- ۲۲۸ رنجها و مصیبت های اهل دنیا برای رسیدن به دنیا
- ۲۲۹ مصیبت مؤمن همراه با آرامش است ولی مصیبت کافر نه
- ۲۲۹ زندگی اهل دنیا از آرامش و خوشی حقیقی خالی است
- ۲۲۹ مؤمن واقعی در صورت از بین رفتن مال و اولاد، باز هم آرام و سرخوش است
- ۲۲۹ **سنگینی ابتلائات حضرت امام حسین علیه السلام**
- ۲۲۹ در عالم وجود از جهت ابتلائات دنیوی، مثل امام حسین علیه السلام نداریم
- ۲۲۹ آرامش و قوت قلب آن حضرت در روز عاشورا
- ۲۳۰ «هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ»

۲۳۰	ذکر مصیبت حضرت ابا الفضل علیه السلام
۲۳۰	گریه شدید امام حسین هنگام اجازه میدان خواستن حضرت ابا الفضل علیهما السلام
۲۳۱	اشعاری درباره حضرت ابا الفضل علیه السلام
۲۳۲	علت ملقب شدن حضرت ابا الفضل علیه السلام به «سقا»
۲۳۲	صاحب لواء بودن آن حضرت
۲۳۲	قدرت جسمانی و زیبایی حضرت ابا الفضل علیه السلام
۲۳۲	«أُرِيدُ أَنْ أَطْلُبَ ثَارِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ»
۲۳۲	حضرت عباس لشکر کوفه را نصیحت نمود
۲۳۳	گریه بعضی از سنگ دلان لشکر عمر بن سعد، در اثر فرمایش حضرت
۲۳۳	کلام شمر بن ذی الجوشن
۲۳۳	بلند شدن صدای «العطش» اطفال
۲۳۳	رفتن به سمت شریعه و جنگ با موکلان بر شریعه
۲۳۴	«يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هَوْنِي»
۲۳۴	«پرکرد مشک و پس کفی از آب برگرفت»
۲۳۵	«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي»
۲۳۶	تیر چون باران بر حضرت سرازیر شد
۲۳۶	زدن عمود آهنین بر فرق حضرت
۲۳۶	گریه شدید امام حسین علیه السلام بر بالین حضرت عباس
۲۳۶	«الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي»

جلسه روز دهم: مصائب حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا

از صفحه ۲۴۱ تا صفحه ۲۵۷

شامل مطالب:

۲۴۱	فضلیت گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام
-----	--

- ۲۴۱ «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمِنَا تَسْبِيحٌ»
هر روزی که نام حضرت سیدالشهداء در محضر امام صادق علیهما السلام
- ۲۴۲ برده می‌شد، حضرت تا شب محزون بودند
- ۲۴۲ **حزن و سوگواری در روز عاشورا**
- ۲۴۲ روایت امام رضا علیه السلام درباره عاشورا
- ۲۴۳ «إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةَ»
- ۲۴۴ روزه روز عاشورا
- ۲۴۴ روایتی از امام صادق علیه السلام در کیفیت إمساك در روز عاشورا (ت)
- ۲۴۴ مطلوب بودن کم خوردن یا نخوردن، در روز عاشورا
- ۲۴۵ **روایت امام رضا علیه السلام درباره محرم و سیدالشهداء علیه السلام**
- ۲۴۵ استحباب روزه روز اول محرم
- ۲۴۵ استحباب دعای زکریا در روز اول محرم
- ۲۴۶ حرمت ماه محرم نزد اهل جاهلیت
- ۲۴۶ «إِنْ كُنْتُ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَاذْكُرْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»
- ۲۴۷ شعار أنصار امام زمان علیه السلام: «يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ»
- ۲۴۷ هنگام شهادت امام حسین علیه السلام، آسمان خون و خاک سرخ بارید
- ۲۴۷ آمرزش تمامی گناهان؛ با گریه بر سیدالشهداء علیه السلام
- ۲۴۸ زیارت امام حسین علیه السلام باعث پاک شدن گناهان می‌شود
- ۲۴۸ سکونت در بهشت، با لعن بر قاتلان امام حسین علیه السلام
- استحباب قرائت زیارت عاشورا همراه با صد لعن و صد سلام، در روز
- ۲۴۸ عاشورا
- ۲۴۸ «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»
- ۲۴۹ شادی شیعیان با شادی اهل بیت، و حزن آنها با حزن اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۹ محسور شدن با اهل بیت و معیت با آنان در درجات بهشت

۲۴۹	سختی مصائب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
۲۴۹	آنچه باعث سختی واقعه عاشورا بر حضرت شد
۲۵۰	پرتاب اولین تیر در صبح عاشورا توسط عمر بن سعد
۲۵۰	«هَذِهِ السَّهْمُ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ»
۲۵۰	شهادت تعداد زیادی از یاران حضرت؛ در همان وهله اول
۲۵۰	حملات دلاورانه یاران باقیمانده و بلندشدن ناله دشمن
۲۵۱	تعداد لشکریان دشمن طبق نقل های مختلف تاریخی
۲۵۰	روایتی در سی هزار بودن تعداد لشکر کوفه (ت)
۲۵۱	هلاکت تعداد زیادی از دشمنان، توسط امام حسین علیه السلام
۲۵۲	دستور حمله گروهی به حضرت، توسط عمر بن سعد
۲۵۲	شدت مصیبت عطش
۲۵۲	مصیبت عطش اهل بیت، یکی از بزرگترین مصائب حضرت بود
۲۵۲	دستور آب آوردن به حضرت ابوالفضل علیه السلام
۲۵۲	نحوه واردشدن به شریعه در روز عاشورا و دفعات قبل
۲۵۳	«از آب هم مضایقه کردند کوفیان»
۲۵۳	تحت تأثیر قرارگرفتن حر بن یزید از امر عطش
۲۵۳	چگونگی آمدن حر خدمت امام حسین علیه السلام
۲۵۴	موعظه لشکر کوفه توسط حر و یادآوری بستن آب بر اهل بیت
۲۵۴	«فَهَا هُمْ قَدَصَرَعَهُمُ الْعَطَشُ!»
۲۵۴	وداع حضرت با مخدرات حرم
۲۵۴	گفتگوی حضرت با سکینه
۲۵۵	«يَا أَبُهِ! رُدُّنَا إِلَى حَرَمٍ جَدُّنَا»
۲۵۵	وصیت امام حسین علیه السلام به اُم کلثوم
۲۵۵	«مَهْلًا مَهْلًا! يَا بِنَ الزُّهْرَاءِ!»

- ۲۵۵ نوحه: «رفتی و دل یاران، سوزان به هوای تو»
 ۲۵۶ «ای در غم تو ارض و سما خون گریسته»

جلسه روز یازدهم: اهمیت عشق و محبت پروردگار

از صفحه ۲۶۱ تا صفحه ۲۷۴

شامل مطالب:

- ۲۶۱ توحید و محبت پروردگار
 ۲۶۲ فوز عظیم، رسیدن به توحید است
 ۲۶۲ ایمان و توحید درجاتی دارد
 ۲۶۲ انسان آنچه را در قلب خود اکتساب کرده با خود می‌برد
 ۲۶۲ دامنگیر شدن مکتسبات سوء در برزخ و قیامت
 ۲۶۳ حسد، ایمان را می‌خورد تا اینکه تمامش کند
 ۲۶۳ اثر سوء رذائل اخلاقی بر نفس
 ۲۶۳ شخص آلوده وارد بهشت نمی‌شود
 ۲۶۳ فقط توحید و محبت به درد انسان می‌خورد
 ۲۶۳ «عَمِيتٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا»
 ۲۶۳ معنای انشائی و خبری: «عَمِيتٌ»
 ۲۶۴ چشمی که تو را نمی‌بیند بینائی ندارد
 ۲۶۴ «خَسِرْتَ صَفْقَةَ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا»
 ۲۶۴ مسلمان عابد هم اگر محبت خدا در دلش نباشد، زیانکار است
 ۲۶۴ «فَلَا عَيْشَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ عَاشَ صَاحِيْبًا»
 ۲۶۵ بزرگترین مصیبت، نداشتن محبت پروردگار است
 ۲۶۵ «مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ بُكَاءُهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ»
 ۲۶۵ سپری شدن عمر به غفلت

۲۶۵	غرض از زندگی، تمتّعات دنیوی نیست
۲۶۵	فرق انسان با حیوانات
۲۶۶	حساب‌کشی خداوند از صرف عمر
۲۶۶	نحوه تعامل مردم با دنیا و دین خود
۲۶۶	وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر
۲۶۶	عاقل بودن مردم در امور دنیائی خود
۲۶۷	مردم در امر دین و آخرت خود نادان‌اند
۲۶۷	حکایت مخدّره‌ای که از پول ربوی ارتزاق می‌کرد
۲۶۷	برخی از متدینین، نسبت به حلال و حرام بودن مال خود بی‌اعتنا هستند
۲۶۷	سود بانک حرام است
۲۶۸	مردم در جنب پروردگار در حکم شتران‌اند
۲۶۸	نوع مردم، اهل دنیا بوده و از معارف تهی هستند
۲۶۸	انسان باید خود را از همه پست‌تر ببیند
۲۶۹	«الْمَغْبُوءُ مَنْ حُرِمَ حَظُّهُ مِنَ الْآخِرَةِ»
۲۶۹	کسی که به مقام توحید نرسیده، مغبون است
۲۶۹	تحصیل عشق خدا با قطع تعلّقات
۲۶۹	«زهره دنیا» چیزهائی است که موجب سرور در دنیا می‌شود
۲۶۹	زهد، تعلّق‌نداشتن به نعمت‌های خداوند است، نه استفاده‌نکردن از آنها
۲۷۰	روایتی درباره زهد و حرص در دنیا
۲۷۰	تقسیم شبانه‌روز به سه قسمت: کسب، عبادت و بهره حلال
۲۷۱	آنچه از روزی برای انسان مقدّر شده، خواهد رسید
۲۷۱	مصیبت‌های بعد از شهادت امام حسین علیه السلام
۲۷۱	حمله لشکر عمر بن سعد به خیام حرم
۲۷۲	آتش‌زدن خیام حرم

- ۲۷۲ عبور دادن مخدرات بر قتلگاه
- ۲۷۲ کلمات سوزناک حضرت زینب با سید الشهداء علیهما السلام
- ۲۷۲ «هذا الحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ»
- ۲۷۳ سخنان حضرت زینب، دوست و دشمن را به گریه درآورد
- ۲۷۳ «زینب چو دید پیکر آن شه به روی خاک»

جلسه روز دوازدهم: طلوع عشق الهی با زهد در دنیا

از صفحه ۲۷۷ تا صفحه ۲۹۴

شامل مطالب:

- ۲۷۷ لزوم توشه برداشتن از محبت خدا
- ۲۷۸ «هر دل که ز عشق توست خالی»
- ۲۷۸ مقدمه طلوع عشق الهی
- ۲۷۸ عشق خدا؛ بدون مقدمه در دل طلوع نمی کند
- ۲۷۸ رها کردن تعلقات و رغبت به آخرت
- ۲۷۸ بدون مراقبه، رسیدن به عشق ممکن نیست
- ۲۷۸ کمترین درجه مراقبه، مواظبت در تحصیل مال حلال است
- ۲۷۸ رزقی که از راه دروغ به دست آید، غش است
- ۲۷۹ بیشترین چیزی که اَمّت را داخل جهنم می کند
- ۲۷۹ اهمّیت حُسن خلق
- ۲۷۹ تقوی و حسن خلق، بیشترین چیزی است که افراد را وارد بهشت می کند
- ۲۷۹ ثمرات حسن خلقی شخص کافر
- ۲۷۹ نجات کافر از قتل و مسلمان شدن او، به خاطر حسن خلق (ت)
- ۲۸۰ «چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را»
- ۲۸۰ حسن خلق، آثار شگفتی دارد

- ۲۸۰ لزوم خوش اخلاق بودن مؤمن، در تمام ارتباطات خود
- ۲۸۰ «طوری با مردم برخورد نمائید که گوئی به آنها محتاجید»
- ۲۸۱ لزوم حفظ عزّت در ارتباط با مردم
- ۲۸۱ نحوه احتیاج به مردم و بی نیازی از آنها
- ۲۸۲ سخاوت و خوش اخلاقی، از صفات بارز اولیاء خدا
- ۲۸۲ **روایاتی در اهمّیت زهد**
- ۲۸۲ راه تحصیل محبّت، زهد در دنیا
- ۲۸۲ قلبی که در دنیا زاهد نشده، محال است شیرینی ایمان را بچشد
- ۲۸۲ زهد در دنیا، بیشترین کمک را به دین می کند
- ۲۸۳ «أَعْلَىٰ دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ»
- ۲۸۳ معنای راضی بودن از پروردگار
- ۲۸۳ پائین ترین درجه رضای حقیقی، بالاترین درجه یقین است
- ۲۸۳ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»
- ۲۸۴ لزوم خوشحال نشدن به خاطر رسیدن به مال
- ۲۸۴ سعه صدر مؤمن و بی ارزشی دنیا در نزد او
- ۲۸۴ زهد، به فقر و نداشتن نیست
- ۲۸۴ زهد حضرت سلیمان
- ۲۸۵ زهد، قطع علاقه از دنیاست
- ۲۸۵ «الإيمانُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ...»
- ۲۸۵ رضا، توکّل، تفویض و تسلیم، چهار رکن ایمان هستند
- ۲۸۵ «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا»
- ۲۸۶ خیر دنیا و آخرت در: زهد، بصیرت در دین و واقف بودن به عیوب خود
- ۲۸۶ **تأثیر زهد در تحصیل محبّت الهی**
- ۲۸۶ صعود روح مؤمن و یافتن شیرینی محبّت خداوند

۲۸۶	چشیدن شیرینی محبت، با اعراض از دنیا
۲۸۷	مؤمن مُحَبِّ، نزد اهل دنیا مثل شخص کم عقل می ماند
۲۸۷	عدم اشتغال به غیر خدا، در اثر محبتِ الهی
۲۸۷	«إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُوَ»
۲۸۷	عظمت روحی مؤمن
۲۸۸	دنیا برای مؤمن زندان است
۲۸۸	گفتگوی امام حسن علیه السلام با فقیر یهودی
۲۸۹	«فَأَضْرَوْا بِالْدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَوْلَى بِالْإِضْرَارِ»
۲۸۹	لزوم تقدیم امر آخرت بر امر دنیا
۲۹۰	هنگام اذان هر کاری باید تعطیل شود
۲۹۰	تأکید امام رضا علیه السلام بر نماز اوّل وقت
۲۹۰	هر جا امر دائر بین خدا و دنیا باشد، دنیا باید فدای خدا شود
۲۹۱	ذکر مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها
۲۹۱	زندگی توأم با مظلومیت و بکاء حضرت زهرا، بعد از پیامبر سلام الله علیهما
۲۹۱	«صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا...»
۲۹۲	اشعاری در رثای حضرت زهرا سلام الله علیها
۲۹۲	خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام به قبر مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۲۹۲	«سَتُنَبِّئُكَ ابْنُكَ بِتَطَافُرِ أُمِّكَ عَلَى هَضْمِهَا»
۲۹۷	فهارس عامه
۳۳۳	فهرست تألیفات و منشورات



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

إدراک توحید حضرت پروردگار و فناء و اندکاک در ذات اقدس او که با طلوع عشق و محبت حضرت حق محقق می‌گردد، مهمترین و بارزش‌ترین امری است که انسانها باید وجهه همت خود را برای رسیدن به آن مصروف نمایند؛ چرا که به تصریح آیات و روایات، هدف از خلقت ماسوی‌الله، عبادت و معرفت حضرت حق است و این مهم به معنای واقعی خود، با ندیدن خویش و ادراک توحید میسر می‌شود. مرحوم علامه طباطبائی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌فرمودند: توحید عالی‌ترین و راقی‌ترین مسأله است و می‌ارزد که انسان همه عمر خود را در این راه خرج کند.

نیل به حقیقت توحید، بر اساس دستورات دین مبین اسلام و اولیاء‌الهی، راه و روشهایی دارد که بزرگان از اهل معرفت بیان نموده‌اند، ولی یکی از طرق مطمئن و نزدیک رسیدن به آن، توسل و عرض نیاز به ساحت مقدس حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است. جذبۀ ملکوتی

نفس قدسی آن حضرت، محبین و موالیان ایشان را خیلی سریع از «طریق الحسین علیه السلام» به وادی عشق و محبت وارد نموده و در صورت توجه و ثبات قدم، از باده وحدت سرمست می‌کند.

علامه والد قدس سره در رساله لبّ اللباب می‌فرماید: «اکثر افرادی که موفق به نفی خواطر شده و توانسته‌اند ذهن خود را پاک و صاف نموده و از خواطر مصفا کنند و بالأخره سلطان معرفت برای آنان طلوع نموده است، در یکی از این دو حال بوده است:

اول: در حین تلاوت قرآن مجید و التفات به خواننده آن، که چه کسی در حقیقت قاری قرآن است و در آن وقت بر آنان منکشف می‌شده است که قاری قرآن خداست جلّ جلاله.

دوم: از راه توسّل به حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام؛ زیرا آن حضرت را برای رفع حجاب و موانع طریق نسبت به سالکین راه خدا عنایتی عظیم است.^۱

عشق و شور و محبت در سراسر جریان عاشورا و کربلا موج می‌زند و به واسطه همین عشق و هیمنان الهی است که راه سرور عشاق، حضرت امام حسین علیه السلام، آثاری این چنین در طلوع اکسیر محبت در سینه دوست‌داران خویش دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت حرکت برای جنگ صفین، مروری بر سرزمین کربلا نموده و در ضمن فرمایشات خود فرمودند: **مُنَاخُ رِکَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءٌ**.^۲ «اینجا محلّ

۱. رساله لبّ اللباب، ص ۱۵۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

خواهیدن مرکبها و به خاک افتادن و شهادت عاشقان پروردگار است.»
و حقیقهٔ این عشقِ الهی و ملکوتی حضرت ابا عبد الله الحسین
است که به تمامی اهل بیت و اصحاب آن حضرت سرازیر شده و همه را
مندک در ذاتِ الهی نموده که در جریان عاشورا، به حدی عشق و شور
دارند و واله و شیدای لقاء پروردگارند که سر از پا نمی‌شناسند.

وقتی در شب عاشورا حضرت سید الشهداء علیه السلام اصحاب
خود را جمع نموده و فرمودند: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ**
لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبَرَّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي
فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا. «حقیقهٔ من یارانی باوفا تر و بهتر از یاران خود و
خاندانی نیکوکارتر و متحدتر و همراه تر از خاندان خویش نمی‌شناسم.
خداوند به همه شما پاداش خیر دهد.»

و سپس إذن در مراجعت از کربلا دادند و فرمودند: **أَلَا وَ إِنِّي**
قَدَأَذْنْتُ لَكُمْ فَأَنْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ
قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا.^۱ «من بیعت خود را از شما برداشتم و هیچ
عهدی از جانب من بر عهده شما نمی‌باشد و همه شما اجازه بازگشت
دارید. از تاریکی شب که شما را فرا گرفته است بهره گرفته و آن را
مرکب خویش سازید و از اینجا دور شوید.» در این هنگام ابتدا حضرت
أبا الفضل العباس و اهل بیت علیهم السلام و سپس اصحاب حضرت
یک‌به‌یک برخاسته و وفاداری خود را اعلام نمودند که جلوه‌های بسیار
شگفتی از عشق و شور را برای جهانیان به نمایش گذاشته‌اند.

مسلم بن عوسجه در ضمن بیانات خود، این چنین عرضه می‌کند:
 وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُذْرَى يُفَعَّلُ
 ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَافَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَكَيْفَ
 لَا أَفَعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ الْكَرَامَةُ الْعُظْمَى الَّتِي
 لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا.^۱ «به خدا قسم! اگر بدانم کشته می‌شوم و سپس زنده
 شده و دوباره مرا می‌کشند و جسد مرا سوزانده و خاکستر مرا بر باد
 می‌دهند، و این عمل هفتاد مرتبه تکرار شود، باز هم از شما جدا
 نمی‌شوم تا اینکه در رکاب شما جان دهم. و چگونه خود را فدای شما
 نکنم درحالی‌که یک بار بیشتر کشته نمی‌شوم و پس از آن به برترین
 بزرگواری و عزت که ابدی بوده و هیچ پایانی ندارد خواهم رسید.»

و نیز زهیر بن قین که عثمانی مذهب بود و در مسیر حرکت و
 خروج کاروان حضرت از مکه، اسیر کمند عشق ایشان شد، برخاست و
 این‌گونه حضرت را خطاب نمود: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ
 قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن
 نَفْسِكَ وَ عَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.^۲ «به خدا قسم! دوست
 داشتم در رکاب شما کشته شوم و سپس زنده شده و دوباره جان دهم و
 به همین صورت هزار بار خود را فدای شما گردانم و به این واسطه
 خداوند جان شما و جوانان از اهل بیت شما را حفظ کند.»
 آیا غیر از کسی که عشق، تمام وجود او را فرا گرفته است و برای

۱. نفس‌المهموم، ص ۲۰۶.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۹۲.

خود هیچ هستی و ارزشی در مقابل حضرت سیدالشهداء علیه السلام قائل نیست، می تواند این کلمات را بیان کند؟ لذا حضرت علامه والد رضوان الله علیه می فرمودند: «تمام اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به فناء رسیدند و سپس به شهادت نائل شدند.» همچنین در کتاب معادشناسی در بحث معیت پیروان اولیاء خدا با اولیاء خدا، معتقدند که همگی اصحاب حضرت با ایشان معیت داشتند. می فرمایند: «اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم ملحق شدند؛ در روز عاشورا با کمال تسلیم و صفای باطن بر یکدیگر سبقت می جستند و خود را فدا می کردند، همه درجه معیت خود را با آن حضرت فهمیده بودند؛ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ.^۱ همه رفتند و آن منادی را لَبَّيْكَ گفتند.

کدام منادی؟ آن منادی که از جانب پروردگار ندا می کند: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.^۲ ترس نداشتند، غصه هم نداشتند، زن و فرزند و ملک و تجارت و وطن، هرچه بود فراموش کردند. بُریر گفت: کجا بروم؟ حبیب تکلم کرد، اولاد عقیل صحبت کردند، برادران صحبت کردند؛ همه عاشق کشته شدن در راه فرزند رسول خدا بودند.»^۳

۱. آیه ۶۳، از سوره ۱۰: یونس.

۲. آیه ۳۰، از سوره ۴۱: فصلت.

۳. معادشناسی، ج ۲، ص ۱۰۵.

بِأَبِي مَنْ شَرَوْا لِقَاءَ حُسَيْنٍ بِفِرَاقِ النُّفُوسِ وَ الْأَرْوَاحِ (۱)
وَقَفُّوا يَدْرُءُونَ سُمْرَ الْعَوَالِي عَنْهُ وَ النَّبْلَ وَقَفَّةَ الْأَشْبَاحِ (۲)^۱

۱. پدرم به فدای کسانی که لقاء و دیدار امام حسین علیه السلام را به قیمت مفارقت و جدائی نفوس و جانهای خود خریداری نمودند.
۲. و همچون سایه‌ای که از شخص جدا نمی‌شود، در کنار حضرت ایستاده و از ایشان در برابر نیزه‌های بلند و تیرها محافظت کردند.

بررسی فرمایشات حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا نیز ما را به جلوه‌های توحید حضرت حق و قطع تعلّق از ماسوی الله می‌رساند. مرحوم علامه والد قدس الله نفسه در کتاب لمعات الحسین علیه السلام این گونه نقل فرموده‌اند که: «هلال بن نافع می‌گوید: من در نزدیکی حسین ایستاده بودم که او جان می‌داد؛ سوگند به خدا که من در تمام مدّت عمرم، هیچ کشته‌ای ندیدم که تمام پیکرش به خون خود آلوده باشد و چون حسین صورتش نیکو و چهره‌اش نورانی باشد. به خدا سوگند لمعات نور چهره او مرا از تفکر در کشتن او باز می‌داشت!

و در آن حالتهای سخت و شدّت، چشمان خود را به آسمان بلند نموده، و در دعا به درگاه حضرت ربّ ذوالجلال عرض می‌کرد: صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ! لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ! «شکیبا هستم بر تقدیرات و بر فرمان جاری تو ای پروردگار من! معبودی جز تو

۱. دیوان سید رضاهندی، ص ۷۸.

نیست، ای پناه پناه آورندگان!»^۱

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ وَ أَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَى أَرَاكَ (۱)

فَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبًا لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ (۲)

۱. من در هوای وصل تو از تمام خلایق کناره گرفتم و به خاطر دیدار و لقاء تو خانواده و عیال خود را یتیم نمودم.

۲. پس اگر در راه محبت خود مرا قطعه قطعه کنی، دل من به سوی غیر تو متمایل نخواهد شد.

همچنین از حضرت سیدالساجدین و زین العابدین علیه السلام روایت است که: لَمَّا صَبَحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ.

كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ؛ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكْوَتُهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنْنِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ؛ فَفَرَّجْتَهُ عَنِّي وَ كَشَفْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ.

فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.^۳

«و چون صبحگاهان لشکر به نزد حسین علیه السلام آمدند، دستهای خود را بلند نموده و عرضه داشت: بارپروردگارا! در تمام غصه‌ها و اندوهها، تو محل اتکاء و اعتماد من می‌باشی! و در هر گرفتاری و شدت، تو امید من هستی! و در هر حادثه‌ای که بر من

۱. لمعات/الحسین علیه السلام، ص ۹۲.

۲. معادشناسی، ج ۱، ص ۷۶.

۳. لمعات/الحسین علیه السلام، ص ۶۱.

فروید آید و هر نازله‌ای که بر من وارد شود، تو محلّ اطمینان من
می‌باشی!

چه بسیار از هموم و غموم خود را که دل در آن ناتوان می‌شد، و
حیله و چاره برای رفع آن کوتاه می‌آمد، و دوست، انسان را تنها
می‌گذاشت، و دشمن شاد می‌گشت؛ من بارِ آن حوادث و هموم را
به‌سوی تو آوردم و شکوه آن را به تو نمودم؛ به جهت میل و رغبتی که به
تو داشتم و به غیر از تو نداشتم؛ پس خداوندا تو همه آنها را برطرف
نمودی! و امر مرا کفایت کردی!

بنابراین، ای خدای من! تو ولیّ تمام نعمت‌ها هستی! و صاحب
هر نیکوئی! و منتهای تمام رغبت‌ها می‌باشی!

زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر دوست

کآب حیات قلوب در دم شمشیر اوست

گر بشکافی هنوز خاک شهیدان عشق

آید از آن کشتگان زمزمه دوست‌دوست

بنده یزدان‌شناس، موت و حیاتش یکی‌ست

زانکه به نور خداش پرورش طبع و خوست

گوش دل مؤمن است سامع صوت خدا

گرچه ز آواز خلق، ملک پر از های و هوست

عاشق وارسته را با سر و سامان چه کار؟

قصه ناموس و عشق صحبت سنگ و سبوست

عاشق دیدار دوست اوست که همچون حسین

زردی رخسار او سرخ ز خون گلوست

دوست به شمشیر اگر پاره کند پیکرش
 مَنّت شمشیر دوست بر بدنش مو به موست
 گر به اسیری برند عترت او دشمنان
 هرچه ز دشمن بر او دوست پسندد، نکوست
 تا بتوانی «فؤاد» در غم او گریه کن
 بر تو از این آبِ رو نزد خدا آبروست^۱
 باری، حضرت سیدالشهداء علیه السلام و توسّل و عرض ارادت به
 ساحت ایشان و عزاداری و سوگواری در ایّام شهادت آن سرور عالمیان،
 نجات‌دهنده بشر از ورطه سقوط در درّه خودبینی و دوبینی و دیگر
 مفاسد ظاهری و باطنی است و تمسّک به حبل ایشان، مایه نجات از غیر
 خدا و رسیدن به عشق و محبّت حضرت حقّ و معرفت خداوند و إدراک
 توحید حضرت حقّ است.
 باب نجات از غم و بحر بلا
 کشتی منجی حسین است و بس
 دست شفاعت همه را روز حشر
 از کرم و جود حسین است و بس^۲
 البتّه کسانی که قصد ورود در وادی عشق و محبّت پروردگار را
 داشته و جویای وصال حضرت حق هستند، باید به مولا و سرور خود
 تأسّی نموده و در راه دوست، از تحمّل بلایا و مصیبات شانه خالی

۱. شمع جمع، ص ۱۸۸.

۲. لمعات الحسین علیه السلام، ص ۱۰۱.

نمایند؛ چرا که راه خدا همراه با ابتلائات و امتحاناتی است که به جان و دل خریدن آنها باعث محو آنانیّت‌ها شده و به خدا سپردن خود و تسلیم امر او شدن موجب طلوع معرفت حضرت حق خواهد گردید.

گر بلایی آید از عشق شهید کربلا

عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن^۱

لذا کربلای سیّد الشهداء علیه السّلام نمونه‌ای عالی و عجیب در تحمّل ابتلائات، با ابزار عشق و محبّت، تا رسیدن به وصال محبوب است. و نباید اینگونه فکر شود که تحمّل مصائب برای حضرت اَباعبدالله الحسین علیه السّلام سهل و آسان بوده و حضرت درد و بلا و جراحت را با روح ملکوتی خود و معجزه الهی به راحتی پشت سر گذاشته و این امور سختی خاصّی برای ایشان نداشته است.

مرحوم علامه والد رحمه الله علیه در مقام بیان حالات حضرت علی اصغر علیه السّلام می‌فرمایند:

«سیّد الشهداء علیه السّلام بشر بوده است و دارای بدن و جسم طبیعی بوده است، عطش را خوب إدراک می‌نموده است، زخم و جراحت را خوب می‌فهمیده است، ناله العطش اطفال و نوحه و زاری زنان حرم را خوب می‌دانسته است؛ بلکه از امثال ما صدها برابر بیشتر، زیرا او انسان کامل بوده است و به مقتضای کمال در انسانیّت، ظهور و بروز محبّت و مودّت به مخلوقات الهی و إدراک لوازم بدنی و طبیعی که لازمه مقام جمع الجمع می‌باشد، در وی عمیق‌تر و ریشه‌دارتر بوده

۱. دیوان شاه نعمت‌الله ولی، ص ۸۷۹.

است.

آری عشق به خدا، و تفانی در قرآن و سنت پیغمبر، و روش و منهاج ولایت علوی، و بصیرت و عمق درایت او به انحراف تاریخ و تفسیر و حدیث و غصب خلفای بیگانه از متن دین و معارف دین که نوبت را به یزید تبه‌کار رسانیدند، چنان عرصه را بر او تنگ نموده بود که جز شهادت و جراحت و اسارت را داروی مفیدی برای هشدار مردم نمی‌یافت، و لهذا عاشقانه این برنامه را پی‌ریزی کرده و برای سرنگونی حکومت جبّاره بنی‌امیه حرکت کرد، حرکتی لایتنوّف و بدون بازگشت، گرچه در میان راه صحنه‌ای همچون زمین طّف و واقعه کربلا پیش آید؛ فسلامٌ علیه ثُمَّ سلامٌ علیه ثُمَّ سلامٌ علیه. واللّٰعْنُ عَلَىٰ عَدُوِّهِ، ثُمَّ اللّٰعْنُ عَلَىٰ عَدُوِّهِ، ثُمَّ اللّٰعْنُ عَلَىٰ عَدُوِّهِ، ثُمَّ اللّٰعْنُ عَلَىٰ عَدُوِّهِ»^۱

درباره شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام نیز این چنین مرقوم فرموده‌اند: «حضرت علی اکبر علیه السلام روئین تن نبوده است که شمشیر و نیزه بر او اثری نگذارد، و در حرکت و شهادت هم اضطراب نداشته است که خود بخود دست به شمشیر بزند و کفّار را قلع و قمع کند. خودش می‌گوید: پدر جان! تشنگی مرا کشت و سنگینی زره مرا از طاقت برد. و پدر هم آبی ندارد به او بدهد، و نمی‌خواهد بر خلاف سنت جهاد و قتل فی سبیل الله و فدای نفس در راه خدا، اِعمال معجزه و کرامتی بفرماید، وگرنه به آسانی می‌توانست، ولی دیگر آن صحنه، صحنه کربلای بدین صورت نبود.

جائی که رسول خدا به حسین علیهما الصلوة والسلام می فرماید:
 «و إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ لَدَرَجَاتٍ لَنْ تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ!» «حقاً در بهشت
 برای تو منزلت و درجتی است، که بدون شهادت بدان دست نخواهی
 یافت!» به معنی آن می باشد که: وجب به وجب در تمام این سفر باید با
 اراده و اختیار و تحمل مشاق و مصائب، و صبر در راه خدا و ایثار و فدای
 نفس و قربانی نمودن علی اکبر آن هم بدین کیفیت، به مقصود برسی!^۱
 و بدین جهت است که جریان عاشورا می تواند اسوه و الگو برای تمام
 سالکان کوی دوست باشد و تحمل بلا و رنج و مصیبت برای لقاء خداوند،
 با تأسی به حضرات معصومین بالأخص حضرت أباعبدالله الحسین
 علیه السلام، آسان گردد. مرحوم علامه والد همچنین می فرمایند: «اگر
 حزن و غصه در امام اثری ندارد و امری است صوری، در این صورت
 محاسن بر روی دست گرفتن و به خدا پناه بردن و شکایت از قوم عنید را
 به او نمودن چه معنی دارد؟! نه! نه! البتّه این طور نیست، و امام را
 روئین تن دانستن، و بدون حواس بشری فرشته ای پنداشتن، و جنگ و
 زخم و أسر و نهب را درباره او فقط امور شبیه به بازیچه و
 خیمه شب بازی تصوّر نمودن، چقدر از واقعیت به دور می باشد.

سیدالشهداء علیه السلام با جمیع امکانات و تعینات بشری، و با
 تمام قوا و جوارح قابل ادراک لذتهای مادی و طبیعی، و با وجود نفس
 وسیع و مُجَبّ ریاست غریزی صرف نظر از رضای حق، از تمام این
 منازل و مراحل عبور نمود، و همه را به خاک نسیان سپرد، و همه را فدای

۱. همان مصدر، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

محبوب کرد، و با عشق بازی خداوندی پشت پا بر همه عالم زد، و یک تنه تکسوار میدان به سوی خدا کوچ کرد، و خیمه و خرگاه خود را از دو جهان بر بست، و با لباسی کهنه و پاره و بدنی سراپا جراحت، بار نیاز خود را در آستان قدس عزت ربوبی فرود آورد، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!^۱

و بِمَا شِئْتَ فِي هَوَاكَ اخْتِزْنِي فَاخْتِيَارِي مَا كَانَ فِيهِ رِضَاكَ (۱)
يُحْشَرُ الْعَاشِقُونَ تَحْتَ لَوَائِي وَ جَمِيعُ الْمَلَاحِ تَحْتَ لَوَاكَ (۲)^۲

۱. در هوا و عشق خود به هر آنچه می خواهی مرا امتحان کن! زیرا که انتخاب من، همان است که رضای تو در اوست.

۲. تمام عاشقان در زیر پرچم من، و جمیع زیباییان و ملیحان در زیر پرچم تو محشور می گردند!

آری با تأسی به آن حضرت در تحمّل بلایا و توسّل و عزاداری و سوگواری بر ایشان، می توان راه خدا را خیلی سریع تر و مطمئن تر طی نمود. اولیاء خدا نیز واله و شیدای حضرت سیدالشهداء علیه السلام بودند و به معنای واقعی کلمه برای آن حضرت سوگواری و عزاداری می نمودند. بررسی سیره عرفای الهی در سده اخیر همچون مرحوم قاضی، مرحوم حدّاد و مرحوم علامه والد رضوان الله علیهم گویای این امر و دالّ بر اهمّیت توسّل و عزاداری برای سید و سالار شهیدان علیه السلام است.

۱. همان مصدر، ص ۳۴۲.

۲. دیوان/بن الفارص، ص ۱۵۲ و ۱۵۶.

مرحوم حضرت آیه‌الحقّ والعرفان حاج میرزا علی قاضی قدس سرّه در وصیت‌نامه خود می‌فرمایند: «در مستحبات، تعزیه‌داری و زیارت حضرت سیدالشهداء را مسامحه ننمائید، و روضه هفتگی ولو دوسه نفر باشد، اسباب گشایش امور است. و اگر از اوّل عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار از تعزیت و زیارت و غیرهما بجا بیاورید، هرگز حقّ آن بزرگوار ادا نمی‌شود. و اگر هفتگی ممکن نشد دهه اوّل محرم ترک نشود.»^۱

مرحوم علامه والد از مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عباس قوچانی نیز نقل فرموده‌اند که: «مرحوم قاضی در این اواخر عمر، یک گونه حالت تحیر و شیفتگی و بی‌قراری مخصوص نسبت به حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام داشت؛ هر روز هنگام طلوع آفتاب و به خصوص وقت غروب آفتاب گریه می‌کرد و در ایام عزاداری سراسیمه و سربرهنه و واله بود.»^۲

حضرت حاج سید هاشم حدّاد أفاض الله علینا من برکات تربته نیز گرچه در اوقات فنای مطلق فی الله، حال ابتهاج و مسرّت در ایام عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام بر ایشان مستولی بوده و دائم اشک شوق می‌ریختند، ولی همان‌گونه که علامه والد در کتاب شریف روح‌مجتّرد فرموده‌اند، پس از مقام فناء صرف و تمکّن در تجرّد، در مقام بقاء، با همان عشق شدید، در مجالس سوگواری، گریه و عزاداری ناشی از سوز دل و حرقت قلب از ایشان مشهود بود.^۳

۱. آیت‌الحقّ، ج ۲، ص ۲۴.

۲. جنگ خطی، ج ۱۸، ص ۲۶۸.

۳. روح‌مجتّرد، ص ۸۶.

مرحوم علامه والد قدس الله نفسه الزكية نیز اهتمام عجیبی به توسل و عزاداری سالار شهیدان علیه السلام داشتند و همان گونه که در کتاب نور مجرد، سیره ایشان در بحث توسل و عزاداری را به شکل تفصیلی بیان نموده‌ام، اصلاً در دو ماه محرم و صفر کسی ایشان را بشاش نمی‌دید و دائم حزن و اندوه ایشان نمایان بود و خصوص روز عاشورا، صورتشان برافروخته بود و دائم در حزن و اندوه و گریه بودند.^۱

اما کتابی که تقدیم خوانندگان محترم می‌شود، سخنرانی‌های حقیر است که حدود یک سال قبل از رحلت علامه والد رضوان الله علیه، در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه، در مشهد مقدس و در محضر ایشان برگزار گردید که پس از پیاده‌سازی، تدوین و تغییرات و اضافاتی، در لجنة علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، آماده طبع شده است.^۲

در این جلسات برخی از کلمات دربار حضرت سید الشهداء علیه السلام و ادعیه منسوب به ایشان، شرح و توضیح داده شده است. فقر و احتیاج تمامی موجودات به پروردگار، لزوم ورود در سیر و سلوک الی الله و تهذیب و تربیت نفس برای دریافت عجز خود و عظمت خداوند، قطع تعلقات و دلبستگی‌ها به غیر خدا، از بین بردن نفس

۱. نور مجرد، ج ۲، ص ۴۶۲ تا ۴۷۶.

۲. لازم به ذکر است که متأسفانه صوت روز چهارم و دهم محرم الحرام ۱۴۱۵ یافت نشد، ولی به خاطر خالی نبودن کتاب از ذکر مصائب روز عاشورا، سخنرانی و ذکر مصیبت ایشان در روز دهم محرم الحرام ۱۴۱۴ هجری قمری، در کتاب جایگزین گردید - م.

و فانی شدن آن بر اثر تربیت الهی به همراه تحمّل بلاها، فلسفه نزول بلاها بر مؤمنین، جواب شبهاتی در باب ابتلائات مؤمن، توحید و محبت پروردگار، مهمترین مقام مؤمن و سالک إلى الله و راههای وصول به عشق الهی و توحید حضرت حق، از اهمّ مباحثی است که در این مجالس بررسی گردیده است.

به امید استفاضه بیشتر تمامی شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از فیوضات نفس ملکوتی حضرت سیّد الشهداء علیه السلام و سرمست شدن از شراب توحیدی ایشان و ورود در سلک عشاق الهی، این کتاب به «باده توحید در کربلای عشق» نامیده شد؛ چرا که عاشقان کوی محبوب در کربلا، با تحمّل بلاها و مصائب عدیده و با نیروی عشق و محبت الهی خود، توانستند از باده توحید و معرفت حضرت حق سرمست شده و به وصال دوست نائل گردند.

حسینی کسی دان که در کربلا

بنوشد به شادی شراب بلا

بنوشد چو قند و بخندد چو گل

بپوشد خمار و بجوشد چو مُل

حسین آنکه مرجان بحر صفاست

حسین آنکه نور شه اولیاست

مگر اصل خاک من از کربلاست

که در جام جانم نبید بلاست^۱

۱. شرح الکنوز و بحر الرموز، ص ۱۶۲.

إن شاء الله به زودی شاهد ظهور منتقم خون آن حضرت که با شعار «یا لثاراتِ الحُسَین» قیام خواهد نمود، باشیم و بتوانیم با استنان به سنّت‌های پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام، خود را در زمره اصحاب آن حضرت وارد نمائیم.

در پایان، کلام خود را با عباراتی از مرحوم علامه والد و اشعاری ناب و سوزناک که در کتاب *الله‌شناسی* ذکر فرموده‌اند، ختم می‌نمایم. «عالی‌ترین اسوه و الگوی فنای در ذات حق تعالی آن امام معصوم بود - روحی و ارواح العالمین فداه - که نه تنها در روز عاشورا از هرچه بود گذشت، بلکه نفس مقدّسش در راه خدا این‌طور بود. سیدالشّهداء علیه السّلام در روز عاشورا سیدالشّهداء نشد، قبلاً هم همین‌طور بود، نفسش این‌گونه بود. روز عاشورا روز تجلّی و ظهور بود، روز انکشاف بود که بر اهل عوالم و خلائق روشن کرد آنچه را که باید روشن نماید.

چه خوب ناصرالدین شاه قاجار در این‌باره سروده است:

عشق‌بازی کار هر شیّاد نیست

این شکارِ دام هر صیّاد نیست

عشق از معشوقه اوّل سر زند

تا به عاشق جلوّه دیگر کند

تا به حدّی بگذرد هستی ازو

سر زند صد شورش و مستی ازو

طالب این مُدّعا خواهی اگر

بر حسین و کربلایش کن نظر

روز عاشورا شه دنیای عشق
 کرد رو به جانب سلطان عشق
 بارالها این سرم این پیکرم
 این علمدار رشید این اکبرم
 این سُکینه این رقیّه این رباب
 این تنِ عریان میان آفتاب
 این من و این ذکر یا رب یا ربم
 این من و این ناله‌های زینبم
 پس خطاب آمد ز حق کای شاه عشق
 ای حسین ای یگّه‌تاز راه عشق
 گر تو بر ما عاشقی ای محترم
 پرده برچین من ز تو عاشق‌ترم
 هرچه از دست داده‌ای در راه ما
 مرحبا صد مرحبا خود هم بیا
 خود بیا که می‌کشم من ناز تو
 عرش و فرشم جمله پانداز تو
 خود بیا که من خریدار توام
 مشتری بر جنس بازار توام
 لیک خود تنها میا در بزم یار
 خود بیا و أصغرَت را هم بیار
 خوش بود در بزم یاران بلبلِی
 خاصّه در منقار او باشد گلی

خود تو بلبل، گل علیِ اصغر

زودتر بشتاب سوی داورت^۱

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ فَتَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا
مِنْ شِيعَتِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ، وَ اجْعَلْنَا مِنَ الْفَائِزِينَ بِإِدْرَاكِ ثَارِهِ مَعَ الْإِمَامِ
الْمُنْتَظَرِ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ.
وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ. وَ ءَاخِرُ دَعْوَانَا
أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اول محرم الحرام ۱۴۴۲ هجریه قمریه علی هاجر هاء الالف التحيه و الشاء

و أنا العبد الفقير الراجی رحمة ربّه الغنی

السید محمد صادق الحسینی الطهرانی

جلسہ روزِ اوّل

توحید و فناء فی اللہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لَا سِيَّمَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى
اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.^۲

نثار روح مطهر آقا أباعبدالله الحسین علیه السلام إجماعاً صلواتی
ختم کنید.

بحث ما إنشاء الله در شرح مقام عبودیت و تسلیم حضرت
سید الشهداء علیه السلام در برابر پروردگار، جلوه های توحید در

۱. مطالب بیان شده در روز اول محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

۲. آیه ۱۵، از سوره ۳۵: فاطر.

فرمایشات آن حضرت و مقام بلا و ابتلائات مؤمن است.

فقر موجودات به خداوند

خداوند متعال می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.** «ای مردم! شما همه فقیر و محتاج به خدائید و فقط خداست که بی‌نیاز است و اوست که سزاوار تحمید و ستایش است.» یعنی در عین غنا و بی‌نیازی و اینکه می‌پندارید احتیاجی ندارید، احتیاج صرف به پروردگارید.

خداوند به نحو مطلق می‌فرماید: **الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ.** نفرمود: **الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ فِي الْمَالِ**، که معنا این چنین باشد: ای مردم شما از لحاظ مالی همه فقیر و محتاج به پروردگارید! بلکه «فقراء» را به نحو مطلق ذکر فرموده است که اعم از فقیر مالی و فقیر جسمی و بدنی و فقیر روحی است و تمام اموری که مایحتاج انسان در این عالم است، بلکه از همه مهمتر «فقر ذاتی» را نیز شامل می‌شود. شما اصلاً وجود و نفستان - نه فقط آنچه متعلق به شماست - وابسته به پروردگار است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مناجات خود می‌فرماید: **مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ إِلَّا الْبَاقِي.**^۱

۱. المزار الکبیر ابن مشهدی، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ و مفتاح الجنان أعمال محراب

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه، ص ۳۹۹.

خداوندا تو غنی هستی و من فقیر، تو معطی و من سائل و گدا، تو حی و زنده و من میت و مرده، تو باقی و من فانی! خداوندا من هیچ از خودم ندارم و وجودم و همه متعلقات آن وابسته به توست.

در ذیل دعای عرفه نیز آمده است: **إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؟**^۱ «خدایا من در بی نیازی خود، فقیر و بی چیزم، چطور در فقر و احتیاج خود فقیر نباشم؟»

مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه و ذیل دعای عرفه، دعاهائی هستند که اُس و اساس و مخ مطالب توحید در آن نهفته است و هیچ کس نمی تواند به چنین دعاهائی گویا شود الا اینکه به حقیقت توحید رسیده باشد.

می دانید که فقر، ضدّ و مقابل غناست؛ هر کجا فقر باشد غنا نیست و هر کجا غنا باشد فقر نیست. غنا یعنی بی نیازی و فقر یعنی احتیاج؛ این دو با همدیگر ضدّیت دارند یا عدم و ملکه هستند. و «الضّدان لا یجتمعا» دو ضد در یکجا جمع نمی شوند، نمی شود انسان هم فقیر و هم غنی باشد؛ پس چطور در این دعا آمده است: **إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي**

۱. مشهور چنین بود که ذیل دعای عرفه از حضرت سیّد الشهداء علیه السلام است، چنانکه در *مفاتیح الجنان* هم نقل شده است، ولی مرحوم علامه والد قدس سرّه طبق تحقیقی که در اواخر عمر شریفشان در *الله شناسی*، ج ۱، ص ۲۶۸ تا ۲۷۳ بیان فرمودند، آن را از ابن عطاء الله اسکندرانی دانستند که به اشتباه به دعای عرفه ملحق شده است.

ولی به هر حال دعائی بسیار شریف است و قائل آن اگر معصوم هم نباشد از اولیاء الهی بوده است.

غِنای. «خدایا من در غنای خود فقیر هستم.»؟

مراد از «غنا» در اینجا غنای مالی و ثروت نیست، گرچه شاید ابتداءً غنای از جهت مالی و مادی به ذهن متبادر شده و این طور تفسیر شود که: خدایا من فقیر هستم، درحالی که از جهت مالی غنی هستم، بلکه چون متعلق غنا ذکر نشده است، مستعمل فیه غنا، مطلق بی نیاز نیست؛ اعم از بی نیازی از مال و ثروت یا جاه و اعتبار یا اهل و ولد و عشیره، و خلاصه مطلق بی نیازی را شامل می شود. خدایا من در بی نیازی خودم فقیرم.

حال کلام در این است که چطور انسان وقتی بی نیاز است در همان حال هم محتاج است؟

جهل محض انسان

إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي؟

«خدایا من در علم خود جاهلم و در همان حینی که علم دارم نادان هستم، چطور در جهل خود جاهل نباشم؟!»

یک وقت انسان، عالم به یک مسأله است و به مسأله دیگری جاهل است؛ مراد این نیست. مراد این است که در همان مسأله ای که من عالمم، در همان مسأله جاهل و نادانم، و إلا اگر انسان در مسأله ای عالم باشد و در مسأله دیگر جاهل باشد این اشکال ندارد و امری طبیعی است و جای انابه به پروردگار نیست که خدایا من در آن مسأله جاهلم و در این مسأله عالم.

نوع بنی آدم در بسیاری از مسائل جاهلند إلا المخلصین. به جز آنهایی که به مرحله خلوص رسیدند همه جاهلند. وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ

إِلَّا قَلِيلًا.^۱ «به شما از علم و دانش بهره اندکی داده شده است.» هرچقدر هم دانش خود را افزون کنید و به مدارج و کمالات عالی برسید باز هم بهره شما از علم کم است.

و لذا در روایت وارد است که: علم بیست و هفت شعبه دارد و تا زمان ظهور حضرت مهدی سلام الله علیه دو شعبه اش منکشف و ظاهر می شود و مابقی که بیست و پنج شعبه است به دست مبارک حضرت ظاهر خواهد گشت.^۲ این همه علوم و این همه تخصص ها و پیشرفت های علوم در زمینه های مختلف، تمام اینها ظهور دو شعبه از بیست و هفت شعبه است. وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.

کلام در این فرمایش بود که: خدایا من در علم خود جاهلم؛ یعنی در همان مورد و مسأله ای که علم دارم و به حقیقت و واقعیت رسیدم و علم واقعی - نه جهل مرکب - دارم، در همان مسأله من جاهل هستم. وقتی که چنین باشد، فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي؟ «پس چگونه در جهل من جاهل نباشم؟!» وقتی در علم خودم جاهل و نادانم، چگونه در مواردی که نادان هستم نادان نباشم؟!

اینها مسائل دقیق و عمیقی است که جز با پیمودن راه خدا برای انسان حل نمی شود و منکشف نمی گردد. با خواندن درسهای فقه و

۱. ذیل آیه ۸۵، از سوره ۱۷: الإسراء (بنی اسرائیل).

۲. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ جُزْءًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْأَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ جُزْءًا. فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْجُزْأَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ جُزْءًا. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

اصول این مطالب تبیین نشده و انسان به این مسائل پی نمی‌برد، گرچه به اجتهاد هم برسد. تا انسان مباحث عرفانی را نخوانده باشد و علاوه بر آن، به حقیقتش پی نبرده باشد، این مسائل و این بیاناتی که در این دعاها وارد شده تا ابد مجهول خواهد ماند.

در این ادعیه شریفه می‌خواهند بفرمایند: بار پروردگارا! حقیقت علم و حقیقت قدرت و حقیقت غنا و بی‌نیازی، تو هستی و بس! ما جهل محض و عجز محضیم! ما فقر محضیم! ما نبود مطلقیم!

این سخنان را امامی می‌فرماید که پروردگار در شأنش فرموده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^۱ «ما هر چیزی را در امام مبین احصاء و شمارش کرده و گنجانیدیم.» هر علمی که در عالم تصوّر شود، چه علی‌نحو التفصیل و چه علی‌نحو الإجمال، ما در وجود مبارک امام گنجانیدیم و او بدان آگاه است.

لذا در تعبیر ائمه علیهم السلام هست که می‌فرمایند: ما عالمیم بما كَانَ وَبِمَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ»^۲ «ما به آنچه از ازل تا به امروز بوده و به آنچه الآن هست و به آنچه تا روز قیامت تکون و وجود پیدا می‌کند، به همه آن آگاهی داریم.» پس امام عالم بکلّ شیء است. او به هر چیزی داناست، پس اینکه می‌فرماید: «خدایا تو عالمی و من جاهلم.» یا می‌فرماید: «من در علم خودم جاهلم.» مراد این است که: من هیچ چیزی در مقابل تو ندارم. اگر می‌فرماید: من مرده‌ام و تو زنده‌ای، مراد

۱. ذیل آیه ۱۲، از سوره ۳۶: یس.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰ و ۲۶۱؛ و التوحید شیخ صدوق، ص ۳۰۵.

این است که: هیچ کمالی در برابر تو برای من متصور نیست، چون وجودی در مقابل تو ندارم.

شیخ محمود شبستری چه خوب می فرماید:

عدم آئینه هستی است مطلق

کز و پیداست عکس تابش حق

عدم چون گشت هستی را مقابل

در او عکسی شد اندر حال حاصل

جهان جمله فروغ نور حق دان

حق اندر وی ز پیدائست پنهان

تو چشم عکسی و او نور دیده است

به دیده دیده را دیده که دیدست؟^۱

مرحوم شیخ شبستری رضوان الله تعالی علیه در سنین جوانی یا میانسالی این اشعار گلشن راز را سروده است و بزرگان از اهل علم و معرفت به آن حاشیه زده و شرح داده و آن را معنا کرده اند.

مغربی نیز می فرماید:

مغربی آنچه عالمش خوانند عکس رخسار تست در مرآت^۲

هیچ دانی که ما که ایم و شما سایه آفتاب نور خدا^۳

این ادعیه همه اش مطالب توحیدی است که به معنای آن پی

۱. گلشن راز، ص ۱۹، ۲۲ و ۲۳؛ و امام شناسی، ج ۵، ص ۱۳۲.

۲. دیوان کامل شمس مغربی، ص ۷۸.

۳. همان مصدر، ص ۷۰.

نخواهند برد، مگر افرادی که به حقیقت توحید رسیده‌اند. هرکس به حقیقت توحید آشنا شده باشد، به مقداری که آشنا می‌شود می‌تواند فرمایشات امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ادعیه و خُطَب آن حضرت را که درباره توحید وارد شده است و همچنین فرمایشات حضرت امام حسین و سائر ائمه علیهم‌السلام را بفهمد، البته حقیقت آن قابل درک نیست مگر برای اُوحدی از دوستان خدا. این آقایانی که عرفان را رد می‌کنند، بیایند ببینند آیا بدون عرفان امکان دارد که این فرمایشات را معنا کنند؟!

توحید و فناء

واقعیت مطلب این است که: حقیقت شناخت پروردگار و توحید پروردگار نیستی و عجز انسان و هستی و بقای پروردگار است. تا انسان عجز پیدا نکرده و اعتراف نکند و وجودش را فانی ننماید نمی‌تواند به حقیقت توحید دست یابد. حقیقت توحید فناء انسان است در اسماء و صفات پروردگار و بعد در ذات پروردگار. تا انسان تعلقات خود را به زمین نگذاشته و نفسش به آمال و آروزها محفوف و پیچیده است، هیچ‌گاه نمی‌تواند به مقام توحید دست پیدا کند، حتی اگر خدا به او عمر نوح بدهد. عمر نوح چقدر بود؟ فقط نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود بود.^۱

راه وصول به خدا این است که: تمامی تعلقات خود را به زمین

۱. خداوند در ابتدای آیه ۱۴، از سوره ۲۹: العنکبوت می‌فرماید: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا.

بیندازد و از خود بکند؛ محبت مال و محبت عیال و فرزند را از دلش بکند. از هر آنچه به او تعلق دارد خود را جدا کند. یکی به مالش علاقه دارد، یکی به اهل و عیالش، یکی به عنوان و اعتبار و ریاستش علاقه دارد، تمام اینها را باید خرد کند و به زمین بریزد. و تا به زمین ریخته نشود به لقاء خدا نمی‌رسد.

راه خدا، راه نفس‌کشی است! نه نفس‌پروری. پرورش نفس با کشتن نفس تقابل و ضدیت دارد. راه خدا راه معدوم کردن متعلقات و بعد فانی نمودن خود است و عمده خودش است که: «وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ».

آن عاشق دلسوخته به معشوقش گفت: «چه گناهی کرده‌ام که مرا به وصال خودت خوشحال و مسرور نمی‌کنی؟» در جواب گفت: «تو وجود داری و وجود تو گناهی است که با هیچ گناهی قابل مقایسه نیست.»

وَإِنْ قُلْتُ مَا أَذْنِبْتُ؟ قَالَتْ مُجِيبَةً

وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ^۱

تو استقلال داری، وجود داری، من هم وجود دارم، و دو وجود در یکی جمع نمی‌شود؛ تو باید وجود خودت را بریزی تا بتوانی به من برسی! تا مادامی که وجود داری رسیدن به من محال است، وصول به من امکان ندارد. وجود تو گناه است، آن هم گناهی که لا یُقاس به ذنب، گناهی که هیچ ذنبی و هیچ گناهی با آن برابری نمی‌کند.

۱. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۰۴، ت ۷۷.

و لذا گناه اهل عرفان گرچه دقیق‌تر و لطیف‌تر از گناه دیگران است ولیکن عظیم‌تر است. غیر از مخلصین همه به این گناه مبتلایند و برای خود استقلال دارند ولی از دیگران توقّعی نیست. مراقبه‌ای که اهل عرفان باید داشته باشند متفاوت است و لذا گناهشان خیلی بزرگتر است. اینها اگر یک‌بار بگویند: ما چنین کردیم ما چنان کردیم! خداوند از آن مقام ساقطشان می‌کند.

وقتی انسان در راه خدا می‌آید، به واسطه تہذیب نفس و نورانیت، چیزهایی به انسان می‌دهند، کما اینکه مشاهده شده و به بعضی از اشخاص داده‌اند؛ مثلاً افرادی به واسطه تہذیب نفس و مراقبه، نفسشان مقداری قوّت پیدا می‌کند و مرض را از بین می‌برند و با یک حبه قند مریض سرطانی را شفا می‌بخشند.

طیبی نقل می‌کرد که: من مبتلا به سرطان شدم و با راه خدا هم بیگانه بودم. شنیدم سیدی هست به نام سید عبدالله شیرازی که مریضها پیش او می‌روند و یک حبه قند می‌دهد و خوب می‌شوند. می‌گفت: ما هم اصلاً اهل نماز و روزه نبودیم. رفتیم پیش ایشان. اظهار کردم که من مریض هستم. به یک حبه قند حمدی خواند و به من داد. گفتم: به مجردی که خوردم خوب شدم و اهل نماز و روزه و عبادت و اینها شدم. و از این قبیل حکایات و داستانها از شخص ایشان و دیگران زیاد نقل شده است. پس افرادی در راه خدا بوده‌اند و به اینها چیزهایی داده شده و قدرتها و علوم می‌یافته‌اند.

ولی کلام در این است که: سالک نباید این امور را از خود ببیند. انتساب و نسبت دادن این امور به خود، برای سالک راه خدا گناهی بس

بزرگ است که این گناههای اهل معصیت به پای آن گناه نمی‌رسد! این گناه، استقلال در مقابل پروردگار و خود نشان‌دادن در پیشگاه اوست. کبریائیّت پروردگار چنین امری را قبول نمی‌کند. خداوند تبارک و تعالی پذیرای چنین امری نیست که کسی در مقابل او اظهار وجود و اُنائیّت بکند.

و لذا در روایات وارد شده که: الْعِظْمَةُ إِزَارِي وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ نَازَعَنِي فِيهِمَا قَصِمْتُهٗ.^۱ «عظمت، إزار من، و کبریاء رداء من است و هرکس با من بخواند در این دو جنگ کند یعنی این لباس را بپوشد، او را در هم می‌شکنم.» این لباس فقط برای قامت من دوخته شده و کسی حق ندارد آن را بپوشد. هیچ‌کس حق ندارد بگوید: منم که شفا دادم! منم که چه کردم! منم که آنجا را سد کردم! منم که آنجا را باز کردم! منم که به او بچه دادم! منم که بچه را از او گرفتم!

درست است، دعا از این حلقوم برآمده و این شخص شفا داده است، اَمّا باید از خدا ببیند. اگر از خدا دید راهش مستقیم و درست است، اَمّا اگر از خدا ندید، این اظهار منیّت‌ها جز بُعد از پروردگار هیچ محصولی ندارد.

و لذاست که اهل توحید و اهل معرفه‌الله ریشه منیّت را زده‌اند. در کلماتشان همه یاد پروردگار است. خدا خواست خوب شدیم. خدا خواست خوب شد. خدا خواست عنایت شد. نمی‌گویند: ما انجام دادیم. ما دعا کردیم؛ این مطلب، خیلی مهم است و خیلی‌ها را

۱. منیّة‌المربید، ص ۳۳۰.

فریب داده و فریب می دهد.

ما که هستیم؟ عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَ عَاءٌ لِلْغَائِطِ، ثُمَّ يَتَكَبَّرُ.^۱ «در عجبم از فرزند آدم! اولش نطفه‌ای پست و آخرش مرداری بدبو است و در وسطش هم که در حال حیات است ظرفی برای غائط و کثافات است و با این وجود تکبر می نماید!» عجب دارم که این ابن آدم چطور فخر می ورزد و چطور خود را بالا می بیند!

با این مطالب، باید فرمایش حضرت که می فرمایند: «خدایا من فقیرم و تو غنی، و من مرده‌ام و تو زنده!» یا آنکه می فرمایند: «من در غنای خودم به تو نیاز دارم.» روشن شده باشد که به چه معناست؟ یعنی من وجودی نیستم، هرچه هستم از توست و تو داده‌ای! چگونه محتاج نباشم؟ سایه هستی می نماید لیک اندر اصل نیست

نیست را از هست اگر بشناختی یابی نجات^۲

ما وجود ظلی و ربطی هستیم، نه وجود حقیقی و اصلی. سایه خورشید را شما نگاه می کنید؛ ظاهرش می گوید هستی دارد، سایه هست، اما اگر خورشید برود و غروب کند این هم محو می شود و معلوم می گردد که از اول نیز هستی حقیقی نداشته است. پس حقیقت برای خورشید است و این سایه ربط به خورشید دارد. وجود ما هم حکم

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۶؛ و در نهج البلاغه فرموده است: مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ! أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ! (نهج البلاغه، حکمت ۵۵۴، ص ۵۵۵)

۲. دیوان کامل شمس مغربی، ص ۷۶.

سایه دارد و وجود پروردگار حکم آفتاب. ما همه نیستیم و خدا هست؛
ما نیست هست نمائیم و خدا هست نیست نما.

فناء فی الله با طلوع عشقِ الهی

هرکس بنخواهد به تمام توحید راه پیدا کند باید نفسش را خرد
کند. البته برای خردکردن راههائی بیان شده است؛ تا غم عشق پروردگار
در دل طلوع نکند و محبت پروردگار در دل نیاید، محال است انسان به
مقام فناء فی الله نائل بشود.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت

کآنکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد^۱

پس راه خدا راه کشته شدن است، راه پایمال شدن است.

در حدیث قدسی می فرماید: مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ وَجَدَنِي
عَرَفَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي. «کسی که مرا طالب باشد مرا می یابد و
کسی که مرا بیابد مرا می شناسد و کسی که مرا بشناسد به من محبت
می ورزد.» وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشِقْنِي وَ مَنْ عَشِقْنِي عَشِقْتُهُ وَ مَنْ عَشِقْتُهُ
قَتَلْتُهُ. «و کسی که مرا دوست داشته باشد به من عشق می ورزد (عشق
نهایت محبت است) و کسی که به من عشق بورزد من هم به او عشق
می ورزم و کسی که من به او عشق بورزم او را می کشم.» وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ
دِيْتُهُ وَ مَنْ عَلَيَّ دِيْتُهُ فَأَنَا دِيْتُهُ.^۲ «کسی که من او را بکشم دیه و خون بهای
او به گردن خود منست و کسی که خون بهایش به عهده من باشد خود من
دیه او هستم.»

۱. دیوان حافظ، ص ۸۰، غزل ۱۷۷.

۲. کلمات مکنونه، ص ۸۰.

ببینید عبارات چقدر عالی است! حالا این را بدهید به این افرادی که بوئی از عرفان و خداشناسی نبرده‌اند و اهل عرفان را تخطئه می‌کنند و بگوئید: اینها را معنا کنید! بدون عرفان این روایات را نمی‌توان معنا کرد. عجیب است برخی که در مسیر توحید نبوده و اصلاً در این مسائل دستی ندارند چطور بزرگان علم و توحید را تخطئه می‌کنند!

«کسی که من دوستش دارم او را می‌کشم.» خدایا چرا کسی را که دوست داری می‌کشی؟

آدم کسی را که دوست داشته باشد می‌کشد؟! من شما را دوست دارم، آیا می‌آیم با خنجر و چاقو بزنم شکم شما را پاره کنم؟ یا اینکه بیشتر به شما محبت می‌کنم؛ شما را إطعام می‌کنم. اگر احتیاج داشته باشی به شما پول می‌دهم، نیازت را برطرف می‌کنم. کسی که شخصی را دوست داشته باشد او را اکرام می‌کند.

أما خدا می‌گوید: اکرام من این است که کسی که او را دوست داشته باشم او را می‌کشم. مراد از کشتن چیست؟ اینکه می‌فرماید: من او را می‌کشم، یعنی نفسش را می‌کشم، او را از بین می‌برم، وجود و هستی‌اش را می‌گیرم و نمی‌گذارم برایش هستی باشد، هرچه تعلقات اضافه در این عالم کسب کرده تمام را از او یک‌یک می‌گیرم.

وقتی از مادر متولد شدیم ما صاف و پاکیزه بودیم و حتی خیال هم بر مخیله ما خطور نمی‌کرد؛ یعنی در عالم خیال هم نبودیم، ولی کم‌کم آمدیم پائین و به عالم مثال و خیال نزول کردیم. بعد برای خودمان مکتسبات کسب کردیم و دائم آن را زیاد نمودیم و تعلقات را افزودیم. به این و آن محبت پیدا کردیم؛ به مال و جاه محبت پیدا کردیم، به عنوان

و اعتبار محبت پیدا کردیم و زیاد شد و زیاد شد!

حالا که داریم برمی گردیم تمام این چیزهائی را که اضافه کردیم و به خودمان بستیم، تمام اینها را باید بریزیم. اگر چنانچه خدا ما را مورد کرامت عشقش قرار بدهد به واسطه محبت و عشق او، تمام این تعلقات ریخته می شود؛ با محبت تمام این مکتسبات و آلودگیها و کثافات می ریزد و پاک می شود و بعد از اینکه اینها ریخته شد، خود وجود انسان - که آن ذنبی است که هیچ گناهی با او قابل برابری نیست - آن هم ریخته می شود؛ مراد از قتل همین است.

وَمَنْ عَشِقْتَهُ قَتَلْتَهُ وَمَنْ قَتَلْتَهُ فَعَلَيْ دِيْنِهِ وَمَنْ عَلَيَّ دِيْنُهُ فَأَنَا دِيْنُهُ.
«کسی که من به او عشق بورزم او را می کشم و کسی که من او را بکشم، دینه او بر من است و خود من دینه او هستم و خود من خون بهای او می شوم.»

خون خدا

و لذاست که درباره امام حسین علیه السلام می گوئیم: آن حضرت ثارالله است. السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ. «سلام بر تو ای خون خدا! و سلام بر تو ای کسی که خون بهای تو را خدا طلب می کند.» این اشاره به همین معنا دارد.

شاهان همه به خاک فکندند تاجها

تا زیب نیزه شد سر شاه جهان عشق

بر پای دوست سر نتوان سود جز کسی

کو را بلند گشت سر اندر سنان عشق

از لامکان گذشت به یک لحظه بی براق

این مصطفی که رفت سوی آسمان عشق

شاه جهان عشق که جانانش از اُست
گفت ای جهان حُسن، فدای تو جان عشق
تو کشته منی و منم خون بهای تو
بادا فدای تو کون و مکان عشق^۱
سنگینی مصیبت سیدالشهداء علیه السلام و گریه بر آن حضرت
مصیبت آقا امام حسین علیه السلام مصیبتی بسیار سنگین بوده،
مصیبتی بوده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در همان
زمان حیات در گریه فرو برده است.

هنگامی که حضرت امام حسین علیه السلام متولد شدند آقا
رسول خدا اشک ریختند.^۲ در سنّ یک سالگی بودند که ملائکه بر
حضرت نازل شدند و ایشان را به جهت شهادت امام حسین علیه السلام
تسلیت گفتند.^۳ در موارد متعدد، آن حضرت به واسطه مصیبت

۱. دمع السجود، تعلیقه ص ۳۱۵.

۲. الأُمّالی شیخ صدوق، ص ۱۳۶؛ و نفس المهموم، ص ۱۲. «پس از ولادت
حضرت، صفیه بنت عبدالمطلب ایشان را محضر پیامبر آورد و حضرت درحالی که
قنّاقه امام حسین علیه السلام در دستشان بود گریستند.»

۳. مرحوم علامه مجلسی (ره) از مشیرالاحزان نقل می کند که: قَالَ أَصْحَابُ
الْحَدِيثِ: فَلَمَّا أَتَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ سَنَةٌ كَامِلَةٌ هَبَطَ عَلَى النَّبِيِّ اثْنَا عَشَرَ مَلَكًا عَلَى صُورٍ
مُخْتَلَفَةٍ أَحَدُهُمْ عَلَى صُورَةِ بَنِي آدَمَ يُعَزُّوْنَهُ وَيَقُولُونَ: إِنَّهُ سَيَنْزِلُ بِوَلَدِكَ
الْحُسَيْنِ بْنِ فَاطِمَةَ مَا نَزَلَ بِهَابِيلَ مِنْ قَابِيلَ وَسَيُعْطَى مِثْلَ أَجْرِ هَابِيلَ وَيُحْمَلُ عَلَى قَاتِلِهِ
مِثْلُ وَزْرِ قَابِيلَ.

و لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ إِلَّا نَزَلَ إِلَى النَّبِيِّ يُعَزُّوْنَهُ وَ النَّبِيُّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اخْذِلْ خَاذِلَهُ وَ اقْتُلْ
قَاتِلَهُ وَ لَا تُمَتِّعَهُ بِمَا طَلَبَهُ. (بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۷)

فرزندشان امام حسین علیه السلام اشک ریختند.
 جبرائیل از جانب پروردگار نازل می شد و عرضه می داشت:
 خدایت سلام می رساند و می فرماید: این فرزند تو در زمین کربلا به
 شهادت می رسد و ستمگران از بنی امیه او را در زمین کربلا می کشند،
 زنانش را اسیر و اموالش را غارت می کنند.
 مصیبت آن قدر سنگین بوده است که رسول اکرم در زمان حیاتشان
 بالای منبر تشریف می برند و خطبه می خوانند و این پیامد ناگوار را به امت
 تذکر می دهند و مردم گریه می کنند. آقا رسول خدا می فرماید که: **أَتَبْكُونَهُ وَ لَا تَنْصُرُونَهُ؟**^۱ «آیا برای حسین گریه می کنید و فردا او را یاری نمی کنید؟»

۱. سید ابن طاووس می گوید: فَلَمَّا أَتَى عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَوْلِدِهِ سَتَانٍ، خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ لَهُ فَوَقَفَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ وَ اسْتَرْجَعَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ، فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: هَذَا جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخْبِرُنِي عَنْ أَرْضٍ بِشَطِّ الْفُرَاتِ يُقَالُ لَهَا: «كَرْبَلَاءُ» يُقْتَلُ عَلَيْهَا وَلَدَيِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ يَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَجُلٌ اسْمُهُ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللَّهُ! وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَصْرَعِهِ وَ مَدْفَنِهِ.

ثُمَّ رَجَعَ مِنْ سَفَرِهِ ذَلِكَ مَعْمُومًا، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ وَ وَعَظَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ خُطْبَتِهِ وَضَعَ يَدَهُ الَّتِي عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ وَ هَذَا أَطَائِبُ عِترَتِي وَ خِيَارُ ذُرِّيَّتِي وَ أَرْوَمَتِي وَ مَنْ أَخْلَفَهُمَا فِي أُمَّتِي وَ قَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ وَلَدِي هَذَا مَقْتُولٌ مَخْذُولٌ. اللَّهُمَّ فَبَارِكْ لَهُ فِي قَتْلِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ. اللَّهُمَّ وَ لَا تُبَارِكْ فِي قَاتِلِهِ وَ خَاذِلِهِ.

قَالَ: فَضَجَّ النَّاسُ فِي الْمَسْجِدِ بِالنَّكَاءِ وَ النَّحِيبِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَتَبْكُونَهُ وَ لَا تَنْصُرُونَهُ؟ ثُمَّ رَجَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ مُتَغَيِّرٌ

لذا نقل شده است که بعد از خطبه رسول خدا، همه قیام أباعبدالله علیه السلام را انتظار می کشیدند و کشته شدن آقا امام حسین علیه السلام به واسطه خطبه حضرت رسول خدا در خاطره ها زنده بود.^۱

أمیرالمؤمنین علیه السلام از صفین برمی گردند. وقتی به کربلا می رسند آنجا پیاده می شوند و مقداری از این تربت را برداشته و شروع به گریه می کنند و به اصحاب خودشان می فرمایند: **مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ.**^۲ این خاک، خاک ارزشمندی است. این تربت کربلا خیلی ارزش دارد. «اینجا محل فرود آمدن مرکبها و به زمین افتادن و ریخته شدن خون عاشقان خداست. آن شهدائی که هیچ یک از سابقین در فضیلت به اینها نرسیدند و هیچ یک از شهداء لاحق هم به آنها نخواهند رسید.»

فاطمه زهرا سلام الله علیها برای مصیبت آقا امام حسین علیه السلام در زمان حیاتشان گریه می کردند. کثیراً دیده می شد که رسول خدا جمیع بدن امام حسین را می بوسد. می گفتند: یا رسول الله! چطور شما سر تا به پای حسین را غرقه در بوسه می کنید؟! حضرت می فرمود: **أُقْبِلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ.**^۳ «من جای شمشیرها را می بوسم.» زیر

﴿اللَّوْنِ مُحَمَّرُ الْوَجْهِ، فَخُطِبَ خُطْبَةً أُخْرَى مَوْجَزَةً وَعَيْنَاهُ تَهْمِلَانِ دُمُوعًا، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ أُرُومَتِي وَ مِرَاجَ مَائِي وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي وَ مُهْجَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ.﴾ (النهوف، ص ۱۶ تا ۱۸)

۱. همان مصدر، ص ۲۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

۳. روایت شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ** ﴿

گلولی حضرت را می‌بوسیدند. سینه حضرت را می‌بوسیدند. در وقعه عاشورا از بس تیر و نیزه و شمشیر به بدن مبارک حضرت رسیده بود تمام بدن حضرت قطعه‌قطعه شده بود!

هنگام شهادت امام حسن مجتبی علیه‌السلام وقتی که جُعه به حضرت زهر داد، برادرشان امام حسین علیه‌السلام در کنارشان نشستند. آقا امام حسین شروع می‌کنند به گریه کردن. آقا امام حسن می‌فرمایند: برادرم! برای چه گریه می‌کنی؟ حضرت فرمودند: **أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِكَ**. «برای این مصیبتی که به شما وارد شده است گریه می‌کنم.» این مصیبت سنگینی که به واسطه آن لخته‌های جگر امام حسن در طشت ریخته است. حضرت فرمودند: ای حسین جان! این سمی است که به من داده شده و چیز مهمی نیست! **و لَكِنْ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! يَزِدُّكَ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ**. «هیچ روزی مثل روز تو نیست ای حسین جان! روزی که سی هزار لشکر دور تو را گرفته باشند.» **يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدُّنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَنْتَحِلُونَ الْإِسْلَامَ**. - همه مصیبت در اینجا است - «اینها همه ادعا می‌کنند که از امت جد ما حضرت رسول‌اند و می‌گویند که ما مسلمانیم!» **فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَ سَفْكَ دِمِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ وَ سَبِي**

﴿ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَذَبَهُ إِلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمْسِكْهُ! ثُمَّ يَقَعُ عَلَيْهِ فَيَقْبَلُهُ وَيَبْكِي! يَقُولُ: يَا أَبَتِ! لِمَ تَبْكِي؟ فَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ! أَقْبَلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ مِنْكَ! ﴾

قال: يا أبتِ و أقتل؟ قال: إي واللّه! و أبوك و أخوك و أنت! قال: يا أبتِ! فمصارعنا شتى؟ قال: نعم يا بُنَيَّ! قال: فمن يزورنا من أمتك؟ قال: لا يزورني و يزور أباك و أخاك و أنت إلا الصديقون من أمتي. (کامل‌الزیارات، ص ۷۰)

ذَرَارِيكَ وَ نِسَائِكَ وَ انْتِهَابِ ثَقَلِكَ. «این سی هزار نفر همه اجتماع می کنند بر کشتن تو و ریختن خونت و شکستن حرمت و اسیر گرفتن زنان و ذراری و فرزندان تو و غارت نمودن حرم تو.» هیچ روزی مثل روز تو نیست! بعد فرمودند: ای حسین جان! در این وقت است که: **تُمْطِرُ السَّمَاءُ دَمًا وَ رَمَادًا وَ يَبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ وَ الْحَيَاتَانُ فِي الْبَحَارِ.**^۱ «آسمان خون و خاکستر ببارد و همه چیز بر تو گریه می کنند حتی حیوانات وحشی در بیابان و ماهیها در دریاها.»

امام رضا علیه السلام به ابن شیبب فرمودند: **يَا بْنَ شَبِيبٍ! إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَأَبْكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ.**^۲ «ای پسر شیبب! اگر خواستی بر چیزی گریه کنی، پس بر حسین علیه السلام گریه کن که او را ذبح نمودند.»

ترسم که بر صحیفه امکان قلم زنند
گر ماجرای کرب و بلا را رقم زنند
گوش فلک شود کر و هوش ملک ز سر
گر نغمه ای ز حال امام اُمم زنند
زان نقطه وجود، حدیثی اگر کنند
خطّ عدم به ربطِ حدوث و قدم زنند
آن رهبر عقول که صد همچو عقل پیر
در وادی غمش نتوان یک قدم زنند

۱. اللهوف، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹.

ماء معین چو زهر شود در مذاق دهر
 گر از لبان تشنه او لب به هم زنند
 وز شعله سُرَدَقِ گردون قبابِ او
 بر قُبّه سرداق گردون علم زنند
 سیل سرشک و اشک دمام روان کنند
 گر ز اشک چشم سید سجّاد دم زنند
 تا حشر، دل شود به کمند غمش اسیر
 گر ز اهل بیت او سخن از بیش و کم زنند
 کلک قضاست از رقم این عزا، کلّیل
 لوح قدر فرو زده رخساره را به نیل^۱

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
 السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ
 الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.
 آقا در قتلگاه افتاده است! راوی می گوید: آقا در همان حال به
 پروردگار عرضه می داشت: صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ وَ بَلَاءِكَ يَا رَبِّ!
 لا مَعْبُودَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ.^۲
 لا أَضْحَكَ اللّٰهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكَتْ
 وَّ أَلْ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قَهَرُوا

۱. دیوان کمپانی، ص ۶۵.

۲. موسوعة الإمام الحسين عليه السلام، ج ۴، ص ۶۰۹.

مُشَرَّدُونَ نُفُوا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ
كَأَنَّهُمْ قَدَجَنُوا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ^۱
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ
وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةَ الطَّاهِرَةَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ!
يا الله! يا الله!...

بارپروردگارا! ما را بیش از پیش با حقیقت توحید آشنا بگردان.
بارپروردگارا! ما را در همین دنیا به لقاء خودت مشرف بگردان.
بارپروردگارا! جمیع موانع راه خود را با جمال، خودت از میان بردار.
بارپروردگارا! خیر دنیا و آخرت به این جمع و همه شیعیان امیرالمؤمنین
علیه السلام کرامت بفرما. شر دنیا و آخرت از این جمع و از همه شیعیان
دور بدار. در فرج آقا امام زمان علیه السلام تعجیل بگردان. چشمان
رمدار ما را به جمال ایشان روشن و منور بفرما.

وَعَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ از اشعار دعیل خُزاعی در
مدح اهل بیت علیهم السلام.

«اگر روزگار قصد خنده و شادی داشته باشد، خداوند دندان آن را به خنده
آشکار نگرداند، درحالی که آل پیغمبر مورد ستم واقع شده و حق آنها را به زور
غصب کرده اند.

آنها از خانه و کاشانه اصلی خود رانده و دور شده اند، گوئی جنایتی از آنها سر
زده است که به هیچ وجه قابل بخشش نمی باشد.»

جلسہ روز دوم

عبودیت و تسلیم

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لِأَسَمَاءِ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى
اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.^۲

نثار روح مطهر آقا امام حسین علیه السلام إجماعاً صلواتی ختم کنید.
درباره این آیه شریفه مطالبی به عرض دوستان و سروران رسید.
تا به اینجا مطلب منتهی شد که در راه سیر و سلوک إلى الله عجز و نیستی
به درد می خورد و پیمودن راه خدا ملازم با عجز و نیستی و فناست و با

۱. مطالب بیان شده در روز دَومِ محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

۲. آیه ۱۵، از سوره ۳۵: فاطر.

پرورش نفس و بزرگ کردن و تقویت آن مخالفت و مغایرت دارد؛ زیرا راه خدا راه ازبین بردن هواست و تقویت نفس، بزرگ کردن هواست و این دو ضدّان هستند و با هم جمع نمی شوند؛ نمی شود کسی راه خدا را بخواهد طی کند و نفس خود را دائماً بزرگ کند و متابعت از هوا نماید؛ این امکان پذیر نیست.

مقام والای عبودیت

مقام ارجمندی که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم حائز آن مقام هستند و خداوند قبل از رسالت آن بزرگوار، از این مقام یاد می کند «مقام عبودیت» است. می دانید معنی عبودیت چیست؟ عبودیت یعنی بندگی، یعنی بیچارگی و ذلت، یعنی نیستی، یعنی بی ارادگی در مقابل اراده مولا.

مولا در مقابل عبد است. مولا یعنی سروری، بزرگی، آقائی. مولا صاحب اراده ای است که هر کاری که بخواهد نسبت به عبد و بنده اش انجام دهد انجام می دهد. هیچ بنده ای در مقابل مولا نمی تواند اعمال اراده بکند؛ مثلاً نمی شود مولا به او بگوید: باید این کار را بکنی و او بگوید: نه من این کار را نمی کنم! اگر چنین کند از رتبه عبودیت خارج می شود و به او می گویند: «عبد آبق» عبد آبق یعنی عبد فراری، عبدی که خودش را از سلطنت مولا خارج کرده و فرار نموده است.

مقام عبودیت بهترین مقامی است که خداوند تبارک و تعالی برای بهترین خلق خودش اختیار فرموده است. در تشهد اول به عبودیت حضرت شهادت می دهیم و بعد به رسالت ایشان: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». عبد و بنده کسی است که

از خودش هیچ اراده‌ای ندارد؛ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا
و لَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا.

راه خدا راه بندگی است، راه ذلت است، ذلت در مقابل پروردگار.
و إِلَّا پیغمبر اکرم از همه عزیزان عزیزتر است؛ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ
لِلْمُؤْمِنِينَ.^۱ «عزت اختصاص به خدا و رسولش و مؤمنین دارد.»
از خدا گذشته، پیغمبر در همه جا عزیز است، اما نه نسبت به
پروردگار؛ نسبت به پروردگار عبد و ذلیل است. اصلاً مُهر ذلت بر عبد
خورده است و هیچ عبدی نسبت به مولا عزیز نیست.
از وی همه مستی و غرورست و تکبر
از ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است^۲

قطع تعلقات

لذاست که عرض شد: مقام اولیاء و دوستان خدا که مقامی است
بس ارجمند، مقام عبودیت است و این عبودیت میسر نمی‌شود إِلَّا اینکه
جميع خواسته‌های نفسانی را انسان زیر پا بگذارد و جميع تعلقاتی که
دارد و در این عالم آنها را به خودش چسبانده و بار سنگینی شده، تمام
این تعلقات را زمین بریزد. مال و جاه و اعتبار و مقام و شخصیتش آنچه
هست را باید به زمین بریزد؛ یکی مانعش از وصول به پروردگار، حب
مال است باید این را از بین ببرد. یکی حب جاه و ریاست است باید آن
را از بین ببرد.

جناب محمد بن مسلم شخصی متمول و در میان قوم و قبیله خود

۱. اقتباس از قسمتی از آیه ۸، از سوره ۶۳: المنافقون.

۲. دیوان حافظ، ص ۴۳، غزل ۹۱.

دارای شرافت بود. خدمت حضرت امام باقر علیه السلام رسید و از حضرت دستورالعملی خواست. حضرت فرمودند: **تَوَاضَعْ يَا مُحَمَّدُ!** «ای محمد! تواضع نما و خود را پائین بیاور.» چون شخصی دارای مقام و اعتبار بود، همین اعتبار برایش بُتی شده بود. آقا فرمودند: خود را پائین بیاور و تواضع کن.

وقتی به کوفه برگشت آمد در مسجد جامع و طبقی از خرما آورد و شروع کرد دادزدن که بباید خرما بخرید. مردم می آمدند و خرما می خریدند. وقتی اهل قبیله اش خبردار شدند آمدند سرزنشش کردند که تو دارای مقامی و خرمافروشی در شأن تو نیست و با این کار آبروی ما را نیز می بری. گفت: مولایم به من امری نموده و من مخالفت با امر او نمی کنم و از اینجا نمی روم تا تمام این طبق خرما را بفروشم. گفتند: کار دیگری هم می شود کرد که این بت نفس و اعتبار و جاه شکسته شود، بیا در میان آسیابانها. و ایشان سنگ آسیا و شتری تهیه کرد و مشغول آسیابانی شد؛ یعنی خودش را در ملأ عام خرد کرد، شخصیتی که در شأنش خرمافروشی در ملأ عام نیست، برای شکستن نفس این کار را کرد و آنچه باید به او برسد رسید. حجاب و مانع و سدّ راهش همین بود، این مانع هم شکسته شد.^۱

وقتی انسان این روایت را می خواند یا می شنود نباید مثل حکایات دیگر باشد، بلکه باید تعمّق کند و به حقیقت معنا پی ببرد. اقلّ قلیلند آنان که در مقام شکستن آنچه سدّ راهشان است قدم بردارند.

۱. رجال الکشی، ص ۱۶۵.

نفس طالب ریاست است آن را باید بشکند. نفس طالب حبّ فرزند و عشیره است به طوری که این محبت برایش بت شده، باید آن را بشکند. اصل محبت داشتن مطلوب است. پیغمبر اکرم هم فرزندشان ابراهیم را دوست داشتند و خیلی دوست داشتند به طوری که در وفات ابراهیم گریه کردند و قلبشان سوخت و دلشان به درد آمد.^۱ اما طوری نیست که ابراهیم در مقابل پروردگار برای رسول خدا بتی باشد. اگر چنین بود وقتی که به حضرت رسول خطاب می‌رسد که: یا رسول الله! یکی از این دو فرزند را باید فدای دیگری کنی؛ یا حسین را فدای ابراهیم کن یا ابراهیم را فدای حسین! اگر چنین بود حضرت رسول در جواب عرضه می‌داشت: من هیچ کدام را فدای دیگری نمی‌کنم! اگر محبت این دو در مقابل محبت پروردگار و در عرض آن قرار داشت، هیچ‌گاه رسول خدا حضرت ابراهیم را فدای حضرت امام حسین علیه السلام نمی‌کردند. اما حضرت فرمودند: اگر حسینم فدای ابراهیم شود دل چند نفر به درد می‌آید: دل امیرالمؤمنین پدرش، دل فاطمه زهرا و دل من. اما اگر ابراهیم فدای او بشود فقط من محزون می‌شوم و من حزن و اندوه خود را

۱. أنس بن مالك می‌گوید: دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى سَيْفِ الْفَتَنِ [الْقَيْنِ] وَكَانَ ظَنُّرًا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقْبِلُهُ وَيَضُمُّهُ إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَابْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَذَرِفَانِ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبْكِي؟ فَقَالَ: يَا بَنَ عَوْفٍ! إِنَّهَا رَحْمَةٌ! ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْعَيْنُ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا لِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ! (مسكن/الفوائد، ص ۱۰۱ و ۱۰۲)

بر حزن ایشان برمی‌گزینم. و ابراهیم پس از سه روز به رحمت خدا رفتند.^۱
 محبت فرزند و عیال امر مطلوبی است و در روایات هم بدان
 ترغیب شده است؛ مثلاً تقییل فرزند مطلوب است و در روایت تشویق
 شده است.^۲ چون این بوسیدن از استرحام نشأت گرفته است. از رحم والد

۱. «ابن شهر آشوب رحمه الله از ابن عباس روایت کرده است که: روزی
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و بران چپش ابراهیم پسرش را
 نشانیده بود و بران راست خود امام حسین علیه السلام را و یک مرتبه این را
 می‌بوسید و یک مرتبه او را. ناگاه آن جناب را حالت وحی عارض شد، و چون آن
 حالت از او زائل گردید فرمود که: جبرئیل از جانب پروردگار من آمد و گفت: ای
 محمد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید که: این هر دو را برای تو جمع
 نخواهم کرد؛ یکی را فدای دیگر گردان!

پس حضرت نظر کرد به سوی ابراهیم و گریست، و نظر کرد به سوی
 سید الشهداء علیه السلام و گریست، پس فرمود که: ابراهیم مادرش ماریه است و
 چون بمیرد به غیر از من کسی محزون نخواهد شد. و مادر حسین فاطمه است و
 پدرش علی است که پسر عم من و به منزله جان من و گوشت و خون من است و
 چون او بمیرد دخترم و پسر عم هر دو اندوهناک می‌شوند و من نیز بر او محزون
 می‌گردم، و من اختیار می‌کنم حزن خود را بر حزن ایشان. ای جبرئیل! ابراهیم را
 فدای حسین کردم و به فوت او رضا دادم.

پس بعد از سه روز مرغ روح ابراهیم به جنات نعیم پرواز نمود و بعد از آن،
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه امام حسین علیه السلام را می‌دید او را
 بر سینه خود می‌چسبانید و لبهای او را می‌مکید و می‌گفت: فدای تو شوم ای کسی که
 ابراهیم را فدای تو کردم.» (منتهی المال، ج ۱، ص ۲۶۷ و ۲۶۸)

۲. روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مَنْ قَبَّلَ
 وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً. (الكافی، ج ۶، ص ۴۹)

أشعار توحیدی ابن فارض

أشعاری که ابن فارض در تأییه دارد أشعاری بسیار عالیة المضامین است. أشعاری است که از حال خود ابن فارض نشأت گرفته است؛ آن حالی که او را به مقام فناء فی الله رسانده و در همان حالات و در همان جذبات این أشعار را سروده است. از جمله می گوید:

فَلَوْ كُوشِفَ الْعَوَاذُ بِي وَ تَحَقَّقُوا

مِنْ اللَّوْحِ مَا مَنَى الصَّبَابَةُ أَبْقَتِ

لَمَّا شَاهَدْتُ مَنَى بَصَائِرُهُمْ سِوَى

تَخَلُّلِ رُوحِ بَيْنِ أَثْوَابِ مَيِّتِ

چون در مرحله عشق و محبت پروردگار وجود خویش را از دست داده و هیچ چیزی برایش باقی نمانده، و نه تنها تعلقاتش بلکه وجودش را از دست داده است، می گوید:

«من حکم مریضی را پیدا کردم که دیگران به عیادت من می آیند، منتها نه مریض جسم، بلکه مریض عشق که به واسطه مریضی عشق پروردگار چیزی برایم باقی نمانده است. حال اگر آنها بخواهند روح من را ببینند و بخواهند من را درک کنند هیچ چیز از من را نمی توانند درک کنند، مگر روحی را که بین لباسهای مرده ای باقی مانده است.»

و مراد از لباس، لباس تن و جسم است. «صَبَابَةُ» به معنای عشق است؛ یعنی عشق، چیزی از من باقی نگذاشته و وجودی از من نمانده است.

منظور از عیادت کنندگان هم عیادت کنندگان واقعی هستند، همان عیادت کنندگانی که به مقام ابن فارض دست پیدا کرده اند، نه عیادت کنندگانی که در همین عالم مرضی را عیادت می کنند. آنهایی که

چشم دلشان باز شده و می‌توانند روح را وراء جسم مشاهده کنند، ایشان اگر به عیادت من بیایند و تحقیق کنند و در لوح محفوظ که مقام ارواح است نظر کنند، می‌بینند عشق چیزی برای من باقی نگذاشته و وجود من را از بین برده و دیگر قابلِ ابصار نیستم؛ یعنی دیگر من را نمی‌توانند ببینند، الاً روحی که بین لباسهای مرده‌ای نفوذ کرده است. این هم به جهت مختصر تعلقی است که این روح به بدن دارد.

و مُنْذُ عَفَا رَسْمِي وَ هِمَّتُ وَ هِمَّتُ فِي

وُجُودِي فَلَمْ تَظْفَرْ بِكَوْنِي فِكْرَتِي^۱

خیلی اشعار عالیة المضامینی است. می‌فرماید:

«از هنگامی که اثر نفس من به واسطه عشق ناپیدا شد و از بین رفت و عشق وجود من را از بین برد و من به هَیْمَان درآمده و حیران و سرگردان شدم، در این هنگام در هستی خودم به توهّم و گمان افتادم که آیا من وجود دارم یا وجودی ندارم؟ چون به واسطه فنا وجودم را از دست داده‌ام. فکر من هرچه سعی کرد که وجودم را بیابد، به وجود من ظفر نیافت.»

از بین رفتن نفس

در دعا داریم که: اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي.^۲

۱. مشارق الدراری، ص ۲۲۱؛ و دیوان ابن الفارض، ص ۲۹.

۲. نهج البلاغة، خطبة ۲۱۵، ص ۳۳۲؛ سیدرضی این دعا را تحت عنوان: «و مِنْ دَعَاءٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَدْعُو بِهِ كَثِيرًا.» ذکر کرده است.

خداوند به انسان ودائع و نعمت‌هایی داده است؛ اولاً نعمت وجود داده است. ثانیاً انسان از روحی تشکیل شده که این روح ارتباط به بدن دارد. این بدنی که دارای اجزاء فراوانی است: قلب، کبد، دست، پا، چشم، گوش، زبان و... اینها نعمت‌های پروردگار است که به انسان عنایت کرده است. این نعمت‌ها را گاهی دفعهٔ واحده می‌گیرد، اگر مدّت و اجل انسان برسد و گاهی خرد خرد از انسان می‌گیرد؛ مثلاً بعضی‌ها را اوّل کلیه‌شان را می‌گیرد و بعضی‌ها ابتلا به بیماری قلبی پیدا می‌کنند و بعضی به بیماری کبدی و بعضی نابینا می‌شوند و خدا کم‌کم نعمت‌هایش را می‌گیرد. در اینجا حضرت می‌فرماید: خدایا اوّلین نعمتی که از من می‌گیری و اوّلین کریمه و امر ارزشمندی را که از نعمت‌هایت به من عنایت فرمودی و می‌گیری، نفس خودم باشد، نه اجزاء بدن و نه مال و نه سایر متعلقات چون فرزند و زن.

این روایت یک معنای ابتدائی دارد که برخی گفته‌اند؛ یعنی: «خدایا! من را قبل از مرگم به نقص عضو دچار نکن و تالحتظهٔ مرگ سالم نگه دار و اوّلین بلای من همین مرگ باشد.»^۱ و یک معنای عمیق‌تر و عالی‌تر که می‌فرماید: «خدایا! اوّل نفس من را بگیر، نه اینکه من بمیرم بلکه در حینی که زنده هستم این نفس از من گرفته شود و دیگر من در مقابل ارادهٔ تو اراده‌ای نداشته و در مقابل خواست تو خواستی نداشته باشم.»

۱. «أَيُّ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَسْتَرِدَّ مِنِّي بَعْضَ أَعْضَائِي، فَقَبْلِ أَنْ تَنْتَزِعَ عَقْلِي وَبَعْضَ جَوَارِحِي الَّتِي عَلَيْهَا اعْتِمَادُ بَدَنِي وَقِوَامُهُ وَزِينَتُهُ فَانْزِعْ نَفْسِي.» (مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۱۵۲)

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رُخش ببینم و تسلیم وی کنم^۱

معلوم می‌شود این چیزهائی که خدا به ما عنایت فرموده از چشم و گوش و زبان و... تمام اینها امانت است و امانت را خدا برمی‌گرداند. امام علیه‌السلام از خدا درخواست می‌کند که: خدایا اول نفس ما را بگیر و بعداً چشم و گوش و دست و سائر اجزاء بدن و دیگر متعلقات ما را. صلواتی ختم کنید.

مقام رضای امام حسین علیه‌السلام

امام حسین علیه‌السلام به این مقام رسیدند؛ قبل از اینکه حضرت شهید بشوند و اجزاء بدن حضرت را قطع کنند و قبل از اینکه وجود ظاهری حضرت را بگیرند، خدا نفس آن حضرت را گرفته و خواستش خواست خدا شده است.

در آن خطبه بسیار نفیسی که در مکه ایراد کردند فرمودند: خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطً الْقِلَادَةَ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ. و مَا أَوْلَهُنِي إِلَى أَسْلَافِي اِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ، وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَا قِيَهُ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرَبَلَاءَ، فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سُغْبًا. «مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و با ایشان ملازم است، همان‌طوری که گردنبد دختر جوان با اوست. و چقدر من به دیدار اسلاف و گذشتگان خود (پیغمبر و امیرالمؤمنین و مادر و برادر و عموهایم علیهم‌السلام) اشتیاق دارم، مثل اشتیاق یعقوب

۱. دیوان حافظ، ص ۱۵۶، غزل ۳۴۸.

به دیدار یوسف. و برای من قتلگاهی معین و انتخاب شده و من به آن خواهم رسید و گویا می بینم که بندبند مرا گرگهای بیابان بین نوایس و کربلا قطعه قطعه می کنند و شکمهای گرسنه و انبانهای خالی خود را از گوشتهای بدن من پر می نمایند.»

تا اینجا که می فرمایند: **رِضَا اللّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ** - شاهد در اینجاست - «رضای خدا، رضای ما اهل بیت است.» این مصیبت ها بر حضرت مشکل و سخت است، اما این مصائب همه در طول اراده پروردگار است نه در عرض اراده او، و حضرت در برابر همه راضی و تسلیم است و همه سختی ها را با آرامش تحمل می فرمایند؛ **رِضَا اللّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ**.

سپس در آخر خطبه حضرت می فرمایند: **مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوطَّنًا عَلَى لِقَاءِ اللّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا**.^۱ «هرکس که

۱. متن کامل خطبه طبق نقل سیدابن طاووس چنین است: وَ رُوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خُطْبًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلّهِ مَا شَاءَ اللّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ وَ صَلَّى اللّهُ عَلَى رَسُولِهِ.

خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَهُنِي إِلَى أُسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعُ أَنَا لَاقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفُلُوتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرَبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سَغْبًا، لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رِضَا اللّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصِيرٌ عَلَى بَلَاءِهِ وَ يُوفِّقُنَا أَجَرَ الصَّابِرِينَ.

لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لُحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدُهُ. مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوطَّنًا عَلَى لِقَاءِ اللّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللّهُ تَعَالَى. (التهوف، ص ۶۰ و ۶۱)

حاضر است خورش را در راه ما فدا کند و اراده لقاء پروردگار داشته و خودش را آماده برای این امر کرده و توطین نفس نموده است، با ما کوچ کند.» این راه، راه کشته شدن است، راه از بین رفتن جسم و دادن نفس است، راه جان فشانی است. هرکس می خواهد بیاید باید این صفت را دارا باشد.

لذا وقتی فرشتگان برای یاری نمودن حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمدند،^۱ آن عشق الهی حضرت به پروردگار و شوق لقاء دوست و استغناء ایشان از ماسوی الله، مانع شد که حضرت درخواست آنها را قبول نماید.

گفت شاهها من فرشته نصرتم

کآمده سوی تو از آن حضرتم

آدم از ذروه گردون به سطح

که منم نَصْرُ مِنَ اللهِ و فَتَحَ

حکم کن ای أحمد معراج عشق

تا نه کوفه بازماند نه دمشق

حکم کن ای أحمد روز اُحد

تا بلا باریم بر این قوم لُد

۱. شیخ صدوق (ره) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: إِنَّ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ مَلَكٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ فَرَجَعُوا فِي الْإِسْتِئْذَانِ وَ هَبَطُوا وَ قَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غُبْرٌ يَكُونُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَ رَأَيْسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ. (الأمالي شیخ صدوق، ص ۶۳۸)

گفت: رو رو عاجزان را یار باش
 با که ای هان؟ خفته ای؟ بیدار باش
 ای فرشته رو بخوان لَوْلَاكَ را
 تا بدانی صانع افلاک را
 ای فرشته هرچه آید بر سرم
 هیچ آوخ از درون برناورم
 ای فرشته حال عشق اندر تو نیست
 تا بدانی عاشقان را حال چیست
 تو همی بینی سپاه اندر سپاه
 من نمی بینم کسی غیر از إله
 تو همی بینی سِنان اندر سنان
 من همی بینم جَنان اندر جنان
 من دوئیّت از میان برداشتم
 من علّم بر بام عشق افراشتم
 کیستم من آفتاب شرق عشق
 غرق عشقم غرق عشقم غرق عشق
 کی درنگد کی شکبید ای کیا
 عاشقی که گفت معشوقش بیا
 عون آن خواهد که جان خواهد به تن
 نه کسی که عاشق جان باختن
 عاشقانه رفته اندر مهلکه
 حکم لا تُلقُوا به ایشان نامده

حکم لا تُلقُوا بود مر خام را
 نه که خاصانِ بلا آشام را
 مرغ آبی را بود آتش مَمات
 مرغ آتش را حیات اندر حیات
 از سمندر دور ران احراق را
 هین مترسان از بلا عشاق را
 شوق سردادن ربوده خوابشان
 انتظار صبح، صبر و تابشان^۱
 این طور نیست که بلا بر امام حسین علیه السلام سنگین نباشد.
 بعضی گفته‌اند: امام حسین علیه السلام مقامی داشتند که درد شمشیر
 و زخم و جراحت را احساس نمی‌کردند. ولی چنین نیست؛ اگر
 این چنین بود چرا در همین امروز که آقا به زمین کربلا وارد شدند اشک
 ریختند؟!

ورود به کربلا

لاجرم زد خیمه عشق بی‌قرین
 در فضای ملک آن عشق‌آفرین
 بی‌قرینی با قرین شد، هم‌قران
 لامکانی را، مکان شد لامکان

۱. جُنگِ خطی مرحوم علامه (ره)، ج ۶، ص ۵۹ و ۶۰.

ایشان اشعار بسیار زیبا و پرمعنای دیگری را نیز درباره گفتگوی ملائکه با
 امام حسین علیه السلام برای نصرت آن حضرت، از مرحوم حاج فاضل خراسانی
 اعلی الله مقامه الشریف، در همین صفحات نقل فرموده‌اند.

کرد بر وی باز، درهای بلا
 تا کشانیدش به دشت کربلا
 داد مستان شقاوت را خبر
 کاینک آمد آن حریف در بدر
 نک نمائید آید آنچ از دستتان
 می رود فرصت، بنام شستتان
 سر کشید از چار جانب فوج فوج
 لشکر غم، همچنان کز بحر، موج
 یافت چون سرخیل مخموران خبر
 کز خمار باده آید درد سر
 خواند یکسر همرهاان خویش را
 خواست هم بیگانه و هم خویش را
 گفتشان ای مردم دنیا طلب
 اهل مصر و کوفه و شام و حلب
 مغزتان را شور شهوت غالبست
 نفستان، جاه و ریاست طالبست
 ای اسیران قضا! در این سفر
 غیر تسلیم و رضا، اَیْنَ الْمَفْرَ؟
 همره ما را هوای خانه نیست
 هرکه جَست از سوختن، پروانه نیست
 نیست در این راه، غیر از تیر و تیغ
 گو میا هرکس ز جان دارد دریغ

جای پا باید به سر بشتافتن

نیست شرط راه، رو برتافتن^۱

مقاتل مختلف نوشته‌اند: حُرّ در کربلا جلوی حضرت را گرفت و گفت: نمی‌گذارم بروید، اینجا نزدیک فرات و کنار آب است، باید همین جا متوقّف شوید (چون قبل از کربلا همه جا خشک بود و آب نداشت). در بعضی از مقاتل نوشته‌اند: اسب حضرت ایستاد و قدم از قدم برداشت، همان‌طوری که در حدیثیه ناقة رسول خدا ایستاد و قدم برنداشت. در این هنگام حضرت سؤال کردند که: نام این زمین چیست؟ زهیر بن قین می‌گوید: إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ تُسَمَّى الطَّفَّ. «این سرزمین طَفّ نامیده می‌شود.» حضرت می‌فرمایند: هَلْ لَهَا اسْمٌ غَيْرُهُ؟ «آیا این سرزمین اسم دیگری هم دارد؟» زهیر عرضه می‌کند: به کربلا هم شناخته می‌شود.

در بعضی مقاتل دارد تا حضرت اسم کربلا را می‌شنوند، فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ. «اشکهایشان جاری می‌شود.» اگر چنانچه این مصائب برای حضرت سهل و آسان بوده و اصلاً دردناک نباشد، چرا اشک مبارک حضرت جاری می‌شود؟

بعد فرمودند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ. «خدایا من از مصیبت‌ها و بلاها و مشکلات به تو پناه می‌برم.» بعد فرمودند: انْزِلُوا! «پیاده شده و بارهای خود را پائین بیاورید!» بعد فرمودند: هَهُنَا مَحْطٌ رِحَالِنَا، وَ مَسْفَكٌ دِمَائِنَا، وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا. «اینجا محلّ

۱. گنجینه‌الأسرار، ص ۳۵ تا ۳۷.

فرود آمدن بارهای ما و محل ریخته شدن خونهای ماست و قبور ما در همین جا خواهد بود.^۱

گر نام این زمین به یقین کربلا بود

اینجا محل ریختن خون ما بود

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ

لَا أَضْحَكَ اللّٰهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكَتْ

وَأَلْ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قُهِرُوا

مُشَرَّدُونَ نُفُوا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ

كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ

نَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ

وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالتَّسْعَةَ الطَّاهِرَةَ مِنْ ذُرِّيَةِ الحُسَيْنِ، يَا اللّٰهُ!

یا الله! یا الله!...

خدایا! موانع راه ما به سوی خودت را بردار. آنچه خیر به محمد

و آل محمد عنایت فرمودی به این جمع عنایت بفرما. آنچه شرّ از ایشان

دور فرمودی از این جمع دور بفرما. بارپروردگارا! حوائج شرعیّه این

جمع و همه شیعیان برآورده بفرما. شیعیان هرکجا هستند نصرت عنایت

بفرما. دشمنان دین خوار و زبون بگردان. بارپروردگارا! در فرج آقا

امام زمان تعجیل بگردان. چشمان ما به جمال ایشان روشن و منور بدار.

و عَجِّلِ اللّٰهُمَّ فِی فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۱. اللهوف، ص ۸۰ و ۸۱؛ و مقتل مقرر، ص ۱۹۲.

جلسہ روزِ سوّم

ترتیبِ مؤمنین
بائزولِ بلاہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لِأَسْمَاءِ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ
ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ.^۲

خداوند برای اینکه مؤمنین را رشد بدهد و آنها را مهذب کند و به
مقام إخلاص برساند، ایشان را تربیت می‌کند. تربیت پروردگار به
از بین بردن نفس و فانی شدن آن و اعتراف و عجز بنده و شناختن ربوبیت
پروردگار به حقیقت دل است.

۱. مطالب بیان شده در روز سوّم محرّم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

۲. الأُمّالی شیخ طوسی، ص ۴۶۶.

و این مهم میسر نمی‌شود إلا به اینکه نفسش لگدکوب شود تا از بین برود و دیگر سالک برای خودش وجودی نبیند و اینتی حس نکند و اعتباری برای خود نبیند. باید تمام متعلقات خود را از دست بدهد، نه اینکه مال و عیال و فرزند نداشته باشد، بلکه در عین اینکه مال و عیال دارد و مثل سائر مردم است، علاقه و دلبستگی از اینها سلب شود.

قطع علاقه‌های استقلالی

مراد از اینکه علاقه مؤمن به فرزندش گرفته شود، علاقه‌ای است که در عرض علاقه پروردگار باشد. مؤمن چنین علاقه‌ای به فرزندش ندارد؛ یعنی اگر امر دائر شود که خدا را فدای فرزندش کند یا فرزند را فدای خدا کند، مؤمن هیچ‌گاه خدا را فدای فرزندش نمی‌کند؛ مثل زبیر که فرزندش او را فاسد کرد تا جائی که در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام لشکرکشی نمود.^۱

مؤمن این کار را نمی‌کند. محبت مؤمن به فرزند تا جائی است که

۱. هنگامی که سر زبیر را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آوردند فرمودند: إِنَّ الزُّبَيْرَ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ مِنْ طَلْحَةَ وَ مَا زَالَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى بَلَغَ ابْنُهُ فَقَطَعَ بَيْنَنَا. (الجمال شیخ مفید، ص ۳۸۹)

ابن ابی‌الحدید نیز آورده است که: «لَمَّا نَزَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَصْرَةِ وَ وَقَفَ جَيْشُهُ بِأَزَاءِ جَيْشِ عَائِشَةَ، قَالَ الزُّبَيْرُ: وَاللَّهِ مَا كَانَ أَمْرٌ قَطُّ إِلَّا عَرَفْتُ أَيْنَ أَضَعُ قَدَمِي فِيهِ إِلَّا هَذَا الْأَمْرَ، فَإِنِّي لَا أَدْرِي أَمُقْبِلٌ أَنَا فِيهِ أَمْ مُدْبِرٌ! فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ: كَلَّا وَ لَكَتُكَ فَرَقَتْ سَيْوَفُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَرَفَتْ أَنَّ الْمَوْتَ النَّاقِعَ تَحْتَ رَايَاتِهِ! فَقَالَ الزُّبَيْرُ: مَا لَكَ أَخْزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ مَا أَشَأَمَكَ! كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى شَبَّ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ.» (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷)

با محبت پروردگار مغایرت و تنافی نداشته باشد، بلکه اصلاً محبت مؤمن به فرزند برخاسته از محبت خداست و چون خداوند دوست دارد که انسان فرزندش را دوست داشته باشد مؤمن هم فرزندش را دوست می‌دارد.

عرض کردیم که: دوست داشتن فرزند شرعاً امری است مطلوب. در روایت است که: شخصی محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد: من تا به حال هیچ کودکی را نبوسیده‌ام. (پدر از باب محبتی که دارد فرزندش را می‌بوسد؛ خصوصاً فرزند کوچکش را مانند فرزند یک ساله یا دوساله را. ولی این شخص اصلاً هیچ کودکی و حتی فرزند خودش را تقبیل نکرده و نبوسیده بود.) حضرت متأثر شدند و وقتی رفت فرمودند: هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنَ أَهْلِ النَّارِ.^۱ «این مردی است که به نظر من از اهل آتش است!»

چون مقتضای ابوت این است که انسان نسبت به فرزندش استرحام داشته باشد. فرزند میوه درخت وجود پدر است، چطور می‌شود انسان فرزندش را دوست نداشته باشد و نبوسد؟! این امر نشانه قساوت شدید قلب است و قلب قاسی نجات نمی‌یابد مگر آنکه نرم شود.

پس اینکه عرض کردیم: مؤمن به جایی می‌رسد که محبت فرزند از او سلب می‌شود، منظور این نیست که بالکلیه محبت فرزند گرفته شود، بلکه محبت فرزند هست، اما در طول محبت پروردگار است و اگر در

مقابل محبت پروردگار قرار بگیرد، محبت پروردگار بر محبت فرزند غالب می شود؛ مراد این است.

لذا مؤمنین جمیع حقوقی که نسبت به یکدیگر و نسبت به متعلقات خودشان دارند را کاملاً رعایت می کنند، در عین اینکه محو جمال پروردگار نیز هستند. با اینکه علاقه و عشقشان نسبت به پروردگار در حد اعلاست، لیکن این حقوقی را که خداوند معین فرموده است، بتمامه، ادا می کنند.

نزول بلا بر مؤمنین

علی ای حال، خدا می خواهد مؤمنین را درست کند و تربیت نماید. تربیت کردن مؤمنین با بلاهائی است که خداوند برای ایشان تقدیر کرده است، و هرچه درجه ایمان بالاتر باشد بلاها سنگین تر است. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که اشرف اولاد آدم است فرمودند: **مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيَْتُ**^۱. «هیچ پیغمبری مثل من اذیت و آزار نشده است!»

امیرالمؤمنین علیه السلام که بعد از پیغمبر، اشرف بنی آدمند و حتی شرافتشان از جمیع انبیاء مرسَل بیشتر است نیز فرمودند: **صَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا**^۲. «بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیست و پنج سال تمام صبر کردم درحالتی که در چشمم خاری فرو رفته و در گلویم استخوانی گیر کرده بود.»

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۳۷.

۲. نهج البلاغة، خطبة ۲، ص ۴۸. (خطبة شقیه)

شما تصوّر کنید اگر در حین غذا یک دانه برنج در گلوی شما گیر کند و پائین نرود، چه حالی پیدا می‌کنید؟ آن وقت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: بیست و پنج سال تمام در گلویم استخوان گیر کرده بود؛ یعنی حالتی این‌طور بود. این مصیبت‌هایی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام دیدند، مصیبت‌هایی است که غیر از امیرالمؤمنین کسی نمی‌تواند بار آن را تحمّل کند. این تحمّل را خدا به امیرالمؤمنین علیه‌السلام به واسطه عزم راستین و مجاهدتها و تلاشهایی که در راه خدا نمودند می‌دهد و به ما نداده است.

لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ. «شدیدترین مردم از حیث بلا پیغمبرانند.» اینها امتحاناتشان خیلی سنگین است، مصیبت‌هایی که بر اینها در دنیا وارد می‌شود کمرشکن است. ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. «پس از انبیاء، اوصیاء و سپس هرکس بافضیلت‌تر بوده و به آنها نزدیک‌تر است بلاّی سخت‌تری را تحمّل می‌کند. و به همین ترتیب از سنگینی بلا کاسته می‌شود.» «أَمْثَلُ» یعنی أَفْضَلُ و أَعْلَى و أَشْرَفُ. هرکس به آنها نزدیک‌تر و پایه و رتبه‌اش به ایشان قریب‌ترست، او امتحان و بلاّش سنگین‌تر است. زید شَحَام نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمُ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ.^۱ «حقاً که اجر و پاداش عظیم با بلاّ عظیم همراه است و خداوند هیچ دسته و گروهی را دوست ندارد إِلَّا اینکه در دار دنیا آنها را مبتلا می‌کند.» یعنی

هرکس بلاء و ابتلائاتش بزرگتر باشد اجرش بیشتر است و خدا او را بیشتر دوست دارد.

از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمودند: **إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ**.^۱ «برای خداوند عزوجل در زمین بندگان است خالص و پاکیزه و طیب و طاهر که خدا هیچ تحفه‌ای از تحف دنیوی را از آسمان به زمین نازل نمی‌کند، إلا اینکه خدا وجهه این تحفه را از اینها به سوی دیگران برمی‌گرداند و کاری می‌کند که این تحفه در منزل دیگران وارد شود نه در منزل ایشان، و هیچ بلیه‌ای را از آسمان نازل نمی‌کند، مگر اینکه آن را به سوی ایشان می‌گرداند و در منزل ایشان فرود می‌آورد.» اینها مربوط به افرادی است که خالصند و هرچه بلا و ابتلائات هست خدا در منزل اینها نازل می‌کند.

با مطالبی که روزهای قبل عرض شد کاملاً روشن می‌شود که چرا خدا آنهایی را که دوست دارد بیشتر در دنیا مبتلا می‌نماید.

در روایت دیگری حسین بن علوان نقل می‌کند که: در محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودیم و سدید هم حضور داشت. حضرت رو به او کرده و فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَ إِنَّا وَ إِيَّاكُمْ يَا سَدِيرُ! لَنُصْبِحَ بِهِ وَ نُمْسِي**.^۲ این روایات خیلی روایات عجیبی است. «غَتَّهُ» در لغت به معنای «غَمَصَهُ» است؛ یعنی او را در بلا فرو

می‌برد. مثل اینکه شما فرزندان را در آب فرو کنید چطور آب تمام وجود او را می‌گیرد. می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی هنگامی که بنده‌اش را دوست داشته باشد، او را در بلاها و ابتلائات فرو می‌کند.» ظاهر بلا که در اینجا می‌فرماید، امتحانات و ابتلائات دنیوی است. و **إِنَّا وَ إِيَّاكُمْ يَا سَدِيرُ! لَنُصَبِّحُ بِهِ وَ نُمَسِّي.** «و ای سدید! ما و شما صبح که می‌کنیم در بلا فرو می‌رویم و وارد شب هم که می‌شویم در بلا هستیم.» یعنی آنات و دقائق عمر ما همه‌اش محفوف به بلاست.

علت نزول بلا بر مؤمنین

برای بعضی مؤمنین این معنا چه بسا ایجاد شک و شبهه می‌کند که: خدایا مگر ما چه کردیم که این قدر مورد ابتلا واقع می‌شویم؟ چرا این کفار و منافقین و ملحدین که دشمن تو هستند اینها در عیش و ناز و نعمت زندگی می‌کنند و اصلاً هیچ دردی احساس نمی‌کنند؟ اما مؤمنین گرفتارند، از هر حیث که حساب کنید گرفتارند. چرا چنین است؟!

این روایات جواب‌گوی این سؤال است. خدا آن کفار و منافقین را دوست ندارد و لذا آنها را نمی‌خواهد تربیت کند، اما مؤمن را دوست دارد و می‌خواهد او را تربیت کند.

یک مثالی عرض می‌کنم که مطلب کاملاً روشن شود. باغبانی که سرپرستی یک باغ و یک گلستان را به عهده دارد و گلها را تربیت می‌کند، شاخ و برگ گل خرزهره را نمی‌زند، چون برایش ارزشی ندارد. اما گل رز یا گل محمدی یا گل‌های دیگر را آبیاری می‌کند و تربیت می‌نماید. تربیت این گلها به چیست؟ به اینکه شاخ و برگش را بزند و ببرد. تربیت

پروردگار هم نسبت به مؤمنین به همین ابتلائات است که در حکم زدن شاخ و برگ آن گل می ماند و هیچ فرقی ندارد.

و لذاست که خداوند در سوره زخرف می فرماید: وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّن فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرَرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ * وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ.^۱

«اگر سنت الهی بر این نبود که مردم در برابر اسباب و عواملی که موجب تحصیل رزق و روزی مادی می شوند، یکسان باشند (یعنی سنت الهی این است که: هر فردی که این اسباب را به کار گیرد، به روزی مطلوب خود می رسد و آنکه از این عوامل محروم باشد، رزق مادی وی کم می شود و در این میان فرقی بین مؤمن و کافر وجود ندارد)، ما برای آنهایی که به خدا کافر می شدند سقفهای خانه هایشان را از نقره قرار می دادیم و پله هائی از نقره که از آن بالا روند و به بالای سقفها برسند. (معارج به معنی پلکان است) و برای خانه هایشان درهائی از نقره و تختهائی که بر آن تکیه زنند و طلاجات و زینتهای گوناگون قرار می دادیم (یعنی زندگی شان را از نقره و طلا و زینت آلات قرار می دادیم و اموال را به سوی ایشان سرازیر کرده و ایشان را متمول می نمودیم، چون در این عالم معیار برای اهل دنیا طلا و نقره است و بالاتر از طلا و نقره نداریم) ولیکن اینها همه تمتع و بهره مندی موقتی در زندگی دنیا و

۱. آیات ۳۳ تا ۳۵، از سوره ۴۳: الزخرف.

حیات پست آن است و آخرت در نزد پروردگار تو برای متّین می‌باشد.»

چرا خدا می‌فرماید: اگر سنت ما بر یکسان بودن مردم نبود، به کفّار نعمت‌های دنیوی فراوان می‌دادیم؟ چون دنیا ارزشی ندارد. لذا در روایت می‌فرماید: اگر کافر از ما دنیا بخواهد ما به او می‌دهیم، اما اگر مؤمن از ما دنیا را بخواهد ما به او نمی‌دهیم، گرچه قادریم که به او عنایت کنیم.^۱

و لذا حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی وقتی بنده‌اش را دوست دارد او را در بلا فرو می‌برد و هر وقت خدا را می‌خواند و دعا می‌کند خداوند می‌فرماید: لَبَّيْكَ عَبْدِي! لَئِنْ عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ وَلَئِنْ أَدَّخَرْتُ لَكَ فَمَا أَدَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.^۲ «بنده من! من جواب تو را می‌دهم و آماده‌ام اجابتم. اگر بخواهم می‌توانم آنچه را از من درخواست کردی به زودی به تو بدهم، ولی اگر آن را برای نگه دارم و بعداً (یعنی در روز جزا) به تو عنایت کنم آنچه برای ذخیره کرده‌ام برای تو بهتر است.»

در روایت دیگر از جابر بن یزید از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت شده است که حضرت فرمودند: إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا

۱. محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که: إِنَّ اللَّهَ لَيُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُغْنِي وَيُعْطِي الْآخِرَةَ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ رَبَّهُ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الدُّنْيَا فَلَا يُعْطِيهِ وَيَسْأَلُهُ الْآخِرَةَ فَيُعْطِيهِ مَا شَاءَ وَيُعْطِي الْكَافِرَ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ مَا شَاءَ وَيَسْأَلُهُ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الْآخِرَةِ فَلَا يُعْطِيهِ شَيْئًا. (بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۵۲)

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

عَلَى قَدَرٍ دِينِهِ. أَوْ قَالَ: عَلَى حَسَبِ دِينِهِ.^۱ «بلائی مؤمن در دنیا به اندازه دین اوست.» هرچه دینش محکم تر باشد بلائی که از جانب خدا می رسد سنگین تر است و هرچه دینش سبک تر باشد بلاهایش سبک تر است.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ.^۲ «مؤمن به منزله کفه ترازوست، هرچه ایمانش زیاد شود بلائش بیشتر می شود.» و اگر ایمانش کم بشود بلائش کمتر می شود.

و نیز در روایت صحیح، علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر از ابی ایوب از محمد بن مسلم روایت می کند که: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ يُذَكِّرُ بِهِ.^۳ «از امام صادق شنیدم که می فرمودند: بر مؤمن چهل شب نمی گذرد إلا اینکه حادثه ای برای او پیش می آید که او را محزون می کند و به واسطه این حزنی که برایش پیش آمده متذکر پروردگار می شود.» در این روایت علت نزول بلا را هم ذکر فرموده است؛ بلا می آید که متذکر شود و متوجه خدا گردد.

از معاویه بن عمار از ناجیه روایت شده است که می گوید: به امام باقر عرض کردم: مغیره چنین می گوید که: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجُذَامِ وَ لَا بِالْبَرَصِ وَ لَا بِكَذَا وَ لَا بِكَذَا. «مؤمن به جذام و برص و

۱. همان مصدر.

۲ و ۳. همان مصدر، ص ۲۵۴.

امثال این بلا یا مبتلا نمی شود.» حضرت فرمودند: **إِنْ كَانَ لَغَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَسَ إِنَّهُ كَانَ مُكَنِّعًا.** «حقاً که مغیره غافل بوده است از حبیب نجار که داستان‌ش در سوره یس آمده و از مؤمنین بود؛ حبیب نجار مکنع بود.» یعنی مبتلا به جذام بود و انگشتانش به واسطه جذام خورده شده بود یا به نوعی فلج بود و انگشتانش در کف دست برگشته و جمع شده بود.^۱

سپس حضرت انگشتانشان را بستند و فرمودند: حبیب نجار که از خوبان روزگار بود این طور بود. و آیه قرآن می گوید: با همان دست جذامی یا فلجش انذار می کرد و می گفت: **اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ.**^۲ «از مرسلین تبعیت کنید.» از انبیاء خدا پیروی کنید.

بعد حضرت فرمودند: **كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى تَكْنِيعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْغَدِ فَقَتَلَوْهُ.** «مثل اینکه من الآن دارم می بینم صاحب یاسین حبیب نجار را و می بینم که این انگشتانش به واسطه این مرض از بین رفته و با آن حال به نزد قومش آمده و آنها را بیم می دهد و فردای آن روز دوباره به نزد قومش آمد تا انذار کند و قومش او را کشتند.»

بعد امام باقر فرمودند: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ.**^۳ «مؤمن به هر بلیه ای مبتلا می شود و به هر مرگی از دنیا می رود، إلا اینکه مؤمن خودش را نمی کشد.» هیچ وقت

۱. مرءاة/العقول، ج ۹، ص ۳۳۳.

۲. ذیل آیه ۲۰، از سوره ۳۶: یس.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

مؤمن انتحار و خودکشی نمی‌کند.

در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِبِأَفْضَلِ مَكَانٍ**. «مؤمن در نزد خداوند عزّوجلّ بهترین موقعیت و مکان را دارد.» حضرت سه بار این معنا را تکرار نموده و فرمودند: **إِنَّهُ لَيَبْتَلِيهِ بِالْبَلَاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عَضْوًا عَضْوًا مِنْ جَسَدِهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ**.^۱ «خدا مؤمن را به بلا امتحان می‌کند و سپس یک‌یک اعضاء بدنش را از او می‌گیرد؛ کلیه‌اش را می‌گیرد، چشمش را می‌گیرد، گوشش را می‌گیرد، تا جاننش را بگیرد و مؤمن در همه این حالات حمد و ستایش خدا را به‌جای می‌آورد و او را شکر می‌کند.»

سهل شدن تحمّل بلا

روایات، روایات خیلی نفیسی است. وقتی ما این روایات را می‌خوانیم و می‌فهمیم، دیگر وقتی بلائی نازل می‌شود برایمان غم‌انگیز نیست؛ یعنی وقتی این روایات را انسان بررسی می‌کند غیر از ناراحتی و دردی که از ناحیه خود بلا هست؛ مثل اینکه انسان مریض شده و احساس درد می‌کند، مازاد بر آن محزون نمی‌شود و در قلبش اعتراض نمی‌کند که: خدایا چرا این کار را کردی؟! دیگر به خدا شکوه ندارد که خدایا ای کاش نمی‌کردی!

و لذا روایت شده است که: جابر بن عبدالله أنصاری که از خوبان اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، در اواخر عمر حالش چنین بود که می‌گفت: پیری را بیش از جوانی، و مرض را بیش از

۱. همان مصدر.

صحت، و مرگ را بیش از حیات دوست دارم. البته این معنا مورد قبول حضرت امام باقر علیه السلام قرار نگرفت و حضرت فرمودند: من چنین نیستم و راضی به رضای خدایم و هرچه خدا بپسندد آن را بیشتر دوست دارم؛^۱ اگر خداوند مرا پیر قرار دهد پیری را بیشتر دوست دارم و اگر جوان قرار دهد جوانی را و اگر مرا مریض کند مرض را و اگر مرا شفا بخشد شفا و سلامتی را و اگر مرا بمیراند مرگ را و اگر زنده نگه دارد زندگی را بیشتر دوست دارم. مقام رضا برتر از همه مقام هاست؛ بهترین حال این است که انسان راضی باشد به رضای پروردگار.

از فضیل بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِيتَاءِ فِي جَسَدِهِ»^۲ «در بهشت مقامی است که بنده به آن مقام نمی‌رسد إلا اینکه در جسدش مبتلا شود.» یعنی مرضی بگیرد.

۱. درباره جابر بن عبدالله أنصاری نقل می‌کنند که: «أَبْتَلَنِي فِي آخِرِهِ بِضَعْفِ الْهَرَمِ وَالْعَجْزِ، فَزَارَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ، فَقَالَ: أَنَا فِي حَالَةٍ أُحِبُّ فِيهَا الشَّيْخُوخَةَ عَلَى الشَّبَابِ وَالْمَرَضَ عَلَى الصَّحَّةِ وَالْمَوْتَ عَلَى الْحَيَاةِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا أَنَا يَا جَابِرُ! فَإِنْ جَعَلَنِي اللَّهُ شَيْخًا أُحِبُّ الشَّيْخُوخَةَ وَإِنْ جَعَلَنِي شَابًّا أُحِبُّ الشَّيْبَةَ وَإِنْ أَمْرَضَنِي أُحِبُّ الْمَرَضَ وَإِنْ شَفَانِي أُحِبُّ الشِّفَاءَ وَالصَّحَّةَ وَإِنْ أَمَاتَنِي أُحِبُّ الْمَوْتَ وَإِنْ أَبْقَانِي أُحِبُّ الْبَقَاءَ.

فَلَمَّا سَمِعَ جَابِرٌ هَذَا الْكَلَامَ مِنْهُ قَبَّلَ وَجْهَهُ وَقَالَ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. فَإِنَّهُ قَالَ: سَتُدْرِكُ لِي وَلَدًا اسْمُهُ اسْمِي يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا كَمَا يَبْقُرُ النَّوْرُ الْأَرْضَ فَلِذَلِكَ سُمِّيَ بَاقِرٌ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَيْ شَاقُّهُ.» (مسكن/الفوائد، ص ۸۷)

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

روایت دیگری از عبدالله بن ابی یعفور وارد شده است. و کانَ مِسْقَامًا. «مِسْقَامٌ بود.»؛ «مِسْقَامٌ» شخصی را می‌گویند که دائماً مریض احوال است و امراض گوناگون وجودش را پوشیده بود. عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید: از بس مرض و کسالت وجود مرا گرفته بود، شکایت به امام صادق علیه السلام کردم. قَالَ لِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ.^۱ «حضرت به من فرمودند: ای عبدالله! اگر مؤمن بداند که در مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شود خداوند چقدر اجر و مزد به او می‌دهد، آرزو می‌کند که با مقراض (یعنی با قیچی) گوشت‌های بدنش را تکه‌تکه کنند.»

چقدر سخت است که گوشت‌های بدن را با قیچی ببرند؟ چقدر دردناک است؟ اَمَّا حضرت می‌فرمایند: اگر مؤمن اجر و ثوابش را بداند، تَمَنَّى می‌کند که ای کاش با قیچی او را تکه‌تکه کرده بودند!

در روز قیامت مؤمن چنین آرزویی می‌کند. وقتی که پرده کنار رود و حقیقت برایش منکشف می‌شود و خدا به این افرادی که در دار دنیا به این مصائب مبتلا شده‌اند اجر و مزد و منزلت خاصشان را عنایت کند، مؤمن چنین تمنّا و آرزو می‌کند. إِنَّ شَاءَ اللَّهِ بَقِيَّةُ این مطلب و بقیة روایات - که روایات بسیار نفیسی است - برای فردا باشد.

ممانعت حربن یزید ریاحی از حرکت امام حسین علیه السلام

حربن یزید ریاحی با هزار سوار از جانب عبیدالله بن زیاد از کوفه حرکت کرد و جلوی حضرت را گرفت و همین‌طور در راه از حرکت

حضرت ممانعت می‌کرد و حضرت را اذیت و آزار می‌نمود تا جائی که امام حسین علیه‌السلام یک‌بار از دست او غضب نموده و فرمودند: **ثَكَلْتُكَ أُمُّكَ!**^۱ «مادرت به عزایت بنشیند!»

در روز عاشورا این شخص هنگامی که استغاثه و خطبه حضرت را می‌شنود تائب و پشیمان می‌شود. در مقاتل نقل شده است که آقا خطبه‌های طولی در روز عاشورا خواندند؛ چه خطبه‌های گران‌بهایی است! خطبه‌هایی که از صاحب نفس عزیز سرچشمه می‌گیرد و ان‌شاءالله اگر خدا توفیق بدهد در روزهای دیگر این خطبه‌ها را عرض می‌کنیم و می‌خوانیم. در بعضی از مقاتل دارد که حضرت بعد از خطبه فرمودند: **أَمَّا مِنْ مُعِيْثٍ يُغِيْثُنَا لَوَجْهِ اللهِ؟ أَمَّا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللهِ؟**^۲ «آیا یاری‌کننده‌ای هست که به‌خاطر خدا به ما یاری رساند؟ آیا دفاع‌کننده‌ای هست که از حرم رسول خدا دفاع نماید؟»

سرّ طلب یاری نمودن حضرت در روز عاشورا

حقیر سابقاً که این فرمایش حضرت را می‌خواندم حمل بر این می‌کردم که حضرت این عبارت را بیان نمی‌کنند إلا برای اینکه شخصی گمراه در لشکر عمرین سعد که امید نجاتش هست بیدار و هشیار و تائب بشود، چون حضرت صاحب نفس عزیزی است، عزّت مطلق دارد و در

۱. فَلَمَّا ذَهَبُوا لِيَنْصَرِفُوا حَالَ الْقَوْمُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْإِنْصِرَافِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُرِّ: ثَكَلْتُكَ أُمُّكَ! مَا تُرِيدُ؟ فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ: أَمَا لَوْ غَيْرَكَ مِنَ الْعَرَبِ يَقُولُهَا لِي وَهُوَ عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا، مَا تَرَكْتُ ذِكْرَ أُمِّهِ بِالثُّكُلِ كَأَنَّنَا مِنْ كَانَ وَلَكِنَّ وَاللهِ مَا لِي إِلَى ذِكْرِ أُمِّكَ مِنْ سَبِيلٍ إِلَّا بِأَحْسَنِ مَا يُقَدَّرُ عَلَيْهِ. (الإرشاد، ج ۲، ص ۸۰)

۲. اللهوف، ص ۱۰۲.

برابر کسی چنین سخنی نمی گوید و این با آن مقام عزت ناسازگار است. ولیکن اخیراً به خاطر م رسید که ممکن است این تعبیر علاوه بر اینکه برای دستگیری از افراد مستعد است، واقعاً برای طلب نصرت و یاری نیز باشد. چه بسا شدت بلا بر حضرت آن قدر زیاد بوده که به ناگاه چنین بیانی فرموده باشند و بُعدی نداشته و با مقام عزت نفس حضرت هم تنافی و تغایر ندارد.

کما اینکه نقل شده است که: هنگامی که حضرت در قتلگاه بودند شربت آبی طلب کردند.^۱ بعضی از اهل تحقیق گفته اند: این صحیح نیست که حضرت از دشمن طلب آب بکند و با عزت حضرت تنافی و تغایر دارد، آن هم در قتلگاه و هنگام شهادت!

ولی این طور نیست و هیچ منافاتی ندارد که به حسب طبع بشری شخصی که سه روز تشنگی کشیده و در شدت حرارت آفتاب بوده و آبی نچشیده و سهم آب خودش را هم به اطفال داده است، آن هم در جنگ و با جراحات شدیدی که بر او وارد شده که انسان را تشنه تر می کند، آب طلب کند. عالم بقاء عالم ظهور و بروز اقتضائات بشری و عالم ظاهر است و این سخن هیچ منافاتی با عزت نفس حضرت ندارد.

۱. هلال بن نافع می گوید: در میدان جنگ ایستاده بودم که فریاد زدند: هذا شمر قتل الحسین! قال: فخرجتُ بين الصَّفيين فوقفتُ عليه وإني ليجودُ بنفسِهِ. فوالله ما رأيتُ قطُّ قتيلاً مضمخاً بدمِهِ أحسنَ منه ولا أنورَ وجهًا ولقد شغلني نورُ وجهِهِ وجمالُ هيئَتِهِ عن الفكرة في قتله. فاستسقى في تلك الحال ماءً فسَمِعْتُ رجلاً يقول: والله لا تذوقُ الماءَ حتَّى تَرِدَ الحامية فتشربَ من حميمِها. فسَمِعْتُهُ يقول: ... بل أُرِدُ على جدِّي رسولَ الله وأسكنُ معه في دارِهِ. (التهوف، ص ۱۲۸)

نحوه بازگشت حرّ و شهادت او

لب چو بربست آن شه دلدادگان
 خُر ز جا جَست، آن سر آزادگان
 گفت: کای صورتگر اَرْض و سما
 ای دلت، آئینه ایزد نما
 اوّل این آئینه از من یافت زنگ
 من نخست انداختم بر جام، سنگ
 باید اوّل از پی دفع گله
 من بجنبانم سر این سلسله
 شورش اندر مغز مستان آورم
 می بیاد می پرستان آورم
 پاسخش را از دو مرجان ریخت، دُر
 گفت احسنت، أنتَ فی الدّارِینِ حُر
 قصد جانان کرد و جان بر باد داد

رسم آزادی به مردان یاد داد^۱

امروز وقتی که حرّ صدای استغاثه حضرت را شنید یک تکانی
 خورد و آمد سراغ عمر بن سعد و گفت: ای عمر بن سعد! اُمّ قاتِلُ اُنْتَ هذا
 الرَّجُلُ؟ «آیا تو با این مرد جنگ می کنی؟» گفت: إی وَاللّهِ! قِتَالًا أیسرُهُ
 أَنْ تَطِيرَ الرُّؤُوسُ وَ تَطِيحَ الْأَيْدِی! ^۲ «بله قسم به خدا! یک جنگی کنم که

۱. گنجینه الأسرار، ص ۴۵ و ۴۶.

۲. اللهوف، ص ۱۰۲.

کمترینش این باشد که سرها پریده و جدا شود و دستها بر زمین افتد.» حرّ کناره گرفت. آمد ایستاد. در جنب حرّ، قرّة بن قیس بود که از قبیله خود حرّ بود. حرّ به او گفت: اسبت را آب داده‌ای؟ گفت: نه. قرّة بن قیس می‌گوید: حدس زدم می‌خواهد از جنگ کناره‌گیری کند. گفتم مزاحم او نشوم و رفتم. حرّ آهسته‌آهسته به طرف خيام أباعبدالله الحسین حرکت کرد.^۱

مهاجر بن اوس به حرّ گفت: أَتُرِيدُ أَنْ تَحْمِلَ؟ «آیا اراده داری که حمله کنی؟» لرزه بر اندام حرّ افتاد. مهاجر گفت: قسم به خدا! اگر از شجاع‌ترین اهل کوفه از من می‌پرسیدند، از تو تجاوز نمی‌کردم و کسی را غیر از تو معرفی نمی‌نمودم، چه شده که لرزه بر اندامت افتاده است؟ حرّ گفت: إِنِّي أَخْيَرُ نَفْسِي بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. فَوَاللَّهِ لَا أُخْتَارُ عَلَى الْجَنَّةِ شَيْئًا وَلَوْ قُطِّعَتْ وَأُحْرِقَتْ.^۲ «من خودم را بین بهشت و جهنم مخیر می‌بینم. قسم به خدا چیزی را بر بهشت اختیار نمی‌کنم، گرچه تکه‌تکه شوم یا سوزانده گردم.»

با اسبش به طرف خيام أباعبدالله حرکت کرد، درحالتی که واضعاً يَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ.^۳ «دست خود را روی سرش گذاشته بود.» و با صدای

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۹.

۲. اللّهوف، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳. الأملی شیخ صدوق، ص ۱۵۹. در برخی از مقاتل نیز این چنین آورده‌اند: «ثُمَّ ضَرَبَ جَوَادَهُ نَحْوَ الْحُسَيْنِ مُنْكَسًا رُمَحَهُ قَالِبًا تُرْسَهُ وَ قَدْ طَاطَأَ بِرَأْسِهِ حَيَاءً مِّنْ عَالِ الرَّسُولِ بِمَا أَتَى إِلَيْهِمْ وَ جَعَجَعَ بِهِمْ فِي هَذَا الْمَكَانِ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ وَ لَا كَلَاءٍ.» (مقتل مقرر، ص ۲۳۶)

بلند گفت: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُنِيبُ فَتُبْ عَلَيَّ، فَقَدَّارَعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَأَوْلَادِ نَبِيِّكَ. «خدایا من به سوی تو انابه می کنم، توبه مرا بپذیر، من دلهای اولیاء تو و دلهای فرزندان پیغمبر تو را به رعب و وحشت انداختم.»

بعد صدا زد: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ «ای فرزند رسول خدا! آیا برای من توبه ای هست؟» مردّد است با این اعمالی که انجام داده آیا امام حسین علیه السلام توبه اش را قبول می کنند یا قبول نمی کنند. آقا بدون تأمل فرمودند: نَعَمْ يَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَيْكَ.^۱ «بله! خدا توبه تو را قبول می کند.»

إذن گرفت از حضرت و گفت: یابن رسول الله! اجازه بده که من با این مردم، با لشکر عمر بن سعد، صحبت کنم. آمد در مقابل لشکر قرار گرفت و گفت: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! لَأُمُكُمُ الْهَبْلُ وَالْعَبْرُ. «ای اهل کوفه! مادران به عزای شما بنشینند.» (یا مادران بمیرد.) پسر پیغمبر را دعوت کردید و گفتید: باغهای ما سبز شده، درختها میوه داده است. او را به کوفه دعوت کردید، حالا که به سوی شما آمده است، او را از هر طرف احاطه کرده و نمی گذارید در این بلاد عریض و طویلی که خدا قرار داده برود.

لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا يَدْفَعُ عَنْهَا ضَرًّا. «او را مستأصل کرده اید و هیچ کاری نمی تواند انجام دهد.» و بین او و بین آب فرات، آبی که یهود و نصاری از او می نوشند و آبی که خوکهای بیابان و سگها خودشان را در آن فرو می برند و از آن می نوشند، جدائی انداختید. لَأَسْقَاكُمُ اللَّهُ يَوْمَ الظُّمَأِ الْأَكْبَرِ. «خدا در روز تشنگی عظیم و روز قیامت شما را سیراب نکند.»

۱. مقتل مقرر، ص ۲۳۶.

لشکریان عمر سعد شروع کردند به تیراندازی به سوی او، فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ أَمَامَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱ «به سوی امام حسین علیه السلام برگشت و جلوی حضرت ایستاد.»

اجازه خواست که جنگ بکند، حضرت اجازه دادند. جنگ نمایانی کرد. یکی از لشکریان، اسب حرّ را پی کرد. در مقاتل نوشته اند: مانند شیر خودش را از اسب روی زمین انداخت و شمشیر را به سوی این قوم مکار کشید و چهل و اندی از این قوم گمراه را به خاک افکند. پیاده نظام حمله شدیدی به او کردند و او در اثر جراحات بر زمین افتاد و اصحاب او را به خیمه شهدا حمل کردند.

امام حسین علیه السلام آمدند بالای سرش، درحالی که کان به رَمَقُ. «رمقی در جان داشت.» فَقَالَ لَهُ وَهُوَ يَمَسُّحُ الدَّمَ عَنْهُ: أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمُّكَ، وَأَنْتَ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. «امام حسین این خونهایی که روی صورت حرّ را پوشانیده بود با دست مبارک خود پاک کردند و فرمودند: تو حرّ هستی، تو آزاده و جوانمردی! همان طور که مادرت تو را حرّ نامید. و تو در دنیا و آخرت آزاده و جوانمردی.» در بعضی از مقاتل نوشته اند: آقا این اشعار را در شأن حرّ همان جا ایراد فرمودند:

صَبُورٌ عِنْدَ مُشْتَبِكِ الرِّمَاحِ	لَنِعْمَ الْحُرُّ حُرٌّ بَنَى رِيَّاحِ
فَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ ^۲	وَنِعْمَ الْحُرُّ إِذْ فَادَى حُسَيْنًا

«عجب جوانمردی بود حرّ! چه نیکو بود این مرد! چقدر صبور و

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. مقتل مَقْتَرَم، ص ۲۴۵.

با تحمّل بود، هنگامی که نیزه‌ها به طرفش می‌آمد و در هم فرو می‌رفت. چه خوب جوانمردی بود حرّ! در آن هنگام که خود را قربانی امام حسین قرار داد و صبح هنگام جان خود را فدای حضرت نمود.»
بعد آقا امام حسین علیه‌السلام دستمالی از جیب خود درآوردند و زخم حرّ را بستند و او را به این عطیه مفتخر نمودند.^۱

۱. مرحوم علامه رضوان‌الله‌علیه در کتاب معادشناسی فرموده‌اند:

«در کتاب تنقیح‌المقال مامقانی نقل می‌کند از حائری از سید نعمه‌الله جزائری در کتاب آنوارنعمانیّه که او می‌گوید: «جماعتی از مردمان معتمد و موثق برای من نقل کردند که چون شاه‌إسمعیل بغداد را به تصرف خود درآورد، برای زیارت قبر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به کربلا آمد. و چون از بعضی از مردم شنیده بود که به حرّین یزید ریاحی طعن می‌زنند، به سمت قبر حرّ آمد و دستور داد قبر حرّ را نبش کنند. چون قبر حرّ را نبش کردند، دیدند که به همان هیئت و کیفیتی که کشته شده است خوابیده است، و بر سر او دستمالی دیدند که با آن سر حرّ بسته شده بود. شاه‌إسمعیل نورالله مضجعه چون در کتب سیر و تواریخ خوانده بود که در واقعه کربلا که سر حرّ مورد اصابت قرار گرفت، حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام دستمال خود را بر سر حرّ بستند و حرّ با همان دستمال دفن شده است، برای بازکردن و برداشتن دستمال تصمیم گرفت. چون آن دستمال را باز کردند خون از سر حرّ جاری شد، به‌طوری‌که از آن خون قبر پُر شد. و چون دستمال را بستند خون باز ایستاد و چون دوباره باز کردند خون جاری شد. و هرچه کردند که بتوانند آن خون را به غیر از همان دستمال بند بیاورند و از جریانش جلوگیری کنند میسر نشد. و از اینجا دانستند که این قضیه موهبت الهی است که نصیب حرّ شده است و به سبب حسن حال حرّ و سعادت‌مندی اوست که چنین کرامتی برای او مانده است. شاه‌إسمعیل دستور داد قبه‌ای بر مزار او بنا کردند و خادمی را بر آن گماشت تا آن بقعه را خدمت کند.» (معادشناسی، ج ۳، ص ۱۹۷ و ۱۹۸)

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكَتْ
وَأَلْ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قُهِرُوا
مُشَرَّدُونَ نُفُوزًا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ
كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ
وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةَ الطَّاهِرَةَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ!
يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ!...

خدایا! عاقبت ما را ختم به خیر بفرما. خدایا! خیر دنیا و آخرت به
همه ما عنایت بفرما. خدایا! ما را در امتحانها و بلاهائی که نازل می فرمائی
روسفید بگردان. بارپروردگارا! در فرج آقا امام زمان تعجیل بگردان.
چشمان ما به جمال ایشان روشن و منور بدار. شیعیان امیرالمؤمنین
هرکجا هستند نصرت کرامت بفرما. دشمنان ایشان خوار و زبون بگردان.
و عَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

جلسه روز پنجم

نزول بلا طبق
درجاست ایمان

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لِأَسْمَاءِ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ
ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ.

جهت شادی روح مطهر آقا امام حسین علیه السلام اجماعاً
صلواتی ختم کنید.

عرض شد که خدا به مؤمنین نظر و عنایت دارد، لذا در مقام
تربیت نفس مؤمن برمی آید و آنچه از ابتلائات در این عالم تصوّر

۱. مطالب بیان شده در روز پنجم محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

می شود برای مؤمن تقدیر می کند و به صورت تحفه ای که شخص غائب برای اهل خودش می آورد بر این مؤمن نازل می نماید.

قَلْتُ مؤمنین و دین داران واقعی

أَمَّا أَنهائي که از حقیقت ایمان بوئی نبرده اند چنین بهره ای از بلا ندارند. آنان که مؤمن واقعی نیستند یا کافرند یا مؤمنی عادیند؛ مثل غالب افراد که نوعاً تابع هواها و شهوات نفسانی هستند، به طوری که اگر امر دائر باشد بین خدا و هوای نفسانی، مسلماً هواهای نفسانی بر امر پروردگار غلبه پیدا می کند؛ نوع مردم همین طور هستند.

امام حسین علیه السلام در روز دُوم محرم که به کربلا وارد شدند بعد از حمد و ثنای الهی خطبه ای خواندند و فرمودند:

النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَنُ عَلَى السَّيِّئِهِمْ! يَحْوَطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.^۱ «مردم بندگان دنیا هستند و دین همچون آب دهانی است بر روی زبانهای آنها! و جانهایشان از آن بهره ای نبرده و حقیقت آن را درک نمی کنند. از دین دفاع می کنند و آن را نگه می دارند تا زمانی که زندگی شان رونق داشته باشد و چون با بلا یا آزموده شوند دین داران کم خواهند بود.»

مردم بنده دنیايند؛ يعنى جنس مردم اين طور است و غالبشان چنين مى باشند و دينى كه اظهار مى كنند و مى گويند: ما مؤمن و مسلمانيم و اين لا اِلهَ اِلاَّ الله و ذكرى كه مى گويند، اينها از زبان تجاوز نمى كند و فقط روى زبان است و حقيقى در قلبشان ندارد. اينها بر محور دين

۱. مقتل خوارزمي، ج ۱، ص ۲۳۷؛ و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

چرخش می‌کنند و دین را نگه می‌دارند تا مادامی که زندگی‌شان بگردد و رونق داشته و آباد باشد، اما همین که دین با زندگی‌شان تنافی و تغایر پیدا کرد، نه تنها دین را کنار می‌گذارند بلکه با تیشه، ریشه دین را می‌زنند.

فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّينَانُونَ. و همین که مورد آزمایش و امتحان و فتنه قرار گرفتند معلوم می‌شود که دین‌دار واقعی چه کسی است؟ در آن وقت دین‌داران کم می‌شوند؛ یعنی در آن وقت معلوم می‌شود که دین‌داران از اول کم بوده‌اند و افراد، حقیقت خودشان را جلوه می‌دهند. قبل از آن، همه اظهار می‌کردند که ما مسلمانیم، اما وقتی که امتحان پیش بیاید معلوم می‌شود که چند نفر واقعاً مسلمانند.

شما خیال نکنید این امر در زمان امام حسین علیه‌السلام بوده و مفاد این خطبه اختصاص به زمان حضرت دارد. نه! در زمان فعلی هم همین‌طور است. در زمان ما هم احکام خدا عمل نمی‌شود. بسیاری از مسائل هست که حتی وقتی برای افراد به ظاهر دین‌دار تبیین می‌شود، زیر بار نمی‌روند و عمل نمی‌کنند و تسلیم اراده الهی نمی‌گردند.

مثلاً بسیاری از جوانان این مسأله را سؤال می‌کنند که: سفره‌هایی که در منازل پدر و مادرمان یا در منازل اقوام انداخته می‌شود بین مرد و زن مشترک است. یک سفره می‌اندازند و مرد و زن از اقوام می‌آیند و سر این سفره می‌نشینند. زنان جوان مانند دخترعمو و دخترخاله و دختردائی و زن‌برادر، همه می‌نشینند و مردها هم می‌نشینند و زن‌ها هنگام غذاخوردن گاهی چادرشان کنار می‌رود و مچشان پیدا می‌شود و گاهی گفتگو و شوخی و خنده هم می‌شود و نگاه مردان به زنان هم می‌افتد و... این سفره‌ها چه حکمی دارد؟

جواب این سؤال آن است که: نشستن سر این چنین سفره‌ای اشکال شرعی دارد و حرام است. نشستن در پای این سفره موجب لعن و دوری از پروردگار است. ملعون است کسی که پای سفره‌ای بنشیند که در آن گناه می‌شود؛ پای سفره‌ای که زن نامحرمی در آن هست که صورتش باز است و نگاه نامحرم به او می‌افتد و دستش در موقع غذاخوردن پیدا می‌شود و افراد بدون مراعات حریمها صحبت می‌کنند.

بسیاری از جوانها کراراً این مسأله را از خود من سؤال کردند. می‌گویند: پدر و مادر، ما را مجبور می‌کنند که سر این سفره بنشینیم و اگر ننشینیم مورد توبیخ پدر و مادر یا اقوام واقع می‌شویم. اینها پدر و مادرهایشان آدمهای کافر و بی‌دینی نیستند؛ برخی را خود بنده می‌شناسم؛ پدر محاسن دارد، اهل نماز و روزه است. أمّا حاضر نیستند هواهای نفسانی خود را مغلوب امر پروردگار کنند. می‌گویند: خوب نیست، زشت و خلاف ادب است که دو سفره انداخته شود: یک سفره سفره مردانه و یک سفره سفره زنانه. این خلاف اتحاد و یگانگی است؛ اتحاد و همدلی و صلّه رحم اقتضا می‌کند که یک سفره انداخته شود و همه سر یک سفره بنشینند.

أمّا حکم الهی چیست؟ از منظر شرع مقدّس، زن اجنبی که با انسان هیچ قوم و خویشی ندارد، با دخترخاله یا دخترعمّه یا زن برادر هیچ فرقی ندارد. اگر مرد و زن جوان در جائی بنشینند که مظنّه فساد است بلکه یقین دارند کار به نگاههای آلوده و شوخی و خنده کشیده می‌شود، این اجتماع حرام است.

جوانها می روند برای پدر و مادر و اقوامشان تبیین می کنند و توضیح می دهند و مسأله را روشن می کنند که این مجلس مورد رضای خداوند نیست، ولی با اینکه مسأله روشن می شود، باز زیر بار نمی روند و آن جوان مظلوم را وادار می کنند در مجلس معصیت شرکت کند.

از این قبیل مسائل زیاد است و معلوم می شود محور فکری نوع مردم هواهای نفسانی خودشان است و کاری به دین ندارند. نماز می خوانند چون نماز کاری به کسب و معیشت و کاری به زندگی شان ندارد، روزه را هم چه بسا بگیرند، اما وقتی احکام خدا یکی یکی جلوی پایشان قرار می گیرد با قاطعیت و جسارت تمام، احکام خدا را زیر پا می گذارند.

این فرمایش امام حسین علیه السلام در اینجا خوب روشن می شود که: دینی که این مردم دارند همچون آب دهانی است بر روی زبانهایشان و جان آنها طعم دین را نچشیده است. این نماز و روزه و عبادت های ظاهری که به عنوان اینکه مسلمان هستند به جای می آورند، فقط آب دهانی است که روی زبانهایشان است؛ حقیقت و واقعیت ندارد.

فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. قبل از اینکه مردم با بلا آزموده و تمحیص شوند هم دین داران کمند، فقط با بلا باطنها آشکار شده و معلوم می شود.

ضعف دین کوفیان

این افرادی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند که شش هزار نوشته اند، بیست هزار نوشته اند و در برخی مقاتل تا سی هزار هم نوشته

شده است،^۱ و البته بعضی هم إغراق کرده و بیشتر گفته‌اند، آیا اینها کافر بودند؟! خیلی از اینها افرادی بودند که با مسلم بن عقیل همراه شدند و با حضرت مسلم بیعت کردند؛ هجده هزار نفر با حضرت مسلم بیعت کردند و بعداً در اثر تخویف و ترسانیدن و وعد و وعید عبیدالله بن زیاد که واقعاً از حیث سیاست و مکر کم‌نظیر است، حضرت مسلم را رها کردند.^۲

عبیدالله با عده و عده کم وارد کوفه شد و یک شبه همه را از دور مسلم بن عقیل متفرق کرد.^۳ ابتدا کوفیان را ترساند؛ افرادی را در لشکر مسلم فرستاد، آنها در بین لشکر پراکنده شدند و می‌گفتند: الآن لشکر شام می‌رسد و چقدر زیادند و چه عده و عده‌ای دارند و همه شما را از بین می‌برند و چه و چه می‌کنند!^۴

۱. تذکرة الخوآص، ص ۲۵۱؛ و الفصول المهمة، ج ۲، ص ۷۶۵؛ و الأمالی شیخ صدوق، ص ۱۱۶.

۲. اللهوف، ص ۳۷.

۳. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۸۶؛ و مقتل مقرر، ص ۱۵۶.

۴. شیخ مفید (ره) در إرشاد آورده است که: «فَبَعَثَ عُبَيْدُ اللَّهِ إِلَى الْأَشْرَافِ فَجَمَعَهُمْ، ثُمَّ أَشْرَفُوا عَلَى النَّاسِ، فَمَنُّوا أَهْلَ الطَّاعَةِ الزَّيَادَةَ وَالْكَرَامَةَ، وَخَوَّفُوا أَهْلَ الْعِصْيَانِ الْجُرْمَانَ وَالْعُقُوبَةَ، وَأَعْلَمُوهُمْ وَصُولَ الْجُنْدِ مِنَ الشَّامِ إِلَيْهِمْ. وَتَكَلَّمَ كَثِيرٌ حَتَّى كَادَتْ الشَّمْسُ أَنْ تَجِبَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! الْحَقُّوْا بِأَهَالِكُمْ وَلا تَعْجَلُوا الشَّرَّ وَلا تُعَرِّضُوا أَنْفُسَكُمْ لِلْقَتْلِ، فَإِنَّ هَذِهِ جُنُودُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدٌ قَدْ أَقْبَلَتْ وَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ الْأَمِيرَ عَهْدًا، لَنْ تَمُوتَ عَلَى حَرْبِهِ وَلَمْ تَنْصَرَفُوا مِنْ عَشِيَّتِكُمْ أَنْ يَحْرِمَ ذُرِّيَّتَكُمْ الْعَطَاءَ وَيَفْرُقَ مَقَاتِلَتَكُمْ فِي مَغَازِي الشَّامِ وَأَنْ يَأْخُذَ الْبَرِيُّ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَالشَّاهِدَ بِالْغَائِبِ حَتَّى لَا تَبْقَى لَهُ بَقِيَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْمَعْصِيَةِ إِلَّا أَذَاقَهَا وَبَالَ مَا جَنَّتْ أَيْدِيهَا. وَتَكَلَّمَ الْأَشْرَافُ بِنَحْوِ مِنْ ذَلِكَ.» (إرشاد، ج ۲، ص ۵۳ و ۵۴)

از آن طرف، صبح که شد وارد مسجد جامع کوفه شد و شروع کرد به خواندن خطبه و ترساندن مردم و بعد وعد و وعید دادن و امر به اطاعت از یزید و گفت: یزید اهل عدل و انصاف است و عطای شما را زیاد می‌کند، مرا به نزد شما فرستاده و امر کرده با شما به مهربانی و انصاف معامله کنم و مانند پدری مهربان با محرومان و فقرا رفتار نمایم و عطای ایشان را زیاد کنم. بعد سر کیسه را باز کرد و شروع کرد عطادادن به مردم از بیت‌المال مسلمین.^۱

افرادی را نیز سرلشکر کرد که همه وجیه‌الملّه و به ظاهر متدین بودند؛ عمر بن سعد از اشراف کوفه بود، شَبّث بن ربیع و عمرو بن حجاج نیز همین‌طور، سائر سرلشکرها همه همین‌طور بودند. اینها افرادی نبودند که به ظاهر شقی و خونخوار باشند، بلکه افراد وجیهی بودند که در جماعات شرکت می‌کردند و اهل نماز و روزه بودند. این افراد را با تطمیع به دور خودش جمع کرد و عده‌ای را نیز با تخویف.

و بدین جهت حضرت در فرمایش خود می‌فرمایند: مردم بندگان دنیا هستند. همین افرادی که دنبال مسلم بن عقیل بودند، همین افراد آمدند علیه پسر پیغمبر جنگ کردند.

آن همه خطبه‌های حضرت که دل سنگ را آب می‌کند، خطاب به اینها بود، ولی در قلبهایشان اثر نکرد. خطبه‌هایی که حضرت در روز عاشورا خواندند و مناشداتی که کردند و آنها را قسم می‌دهند و می‌گویند: مگر من پسر پیغمبر نیستم؟! مگر مادر من حضرت

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۱ و ۳۸۶؛ و مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۲.

فاطمه زهرا نیست؟! مگر پدر من علی بن ابی طالب نیست؟! مگر شما مرا نمی شناسید؟! مگر پسر دختر پیغمبری غیر از من هست؟! ^۱ آن فرمایشات عالی که حضرت می فرمایند، اصلاً در قلب اینها اثر نمی کند. بالاتر از اینها، آن مناظری که لشکر عمر بن سعد با چشم خودش دیده، هیچ در دلشان اثر نمی کند؛ یعنی قساوت طوری است که هیچ یک از این امور اثر نمی گذارد. در اینجا این آیه شریفه خوب خود را نشان می دهد که: **خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غَشَاةً**.^۲ «خدا بر دلها و گوشهایشان مهر شقاوت می زند و بر روی دیده هایشان پرده ای است و اینها نمی توانند حق را ببینند.»

نزول بلا طبق درجات ایمان

پس نظر پروردگار به عده قلیلی است که همان مؤمنین واقعی باشند و خدا بر آن عده قلیل هم، طبق درجاتشان بلا نازل می کند. آن بلائی که برای شخصی که در اولین مرحله از ایمان است، آن بلا را بر

۱. شیخ مفید (ره) نقل می کند که: «حضرت در صبح عاشورا سوار بر مرکب شده و در ضمن خطبه ای فرمودند: **انظروا هل یصلح لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟ أَلَسْتُ ابْنُ بَنْتِ نَبِیِّکُمْ و ابْنُ وَصِیِّهِ و ابْنُ عَمِّهِ و أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ الْمُصَدِّقِ لِرَسُولِ اللَّهِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟ أَوَلَيْسَ حَمَزَةُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمِّی؟ أَوَلَيْسَ جَعْفَرُ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ بِجَنَاحَیْنِ عَمِّی؟ أَوَلَمْ یَبْلُغْکُمْ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِي و لِأَخِي: هَذَا سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟!...** ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا أَفْتَشْكُونَنِي ابْنُ بَنْتِ نَبِیِّکُمْ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ابْنُ بَنْتِ نَبِیٍّ غَیْرِی فِیْکُمْ و لَا فِی غَیْرِکُمْ.» (الإرشاد، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸)

۲. قسمتی از آیه ۷، از سوره ۲: البقرة.

شخص دیگری که در درجه دوم یا سوم است، وارد نمی‌کند؛ بلاها علی درجاتِ ایمان می‌باشد.

از امام صادق علیه‌السلام روایت است که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی به اصحابشان فرمودند که: **مَلْعُونُ كُلِّ مَالٍ لَا يُزَكَّى، مَلْعُونُ كُلِّ جَسَدٍ لَا يُزَكَّى وَ لَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً.** «ملعون است و از رحمت خدا دور است هر مالی که زکاتش داده نشود، ملعون است هر بدنی که ولو در هر چهل روز یکبار زکاتش داده نشود.»

به حضرت رسول عرض کردند: **يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا زَكَاةُ الْمَالِ فَقَدَعَرَفْنَاهَا، فَمَا زَكَاةُ الْأَجْسَادِ؟** «زکات مال را می‌دانیم. (زکات مال این است که انسان از اموال نه‌گانه‌ای که معین شده، اگر به حد نصاب رسید در صدی را به عنوان زکات انفاق کند) أمّا زکات بدن را نمی‌دانیم چیست؟» **فَقَالَ لَهُمْ: أَنْ تُصَابَ بِأَفَّةٍ.** «حضرت فرمودند: زکات بدن این است که آفتی به این بدن برسد و مرض و بلائی سرش بیاید.»

فَتَغَيَّرَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ. «چهره‌های افرادی که این کلام را از حضرت شنیدند همه تغییر پیدا کرد و از این کلام متأثر شدند.» چون خیلی‌ها هستند که یک‌سال برشان می‌گذرد و مریض نمی‌شوند و حضرت می‌فرمایند: ملعون است آن بدنی که چهل روز بر او بگذرد و آفتی بدان نرسد، لذا چهره‌هایشان متغیر شد.

قَالَ لَهُمْ: أَتَدْرُونَ مَا عَنِيتُ بِقَوْلِي؟ «حضرت فرمودند: آیا می‌دانید منظور من چه بود از اینکه گفتم: ملعون است بدنی که و لو در چهل روز یک مرتبه تزکیه نشود؟» **قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ!** «گفتند: نه، ای رسول خدا! ما نمی‌دانیم.»

حضرت فرمودند: بَلَى، الرَّجُلُ يُخْدَشُ الْخَدَشَةَ وَيُنْكَبُ النَّكْبَةَ وَيَعْتُرُ الْعَثْرَةَ وَيَمْرُضُ الْمَرَضَةَ وَيُشَاكُ الشُّوْكََةَ وَ مَا أَشْبَهَ هَذَا، حَتَّى ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ.^۱ «مرادم این بود که انسان گاهی خدشه و خراشی بر بدنش وارد می شود، پایش به سنگی می خورد و آسیب می بیند (نَكَبَتِ الْحِجَارَةَ رِجْلَهُ، یعنی سنگ به پای او خورد و پایش را آزد)، می لغزد و زمین می خورد. (حَتَّى اگر طوری هم نشود و دست و پایش نشکند)، مریض می شود، خار و تیغی در بدنش فرو می رود و اموری شبیه اینها از مسائل جزئی برایش پیش می آید، تا جائی که حضرت در کلام مبارک خود، زدن و پرش چشم را هم نام بردند.» یعنی بدنی که حَتَّى به این امور جزئی هم مبتلا نشود، این بدن ملعون و از رحمت خدا دور است و خدا به این بدن نظر ندارد.

مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه «اختلاج» را این طور معنی می کنند: «وَهُوَ حَرَكَةٌ سَرِيعَةٌ مُتَوَاتِرَةٌ غَيْرُ عَادِيَّةٍ يَعْزِضُ لِحُزْنٍ مِنَ الْبَدَنِ كَالْجِلْدِ وَ نَحْوِهِ».^۲ «اختلاج، حرکت تند و پی در پی و غیر عادی در یکی از اعضاء بدن مانند پوست یا غیر آن است.» اختلاج عین، زدن چشم است؛ مثل اینکه گاهی وقت ها پوست بدن انسان می پرد، گاهی هم چشم این حالت را پیدا می کند. اگر بدن انسان ولو در هر چهل روز یک بار مختصر ناراحتی پیدا کند، همین مقدار معلوم است که از رحمت خدا دور نیست. حالا این أَقَلِّ مقدار بلائی است که بر مؤمن وارد می شود که بالای

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. مرآة العقول، ج ۹، ص ۳۵۱.

جسمی است. بلاها انواع و اقسامی دارد که همه موجب تربیت و تکمیل مؤمن بوده و نشانگر موردنظر بودن او در پیشگاه پروردگار است.

حدیث دیگر از ابن بُکیر است. حدیث، حدیث معتبری است و روایتش همه از ثقاتند. أبوعلی الأشعری از محمد بن الجبار از ابن فضال از ابن بُکیر روایت می کند که: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّتِلَى الْمُؤْمِنُ بِالْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ أَشْبَاهِ هَذَا؟ قَالَ: فَقَالَ: وَ هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ؟^۱ «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا مؤمن به جذام و برص و امثال اینها مبتلا می شود؟ حضرت فرمود: آیا بلا جز بر مؤمن نوشته شده است؟»

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئًا. وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَهُونُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئًا. وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالطَّرْفِ وَ إِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ.^۲

«مؤمن نزد خدا گرامی است تا جائی که اگر بهشت را با آنچه در اوست از خدا سؤال کند خدا به او می دهد، بدون اینکه ذره ای از ملک خدا کم شود. و کافر در نزد خدا پست و خوار است تا جائی که اگر تقاضا کند دنیا را با آنچه در آنست خدا به او می دهد، (چون کافر نزد خدا

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. همان مصدر.

پست است و دنیا هم نزد خدا پست می باشد) بدون اینکه از ملک خدا چیزی کم شود. و خدا عهد خود با مؤمن را با بلا تازه می کند و از او تفقد و احوالپرسی می نماید؛ همان طور که وقتی شخصی به سفر می رود و پس از مدتی به دیدار اهل و عیالش می آید چیزی نفیس تهیه می کند و هدیه می آورد و دیدار تازه می نماید.»

در روایتی که دیروز برایتان عرض کردیم، تعبیر «تحفه» آمده بود و فرموده بودند: همان طور که غائب وقتی که می آید تحفه ای می آورد، خداوند هم بر مؤمن بلا می آورد. در اینجا در روایت «طُرف» ذکر کرده که جمع «طُرفه» است و طرفه از تحفه بالاتر است؛ چون تحفه هدیه است اعم از اینکه نفیس باشد یا نباشد، ولی طرفه به چیز نفیس و ارزشمند گفته می شود. می گویند: فلانی طرفه ای آورد؛ یعنی چیز نفیسی آورد که دیگران نیاوردند، لذا طرفه از تحفه بالاتر است. می فرماید: همان طور که شخص مسافر وقتی برمی گردد چیز نفیسی برای اهلش می آورد، خدا هم برای تجدید عهد با مؤمن برای او طرفه ها و نفائسی می آورد که همان بلا باشد.

و إِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ. «و خداوند مؤمن را از دنیا پرهیز می دهد، همان طور که طبیب مریض خود را از برخی غذاها منع می کند.»

در ذیل روایت دیگری می فرمایند: إِنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقَى مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ.^۱ «وقتی باران می بارد با چه سرعتی

به سوی زمین حرکت می‌کند و در گودالها جای گرفته و آرام می‌شود! بلائی که بر مؤمن متقی و پرهیزکار نازل می‌شود سرعتش بیش از این است.»

در اینجا وجه تشبیه از چند جهت است:

اول: از جهت سرعت است؛ همان‌طور که باران با سرعت به روی زمین می‌آید و در گودالها جای می‌گیرد، همین‌طور بلا هم با سرعت بر مؤمن نازل می‌شود.

دوم: از جهت استقرار بعد از نزول است؛ همان‌طور که باران وقتی می‌آید روی زمین استقرار پیدا می‌کند و بعد به جان زمین می‌رود و زمین این باران را در خودش می‌گیرد، همین‌طور بلا که می‌آید در جان مؤمن می‌نشیند و آرام می‌گیرد و مؤمن این بلا را با شراشر وجودش می‌گیرد. سوم: از حیث نفع است؛ همان‌طور که باران برای زمین نافع است و اگر باران نیاید زمین حیات پیدا نمی‌کند و سرسبز نمی‌شود، همین‌طور اگر بلا از جانب پروردگار به مؤمن نازل نشود مؤمن زنده نمی‌شود و حیات ابدی پیدا نمی‌کند.

صلواتی ختم کنید.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: **كُلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا أَزْدَادَ ضَيْقًا فِي مَعِيشَتِهِ**^۱ «هرچه بنده ایمانش بالاتر برود و ایمانش محکم‌تر و قوی‌تر شود، در معیشتش بیشتر ضیق و تنگی پیدا می‌کند و زندگی‌اش سخت‌تر می‌شود.»

۱. همان‌مصدر، ص ۲۶۱.

در روایت دیگری نیز می‌فرمایند: **لَوْلَا الْإِحَاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُم مِّنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى حَالٍ أَضْيَقَ مِنْهَا**.^۱ «اگر مؤمنین در دعاها اصرار نمی‌کردند که خدایا روزی ما را زیاد کن (یکی از دعاهائی که مؤمنین می‌کنند دعای برای سعه رزق است) خدا از این حال فقری که دارند اینها را فقیرتر می‌کرد.»

و نیز از آن حضرت روایت است که: **لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتَنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقَوْتُ؛ شَرِّقُوا إِن شِئْتُمْ أَوْ غَرِّبُوا لَن تُرْزَقُوا إِلَّا الْقَوْتُ**.^۲ «مُصَّاة و «مُصَاص» خالص شیء یا سِرّ شیء را می‌گویند. حضرت می‌فرمایند: «روزی شیعیان خالص ما، در دولت باطل و جور فقط به اندازه قوت آنهاست!» قوت در لغت به معنای مقدار سدّ رمق است؛ مقداری که اگر انسان بخورد زنده مانده و از دنیا نمی‌رود.

بعد فرمودند: **شَرِّقُوا إِن شِئْتُمْ أَوْ غَرِّبُوا لَن تُرْزَقُوا إِلَّا الْقَوْتُ**. یعنی: «اگر خودتان را بکشید به شرق بروید یا به غرب، برای اینکه در دولت باطل بیشتر از قوت به دست بیاورید، نصیبی نخواهید داشت!» یعنی زحمت به خودتان ندهید. البتّه آنچه وظیفه است را انسان باید انجام دهد و دنبال کسب و کار برود، حال اگر به آن مقدار ساعاتی که وظیفه‌اش است بیش از قوت نصیبش نشد دیگر تلاش نکند. باز این بحث ناتمام ماند. إن شاء الله به خواست خدا فردا این بحث را ادامه می‌دهیم.

شعر محتشم در بیان مصائب خمسة طيبة

امروز روز پنجم عزای اَبی عبدالله الحسین علیه السلام است. همه اشعار محتشم عالی و راقی است، ولی در بند چهارم، مصائب و بلیات خمسة طيبة را بیان کرده است:

بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند
 اوّل صلا به سلسله انبیا زدند
 نوبت به اولیا چو رسید آسمان تپید
 زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند
 آن در که جبرئیل امین بود خادمش
 اهل ستم به پهلوی خیرالنسا زدند
 بس آتشی ز اخگر الماس ریزه‌ها
 افروختند و در حسن مجتبی زدند
 وانگه سُرادقی که ملک محرمش نبود
 کنندند از مدینه و در کربلا زدند
 پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید
 بر حلق تشنه خلف مرتضی زدند
 اهل حرم دریده گریبان گشوده‌مو

فریاد بر در حرم کبریا زدند^۱

راوی می‌گوید: **فَوَاللَّهِ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ! تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ وَ تُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَ قَلْبٍ كَثِيبٍ: يَا مُحَمَّدَاهُ! صَلِّ عَلَيَّكَ مَلِيكَ**

السَّمَاءِ، هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا.^۱
 «قسم به خدا فراموش نمی‌کنم زینب دختر علی بن ابی طالب را
 هنگامی که برای حسین ندبه می‌کرد و با صدای محزون و دلی پر درد ناله
 می‌کرد: وا محمداه! درود پادشاه آسمانها بر تو باد، این حسین است که
 غرقه به خون شده و اعضائش قطعه‌قطعه گشته است و دختران تو اسیر
 دست أعدا شده‌اند.»

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكْتَ
 وَءَالَ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قَهَرُوا
 مُشَرَّدُونَ نُفُوزًا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ
 كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ
 وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةَ الطَّاهِرَةَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ!
 يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ!...

خدایا! ما را بیا مرز. خدایا! توفیق بندگی خودت را به همه ما کرامت
 بفرما. بارپروردگارا! آنی ما را به خود وامگذار. این جمع و همه شیعیان
 امیرالمؤمنین را بارپروردگارا! مؤید و منصور بدار. دشمنان دین مخذول
 و منکوب بگردان. در فرج آقا امام زمان تعجیل بگردان. بارپروردگارا!
 شیعیان حیاً و میثاً مورد عنایت و مغفرت و رحمت خویش قرار بده.
 چشمان ما به جمال آقا امام زمان علیه السلام روشن بدار.

وَعَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۱. اللهوف، ص ۱۳۳؛ و بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۸.

جمله روز ششم

ارتباط ایمان و روزی

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لَاسِيَّمَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأَنْمَةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ
ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَاَلْأَمْثَلُ.

دیروز عرض شد که امام حسین علیه السلام در روز دُومِ محرم در
آن خطبه ارزشمندی که إنشاء کردند فرمودند: النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ
الدِّينُ لَعَقٌ عَلَى السِّنْتِهِمْ. «مردم بندگان دنیا هستند و دینی که دارند
همچون آب دهانی است بر روی زبانهای ایشان و جانهایشان از
آن بهره‌ای نبرده است.» یعنی دینشان اصالت نداشته و با حقیقت

۱. مطالب بیان شده در روز ششم محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

توأم نیست. و زمانی که این مردم مورد ابتلاء و امتحان پروردگار قرار گیرند در آن زمان دین داران کم اند و نوع مردم از عهده امتحان پروردگار بر نمی آیند.

اعتناء خداوند به تربیت مؤمنین واقعی

و محصل آنچه از روایات هم استفاده شد این بود که: خدا به غالب مردم نظری ندارد و به دنبال تربیت و بالابردن ایشان نیست؛ زیرا آنها به دامن پروردگار تمسک نجسته و بر ریسمان الهی چنگ نزده و به دنبال تهذیب نفس با مراقبه و مجاهده با نفس حرکت نکرده اند، لذا پروردگار هم ایشان را مثل علفهای خودروئی که هیچوقت باغبان به آنها کاری ندارد یله و رها نموده و برای رشدشان بلائی نمی فرستد. البته تمام کارهائی که می کنند را ملائکه می نویسند و در دفتر تکوین ثبت و ضبط می شود و در موعد قیامت به حسابشان رسیدگی می گردد.

پروردگار با باغبان از یک جهت اشتراک دارد و از یک جهت امتیاز؛ باغبان با علف خودرو هیچ کاری ندارد ولی خداوند به همه بندگان نعمت می دهد و همه را دعوت به دارالسلام می کند و اسباب هدایتشان را فراهم می نماید و با مهربانی ایشان را می کشاند و اعمال همه را هم حفظ نموده و روزی حسابرسی می کند، ولی اگر کسی را هرچه دعوت فرمود حرکت نکرد، دیگر او را رها کرده، بیش از این به دنبالش نمی رود و با بلا و مصیبت او را رشد نمی دهد و اینجا مانند علف هرز، دیگر به او کاری نداشته و تربیتش نمی نماید.

پس مردم هم در دستگاه الهی از یک جهت شبیه علف خودرو

هستند و از یک جهت امتیاز داشته و متفاوتند. چون عرض کردیم خدا به همه اینها لطف و محبت نموده و هدایتشان کرده و به حساب اینها هم خواهد رسید و در روز قیامت ناله اینها بلند می شود که: **مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا**^۱. «وقتی نامه عملشان گشوده می شود می گویند: این چه کتابی است! هیچ کوچک و بزرگی از اعمال و رفتار و از نیات را فروگذار نکرده و تمام آنها در این نامه ثبت و ضبط شده است.» و آن وقت خدا از ایشان حساب می کشد.

دیروز این روایت عرض شد که امام صادق علیه السلام فرمودند: **لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتِنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقَوْتُ**. «روزی شیعیان خالص ما در دولت باطل فقط به اندازه قوت و سد رمق آنهاست.» علامه مجلسی رحمه الله علیه می فرمایند: در نهاییه ابن اثیر در معنای قوت آورده است: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قَوْتًا**. «خدایا رزق آل محمد را به اندازه قوت قرار بده.» یعنی به مقداری از خوراک که سد رمق کنند و از دنیا نروند.^۲

مرحوم علامه مجلسی در ادامه فرموده است: «و قیل: هُوَ الْبُلْغَةُ يَعْنِي قَدْرَ مَا يُتَبَلَّغُ بِهِ مِنَ الْعَيْشِ وَ يُسَمَّى ذَلِكَ أَيْضًا كِفَافًا لِأَنَّهُ قَدَرٌ يَكْفِيهِ عَنِ النَّاسِ وَ يُغْنِيهِ عَنِ سُؤَالِهِمْ»^۳ «و بعضی گفته اند: قوت به اندازه «بلغه» است نه «سد رمق»؛ یعنی به مقداری که بتواند به زندگی اش رسیدگی کند

۱. قسمتی از آیه ۴۹، از سوره ۱۸: الکهف.

۲. مرآة العقول، ج ۹، ص ۳۵۹.

۳. همان مصدر، ص ۳۶۰.

و برای چرخش زندگی کافی باشد و به آن «کفاف» هم می‌گویند، چون این مقدار از دارائی، انسان را از درخواست از مردم و نیاز به ایشان بازداشته و کف و منع می‌نماید.»

روایتی را که مرحوم علامه مجلسی (ره) از نهائیه ابن‌اثیر آورده بودند، در مجمع‌البحرین به شکل دیگری هم نقل کرده که با توضیح اخیر هم مطابق می‌باشد. در مجمع‌البحرین آورده است: **اللَّهُمَّ ارْزُقْ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ**.^۱ «خدایا به آل محمد به قدر کفاف روزی بده.» یعنی به مقداری که بتوانند معیشت خود را بگذارند و محتاج غیر نشوند. کفاف از سد رمق بیشتر است و با تفسیر دوم قوت سازگار می‌باشد؛ یعنی به قدری روزی برسان که بتوانند زندگی خود را بچرخانند و امرار معاش کنند، اما نه طوری که بلندپروازی کنند؛ به مقداری که نه کم باشد و نه زیاد.

علی‌ای حال، در این روایت حضرت می‌فرمایند: **لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتِنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقَوْتُ**. و این مطلب را به دولت باطل مقید می‌کند، اما در دولت حقه امام زمان علیه‌السلام در روایات داریم که: آن قدر زمین خزائن خود را نشان می‌دهد و آن قدر باران می‌بارد و زمین سبز می‌شود و خزائن زمین بیرون کشیده می‌شود که همه مردم جهان خصوصاً مؤمنین مستغنی می‌شوند، به طوری که کسی که می‌خواهد زکات مالش را حساب کند، در شهرش فقیر پیدا نمی‌شود، از شهرش می‌آید بیرون و دنبال فقیر می‌گردد، به شهر دیگر می‌رود و در آنجا هم

۱. مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۱۱۳، ذیل ماده، «کفف».

فقیر پیدا نمی‌کند،^۱ این قدر مردم در نعمت زندگی می‌کنند، چه مؤمنین و چه کافرین؛ چون دولت حقّه امام زمان را کافرین هم قبول می‌کنند و کَره‌ها می‌پذیرند؛ یعنی وقتی زور و قدرت این دولت را می‌بینند که همه جای جهان را گرفته، طوعاً او کَره‌ها دولت امام زمان علیه‌السلام را می‌پذیرند.

ارتباط ایمان و روزی

بعضی سؤال کردند که: اگر ازدیاد ایمان ملازم با بلا و کمی رزق است، پس این آیه قرآن چه می‌شود که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ**.^۲ «اگر اهل قریه‌ها و شهرها ایمان بیاورند و تقوای الهی

۱. مرحوم علامه مجلسی (ره) از أميرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند که: **وَلَوْ قَدَقَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطَرَهَا وَلَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا**. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶)

همچنین از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که: **وَتُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى تَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا وَتَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَن يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ لَا يَوْجَدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ، اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**. (همان مصدر، ص ۳۳۷)

و نیز از امام باقر علیه‌السلام روایت نموده است که: **وَيُعْطَى النَّاسُ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَيَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَيُسَوَّى بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ. وَيَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمَحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصْرُونَهَا وَيَدُورُونَ فِي دَوَرِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِي دَرَاهِمِكُمْ. وَسَأَلَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: وَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلُّهَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهْرِهَا**. (همان مصدر، ص ۳۹۰)

۲. صدر آیه ۹۶، از سوره ۷: الأعراف.

پیشه کنند ما برکاتی از آسمان و زمین را بر ایشان می‌گشائیم و به‌سویشان نازل می‌کنیم.» آیه می‌فرماید: ایمان و تقوا ملازم نزول برکات است و وقتی برکات خدا نازل شود دیگر فقر کلاً از بین می‌رود.

و معنی روایات گذشته و خصوص این روایت چیست که می‌فرماید: **لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتَنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقَوْتُ.** «برای خالصین از شیعیان ما در دولت باطل نیست مگر به اندازه سدّ رمق.» مصاص از شیعیان، یا شیعیان مخلصند (کسانی که مشغول مجاهده و خالص نمودن خویشند) یا مخلص (کسانی که خالص و پاک شده‌اند).

ما قدم را فراتر گذاشته و می‌گوئیم: مراد مخلصین هستند؛ یعنی کسانی که کاملاً خالص شده‌اند و این افراد چون تقوایشان به نهایت درجه رسیده و به کمال رسیده‌اند، باید طبق آیه شریفه، نعمت الهی از همه بیشتر بر ایشان بریزد و غنایشان بیشتر بوده و مصیبتشان در دار دنیا از همه کمتر باشد و مریض نشوند و ناراحتی و آلام به آنها نرسد.

در جواب این سؤال چند نکته قابل توجه است:

اولاً: برکات منحصر در برکات مادی نیست؛ ما که در عالم طبعیم برکات را برکات مادی می‌بینیم و فقط آنچه به ما از خیرات و برکات مادی می‌رسد را برکت می‌شمیریم، اما اگر حال خوشی پیدا کردیم یا خواب خوبی دیدیم یا زیارت خوبی نصیب ما شد یا موفق شدیم کار خیری انجام دهیم، اینها را برکت نمی‌شمیریم، درحالی که برکات معنوی به مراتب ارزشش بیشتر از برکات مادی است. برکات مادی دنیوی پیش خدا ارزشی ندارد، همان‌طور که خود دنیا ارزشی ندارد؛ پس برکات

خلاصه در برکات مادی نیست، بلکه برکات معنوی را هم شامل می‌شود.

ثانیاً: تمام این ضیق و سختی‌هایی که عرض کردیم در روایات بیان شده است، حقیقت تمام اینها را که بشکافید، همان‌طور که ائمه علیهم‌السلام فرمودند، عطای پروردگار است، تحفه و طُرفه است و بلا نیست.

ابن‌فارض هم در اینجا خوب فرموده و به حقیقت رسیده است. ابن‌فارض به این معانی از راه علم رسمی و فحص کتب نرسیده است (کتب علمی مشحون است از این مطالب)، بلکه با پیمودن راه خدا و محبت خدا رسیده است؛ خیلی فرق می‌کند کسی از راه علم رسمی برسد یا به واسطه پیمودن راه به این حقائق دست پیدا کند! می‌گوید:

و ما حَلَّ بِي مِنْ مِحْنَةٍ فَهِيَ مِئْنَةٌ

و قَدْ سَلِمْتُ مِنْ حَلٍّ عَقْدٍ عَزِيمَتِي

«آنچه از رنج و محنت‌ها از ناحیه پروردگار و محبوب، به من می‌رسد مینه و عطا است و بلا نیست!» مثل تعبیر روایت که حضرت فرمودند: این بلا یا عطایا و تُحَف پروردگار است، ابن‌فارض هم در این شعر می‌گوید: و ما حَلَّ بِي مِنْ مِحْنَةٍ فَهِيَ مِئْنَةٌ.

و قَدْ سَلِمْتُ مِنْ حَلٍّ عَقْدٍ عَزِيمَتِي؛ «عزیمه» به معنای «اراده مؤکد» است. می‌گوید: «اراده مؤکد و استوار من نسبت به محبوب خودم که پروردگارست سالم بوده و شکسته نشده است و این بلاها ابداً و ابداً نمی‌تواند گره اراده مرا بگشاید و در عزم راستین من در حرکت به سوی محبوب خللی ایجاد کند.»

و كُلُّ أَدَى فِي الْحُبِّ مِنْكَ إِذَا بَدَا

جَعَلْتُ لَهُ شُكْرِي مَكَانَ شَكِيَّتِي^۱

«و هر اذیتی که از ناحیه تو ای پروردگار و ای محبوب من! به من برسد، من به جای اینکه شکوه کنم شکرش را به جا می آورم.» چون گرچه در ظاهر اذیت است و لیکن در باطن عین عطا و عین تحفه و عین کرامت است.

البته سخن ابن فارض درباره مصیبت هجر و فراق پروردگار است، ولی ملاکش شامل همه مصیبت ها می شود. هجر و فراق از همه مصائب سنگین تر است، هیچ آزاری مثل آزار فراق نیست؛ اینکه عاشقی به معشوقش نتواند برسد و همیشه در فراق او در آتش و در سوز باشد، از هر مصیبتی سنگین تر است.

پس اولاً: برکات در برکات مادی خلاصه نمی شود و برکات معنوی را هم شامل می شود، بلکه ارزش برکات معنوی به مراتب بیشتر است. و ثانیاً: آنچه از بلاها و فقرها و ضیقها به مؤمن می رسد حقیقتش را که بشکافید، بلا نیست، بلکه عطاست.

ثالثاً: ما منکر برکات مادی نیستیم و نمی خواهیم این آیه شریفه: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ** را منحصر در برکات معنوی کرده و بگوئیم: برکات مادی مطلقاً مراد آیه نیست؛ چرا که آیه إطلاق دارد و هر دو نوع از برکات را شامل می شود. البته چه بسا ظهور آیه در ابتدا ما را به برکات مادی منصرف کند

۱. مشارق الدراری، ص ۲۲۴.

و لیکن این ظهور، ظهوری ابتدائی است، تبادر و انصراف ابتدائی است و منشأش انس ذهن ما با برکات مادی است وگرنه آیه إطلاق دارد و برکات اعم از مادی و معنوی می باشد.

ما می پذیریم که ایمان و تقوا و بسیاری از امور دیگر موجب سعه رزق مادی نیز می شود و حالت عادی آن چنین است، ولی منافاتی ندارد که در برخی از مراتب ایمان، صلاح خواص از مؤمنین این باشد که رزق مادیشان محدود گردد، البته آن هم کلیت ندارد و چه بسا مؤمنی در نهایت درجه ایمان بوده و سعه رزق هم داشته باشد، ولی روایات می فرماید: برخی از درجات ایمان چنین است که طبع اولی آن، محدودیت در رزق مادی است.

اسباب گشایش روزی

علی ای حال، هیچ شکی نیست که برخی از امور معنوی، اسباب نزول برکات مادی و موجب سعه رزق است. یکی از این اسباب دعاست، دعا موجب سعه رزق می شود؛ اَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ^۱. دعا مقتضی استجاب است و اگر انسان برای امور مادی نیز دعا کند، زمینه اجابت در آن فراهم است.

مگر دیروز این روایت را نخواندیم که: لَوْلَا الْإِحَاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى حَالٍ أَضْيَقَ مِنْهَا. «اگر إلاح و اصرار مؤمنین در طلب رزق نبود که خدایا روزی ما را زیاد کن (صبح و ظهر و شب دعا می کنند: خدایا روزی ما را

۱. قسمتی از آیه ۶۰، از سوره ۴۰: غافر (المؤمن).

زیاد کن!) اگر این اصرار نبود، ما این حالی را هم که داشتند، این حال را از ایشان می‌گرفتیم و فشار بیشتری به ایشان می‌دادیم.» یک ذره آنها را بیشتر در مخمصه قرار می‌دادیم و از جهت معیشت بر آنها سخت‌تر می‌گرفتیم؛ پس دعا به همین مقدار که اینها را در همین حال باقی می‌گذارد اثر دارد.

یکی دیگر از اسباب سعه رزق، صدقه است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ كَثْرَةً.^۱ «حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: صدقه دهید، چرا که صدقه باعث زیادی و نمو مال می‌شود.»

اهل دنیا چون فقط بر اساس ملاکات مادی و دنیوی محاسبه می‌کنند، می‌گویند: اگر بیست تومان از صد تومان بردارید و صدقه دهید، هشتاد تومان می‌شود و کم می‌گردد. أمّا خدا می‌فرماید: با صدقه مال زیاد می‌شود، چون معیاری که پروردگار دارد با معیار اهل دنیا فرق می‌کند؛ خداوند می‌فرماید: اسباب رزق و روزی دست من است و وقتی صدقه بدهید، درهای رزق را بر شما باز می‌کنم و مالتان افزایش پیدا می‌کند.

جعفر بن ابی طالب برادر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با عده‌ای از مسلمانان رفته بودند به حبشه و مهمان نجاشی بودند. حضرت جعفر بسیار مقام دارد. نجاشی یک روز جعفر و همراهانشان را خواست. حضرت جعفر با دیگر مسلمانان آمدند، دیدند که نجاشی پادشاه حبشه با آن مقام و آن جلال و عظمتی که داشته روی خاک نشسته

و لباس مندرسی هم به تن کرده است. تعجب کردند که چطور پادشاه روی خاک با لباس کهنه نشسته و کمی هم ترسیدند!

نجاشی که دید چهره جعفر و همراهیان تغییر کرده گفت: خدا را شکر که محمد را نصرت کرد و چشمش را روشن نمود؛ آیا بشارتی به شما بدهم؟ من جواسیسی دارم و الآن یکی از جاسوسانم که در سرزمین شما بوده آمده و خبر آورده که: خداوند پیامبرش محمد را یاری نمود و او در جنگی در سرزمین بدر پیروز گشته و کفار منکوب و خوار شده اند و مقداری هم اسیر از لشکریان گرفته و اسامی اسرا را هم ذکر کرد.

جعفر گفت: پس چرا شما این طور بر خاک با لباس مندرس نشسته اید؟ نجاشی گفت: این جزء دستورات دین ماست که حضرت عیسی از جانب پروردگار آورده که هر موقعی که به شما نعمت تازه ای از جانب پروردگار می رسد شما هم نسبت به پروردگارتان تواضع جدیدی به جا آورید. خداوند به واسطه رسول اسلام به ما نعمت جدیدی ارزانی داشته و باعث شده که من در مقابل این نعمت بزرگ تواضع کنم.

وقتی این خبر و این حالت نجاشی به گوش پیغمبر رسید، حضرت فرمودند: إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً، فَتَصَدَّقُوا بِرَحْمَتِكُمُ اللَّهُ. و إِنَّ التَّوَاضُّعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً، فَتَوَاضَّعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ. و إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَأَعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ.^۱ «صدقه دادن باعث زیادی دارائی صدقه دهنده می شود، پس صدقه بدهید، تا خدا شما را رحمت کرده و مالتان زیاد شود. تواضع و فروتنی باعث رفعت انسان می شود و

۱. همان مصدر، ج ۲، ص ۱۲۱.

مقام انسان را بالا می‌برد، پس تواضع کنید، تا خدا شما را بالا ببرد. و عفو و بخشش باعث عزّت انسان می‌شود، پس ببخشید و إغماض کنید تا خدا شما را عزیز کند.»

اصل این ماجرا درباره تواضع نجاشی بود، پس چرا حضرت ابتدا به بحث صدقه و در پایان به عفو اشاره فرمودند؟ دو احتمال دارد: شاید چون این سه معنا در نجاشی موجود بوده و او هم اهل تواضع بوده و هم اهل صدقه و هم اهل عفو، لذا به هر سه اشاره فرموده‌اند. از شرح احوال وی نیز معلوم می‌شود که شخص با گذشتی بوده و از موقعیت پادشاهی خود استفاده سوء نمی‌کرده است. وقتی که حضرت جعفر و سایرین به حبشه رفتند عده‌ای از کفار آمدند تا آنها را بگیرند، ولی نجاشی ایشان را تحویل کفار نداد و إکرام و إعزاز هم کرد و اصلاً در حبشه به نوعی مهمان نجاشی بودند. این برخورد یک نوع برخورد کریمانه و همراه با شائبه‌ای از عفو بود؛ آنها در واقع گناهی نکرده بودند، اما کفار مدّعی بودند که اینها گناه کرده و از دین ما بیرون آمده و به دین توحید درآمده‌اند.

شاید هم ذکر صدقه و عفو ربطی به نجاشی نداشته است و حضرت خواستند در ضمن بیان تواضع، دو مطلب دیگر را هم برای اصحاب ذکر کنند که مانند تواضع اثرش مخالف ظاهر و مخالف پندار اهل دنیا است.

نماز شب هم یکی از اموری است که باعث سعه روزی می‌شود. یک نفر آمد خدمت حضرت امام صادق علیه السلام و شروع کرد به شکوه کردن از فقر، فَأَفْرَطَ فِي الشَّكَايَةِ. «خیلی در بیان فقر خود و اینکه در تنگی و فشار هستم مبالغه کرد.» تا جائی که گویا ادّعا می‌کرد که

روزها گرسنه است. حضرت رو به او کردند و فرمودند: آیا نماز شب می‌خوانی؟ گفت: بله، یابن رسول الله!

حضرت رو به اصحاب کرده و فرمودند: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ وَيَجُوعُ بِالنَّهَارِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ضَمَنَ صَلَاةَ اللَّيْلِ قَوْتَ النَّهَارِ.^۱ «دروغ می‌گویند کسی که می‌پندارد شب نماز شب می‌خواند و در روز گرسنه می‌ماند و خدا روزی او را تأمین نمی‌کند؛ خداوند نماز شب را ضامن روزی روز قرار داده است. (یا خداوند روزی روز را در دل نماز شب قرار داده و هرکس نماز شب بخواند روزی روز او در نماز شب حاصل می‌شود.)» فرمودند به او که: تو دروغ می‌گوئی! بلکه فرمودند: دروغ می‌گویند کسی که می‌گوید من نماز شب می‌خوانم اما خدا روزی روزم را نمی‌رساند.

اینها همه اسباب روزی مادی است و تمام اینها در جای خودش محفوظ است و با روایاتی که می‌فرماید: لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتِنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقَوْتُ، تنافی ندارد؛ زیرا همه شیعیان یکسان نیستند. شیعیان و مؤمنین درجاتی دارند؛ آنهایی که در درجه اول از ایمانند، از حیث رسیدن نعمت‌های ظاهری یا بودن در ضیق و سختی، با آنهایی که در درجه دومند فرق می‌کنند و آنهایی که در درجه سومند با آنهایی که در درجه چهارمند فرق می‌کنند. خیر و صلاح برخی از درجات ایمان این است که مؤمنینی که در آن مرتبه هستند در مضیقه مالی باشند. البته اینها هم کلیت ندارد و فقط این مرتبه اقتضاء چنین حالی را

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۴.

دارد و ممکن است افرادی باشند در درجه‌ای عالی از ایمان، امّا خدا مصلحت بداند که از جهت معیشت در ضیق نباشند. این طور نیست که هرکسی در غنا باشد درجه ایمانش پائین باشد. این امور طبق مصالح پروردگار است، هرچه مصلحت اقتضا کند خداوند همان را انجام می‌دهد. این روایات نظر به نوع و غالب دارد و منافاتی با مصلحت پروردگار نسبت به فردی خاصّ از مؤمنین ندارد. إن شاء الله بحث ادامه دارد.

ذکر مصیبت حضرت قاسم

روز ششم محرم و روز ششم مصیبت آقا ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام است. هرچه می‌گذرد امر بر امام حسین و اصحاب و اهل بیتشان سنگین‌تر و مشکل‌تر می‌شود.

در روز عاشورا بعد از اینکه حضرت علی‌اکبر اجازه میدان خواستند و آقا اجازه فرمودند و راهی میدان شدند و به شهادت رسیدند، در میان افرادی که از اهل بیت به میدان می‌رفتند، حضرت قاسم بن الحسن بودند که حدود سیزده سال داشتند و نوجوانی بودند که: لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ. «هنوز به سنّ تکلیف نرسیده بودند.» ایشان آمدند و عزم میدان کردند.

گوهر یکتای عشق، درّ یتیم حسن
خلعت زیبای عشق، کرد به بر چون کفن
غُرّه غرّای او بود چه یک پاره ماه
قامت رعنائی او شاخ گل نسترن
به یاری شاه عشق خسرو جم جاه عشق
فکند در راه عشق دست و سر و جان و تن

به خون سر شد خضاب، صورت چون آفتاب
 معنی حُسن المآب عیان به وجه حسن
 به باد بیداد رفت شاخ گل ارغوان
 ز تیشه کین فتاد ز ریشه سرو چمن
 تا شده رنگین به خون جعد سمن سای او
 خورده بسی خون دل نافه مشک ختن
 همای اوج ازل، به دام قوم دغل
 به کام گرگ اجل، یوسف گل پیرهن
 به دور او بانوان، حلقه ماتم زدند
 شاهد رخسار او شمع دل انجمن
 چه شمع در سوز و ساز لاله باغ حسن
 خداست دانای راز ز سوز داغ حسن^۱

همین که از خیمه با لباس جنگ و شمشیر به دست بیرون آمد، آقا
 حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بی اختیار آمدند جلو. در بعضی
 از مقاتل داریم که: فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ اعْتَنَقَهُ. «هنگامی که آقا،
 حضرت قاسم را مشاهده فرمودند او را بغل گرفتند.» این عمو و
 عموزاده یکدیگر را در بغل گرفتند. وَ جَعَلَا يَبْكِيَانِ حَتَّى غُشِيَ
 عَلَيْهِمَا!^۲ «و شروع کردند به اشک ریختن و آن قدر گریه کردند که از حال
 رفته و بی حرکت گشتند.»

۱. دیوان کمپانی، ص ۷۸.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۷.

بعد از این که به حال آمدند، حضرت قاسم برای میدان رفتن اجازه خواست. در مقاتل نوشته اند که: با حالت تضرع و ابتهال درخواست إذن میدان می کرد. آقا مضایقه فرمودند و إذن ندادند، با اینکه حضرت علی اکبر وقتی اجازه میدان خواست، آقا به راحتی إذن دادند، ولی به حضرت قاسم إذن نمی دادند؛ چرا؟ چون حضرت علی اکبر از خودشان است، أمّا قاسم بن الحسن یادگار برادرشان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است. تا اینکه شروع کرد دست و پای امام حسین را بوسیدن و آن قدر دست و پای امام حسین را بوسید تا آقا إذن دادند؛ یعنی إذن را با بوسیدن دست و پا و تضرع و ابتهال و گریه کردن گرفت.

وقتی آقا قاسم بن الحسن به سوی میدان حرکت کرد، مشغول اشک ریختن بود. با این حالت آمد میدان و صدا کرد:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ

سَبَطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَنِ

هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ

بَيْنَ أَنْاسٍ لَا سُقُوا صَوْبَ الْمُزْنِ^۱

می گوید: «اگر مرا نمی شناسید، من فرزند حسنم! آن حسنی که سبط پیغمبر اکرم است، پیغمبری که برگزیده، امین و مورد اعتماد بود.» بعد آقا و مولای خودش را معرفی می کند: «این حسین است که مانند اسیری در گرو و رهن مردمی است که خداوند آنها را از باران ابر رحمت خود محروم گرداند.»

۱. نفس المهموم، ص ۲۹۲.

جنگ سختی نمود این آقازاده. با این کودکی و صغر سن، سی و چند نفر را به دار بوار و هلاکت فرستاد.

حمیدبن مسلم می‌گوید: من در میان لشکر عمر بن سعد بودم، دیدم نوجوانی در مقابل لشکر آمده، کَأَنَّ وَجْهَهُ شِقَّةُ الْقَمَرِ. «چهره‌اش مانند پاره ماه می‌ماند، از بس زیباست!» می‌گوید: این جوان لباسی به تن داشت و إزار و نعلینی هم به پا کرده بود که فراموش نمی‌کنم که بند نعلین چپش گسیخته و پاره شده بود.

در این هنگام بود که عمرو بن سعد از دی گفت: قسم به خدا من به این جوان حمله می‌کنم! حمیدبن مسلم می‌گوید: به او گفتم: سبحان الله! این جماعتی که دور این جوان را گرفته‌اند کفایتش می‌کنند و بس است برای قتل او. گفت: نه قسم به خدا من حمله می‌کنم! و تاخت تا اینکه به قاسم بن الحسن رسید و با شمشیر ضربه‌ای بر سر حضرت قاسم زد و فرق حضرت را شکافت، به طوری که حضرت به رو از اسب بر زمین افتاد. در این هنگام صدای حضرت قاسم بلند شد که: **يَا عَمَّاهُ!** «ای عمو جان مرا دریاب!»

همین که امام حسین علیه السلام صدای حضرت قاسم را شنیدند، مانند باز شکاری که فرود می‌آید، این طور حرکت کردند و آمدند.^۱ بعضی از مقاتل نوشته‌اند: **كَالْلَيْثِ الْغَضْبَانِ!** «مانند شیر غضبناک آمدند!» آقا امام حسین صفوف لشکر عمر بن سعد را شکافتند تا خود را به قاتل قاسم رساندند و با شمشیر ضربه‌ای بر قاتل حضرت قاسم:

۱. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۷.

عمر و بن سعد اُزدی زدند و او دستش را جلو شمشیر گرفت و دستش از مرفق جدا شد. فصاحَ صَيْحَةً عَظِيمَةً سَمِعَهَا الْعَسْكَرُ.^۱ «صیحه بلندی کشید که لشکر صدایش را شنیدند» و آمدند امام حسین را احاطه کنند که عمرو را از دست حضرت برابند، ولی عمرو در زیر سُم ستور از دنیا رفت و به جهنم واصل شد.

فَلَمَّا انْجَلَتْ الْغُبْرَةُ، «هنگامی که گرد و غبار معرکه فرو نشست»، دیدند آقا بالای سر قاسم نشسته‌اند و قاسم از شدت درد، پای مبارکش را بر روی خاک می‌کشد. حضرت فرمودند: بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ وَ مِنْ خَصْمِهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ جَدُّكَ وَ أَبُوكَ.^۲ «دور باد از رحمت خدا قومی که تو را کشتند و خصم و دشمن ایشان در روز قیامت جد و پدر تو خواهند بود.» بعد فرمودند: عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبَكَ فَلَا يَنْفَعَكَ.^۳ «ای قاسم! خیلی سخت است بر عموی تو که تو او را بخوانی و او تو را اجابت نکند، یا اینکه تو را اجابت کند ولی سودی برای تو نداشته باشد.»

حضرت، قاسم را بلند کرد و او را می‌برد، درحالی که پاهای مبارک حضرت قاسم روی زمین کشیده می‌شد. وَ قَدْ وَضَعَ صَدْرَهُ عَلَى صَدْرِهِ. «و سینه خود را به سینه او چسبانیده بود.» حضرت قاسم را برد و در خیمه‌ای که قتلی و شهدای اهل بیت را قرار می‌دادند در کنار حضرت علی اکبر گذاشتند. بعد فرمودند: اللَّهُمَّ احْصِهِمْ عَدَدًا! وَ لَا تُغَادِرْ مِنْهُمْ

۱. مقتل مَقَرَم، ص ۲۶۵.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۸.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۸.

أَحَدًا وَلَا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا! ^۱ «خدایا تمام افراد این قوم را در نظر بگیر و آنها را از روی زمین بردار! و هرگز ایشان را مورد آمرزش خویش قرار مده!» بعد رو کردند به اهل بیت و فرمودند: ای عموزادگان من و ای اهل بیت من! صبر پیشه کنید که بعد از این روز هرگز ذلتی نخواهید دید و هیچ پستی به سوی شما روی نخواهد آورد.

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكَتْ

وَأَلْ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدَقُّهُرُوا

مُشَرَّدُونَ نُفُوا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ

كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةِ الطَّاهِرَةِ مِنْ ذُرِّيَّةِ الحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ!...

خدایا! ما را بیامرز. خدایا! توفیق علم و عمل به دین به همه ما کرامت بفرما. خدایا! ما را از افرادی قرار بده که مورد نظر و عنایت خودت باشیم. بارپروردگارا! در فرج آقا امام زمان تعجیل بگردان. چشمان رمدار ما را به جمال ایشان روشن و منور بگردان. بارپروردگارا! شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام، خاصه این جمع را مورد عنایت خویش قرار بده. آنها را نصرت عنایت بفرما. بارپروردگارا! دشمنان دین خوار و منکوب بگردان.

وَعَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۱. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۸.

جلسہ روز ہفتم

فلسفہ نزولِ بلا

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّقَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لَاسِيَّمَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأَنْمَةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ
الدِّينِ لَعَنُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا
بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ.

جهت شادی روح مطهر آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام إجماعاً
صلواتی ختم کنید.

بحث ما راجع به بلاهائی بود که از ناحیه پروردگار به مؤمنین
می‌رسد. مفصلاً عرض شد که جمیع این بلایا در حکم عطایا و تحف و

۱. مطالب بیان شده در روز هفتم محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

طُرَف و نفائسی است که از ناحیه خداوند متعال به بندگان می‌رسد و در جمع بین روایاتی که بلا را از آثار ایمان می‌شمرد با روایات و آیاتی که می‌فرمود: «اگر مؤمن تقوا پیش بگیرد برکات از آسمان و زمین به او رو می‌آورد.» در روز گذشته مطالبی عرض شد.

نزول بلا برحسب مصلحت افراد

همان‌طور که در بعضی از روایات آمده است، علّت ضیق و عدم ضیق، علّت صحت و مرض، علّت ابتلا و عدم ابتلا برای مؤمن مصلحت و خیر اوست. خداوند تبارک و تعالی برای خصوص این مؤمن مصلحت می‌بیند که او را در فقر نگه دارد و برای خصوص بنده دیگر مصلحت می‌بیند که او را در غناء قرار دهد، با اینکه هر دو از نظر ایمان و تقوا ممکن است در یک رتبه و یک درجه باشند؛ مصلحت الهی چنین اقتضا می‌کند.

مصلحت بعضی از افراد اقتضا می‌کند که مبتلا باشند و مصلحت بعضی دیگر اقتضا می‌کند که در عافیت به سر برند و بلیات به‌سوی آنها نرود. در بعضی از روایات علّت یا حکمت این ضیق‌ها و بلا یا بیان شده است.

مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَقْظَكَ.^۱ «اگر دیدی خداوند تبارک و تعالی بلاهای پشت سر هم به تو نازل می‌کند، تو را از خواب بیدار کرده است.» در این روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حکمت یا علّت بلا را بالنسبه به

۱. تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، ص ۱۰۱.

برخی از اشخاص بیان کرده و فرموده است: ملاک نزول بلا بیداری مؤمن است.

این مؤمن در خواب غفلت است و چون غفلتش زیاد بوده بلای اوّل که می آید از خواب بیدار نمی شود، لذا هنوز این بلا نرفته بلای دوّم می آید و بلای دوّم نرفته، بلای سوّم پشت سرش می آید و همین طور، لذا حضرت می فرمایند: وقتی بلایا پی در پی می آید خدا می خواهد این مؤمن را از خواب غفلت بیدار کند.

مؤمن است و ایمان دارد، ولی صرف اینکه انسان ایمان داشته و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را دارا باشد که کار تمام نمی شود؛ هنوز مسیر تقرب را نپیموده و در خواب غفلت است و اوقاتش را به بطلالت می گذراند و خدا بلا می آورد تا از خواب بیدارش کند. پس یک علت آمدن بلا در این روایت بیان شده است که به تعبیر روایت، علت تتابع و پی در پی آمدن بلاست.

یا در آیه مبارکه می فرماید: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْغَىٰ * أَن رَّأَاهُ** **أَسْتَغْنَىٰ**^۱ «آدمی طبعش این طور است که وقتی خودش را مستغنی و بی نیاز می بیند طغیان و سرکشی می کند.» تا مادامی که در فقر و فاقه زندگی می کرد، اهل عبادت و تهجد و آمدن به مسجد بود، ولی همین که از فقر بیرون آمد و غنی شد ایمانش را کنار می گذارد و مسیر زندگی اش متفاوت می شود. خب، خدا این مؤمن را دوست دارد و می خواهد مسیر زندگی اش تغییر نکند و دست از خدا بر ندارد و لذا او را در همین فقر

۱. قسمتی از آیه ۶ و آیه ۷، از سوره ۹۶: العلق.

نگه می‌دارد. این مسأله خیلی اتفاق افتاده و بارها تجربه شده و حکایات هم در این باب بسیار است.

هم از اصحاب رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هم در زمانهای بعد، درباره افرادی که فقیر بودند و وقتی به مال و منالی رسیدند دینشان را ترک کردند، حکایاتی در تاریخ وجود دارد.

به عنوان نمونه، شیخ کلینی رحمه‌الله‌علیه روایتی را از ابی بصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که: در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مؤمنی فقیر و بسیار نیازمند به نام «سعد» بود که در تمام نمازهای حضرت شرکت می‌کرد و دل پیامبر خدا به حال او می‌سوخت و می‌فرمود: **يَا سَعْدُ! لَوْ قَدْ جَاءَنِي شَيْءٌ لَأَغْنَيْتُكَ.** «ای سعد! اگر چیزی به دستم برسد، تو را بی‌نیاز می‌کنم.»

مدتی گذشت و اندوه حضرت به‌خاطر وی شدت گرفت. خداوند، جبرئیل علیه‌السلام را با دو درهم نزد پیامبر فرستاد و عرضه داشت: ای محمد! خداوند از غصه تو برای سعد آگاه شد. آیا دوست داری او را بی‌نیاز گردانی؟ حضرت فرمود: آری! جبرئیل گفت: این دو درهم را بگیر و به او بده و دستور بده تا با آنها کاسی کند.

حضرت آنها را گرفت و برای نماز ظهر خارج شد درحالی‌که سعد منتظر ایشان بود. پیامبر به او فرمودند: ای سعد! کاسی کردن بلدی؟ سعد گفت: به خدا سوگند تاکنون مالی نداشته‌ام که با آن کاسی کنم. حضرت دو درهم را به او داده و فرمودند: **قُمْ فَاطْلُبِ الرِّزْقَ؛ فَقَدَكُنْتُ بِحَالِكَ مُعْتَمًّا يَا سَعْدُ!** «برخیز و با اینها کاسی کرده و برای خود روزی طلب کن؛ چرا که ای سعد! من از این حال و روز تو بسیار غمناکم!»

پس از این واقعه دنیا به سعد رو کرد و هرچه می خرید به دو برابر می فروخت و لذا مال و منالش بسیار شد و کسب و کارش بالا گرفت. در کنار مسجد دکانی زد و در همان جا به خرید و فروش پرداخت. هرگاه پیامبر برای اقامه نماز بیرون می آمدند می دیدند که سعد همچنان سرگرم دنیاست و برخلاف گذشته، خود را برای نماز مهیا نمی کند و لذا می فرمودند: **يَا سَعْدُ! شَغَلَتْكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ!** «ای سعد! دنیا تو را از نماز باز داشته است!» و سعد در پاسخ می گفت: چه کنم؟ اموالم را ضایع کنم؟! به این شخص جنس فروخته ام و می خواهم بهایش را از او بگیرم و از این یکی جنس خریده ام و می خواهم پولش را بدهم.

پیامبر خدا از این وضع سعد بیش از زمان فقر و احتیاج وی ناراحت شده بودند. جبرئیل بر ایشان نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند از اندوه تو آگاه شد. حالِ اوّل سعد را بیشتر دوست داری یا این حالِ او را؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: **بَلْ حَالُهُ الْأُولَى؛ قَدْ أَذْهَبَتْ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ.** «حالِ اوّل او را؛ چرا که دنیای او آخرتش را بر باد داده است.» جبرئیل عرضه داشت: **إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالِ فِتْنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ.** «همانا دوستی دنیا و مال و منال فتنه است و انسان را از آخرت باز می دارد.» به سعد بگو آن دو درهمی را که به او دادی، به تو برگرداند. حضرت دو درهم خود را از سعد طلب کردند و هنگامی که وی آنها را به ایشان بازگرداند، دنیا به او پشت کرد و هرچه جمع کرده بود، از دست داد و به حال و روز اوّلش بازگشت.^۱

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

باری، تکرار این معنا در طول تاریخ، زنده بودن آیه قرآن را می‌رساند که: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أُنْزِلَ إِلَيْهِ رِجَالُهُ بِالْغَبِطِ**. آدمی طبعش این است، همین که خود را بی نیاز می‌بیند طغیان و سرکشی می‌کند؛ نه تنها در استغناء مالی بلکه در استغناء از هر خواسته و آرزویی این چنین است. وقتی آرزویی دنیوی دارد، هنگامی که خدا او را به آرزویش برساند طغیان می‌کند. طبع آدمی این طور است، ولی درجه برخی از مؤمنین از این عالی تر است؛ برای این افراد فرق نمی‌کند که غناء بیاید یا فقر، بلا بیاید یا عافیت، صحت بیاید یا مرض. آنها در خواب غفلت نیستند تا با بلا بیدار شوند. خداوند با آنها طور دیگری رفتار می‌کند و حسابشان از این مرحله جداست.

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: **إِذَا مُلِيَ الْبَطْنُ مِنَ الْمُبَاحِ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الصَّلاحِ**.^۱ «زمانی که شکم از مباح و از غذاهای حلال پر شود (نه از غذاهای حرام که به طریق اولی قلب را کور می‌کند) قلب انسان از رسیدن به صلاح و حقیقت کور و کدر می‌شود.»

لذا در حدیث عنوان بصری از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمایند: **مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ**.^۲ «هیچ انسانی ظرفی را بدتر از شکم خود پر نکرده است.» لذا چون خدا مؤمن را دوست دارد می‌خواهد شکم او را گرسنه و خالی

۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۳۶۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۶.

نگه دارد. این روایت را دیروز خواندیم که: خدایا رزق آل محمد را به اندازه قوت قرار بده؛ یعنی به مقدار سد رمق یا کفاف روزی داشته باشند.

سادگی و زهد معصومین علیهم السلام

خوردن اطعمه و آشربه مختلفه، حرام نیست ولیکن محبوب پروردگار نیز نیست. انداختن سفره‌های متلون و رنگارنگ محبوب پروردگار نیست؛ مثلاً انسان سفره بیندازد و انواع غذاها در این سفره باشد. خداوند دوست دارد سفره ساده باشد و هرکس غذایش ساده‌تر باشد، حسابش آسان‌تر است.^۱ شواهد زیادی بر این معنا از سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم داریم.

یک روز آن حضرت روزه بوده و به مسجد قبا تشریف برده بودند. برای افطار یکی از اصحاب شیری که با غسل ممزوج بوده آورد، حضرت تا به سوی دهانشان می‌برند برمی‌گردانند و میل نمی‌کنند و می‌فرمایند: اینها دو نوشیدنی است که یکی از دیگری کفایت می‌کند و من هر دو را با هم نمی‌خورم (من در یک وعده دو طعام نمی‌خورم) و خوردن آن را حرام هم نمی‌کنم، ولیکن در برابر پروردگار تواضع می‌نمایم؛ چرا که هرکس برای خدا تواضع کند خدا او را بالا می‌برد و هرکس تکبر نماید او را پائین می‌آورد و هرکس در زندگیش میانه‌روی نماید خداوند او را روزی می‌رساند و هرکس تبذیر کند خداوند محرومش می‌فرماید و هرکس زیاد به یاد مرگ باشد خداوند او را

۱. در روایت آمده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دخترشان

فرمودند: يَا بُنَيَّةُ! مَا مِنْ رَجُلٍ طَابَ مَطْعَمُهُ وَ مَشْرَبُهُ وَ مَلْبَسُهُ إِلَّا طَالَ وَقُوفُهُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۷۶)

دوست می‌دارد.^۱

لذا سفره‌های ائمه معصومین علیهم السّلام را که در تاریخ می‌بینیم سفره‌های ساده‌ای بوده و این، سیره مستمرّه ایشان بوده است و نیاز به این ندارد که روایت خاصی ما را از غذاهای رنگارنگ و متنوع در سفره نهی بفرماید. اگر شما سیره و تاریخ ائمه معصومین علیهم السّلام را ورق بزنید این امر کاملاً مشهود است؛ البتّه منافاتی ندارد که گاهی به جهت عناوین ثانویه مثل پذیرائی از شخصی خاص، سفره رنگارنگی هم برای دیگران بیاندازند.

از نَوْفِ یکالی روایت است که شبی محضر امیرالمؤمنین بود. نیمه‌های شب دید که حضرت از رختخوابشان بیرون آمده و نگاهی به ستارگان کردند و فرمودند: یا نَوْفُ! اَرَقِدْ اَنْتَ اَمَ رَامِقٌ؟ «ای نَوْف! آیا خوابی یا بیداری و نگاه می‌کنی؟» عرض کرد: بلکه بیدارم. حضرت فرمودند: یا نَوْفُ! طَوْبَى لِلزّاهِدِیْنَ فِی الدُّنْیَا الرّاغِبِیْنَ فِی الْآخِرَةِ. «خوشا به حال آنانی که نسبت به دنیا زهد می‌ورزند و علاقه به متعلقات دنیا ندارند و به آخرت راغب بوده و میل دارند.»

أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَبِيبًا وَ الْقُرْءَانَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِنَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْیَا قَرْضًا عَلَی مِنْهَاجِ الْمَسِیحِ.^۲ «اینها گروهی هستند که زمین را بساط و زیرانداز خود قرار دادند و زندگی و خواب و خوراکشان روی زمین است و خاک زمین را

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴، ص ۴۸۶.

فراش و رختخواب خود قرار دادند (روی زمین می خوابند و رختخوابی پهن نمی کنند)»

بعضی ها می پرسند: آقا! مبلمان کردن منزل چه حکمی دارد؟ عرض می شود: سیره ائمه دین نبوده که منزل را مبلمان کنند. می پرسند: آقا! مبل گذاشتن در منزل و روی آن نشستن حرام است؟ نه، حرام نیست، ولی شما دنبال حرام بودن و نبودن آن نباشید، ببینید سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سیره امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام چه بوده است؟ ایشان روی زمین می نشستند و ساده زندگی می کردند.

یکی از اشتباهاتی که سبب می شود حتی برخی از اهل علم مطالب را وارونه متوجه شوند و بیان کنند این است که به سیره ائمه مراجعه نمی کنند و با روش زندگی ائمه علیهم السلام آشنا نیستند و لذا مثلاً می گویند: آقا روی مبل نشستن هیچ اشکالی ندارد، بلکه مطلوب هم هست و اصلاً خوب نیست انسان روی زمین بنشیند.

آخر، پیغمبر شما روی زمین می نشستند و نشستن روی زمین و غذا خوردن بر روی زمین و تواضع در این حال را به عنوان سنت خود قرار دادند. امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت می فرماید: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ**^۱. «روش و عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این بود که مانند بنده غذا می خوردند و مانند بنده می نشستند و در همه حال به بندگی خود

معترف بودند.»

چطور ممکن است با وجود این سیره و این روایات کسی بگوید: بهتر است انسان روی مبل بنشیند؟ بله، حالا اگر در منزل انسان یک صندلی ساده برای مواقع ضرورت باشد تا اگر مریضی، پیرزنی، پیرمردی هست و پایش درد می‌کند روی صندلی بنشیند اشکالی ندارد. زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت که حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در اینجا می‌فرمایند، مبل و امثال آن که در منزل ندارند هیچ، بلکه تشک و فرش نیز ندارند و تشکشان خود خاکهای زمین است.

و ماءها طیباً. اینها عطری ندارند که به خودشان عطر بزنند، «همین آبی که برای آشامیدن و شستن هست، عطر ایشان است.» یعنی با همین خودشان را شستشو می‌دهند و پاکیزه می‌کنند.

و القرءان شعاراً. «قرآن شعار اینهاست.» «شعار» یعنی لباسی که زیر پیراهن می‌پوشند و به بدن می‌چسبد و در خلوت هم در بر انسان است. قرآن شعار اینهاست؛ یعنی همیشه قرآن را در بردارند، نه اینکه در جیبشان است، بلکه با قرآن همراهند و به آن عمل می‌کنند و دائماً آن را می‌خوانند؛ به خصوص در خلوت خود که با قرآن مانوسند و در مضامین آیاتش تأمل می‌کنند.

و الدعاء دثاراً. «لباس روی آنها، دعا و خواندن پروردگار است.» «دثار» لباس رو و روانداز را می‌گویند. لباس زیرین آنها قرآن است و لباس رویشان خواندن پروردگار است؛ پروردگار را زیاد می‌خوانند و آشکارا و علنی هم می‌خوانند و اظهار می‌نمایند و بوسیله دعا خود را از حوادث و بلایا حفظ می‌کنند.

ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَىٰ مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ. «سپس ایشان دنیا را بریده‌اند و قیچی کرده و تکه‌تکه نموده‌اند، همان‌طور که منهاج و روش حضرت عیسی‌ای مسیح علیه‌السلام این‌گونه بود.» یعنی دیگر دنیا در نزد آنها به کلی از حیّز اعتبار ساقط است و به هیچ وجه دنبال دنیا نرفته‌اند. همان‌طور که روش حضرت عیسی‌ای مسیح علیه‌السلام این بود که چراغ آن حضرت در شب، ماه و رختخواب و فراشش، زمین و بالش و متکای حضرت، سنگ و خوراک حضرت، گیاهان بیابان بود.^۱

حالا ما نمی‌خواهیم بگوئیم که: شما هم طبق همان منهاج عمل کنید، نه، منهاج ما منهاج حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که منهاجی قوی‌تر و کامل‌تر از منهاج حضرت مسیح علیه‌السلام بوده است. ما باید مثل زندگانی حضرت رسول اکرم زندگی کنیم؛ از نعمات دنیا استفاده کنیم، ولی یک زندگی ساده و بی‌آلایش داشته باشیم، چه در مطعم، چه در ماکل، چه در مشرب، چه در مسکن و... و در همه امور ببینیم که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چگونه چطور زندگی می‌کردند.

اکرام خداوند نسبت به مؤمنین فقیر

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در روز قیامت خداوند

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۷؛ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشِنَ وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ فَاكِهَتُهُ وَ رِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفَتُهُ وَ لَا طَمَعٌ يُدِلُّهُ، دَابَّتْهُ رَجُلَاهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ.

سپس حضرت می‌فرمایند: فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ؛ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَدَ لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَّى. وَ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ.

تبارک و تعالی به فقراء مؤمنین نظر می‌کند؛ **شَبَّيْهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ**. «مانند کسی که دارد از ایشان عذرخواهی می‌کند.» دیدید کسی که عذرخواهی می‌کند با تواضع برخورد می‌کند و خودش را کوچک می‌کند، هیچ وقت کسی نمی‌آید با دعوا عذرخواهی بکند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: در روز قیامت خدا به فقراء مؤمنین مانند شخصی که می‌خواهد عذرخواهی کند نظر می‌نماید.

فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَى. «به عزّت و جلالم قسم! من در دنیا شما را فقیر و محتاج نکردم به جهت اینکه شما در نزد من ذلیل و پست بودید؛ چنین نبود.» و **لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ.** «شما امروز خواهید دید که من با شما چه رفتاری کرده و چگونه شما را اکرام می‌نمایم.» **فَمَنْ زَوَّدَ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفًا فَخُذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ.** «پس هرکس در دار دنیا در حقّ شما کار خیری انجام داده شما دستش را گرفته و او را وارد بهشت کنید!»

فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ: يَا رَبِّ! إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَكَتَحُوا النِّسَاءَ وَلَبَسُوا الثِّيَابَ اللَّيْنَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدَّوْرَ وَ رَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطِنِي مِثْلَ مَا أُعْطِيَتْهُمْ. «یکی از این فقراء مؤمنین به پروردگار عرضه می‌دارد: خدایا! اهل دنیا در دنیا به مقامهای دنیوی سبقت گرفتند و به اُمتعه دنیوی رغبت کردند؛ زنهای متعدّد گرفتند و لباسهای نرم و لطیف پوشیدند و غذاهای متلّون خوردند و در خانه‌های آن‌چنانی ساکن و بهترین اسبها را سوار شدند، پس مثل آنچه را به آنها در دنیا عطا فرمودی بمن هم عنایت بفرما.»

فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَكَ وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أُعْطِيَ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا.^۱ «خداوند تبارک و تعالی خطاب می‌کند: ای بنده من! هفتاد برابر آنچه را که از آغاز دنیا تا انقضا و انتهای آن من به اهل دنیا عطا کردم، به شما و هریک از بندگان عناية می‌کنم.»

روایات در این معنی بسیار است که: اگر خدا مؤمنین را در این عالم گرفتار می‌کند، به این جهت نیست که مؤمن را پست بشمارد یا اگر به کفار آنچه را میل دارند عناية می‌کند، از این باب نیست که آنها عزتی در نزد خداوند دارند.

اگر خداوند در گذشته به کفار از انواع مساکن و ملابس و مناکح و دواب عطا می‌فرمود یا در زمان ما انواع ماشینها یا هواپیماهای آن‌چنانی را در اختیار ایشان می‌گذارد (می‌گویند: در برخی کشورها عده‌ای هواپیمای اختصاصی دارند و هر کجا بخواهند با آن می‌روند) اینها از این باب نیست که آنها عزیزند و شما مؤمنین ذلیلید، بلکه شما عزیزید و خدا طبق مصلحت عمل می‌کند و البته مؤمنین هم فرق دارند؛ یک مؤمن مؤمنی است که گل است اما گلی که شاخ و برگ اضافی زیادی دارد و باغبان باید زیاد شاخ و برگش را بزند و بلا زیاد سرش نازل می‌کند و یک مؤمن هم هست که گلی است که شاخ و برگش کم است؛ دیگر حساب‌رس نزول بلاها خود باغبان است و دست خود خداست که نگاه کند ببیند که مصلحت این مؤمن چه

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

اقتضا می‌کند و طبق مصلحتش عمل می‌نماید. بحث ما این‌شاء‌الله ادامه دارد.

بستن آب بر خیام حضرت و شهادت حضرت علی‌اصغر

امروز روز هفتم عزای ابا عبدالله الحسین است. از امروز آب را بر خیام حضرت ابا عبدالله علیه‌السلام بستند.^۱

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ
وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا خَيْرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.
بود شه را گوهر یک‌دانه‌ای

شیرخواری میر هر فرزانه‌ای

با پدر هم‌عهد در سودای جان

در طُفولیت حلیف عاشقان

خورده از پستان مادر شیر عشق

در قِمَاطش^۲ بسته زنجیر عشق

۱. عیدالله بن زیاد در نامه‌ای به عمر بن سعد دستور داد که: حُلِّ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ فَلَا يَذُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً كَمَا صُنِعَ بِالتَّقِيِّ الزَّكِيِّ عِثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ. فَبَعَثَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ فِي الْوَقْتِ عَمْرُوبَ بْنَ الْحَجَّاجِ فِي خَمْسِ مِائَةِ فَارِسٍ فَنَزَلُوا عَلَى الشَّرِيعَةِ وَحَالُوا بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ أَنْ يَسْتَقُوا مِنْهُ قَطْرَةً، وَذَلِكَ قَبْلَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. (الإرشاد، ج ۲، ص ۸۶ و ۸۷)

۲. «قِمَاط»: قنடை.

مادرش بر حال او گریان شده
 بهر آن لب تشنه سرگردان شده
 ناگهان شه کرد آهنگ خیام
 بانگ برزد بهر تودیع و سلام
 جمع شد از هر طرف بر گرد شاه
 بی پناهی با دو صد افغان و آه
 با زبان حال آن طفل صغیر
 گفت با شه کای امیر شیرگیر!
 تشنگان عشق را دادی تو آب
 از چه باشم از عطش در سوز و تاب؟
 گفت من مستقیم آبم کُشد
 گرچه می دانم که هم آبم کُشد
 چنگ و ناخن چند در پستان زخم
 خواهم اکنون آتشی در جان زخم
 کشتگان عشق هریک در نشاط
 تا به کی من بسته باشم در قِماط؟
 اکبرت را آب دادی از کرم
 من صغیرستم به آب اولی ترم
 شبه پیغمبر اگر نوشید جام
 من شبیهم تشنه کأس الکرام
 شه گرفت آن جان شیرین در کنار
 دیده ها هر سو به سویش اشک بار

خواست بوسد شاه خشکیده لبش
 یا نشاند آتش تاب و تبش
 یا به خاموشی کند قفلش دهان
 تا نگوید فاش اسرار نهان
 ناگهان پیکان خصمی آب داد
 جای شیر آن طفل را خوناب داد
 دیده بر هم زد که خوش آبم رسید
 خسته جان بودم چه خوش خوابم رسید
 طفل چون ماهی که افتد روی خاک
 دست و پا زد رفتش از تن جان پاک
 خون او پاشید شه سوی فلک
 کرد آغشته به خون خیل ملک
 خون ثارالله رُود سوی سما
 زانکه خون خواهش نباشد جز خدا
 چون بُدش از تشنگی رخسار زرد
 سرخ رو کردش به آن خون، همچو وُرد
 زانکه عاشق داشت عزم کوی دوست
 سرخ روئی نزد معشوقان نکوست
 پیکر خونین او بر روی دست
 قلب شاه و بانوان را جمله خست
 شه چو دید آن لعل آمد تابناک
 کرد جان پاک را در زیر خاک

دفن کردش تا که سر عشق یار

نزد نامحرم نباشد آشکار^۱

لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَأَحْيَتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَنَادَى: هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟! هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟! هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِغَاثَتِنَا؟! هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؟! راوی می گوید: «هنگامی که امام حسین علیه السلام دید که جمیع جوانان و اهل بیت و دوستانش کشته شدند، تصمیم گرفت خون خود را در راه محبوبش، در راه پروردگارش بریزد و خودش به میدان برود. در این هنگام ندا کرد: آیا کسی هست که از حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دفاع کند؟! آیا موحد و خداشناسی هست که از خدا بترسد و به یاری ما بیاید؟! آیا دادرسی هست که به امید ثواب پروردگار به داد ما

۱. مرحوم علامه رضوان الله علیه شهادت حضرت علی اصغر را یکی از اسرار خلقت دانسته و معتقد بودند که آن حضرت از روی اختیار، خود را فدای پدر نمود. ایشان می فرمایند: «آنچه برای حقیر امری است یقینی آنکه طفل به اراده و اختیار خود شهادت را گزید، و در برابر ندای پدر لبیک گفت. و این یکی از اسرار جهان خلقت است که اطفال دارای ادراک و اختیار و قوه جاذبه و دافعه معنوی می باشند. فلذا این طفل رضیع، در مسیر و منهج پدرش همچون پدرش خود را فدا کرد.» (امام شناسی، ج ۱۵، ص ۳۱۸)

۲. مرحوم علامه (ره) در جنگ خطی خود این اشعار زیبا و سوزناک را از فقیر نوغانی درباره مصیبت حضرت علی اصغر علیه السلام و اوج معرفت و جان بازی ایشان نقل نموده اند. (جنگ خطی، ج ۶، ص ۵۷)

برسد؟! آیا معین و یاورى هست که به خاطر پروردگار ما را کمک کند؟!
 فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ، فَتَقَدَّمَ إِلَى الْخِيَمَةِ فَقَالَ
 لَزَيْنَبَ: نَاوِلِينِى وَلَدَى الصَّغِيرِ حَتَّى أُودَّعَهُ! «با شنیدن صدای استغاثه
 آقا، صدای زنان به ناله و گریه بلند شد. آقا به خیمه نساء نزدیک شدند و
 به خواهرشان زینب فرمودند: ای زینب! فرزند خردسال مرا بیاور تا
 برای آخرین بار او را ببینم و با او وداع کنم.»

فرزند را به دست آقا دادند. سیدابن طاووس در لُهوف این طور
 نوشته است:

فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيَقْبَلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةُ بْنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيُّ
 لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوْقَ فِى نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ. «آقا طفل را گرفتند و خم
 شدند که فرزندشان را ببوسند که ناگاه حرملة تیری زد و تیر در گلوى
 علی اصغر (که نام دیگرشان عبدالله بود) قرار گرفت و او را ذبح کرده و
 سر مبارک و نازنینش را از بدن جدا کرد.»

آقا فرزند را به حضرت زینب دادند و دستهای خود را زیر گلوى
 عبدالله بردند و چون پر از خون شد، خونها را به آسمان پاشیدند.
 امام باقر علیه السلام می فرمایند: یک قطره از این خونها به زمین نرسید.
 بعد امام حسین علیه السلام فرمودند: هَوَّنَ عَلَى مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ
 اللَّهِ.^۱ «اینکه این مصیبت نازل شده در مقابل چشم پروردگار است،
 تحمل آن را بر من سهل و آسان می نماید.»

در این هنگام بود که شنیدند هاتفی ندا می کند: دَعَهُ يَا حُسَيْنُ!

فَإِنَّ لَهُ مُرَضِعًا فِي الْجَنَّةِ^۱. «ای حسین! او را واگذار که برای او دایه‌ای

است در بهشت که به او شیر می‌دهد.»

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكْتَ

وَأَلَّ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قُهِرُوا

مُشَرَّدُونَ تُفَوِّحُوا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ

كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ

وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةَ الطَّاهِرَةَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ!

یا الله! یا الله!...

بارپروردگارا! به محمد و آل محمد ما را از جمیع امتحانات سالم

و پیروز بیرون ببر. تا از ما راضی نشده‌ای ما را از دنیا ببر. در این عالم

لقاء خودت را بر ما ارزانی بدار. بارپروردگارا! هم و غمی جز هم و غم

خودت در دل ما جای مده. محبت خودت را بیش از پیش در دل ما قرار

بده. بارپروردگارا! شیعیان امیرالمؤمنین خصوصاً این جمع نصرت

عنایت بفرما. بارپروردگارا! شیعیان حیا و میناً مورد غفران و رحمت

خویش قرار بده. دشمنان اسلام خوار و منکوب بگردان. در فرج آقا

امام زمان تعجیل بفرما. چشمان رمدار ما به جمال ایشان روشن و منور

بدار. ما را از اصحاب مخلص ایشان قرار بده.

و عَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۱. تذکرة الخوآص، ص ۲۵۲.

جله روز هشتم

فقر مدوح و مذموم

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لَاسِيَّمَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأَنْمَةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ
ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ.

نثار روح مطهر حضرت أباعبدالله الحسين عليه السلام إجماعاً
صلواتی ختم کنید.

عرض شد آنهایی که منظور نظر پروردگار بوده و مؤمنینی باتقوا
هستند، ایشان در این عالم و این نشئه مبتلا به ابتلائات می شوند و
خداوند آنها را برای تطهیر و تهذیب، به مشکلات مادی و انواع

۱. مطالب بیان شده در روز هشتم محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

سختی‌هایی که در این عالم امکان‌پذیر است، چون مریضی و حوادث ناگوار و فشار و ضیق در امور مالی، دچار می‌کند.

فقر ممدوح

از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت است که فرمودند: **مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَنَّهُ لَمْ يُعْطَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا قُوَّةً**.^۱ «هیچ‌یک از اولین و آخرین از أبناء حضرت آدم نیست إِلَّا اینکه در روز قیامت آرزو می‌کند ای کاش نصیب و بهره‌اش در دنیا فقط به اندازه قوت (به اندازه سد رمق یا کفاف) بود.» آرزو می‌کند که ای کاش خدا به ما فقط به اندازه‌ای که سد رمق کرده و بتوانیم در دنیا إعاشه کنیم می‌داد!

علی‌بن‌ابراهیم از علی‌بن‌محمد قاسانی از قاسم‌بن‌محمد از سلیمان‌بن‌داوود منقّری از حفص‌بن‌غیاث نقل می‌کند که: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خداوند در مناجات با حضرت موسی علیه‌السلام چنین خطاب نمود: **يَا مُوسَى! إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ! وَإِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ: ذَنْبٌ عَجَلْتُ عُقُوبَتَهُ**!^۲ «ای موسی! هنگامی که دیدی فقر به‌سوی تو رو می‌آورد بگو: خوش آمدی ای لباس صالحین!» همان‌طور که عرض کردیم، «شِعَار» لباس زیرین را می‌گویند که به بدن متصل است و همیشه همراه انسان است؛ یعنی فقر لباس نیکوکاران است؛ آن هم لباسی که در خلوت و جلوت همیشه با

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳.

ایشان است. وقتی فقر آمد بگو: ای بارک الله! ای مرحبا به این لباسی که خدا به من پوشانده است! این لباس، لباس نیکوکاران است.

وَ إِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ ذَنْبٌ عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ. «و

هنگامی که دیدی غناء و ثروت و بی نیازی به سوی تو رو می آورد، پس بگو: در عقوبت گناهی تعجیل شده است.» یعنی عقوبتی که در روز قیامت باید به آن مبتلا شویم، خدا در همین دنیا این عقوبت را به ما داده است.

معنی روایت این نیست که نفس ثروت و غنی شدن انسان گناه محسوب می شود، بلکه می فرماید: بگو خدایا من چه گناهی مرتکب شدم که تو مرا به این لباس درآوردی؟ چه کردم که مرا از شعار صالحین و لباس نیکوکاران درآوردی و این لباس را به تن من نمودی؟!

علامه مجلسی رحمه الله علیه در اینجا می فرماید: «ما قیل: مِنْ أَنَّ الذَّنْبَ هُوَ الْغِنَاءُ فَهُوَ بَعِيدٌ جَدًّا.»^۱ «اینکه گفته شده است که: ذنب همان غناء و ثروت است، خیلی بعید است.» خیلی بعید است که بگوئیم: کسی که ثروت دارد به جهت ثروتش گناهکار محسوب می شود، بلکه مراد این است که با خود بگویند: من چه گناهی کردم که سبب شده خدا مرا از اولیاء خود خارج کند و لباس أعدائش را به تن من کرده و به نشانه های ایشان متّصف گردم؟ یا به سختی و مشقّتی که صاحبان مال در دنیا دارند مبتلا گردم؟

روایت دیگری از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از

۱. مرآة العقول، ج ۹، ص ۳۶۵.

نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ! وَهُمْ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكَوَتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.^۱ «ای خوشا به حال آن مساکینی که صبر پیشه کرده و تحمل می کنند! خوشا به حال ایشان به واسطه این صبرشان! ایشانند افرادی که ملکوت آسمان و زمین را می بینند.»

«صبر» عبارت است از: تحمل سختی و عدم تجاوز از حد. کسی که مال ندارد ولی از حد خود تجاوز نمی کند و به همان مقداری که خداوند تبارک و تعالی به او عنایت کرده قانع است و از گلیم خودش پا بیرون نمی گذارد، حتی به دنبال قرضی که مکروه است هم نمی رود، این شخص صبور است.

روایت درباره هر مسکینی نیست؛ مراد مسکینی است که صبور است و «بِالصَّبْرِ» در معنی، قید مساکین است؛ یعنی کسانی که مسکنتشان توأم با صبر و تحمل است.

در روایت داریم که: قَدْ عَزَّ مَنْ قَنَعَ.^۲ «به تحقیق، عزیز است کسی که قناعت می ورزد.» قانع کسی است که در حال فقر و مسکنت زندگی می کند و حمد و شکر پروردگار را به جای می آورد و از این فقری که دارد شکوه نمی کند و استقراض مکروه هم نمی نماید که زندگی اش را توسعه دهد.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۲.

کراهت قرض نمودن

مرحوم علامه حلی رضوان الله علیه در کتاب تذکره می فرمایند: «تُكْرَهُ الْإِسْتِدَانَةُ كِرَاهَةً شَدِيدَةً مَعَ عَدَمِ الْحَاجَةِ.» «در صورتی که انسان احتیاج نداشته باشد، قرض کردن کراهت شدیده دارد.» بعد این روایت را ذکر می کند که: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَالدِّينَ! فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَ مَهَمَّةٌ بِاللَّيْلِ.» «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بپرهیزید از قرض کردن! زیرا قرض کردن موجب ذلت و پستی در روز و و حزن و اندوه در شب است.» شخص قرض گیرنده همیشه در جامعه در ذلت زندگی می کند و در خلوت خود محزون و اندوهگین است.

در ادامه حضرت می فرمایند: وَ قَضَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ قَضَاءٌ فِي الْآخِرَةِ.^۱ «قرض را باید در دنیا ادا نمود و اگر کوتاهی کرده و تأخیر کند یا اصلاً پرداخت ننماید باید در آخرت این دین را ادا کند» و از حسنات او به طلبکار می دهند یا از سیئات طلبکار به او می دهند تا حقش ادا شود.^۲ امام صادق علیه السلام می فرمایند: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَلَبَةِ الدِّينِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ وَ بَوَارِ الْأَيِّمِ.^۳ «پناه می بریم به خدا از غلبه دین و قرض و از ظلم و ستم مردمان و از اینکه شخصی مجرد در منزل داشته باشیم و شرائط ازدواجش فراهم نشود و همین طور مجرد بماند.»

۱. الکافی، ج ۵، ص ۹۵.

۲. شیخ صدوق (ره) روایت کرده است که: يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِصَاحِبِ الدِّينِ يَشْكُو الْوَحْشَةَ فَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَتْ مِنْهُ لِصَاحِبِ الدِّينِ. قَالَ: وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُلْقِيَ عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِ الدِّينِ. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۸)

۳. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۳.

حضرت می فرمایند: به خدا پناه می برم از اینکه قرض بر انسان غلبه داشته باشد و فکر و ذکر انسان را به خودش مشغول کند و چه بسا به تبع آن، گناهی بر انسان عارض شود.

معاویه بن وهب می گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما چنین نقل شده است که مردی از انصار از دار دنیا رفت و دو دینار بدهکار بود، آمدند خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و از حضرت تقاضا کردند که بر این انصاری نماز بخوانند، پیغمبر اکرم نماز نخواندند و فرمودند: **صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ**. «شما خودتان به این انصاری نماز بخوانید.» تا اینکه بعضی از اقوامش ضامن شدند که بدهی او را پرداخت کنند و حضرت بعد از ضمانت آنها، بر او نماز خواندند؛ آیا این ماجرا راست است؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: این عین حق است؛ **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَتَّعِظُوا، وَلِيُرَدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلِيَلَّا يَسْتَخَفُّوا بِالْدِّينِ**. «حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به این جهت بر آن انصاری نماز نخواندند که اهمیت قرض و دین را به مؤمنین تذکر بدهند و مؤمنین متعظ شده پند بگیرند و وقتی قرض گرفتند قرض خود را بپردازند و دین و بدهی را سبک نشمارند.» سپس حضرت فرمودند: خود رسول خدا از دنیا رفتند در حالی که بدهکار بودند و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز در هنگام وفات بدهکار بودند؛^۱ یعنی اینکه شخص در هنگام رحلت

۱. همان مصدر، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

بدهکار باشد مذموم نیست؛ مهم این است که در اداء دیونش کوتاهی و تقصیر ننماید و نسبت به دین و قرضش استخفاف نکند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ، لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ أَوْ يَقْضِيَ صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ.^۱ «هر گناهی که انسان انجام می دهد با کشته شدن در راه خدا پوشیده شده و نابود می گردد (جهاد در راه خدا و کشته شدن، کفاره همه گناهان است) مگر دین و قرضی که به عهده انسان است. این قرض را هیچ چیز محو و نابود نمی کند، مگر اینکه خودش قبل از مرگ قرض را ادا کند یا پس از مرگش وصی یا وارث یا کسی از آشنایانش از جانب او قرض را پرداخت نماید یا کسی که طلبکار است إغماض کند و ببخشد.»

مرحوم علامه حلی در ادامه در مسأله دیگری می فرماید: «و تَخَفُّ الْكَرَاهَةُ مَعَ الْحَاجَةِ، فَإِنْ اشْتَدَّتْ زَالَتْ.»^۲ «در صورتی که انسان به قرض کردن احتیاج داشته باشد باز هم کراهت هست، اما کراهت به آن شدت نیست و سبک می شود و اگر احتیاج خیلی شدید شود گاهی کراهت برداشته می شود.»

این گونه شنیده می شود که: بعضی برای توسعه دادن در زندگی شان قرض می کنند، درحالی که زندگی آنها بدون قرض هم می گذرد و به مقدار حاجت و نیاز دارند. این کار کراهت شدید دارد و

۱. همان مصدر.

۲. تذکرة الفقهاء، ج ۱۳، ص ۵ و ۶.

مؤمن و سالک راه خدا این کار را انجام نمی دهد. مؤمن به آنچه خدا به او داده باید قناعت کند و شکر پروردگار را به جا بیاورد؛ چون قرض کردن مکروه است.

این کراهت در فرضی است که تصمیم دارد قرض را ادا نماید، اما اگر کسی قرض بگیرد و تصمیم بر اداء آن نداشته باشد، در روایت داریم که: این شخص حکم سارق را دارد.^۱ و روایات در این مضمون بسیار است.^۲

فضیلت فقیر اهل صبر و رضا

در روایت دیگری راجع به فضیلت فقراء اهل صبر و رضا، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: **يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ! طَيِّبُوا أَنْفُسًا وَاعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ، يُثَبِّتُكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى فَقْرِكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ.**^۳ «ای گروه مساکین! نسبت به تقدیر خداوند راضی و خشنود باشید و رضایت و خوشنودی خود را از دلهایتان به خدا اهدا کنید؛ (یعنی: با قلب، نه با زبان، بگوئید: خدایا این مقداری که تو برای ما از این عالم تقدیر کردی و به ما دادی، ما راضی هستیم و قلباً رضایت خود را به پروردگارتان نسبت به این تقدیری که فرموده اعلام کنید.) در این صورت خداوند به شما بر این

۱. شیخ صدوق (ره) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که: **السَّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْرِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِكَ مِنْ اسْتِدَانِ دَيْنًا وَ لَمْ يَنْوَ قَضَاءَهُ.** (الخصال، ج ۱، ص ۱۵۳)

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۲۸، ج ۲۱، ص ۲۶۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳.

سختی و فشاری که از ناحیه فقر می کشید ثواب و پاداش می دهد. اما اگر از تقدیر پروردگار رضایت قلبی نداشته و راضی به این فقرتان نباشید ثواب و بهره ای ندارید.»

مرحوم فیض کاشانی در *المحجّة البیضاء* این روایت را که راجع به فضیلت فقراء و مساکین حقیقی است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمودند: **إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَ الْفُقَرَاءِ لَصَبْرِهِمْ، هُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.**^۱ «برای هر چیزی کلیدی است و کلید بهشت دوست داشتن مساکین و فقرا به جهت صبرشان است. این فقراء و مساکین اهل صبر و بردباری، همنشینان خداوند در روز قیامتند.»

یکی از صفات حمیده و بارز امیرالمؤمنین علیه السلام همین دوست داشتن مساکین است که پیغمبر اکرم فرمودند: **يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ تُحِبُّ الْمَسَاكِينَ وَ تَرْضَى بِهِمْ أَتْبَاعًا وَ يَرْضُونَ بِكَ إِمَامًا؛ فَطُوبَى لِمَنْ تَبِعَكَ وَ صَدَقَ فِيكَ! وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَبَ فِيكَ!**^۲ «ای علی! خداوند تو را چنین قرار داده است که مساکین را دوست داری و راضی هستی که ایشان پیروان تو باشند و ایشان نیز تو را به عنوان امام خود پسندیده و به آن راضی هستند. خوشا به سعادت آنان که از تو پیروی کنند و در امر تو با صداقت رفتار نمایند و راست بگویند! و ویل و وای بر آن کس که تو را دشمن بدارد و درباره تو

۱. *المحجّة البیضاء*، ج ۷، ص ۳۲۵.

۲. *کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*، ص ۲۹۵.

دروغ بگوید!»^۱

پیغمبر اکرم می‌فرمایند: هُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. «فقرا به خاطر صبر و تحملی که دارند در روز قیامت همنشین پروردگارند.» رسیدن به این درجات و مقامات در صورتی است که شخص فقیر و مسکین، این صبر و تحمل را در راه خداوند داشته باشد.

روایت بعد نیز در المحجة البيضاء است. از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که آن حضرت فرمودند: أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْفَقِيرُ الْقَانِعُ بِرِزْقِهِ الرَّاضِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى.^۲ «بهترین و محبوب‌ترین بندگان نزد پروردگار آن فقیری است که به رزق خود قانع و از خداوند تبارک و تعالی راضی است.»

همچنین روایت شده است که: خداوند تبارک و تعالی به حضرت اسمعیل علیه السلام وحی فرمود که: اَطْلُبْنِي عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ

۱. کما اینکه امام صادق علیه السلام دوست داشتن فقرا را از صفات بارز سلمان که یار صادق و حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام بود بر شمرده‌اند. شیخ طوسی با سلسله سند خود از منصور بُزْج روایت می‌کند که: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي ذَكَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ! فَقَالَ: لَا تَقُلْ: الْفَارِسِيَّ، وَلَكِنْ قُلْ: سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ، أَتَدْرِي مَا كَثَرَةُ ذِكْرِي لَهُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: لِثَلَاثِ خِلَالٍ: إِثَارُهُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ، وَالثَّانِيَةُ: حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَالْعَدَدِ، وَالثَّالِثَةُ: حُبُّهُ لِلْعُلَمَاءِ. إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (الأمالی شیخ طوسی، ص ۱۳۳)

۲. المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۳۲۵.

أَجْلَى، قَالَ: وَ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْفُقَرَاءُ الصَّادِقُونَ.^۱ «ای اسمعیل! مرا در نزد کسانی که به خاطر من دلهایشان شکسته است، جستجو کن و بیاب! حضرت اسمعیل عرضه می‌دارد که: این افراد چه کسانی هستند؟ خطاب می‌رسد: آن فقرائی که صادقند.» راستگو و درست‌کردارند؛ صبورند و از حدّ خود تجاوز نمی‌کنند.

در روایت دیگر می‌فرماید: لَا أَحَدَ أَفْضَلَ مِنَ الْفَقِيرِ إِذَا كَانَ رَاضِيًا.^۲ (در آن روایت «أَحَبَّ» داشت و در اینجا «أَفْضَلَ» دارد.) «هیچ احدی افضل از فقیر نیست، در صورتی که فقیر راضی به رضای پروردگار باشد.»

و نیز از پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است که: در روز قیامت خداوند تبارک و تعالی به اهل محشر خطاب می‌کند: اَیْنَ صَفْوَتِی مِنْ خَلْقِی؟ «کجایند برگزیدگان من از میان خلق من؟» فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: وَ مَنْ هُمْ، يَا رَبَّنَا؟ «ملائکه می‌گویند: ای پروردگار ما! ایشان چه کسانی هستند؟»

فَيَقُولُ: فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ، الْقَانِعُونَ بِعَطَائِي، الرَّاضُونَ بِقَدَرِي؛ أَدْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ! فَيَدْخُلُونَهَا وَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَالنَّاسُ فِي الْحِسَابِ يَتَرَدَّدُونَ.^۳ «خداوند می‌فرماید: ایشان فقراء مسلمین هستند؛ آن فقرائی که به عطای من قانع و به تقدیر من راضیند. ای ملائکه! ایشان را وارد بهشت کنید! پس ایشان وارد بهشت گشته و مشغول تنعم از نعم بهشتی

۱ و ۲. همان مصدر.

۳. همان مصدر، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

چون اَکَل و شَرَب می‌شوند، درحالی‌که مردم هنوز در گیر و دار حساب و بازرسی هستند.»

فقر مذموم

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه: در بعضی از روایات از فقر مذمت شده است، آن روایات به چه معناست؟ و در جمع میان این دو دسته از روایات چه جوابی بدهیم؟

در بعضی از روایات به نحو مطلق فقر مذمت شده است، ولی در برخی تفسیر و توضیحی آمده که به قرینه آن معلوم می‌شود: فقر در روایات مذمت، مطلق نیست بلکه یا منظور فقر برای انسان غیر مؤمن است که خالی از صبر و رضاء و تسلیم می‌باشد و با فقر توجهش به خداوند کم شده و به معصیت دچار می‌شود و یا منظور فقر دینی و معنوی است.

در روایت است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: **الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ**^۱ «فقر موتِ احمر است.» «موتِ احمر» یعنی مرگ شدید. یک وقت انسان در رختخواب از دنیا می‌رود، این موتِ خفیف است، یک وقت در میدان جنگ کشته می‌شود و شمشیر و تیر می‌خورد، این را می‌گویند: موتِ احمر؛ یا از این باب که مرگی خونین است و یا از این باب که خودِ سرخی و حمزه مجازاً به معنای شدت به کار می‌رود.

۱. طریحی گوید: «الْفَقْرُ هُوَ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ؛ یعنی القتل، لِمَا فِيهِ مِنْ حُمْرَةِ الدَّمِ، أَوْ لَشِدَّتِهِ يَقَالُ: مَوْتُ أَحْمَرٍ أَيْ شَدِيدٌ. وَ مِنْهُ: سَتَلْقَى أُمَّتِي مَوْتًا أَحْمَرَ. أَيْ شَدِيدًا. وَ كَثِيرًا مَّا يُطْلَقُونَ الشَّدَّةَ عَلَى الْحُمْرَةِ، وَ مِنْهُ: سَنَّةٌ حُمْرَاءُ، أَيْ شَدِيدَةٌ.» (مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۲۷۶)

حضرت در اینجا می‌فرمایند: فقر، موت أحمر است؛ یعنی موتی شدید است؛ مانند مرگ در میدان جنگ. کسی که فقیر است الآن هم که زنده است گویا در معركة جنگ بوده و آن موت شدید به سراغش آمده است.

راوی می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: **الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ؟** «آیا منظور شما فقر از دینار و درهم است؟» آیا منظور این است که کسی که پول نداشته و در مضیقه مالی باشد موت شدید به سراغش آمده است؟ حضرت فرمودند: **لا، وَ لَكِنْ مِنَ الدِّينِ**^۱. «نه، منظور فقر دنیوی نیست، بلکه فقر دینی است.» آن کسی که از جهت دینی فقیر است و معارف را نمی‌شناسد، یا می‌شناسد ولی معارف الهیه به دلش ننشسته است و لذا عمل نمی‌کند، او فقیر است.

در روایت دیگری آمده است که: رسول گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب خودشان می‌پرسند: **هَلْ تَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟** «آیا می‌دانید مفلس کیست؟»

«فلس» به سکه‌هایی می‌گفتند که از مس یا برنج ساخته می‌شد و پول خرد و بی‌ارزش محسوب می‌شد و «پشیز» و «پول سیاه» هم بدان می‌گویند. (مثل ده شاهی و یک تومانی و دو تومانی که در زمان ما خرد و کم‌ارزش است) در مقابل درهم و دینار (سکه نقره و طلا) که باارزش است. مفلس در اصل یعنی آن کسی که پولهای درشتش را خرج کرده و فقط پولهای خرد دارد و اصطلاح شده برای کسی که زندگیش از حال

راحتی و آسایش به سختی و فشار درآمده است.^۱

گفتند: یا رسول الله! مفلس در نزد ما آن کسی است که: لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. «نه پول نقره دارد و نه کالا و متاعی.» حضرت فرمودند: نه مفلس آن کسی است که نماز می خواند، زکات می دهد، روزه می گیرد و روز قیامت این اعمال را با خود می آورد، ولی نسبت به محرمات الهی بی مبالا بوده و در حالی به قیامت می آید که به برخی فحش و ناسزا گفته و برخی را قذف نموده و مال حرام خورده و خون به ناحق ریخته و دیگران را بی جهت کتک زده است. این شخص در روز قیامت مفلس است، چون از حسناتش به این و آن می دهند و اگر قبل از اینکه حقوق مردم ادا شود حسناتش تمام شد، از سیئات و گناهان آنها برمی دارند و بر دوش این شخص می اندازند و سپس خود او را در آتش می افکنند.^۲

اینکه حضرت می فرمایند: اینها در روز قیامت فقیرند، بدین معنا نیست که در اینجا فقیر نیستند، بلکه در همین جا هم فقیر و بی چیزند. اگر کسی اینجا داشته باشد در روز قیامت هم دارد. اگر اینجا چشمش بینا باشد روز قیامت هم بیناست. آنکه در آخرت نابیناست در همین جا هم کور است و عمای قلب دارد.

۱. رجوع شود به: تاج العروس، ج ۸، ص ۴۰۲؛ و مجمع البحرین، ج ۴، ص ۹۳.

۲. و عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هَلْ تَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟ قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: الْمُفْلِسُ مَنْ أُمِّي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِصَلَاةٍ وَزَكَاةٍ وَصِيَامٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا؛ فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ يُطْرَحُ فِي النَّارِ. (المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳)

پس اینکه می فرمایند: در روز قیامت اینها فقیرند، به خاطر این است که: روز قیامت روز بروز و ظهور است؛ در آنجا فقر خودش را نشان می دهد و بیچارگی ایشان در آنجا مشهود است، اما اینجا کسی نمی فهمد، خودشان هم نمی دانند که فقیر و بی چیزند، ولی آنجا خودش را نشان می دهد، چرا که روز بروز و ظهور است. اینها کسانی هستند که در دنیا از یاد خدا اعراض کردند و از آخرت غفلت ورزیدند.

فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا *
ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ.^۱ «ای پیغمبر! اعراض کن از کسی که به یاد ما پشت کرده و ما را یاد نمی کند و چیزی جز همین زندگانی پست دنیا را نمی خواهد.» چرا چنین است؟ خداوند علتش را بیان می کند و می فرماید: ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ. «بهره اینها از علم همین است.» مایه علمی اینها فقط دنیا است و غیر از دنیا چیزی نمی دانند و آخرت را و خدا را نمی شناسند.

بنابراین، ماحصل کلام در این ایام این شد که: ابتلائی که خداوند برای مؤمنین منظور کرده است، مکارم مؤمن حساب می شود. در روایت آمده بود که: وقتی ابتلائات نازل می شود و می خواهد به منازل دیگران برود خداوند آنها را می کشد و به منزل مؤمن می آورد و طرفه ها و نفائس دنیوی که از آسمان می خواهد به مؤمن برسد را نیز به منازل اهل فسق و فجور برده و در آنجا قرار می دهد.^۲ تمام اینها فقط از این

۱. آیه ۲۹ و صدر آیه ۳۰، از سوره ۵۳: النجم.

۲. رجوع شود به همین کتاب، ص ۱۱۴.

باب است که خدا به مؤمن نظر دارد و می خواهد مؤمن را تهذیب کند و پاک نماید؛ لذا اولیاء خود را در این دنیا به انواع و اقسام مصائب و بلیات مبتلا کرده است.

روایتی را دیشب می خواندم که می فرماید: مؤمن اگر درجه ایمانش قوی باشد و خدا او را دوست داشته باشد او را در تنگنا و فشار قرار می دهد و بلا بر او نازل می کند، اما اگر او را خیلی زیاد دوست داشته باشد و در ایمانش خیلی خالص باشد، خداوند اموال و اولادش را هم می گیرد.^۱ خداوند نسبت به امام حسین علیه السلام این چنین عمل فرمود. بعد از اینکه در روز عاشورا همه اصحاب حضرت کشته شدند، آن اصحاب باوفائی که حضرت در شب عاشورا فرمود که: من اصحاب و یارانی بهتر و باوفا تر از ایشان نمی شناسم،^۲ بعد از ایشان نوبت به اهل بیتشان رسید و جوانان اهل بیت یک به یک راهی میدان شدند.

اولین شهید از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله

شاهزاده نوجوان نازنین

شاه خوبان شبه خیر المرسلین

سرو بودی قامت رعنائی او

ماه بودی منظر زیبای او

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ. فَإِذَا أَحَبَّهُ اللَّهُ الْحُبُّ الْبَالِغُ اقْتَنَاهُ. قَالُوا: وَ مَا اقْتَنَاهُ؟ قَالَ: أَلَا تَرُكُ لَهُ مَالًا وَلَا وَلَدًا. (الدَّعَوَاتِ رَاوَنْدِي، ص ۱۶۶ و ۱۶۷)

۲. أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِرٍّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا. (الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱)

وه چه خوش گفت آن امیر تاجدار
 کس ندیده مثلش اندر روزگار
 او به عزم یاری باب گرام
 رو به میدان رفت با صد احتشام
 بود بابایش ز پی دیده به راه
 سوی او می کرد از حسرت نگاه
 پس نظر کرد او به بالا کای خدا
 شاهی بر این گروه از ماجرا
 سوی ایشان نوجوانی رفت کو
 بود چون پیغمبر اندر خلق و خو
 آرزوی ما به دیدار رسول
 از نگاه روی او می شد وصول
 رزم شایان کرد و آمد سوی باب
 کی پدر گشتم عطش از التهاب
 گر رسانی بر لبم یک جرعه آب
 آیدم زان آب بر تن صبر و تاب^۱
 اولین جوان از اهل بیت حضرت که به میدان رفت و شهید شد،
 حضرت علی اکبر علیه السلام بودند^۲ که در زیارت هم می خوانیم:
 السَّلامُ عَلَیْكَ یا أَوَّلَ قَتیلٍ مِنْ نَسْلِ خَیْرِ سَلیلٍ مِنْ سُلالةِ إِبْراهِیمَ

۱. جنگ خطی مرحوم علامه (ره)، ج ۱۰، ص ۱۰۶، به نقل از جنگ آیه الله انصاری همدانی قدس سره.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ و اللهوف، ص ۱۱۲.

الْخَلِيلِ^۱. «سلام بر اولین کشته از نسل بهترین فرزندان ابراهیم خلیل، یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم».

درباره آقا علی اکبر علیه السلام داریم: كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَأَحْسَنِهِمْ خُلُقًا^۲. «از زیباترین و خوش خلق ترین مردم بود.» در تاریخ نداریم که وقتی کسی از اهل بیت یا از اصحاب حضرت به طرف میدان می روند امام حسین علیه السلام گریه نمایند و عمر بن سعد را نفرین کنند، به جز حضرت ابا الفضل و حضرت قاسم که قبل از اینکه حرکت کنند حضرت گریه کردند، حتی درباره مثل حبیب بن مظاهر که آن قدر مقام داشت چنین چیزی نیامده است.

نحوه به میدان رفتن و شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

ولی وقتی که آقا علی اکبر از حضرت امام حسین علیه السلام اذن گرفته و به طرف میدان حرکت کردند، داریم که: نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرًا عَاطِسًا مِنْهُ وَأَرْخَى عَيْنَهُ وَبَكَى^۳. «حضرت نظر مأیوسانه ای به علی اکبر انداخته و چشמהایشان را پائین انداختند و شروع کردند به گریه کردن.»

در برخی از زیارتنامه ها آمده است که: حضرت امام حسین با قلبی که آتش گرفته بود، در رفتن علی اکبر اشک ریختند؛ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِيكَ يَحْتَسِبُكَ وَيَبْكِي عَلَيْكَ مُحْتَزًّا عَلَيْكَ قَلْبُهُ^۴. «پدر و مادرم به فدای شما ای آقایی که در برابر دیدگان پدر حاضر

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۷۳.

۲. اللهوف، ص ۱۱۲.

۳. همان مصدر، ص ۱۱۳.

۴. کامل الزیارات، ص ۲۳۹.

شدی درحالی که ایشان به خاطر خداوند در مصیبت از دست دادن شما صبر می کرد و با قلبی سوزان بر شما می گریست.»

و در بعضی از مقاتل داریم که: حضرت دست بردند زیر محاسن مبارکشان و آن را به طرف آسمان بالا برده و فرمودند: اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَقَدَبَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ وَ إِنَّا كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ.^۱ «خدایا تو شاهد باشد بر این گروه! جوانی به مبارزه آنها رفته است که هم از جهت صورت و ظاهر و هم از جهت سیرت و معنا و هم از جهت منطق و کلام، از همه کس به پیغمبر تو شبیه تر بود و ما هرگاه اشتیاق به رسول تو پیدا می کردیم به این جوان نظر می نمودیم.»

ثُمَّ صَاحَ بِعُمَرَ بْنِ سَعْدٍ: مَا لَكَ! قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ وَ لَا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَمْرِكَ وَ سَلَّطَ عَلَيْكَ مَنْ يَذْبَحُكَ بَعْدَى عَلَيَّ فِرَاشِكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي وَ لَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.^۲ «حضرت با صدای بلند فرمودند: ای پسر سعد! تو را چه شده است که فرزندان و جوانان مرا می کشی! خدا رحم و قرابت تو را قطع کند و در کارت خیر و برکت قرار ندهد و بعد از من شخصی را بر تو مسلط کند که تو را در بستر ذبح نماید، همان طوری که با من قطع رحم کردی و حرمت قرابت من با رسول خدا را نگاه نداشتی.»^۳

۱. اللهوف، ص ۱۱۳؛ و نفس المهموم، ص ۲۷۹.

۲. نفس المهموم، ص ۲۷۹.

۳. مرحوم آیه الله شعرانی رضوان الله علیه در تعلیقه کتاب دمع السجوم می فرمایند: «عمر بن سعد بن ابی وقاص، از قریش بود از بنی زهره بن کلاب، و امام ☞

فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ، فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا وَ قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَ قَالَ: يَا أَبَتِ! الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقُلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي! فَهَلْ إِلَى شَرْبَةِ مِן الْمَاءِ سَبِيلٌ؟ «این آقا زاده به سوی دشمن شتافت و جنگ نمایانی کرد، و عده زیادی را به خاک هلاکت افکند و به سوی پدر برگشت و عرضه داشت: ای پدر جان! تشنگی مرا از پای در آورده و سنگینی زره خسته‌ام نموده است! آیا جرعه‌ای از آب یافت می‌شود؟» فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: وَاعِظُوكَ يَا بُنَيَّ! قَاتِلْ قَلِيلًا. «آقا گریه کرده و فرمودند: ای امان! ای فریادرس! فرزندم، کمی دیگر جنگ کن!» فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلَقَّى جَدَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا. «به زودی جدت را ملاقات می‌کنی و ایشان از جام لبریز خود به تو شربت آبی می‌نوشاند که دیگر بعد از نوشیدن آن تشنه نخواهی شد.»

فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النَّزَالِ وَ قَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ. «آقا علی اکبر به میدان برگشتند و باز جنگ نمایانی کردند.» وقتی که به روی زمین افتادند

☞ علیه السلام از اولاد عبدمناف بن قصی بن کلاب؛ پس عمر سعد خویش بود با امام علیه السلام، اما پاس قرابت نداشت و قطع رحم کرد. امام علیه السلام نیز او را نفرین کرد به قطع رحم؛ یعنی قصاص و تلافی آن که خدا او را به مجازات آن برساند، نظیر: مَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ، وگرنه خداوند قطع رحم نمی‌کند، چون با کسی خویشی ندارد.

و گاهی در عربی نام چیزی را بر ثمره و نتیجه آن إطلاق می‌کنند؛ چنان که باران را بر گیاه. در اینجا نیز خدا رحمت را قطع کند؛ یعنی: به جزای قطع رحم، تو را عذاب کند.» (دمع السجوم، ص ۲۶۲)

صدا زدند: یا اَبْنَاهُ! عَلَیْكَ السَّلَامُ! هَذَا جَدِّیْ یُقرُّنُكَ السَّلَامَ و یَقُولُ لَكَ: عَجَّلِ الْقُدُومَ عَلَینَا! «ای پدرجان! بر تو از جانب من سلام باد! این جدم رسول خداست که به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: ای حسین! زود به سوی ما بشتاب!»

فَجَاءَ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَیْهِ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَی خَدِّهِ وَقَالَ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ! مَا أَجْرَاهُمْ عَلَی اللَّهِ وَ عَلَی انْتِهَاجِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ! عَلَی الدُّنْیَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ! «آقا آمدند بالای نعش علی اکبر و صورت به صورت علی اکبر گذاشتند و فرمودند: خدا بکشد آن گروهی که تو را کشتند! چه قدر در نافرمانی خدا و هتک حرمت و بی‌احترامی به رسولش جسور و گستاخ شده‌اند! بعد از تو خاک بر سر دنیا باد!»

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحَكَتْ
وَأَلَّ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قَهَرُوا
مُسَرَّدُونَ نُفُوزًا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ
كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَ نَدْعُوكَ وَ نُقَسِّمُكَ وَ نَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلَیْهِ
وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ التَّسْعَةِ الطَّاهِرَةِ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ!
یا الله! یا الله!...

خدایا! در امتحانات و بلا یا ما را پیروز بگردان. بارپروردگارا! آنچه خیر به محمد و آل محمد عنایت فرمودی به این جمع عنایت بفرما

و آنچه شرّ از ایشان دور فرمودی از این جمع و همه شیعیان
 امیرالمؤمنین دور بفرما. بارپروردگارا! علماء ربّانی، رهبر معظم انقلاب
 در حفظ مبانی اسلام مؤید بدار. در فرج آقا امام زمان تعجیل بگردان.
 ثوابی از این مجلس به روح رهبر فقید انقلاب عائد و واصل بفرما.
 بارپروردگارا! چشمان ما به جمال امام زمان روشن و منور بدار. ما را از
 مخلصین ایشان قرار بده. بارپروردگارا! مرضای اسلام، مرضای شیعه،
 مجروحین شفای عاجل کرامت بفرما. موتای ایشان، شهدا، ذوی
 الحقوق که از دار دنیا رفته‌اند، بارپروردگارا! همه را مورد مرحمت و
 مغفرت خویش قرار بده.

و عَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

جلسہ روزِ نهم

طلبِ عافیت

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لَاسِيَّمَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ
ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ.

نثار روح مطهر آقا امام حسین علیه السلام إجماعاً صلواتی ختم کنید.
در جلسات قبل عرض شد که: چون عنايات پروردگار نسبت به
مؤمنين بسيار زياد است، خداوند مؤمنين را در اين دار دنيا به انواع بلايا
مبتلا می کند؛ دنيا در نزد خدا ارزشی ندارد و أجر و مزد مؤمن دنيا نيست
بلکه آخرت است، لذا خداوند همه ثوابها و أجرها را برای مؤمن در

۱. مطالب بيان شده در روز نهم محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

آخرت ذخیره می‌کند و در این نشئه او را آن‌چنان که خودش می‌خواهد می‌سازد.

تکمیل ایمان و نزول بلا

و عرض شد که: هرچه درجه ایمان بالاتر باشد شدت بلا بیشتر است. از امام صادق علیه‌السلام روایت است که: رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله وسلم فرمودند که خداوند عزوجل می‌فرماید: **لَوْلَا أَنِّي أَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، مَا تَرَكْتُ عَلَيْهِ خِرْقَةً يَتَوَارَى بِهَا.** «اگر من از بنده مؤمن خود حیا نمی‌کردم حتی پوششی که با آن خود را بپوشاند برایش نمی‌گذاشتم.» و **إِذَا أَكْمَلْتُ لَهُ الْإِيمَانَ ابْتَلَيْتُهُ بِضَعْفٍ فِي قُوَّتِهِ وَقِلَّةٍ فِي رِزْقِهِ.** «و هنگامی که ایمان این مؤمن را کامل کنم، او را مبتلا می‌کنم به ضعفی در بدنش، و قوه‌اش را می‌گیرم و رزق و روزی‌اش را کم می‌کنم.» **فَإِنْ هُوَ جَزَعٌ أَعَدْتُ عَلَيْهِ، وَإِنْ صَبَرَ بَاهَيْتُ بِهِ مَلَكَتِي.** «پس اگر او ناله و فریاد کرد دوباره بلا و مصیبت را بر او برمی‌گردانم و اگر صبر کرد و در این مشکلاتی که من بر او وارد ساختم تحمل ورزید، من به او نزد ملائکه خود مباهات می‌کنم.»

سپس خداوند تبارک و تعالی در ذیل این فرمایش می‌فرماید: **أَلَا وَ قَدْ جَعَلْتُ عَلِيًّا عَلَمًا لِلنَّاسِ، فَمَنْ تَبِعَهُ كَانَ هَادِيًا وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ ضَالًّا؛ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ.**^۱ «آگاه باشید که من امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را عَلم و نشانه هدایت و اسوه برای مردم قرار دادم، پس هرکس از او تبعیت کند در طریق هدایت است و هرکس که او را ترک

۱. الأُمّالی شیخ طوسی، ص ۳۰۶.

کرده و دنبال روی او ننماید گمراه است؛ هیچکس او را دوست ندارد جز مؤمن و هیچکس با وی دشمنی نکند مگر منافق.»

در این فرمایش حضرت پروردگار که حدیث قدسی است، می‌بینیم که خداوند پس از آنکه دربارهٔ ابتلاء مؤمن توضیح داده و می‌فرماید: اگر از مؤمن حیا نمی‌کردم حتی یک لباس برای او نمی‌گذاشتم و وقتی ایمان او را کامل می‌کنم او را به ضعف در قوهٔ جسمی و ضیق در روزی مبتلا می‌کنم، بعد از این راجع به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: **أَلَا وَ قَدْ جَعَلْتُ عَلِيًّا عَلَمًا لِلنَّاسِ**. جملهٔ اوّل پروردگار راجع به ابتلاء مؤمن است و بلافاصله راجع به امیرالمؤمنین علیه‌السلام صحبت می‌کند که: من امیرالمؤمنین علی را نشانه‌ای برای مردم قرار دادم.

می‌دانید تناسب جملهٔ اوّل با این جمله چیست؟ اینکه می‌فرماید: امیرالمؤمنین را عَلَم قرار دادم؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در همه چیز نشانهٔ هدایت است و باید به او اقتدا نمود، پس آن حضرت در ابتلائات هم عَلَم است؛ امیرالمؤمنین بلاکش این امت است و آنچه از بلاها بود بر امیرالمؤمنین وارد شد. شما هم ای مؤمنین! اگر می‌خواهید به امیرالمؤمنین تأسی کنید، شما هم باید بلاکش باشید، شما هم باید بلاهائی را که از ناحیهٔ پروردگار وارد می‌شود به جان و دل بپذیرید. اگر تنگی و ضیق در معیشت برایتان حاصل شد، به خدا و پیغمبر سب و فحش ندهید. اگر مصیبتی بر شما وارد شد، شکوه و گلایه به پروردگار نکنید؛ شما اگر طریق امیرالمؤمنین را دنبال کنید به هدایت رسیده‌اید، و اِلَّا ضَالٌّ و گمراهید.

من نبینم هیچ ضرّی در بلا من بلای دوست را بینم ولا
هرکه را افزون بلا آید ز حق او ربود از سایرین گوی سبق^۱

لزوم طلب عافیت

البته این نکته مخفی نباشد که: انسان از خدا باید صحت و عافیت و سلامتی و حیات را بخواهد، نباید بگوید: طبق روایاتی که خواندیم، تنگی معیشت و مصیبت‌ها، تحفه‌ها و طرفه‌هایی از ناحیه پروردگار است که به مؤمن می‌رسد، پس ما هم از خدا تقاضا کنیم که از تحفش برای ما بفرستد و دعا کنیم که خدایا بلاها را به‌سوی ما نازل کن!

نه، چنین چیزی صحیح نیست! دأب ائمه طاهرين عليهم السلام این نبوده است که از خداوند بخواهند خدایا بلا را بر ما نازل کن. شما در هیچ روایتی چنین چیزی را پیدا نمی‌کنید. بنده که تا به حال در کتب احادیث به این برخوردیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یا ائمه طاهرين عليهم السلام از خدا تقاضا کنند خدایا بلا را به‌سوی ما بفرست، چون بلا تحفه و طرفه است! خدایا بلا بفرست تا ما زودتر به کمال برسیم و زودتر تربیت شویم!

هیچ‌گاه چنین درخواستی نفرمودند؛ چون اصل اولی صحت و عافیت و حیات است، نه مریضی و بلا و ممات.

از ام الفضل (همسر عباس عموی پیامبر و خواهر میمونه همسر پیامبر) روایت شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای

۱. مرحوم علامه (ره) این اشعار را در جنگ خطی خود، از حاج فاضل خراسانی اعلی الله مقامه نقل فرموده‌اند. (جنگ خطی، ج ۶، ص ۵۸)

عیادت بر مردی مریض وارد شدند؛ فَتَمَنَّى الْمَوْتَ. «در محضر رسول خدا از خدا تمنا و آرزوی مرگ کرد.» گویا مرض آن قدر شدید بوده که دعا کرده است: خدایا جان مرا بگیر!

رسول خدا به او فرمودند: لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ! فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ، وَ إِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَتَوَخَّرُ لِيَسْتَعْتَبَ؛ فَلَا تَمْنُوا الْمَوْتَ.^۱ «تمنای موت و آرزوی مرگ از خدا نکن! اگر تو شخص صالح و نیکوکاری باشی به واسطه ادامه حیات نیکوکاریت زیادتر می شود و اگر شخص گنهکاری باشی مهلت داده می شوی و مرگ تو به تأخیر می افتد تا از خداوند طلب عفو و بخشش و رضایت نمائی؛ پس هیچ گاه تمنای موت نکرده و از خدا مسألت مردن ننمائید.»

پس اصل اولی در زندگی حیات است، اصل اولی صحت و سلامتی است، نه مرض. انسان باید از خدا صحت بخواهد تا اینکه بتواند پروردگار را عبادت کند؛ اگر مریض و افتاده باشد که نمی تواند خدا را عبادت کند. باید زنده باشد تا کار کند و اگر از دنیا برود نامه اعمالش بسته می شود و نمی تواند ترقی کند.

و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: يَا أَبَاذَرٍّ! اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.^۲ «ای أباذر! پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانیت را قبل از پیری، و

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۲۸.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۴۵۹.

سلامت را قبل از مرض، و غنا و توانمندیت را قبل از فقر، و فراغت و آسودگیت را قبل از مشغولیت و گرفتاری، و حیات و زندگیت را قبل از مرگ. یعنی قبل از اینکه از دنیا بروی، این زندگانی و حیاتی که خدا به تو داده است را غنیمت شمار و قبل از اینکه مریض بشوی قدر این صحت و عافیت که خدا به تو داده را بدان و اینها را در راه اطاعت خدا صرف کن و به غفلت نگذران.

اصل اولی حیات و صحت و عافیت است. انسان از خدا باید صحت و عافیت و حیات و طول عمر در راه اطاعت پروردگار را بخواهد؛ چنانکه در دعا وارد است: **وَاجْعَلْ فِيمَا تَقْضِي وَتُقَدِّرُ أَنْ تُطِيلَ عُمْرِي فِي طَاعَتِكَ**.^۱ «و در آنچه برایم تقدیر کرده و لازم و حتمی می‌نمایی، این را قرار بده که عمرم را در راه اطاعت و بندگیت طولانی کنی.»

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: **طُوبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ**.^۲ «خوشا به سعادت کسی که عمرش طولانی گشته و این عمر طولانی با حسن عمل مقرون است و آن را در راه اطاعت پروردگار صرف می‌کند.»

پس پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین و انبیاء سلف علیهم‌الصلاة والسلام هیچ‌کدام تقاضای نزول بلا در این نشئه را نکردند که خدایا این بلاها را به‌سوی ما نازل کن! بلکه همه گفته‌اند: خدایا بلا و فتنه را از ما بردار و

۱. اقبال/الأعمال، ج ۱، ص ۷۹. (دعای تعقیب نماز در ماه مبارک رمضان)

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۵.

سلامت و عافیت مقرون به عمل صالح و بندگی عنایت بفرما. حتی در روز دوم محرم وقتی که اسب امام حسین علیه السلام ایستاد و قدم از قدم برداشت و آن حضرت سؤال کردند: این زمین چه نام دارد؟ و به حضرت گفتند: کربلا نام دارد. حضرت در جواب فرمودند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ**.^۱ «خدایا من از کرب و سختی و از بلا به تو پناه می‌برم.» اولیاء خدا بلا را نمی‌خواستند، ولی وقتی که بلا از جانب پروردگار نازل می‌شد، این بلا را با جان و دل قبول می‌کردند؛ وقتی که خواست پروردگار ابتلاء به این بلیات بود ایشان از زیر بلا فرار نمی‌کردند.

محمد بن حنفیه برادر حضرت امام حسین علیه السلام به ایشان گفت: به یمن بروید، آنجا شیعیان تن هستند و شما را کمک می‌کنند. حضرت آخرین جوابی که دادند فرمودند: خدا این طور خواسته که بروم و کشته شوم و پیامبر به من فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا**. «خدا خواسته است که تو را کشته ببیند.» اراده خداست؛ این بلا از ناحیه پروردگار است و حضرت هم با جان و دل قبول می‌کنند.

محمد بن حنفیه عرض کرد: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**!^۲ پس چرا این زنان و فرزندان را با خود می‌برید؟ حضرت فرمودند: پیامبر به من فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا**.^۳ «خدا خواسته که اینها را اسیر ببیند.» حضرت این چنین بلا را با جان و دل قبول می‌کنند.

۱. اللهوف، ص ۸۰ و ۸۱.

۲. قسمتی از آیه ۱۵۶، از سوره ۲: البقرة.

۳. اللهوف، ص ۶۴ و ۶۵؛ و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

البته مؤمن باید در قلبش همیشه تسلیم بوده و برای او صحت و مرض و حیات و ممات فرقی نکند و تابع رضای خداوند باشد. با این حال، در مقام دعا باید از خداوند سلامتی و حیات و دفع بلا را طلب کند، چون ما ضعیفیم و بدون مصیبت هم نمی‌توانیم بار خود را به مقصد برسانیم، چه برسد به اینکه با انواع مرضها و مصیبت‌ها درگیر باشیم.

لذا از جهت ادب و اظهار عجز و نیاز فرموده‌اند که: همیشه از خداوند «عافیت ظاهر» مقرون به «عافیت باطن» را طلب کن و طول عمر بخواه، ولی در نیت همیشه چنین قصد کن که خدایا حیات و صحت را تا زمانی می‌خواهم که مورد رضای تو باشد و آن وقت که صلاح مرا در مرض و موت می‌دانی، من تسلیم هستم.

اختصاص معیشت ضنک به اهل دنیا

یکی از دوستان سؤال کردند که: در قرآن کریم می‌فرماید: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى.^۱ «کسی که از ذکر و یاد من إعراض کند معیشت تنگی خواهد داشت و در قیامت او را کور محشور می‌نمائیم.» در این آیه، تنگی معیشت را از آثار إعراض و دوری از یاد خدا شمرده است؟ این مطلب، چطور با این روایاتی که می‌فرماید: خدا به واسطه اینکه به مؤمن محبت دارد معیشتش را ضنک و سخت قرار می‌دهد و سختی معیشت و بلا از آثار ایمان است، جمع می‌شود؛ آیا این روایات با آیه مذکور تنافی ندارد؟

۱. آیه ۱۲۴، از سوره ۲۰: طه.

عرض کردم: نه! معیشت ضنک که همان زندگی تنگ همراه با ضیق شدید است، چه مربوط به دنیا باشد و چه مربوط به برزخ، ضیق و سختی از ناحیه قلّت روزی مادی نیست، بلکه ممکن است شخصی وسعت روزی هم داشته باشد اما معیشتش ضنک باشد.

این همه کفّار که در ناز و نعمت زندگی می‌کنند و از ذکر پروردگار معرضند، اینها همه معیشت ضنک دارند؛ چرا؟ چون تنها همّتشان دنیاست و بس؛ جز دنیا همّت دیگری ندارند، و هرکس همّتش دنیا باشد معیشت او ضنک است. هرکس پشتوانه‌اش پروردگار نباشد، توکل به خدا و تسلیم و تفویض نداشته باشد، در معیشت ضنک به سر می‌برد؛ یعنی معیشت پست و رذلی که در آن آرامش نیست.

این شخص گرچه متموّل و ثروتمند هم باشد، ولی آرامش ندارد، همواره در اضطراب و پریشانی و افکار مشوّش زندگی می‌کند، دائم نگران است که مبادا فلان چیز را از دست بدهد یا به فلان مال نرسد، در کوچکترین حادثه‌ای آشفته و پریشان می‌شود؛ چون تکیه‌گاهی ندارد؛ همه همّتش دنیاست و دنیا هم همیشگی نیست و هر لحظه در معرض از دست رفتن می‌باشد.

اما آن کسی که خدا را دارد و با او صبح و شام می‌کند، اگر نان خشک هم بخورد، بهترین زندگی را دارد؛ چون در مقام رضا و تسلیم و توکل است، چون پشتوانه او پروردگار است نه دنیا. او همیشه در آرامش و طمأنینه به سر می‌برد و در اوج سختی‌ها هم راضی و آرام است.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ

كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى.^۱ می فرماید: «کسی که از ذکر و یاد من إعراض کند، معیشت تنگی خواهد داشت و ما او را در روز قیامت کور محشور می کنیم. او خطاب می کند: پروردگارا چرا مرا کور وارد محشر کردی؟ درحالی که در دنیا چشم داشتم و می دیدم. خدا می فرماید: آیات ما در نشئه دنیا به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی و از ذکر من إعراض نمودی. (عمری بر تو گذشت و در غفلت زندگی کردی) و چون در غفلت زندگی کردی و آیات ما را فراموش نمودی، امروز هم تو فراموش می شوی و نظر و عنایت ما شامل تو نمی شود.»

شما خیال می کنید کفار و اهل فسق و فجور و اهل دنیا که در ناز و نعمت زندگی می کنند مصیبت ندیده و نمی بینند؟ اینها در رسیدن به دنیای خودشان چه رنجها می کشند و چه مصیبت ها می بینند؛ تا مالشان کم می شود یا سلامتی شان در معرض خطر قرار می گیرد، در غصه فرو می روند، چون خدا را ندارند و مطلوب نهائیشان فقط دنیاست؛ آنها هم غصه دارند منتها غصه آنها دنیاست، ولی آنهایی که مؤمنند غصه خدا را دارند.

خداوند برای تربیت و تعالی مؤمنین، آنها را به انواع مصیبت ها مبتلا می کند، ولی به مقتضای زندگی دنیائی، کفار نیز در این دنیا مصیبت می بینند، منتها اهل دنیا بالنسبه به آن مصیبت اجرای ندارند، چون مصیبت در راه دنیاست و عمرشان را در راه دنیا صرف می کنند. علاوه بر

۱. آیات ۱۲۴ تا ۱۲۶، از سوره ۲۰: طه.

آن، مصیبت مؤمن همراه با آرامش است، ولی مصیبت کافر نه. زندگی اهل دنیا واقعاً زندگی تنگ و سختی است و از آرامش و خوشی حقیقی خالی است. اهل دنیا اگر خدشهای به مالشان وارد شود قلبشان درد می‌گیرد. بارها اتفاق افتاده و مجرب است که اگر ذره‌ای از مالشان از بین برود قلبشان از کار می‌افتد، و از ناراحتی اینکه چرا من در این معامله‌ای که انجام دادم ضرر کردم، شب خوابشان نمی‌برد. اما مؤمن این طور نیست؛ مؤمن اگر چنانچه زندگی‌اش هم از بین برود، چون می‌بیند به ارادهٔ پروردگار است، قلبش تکان نمی‌خورد. آنهایی که مؤمن واقعی هستند و ایمان حقیقی دارند، نه تنها مالشان، بلکه اگر اولادشان از بین برود یا خودشان در معرض کشته‌شدن قرار بگیرند، باز هم آرام و سرخوشند.

سنگینی ابتلائات امام حسین علیه‌السلام

مثل حضرت امام حسین علیه‌السلام؛ ما در عالم وجود از جهت ابتلائات دنیوی کسی را بالاتر از امام حسین علیه‌السلام سراغ نداریم! مقام حضرت رسول اکرم و امیرالمؤمنین و امام حسن علیهم‌الصلوة والسلام از آن حضرت بالاتر است، ولی از جهت ابتلائات ظاهری کسی به مانند حضرت امام حسین علیه‌السلام نیست. حضرت این همه ابتلا دیده‌اند، اما قلبشان قرص و محکم است.

راوی می‌گوید: به خدا قسم من ندیدم که کسی در برابر دشمنی فراوان یکه و تنها گردد و این همه از اولاد و خاندان و اصحابش کشته شوند و این قدر مصیبت بر او وارد شود و قوی‌القلب‌تر و محکم‌تر از حسین علیه‌السلام باشد؛ **فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَ**

أَهْلُ بَيْتِهِ وَأَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا وَلَا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ.^۱

یک مصیبت کوچک که بر انسانی وارد شود او را از پا در می آورد؛ بچه اش مریض می شود و شب خدای نکرده به قی و استفراغ و اسهال می افتد و داروهائی که می دهند اثر نمی کند، به بیمارستان کشیده می شود و زیر سرم می رود، قلب پدر تهی می شود، دیگر بدنش قدرت بر حرکت پیدا نمی کند؛ به خصوص اگر این بیماری طول بکشد؛ مگر این طور نیست؟! آن وقت شما ببینید امام حسین علیه السلام در روز عاشورا همه فرزندان را می دهد، همه اصحابش را می دهد، حتی فرزند کوچکش عبدالله رضیع را در راه خدا می دهد و بعد عرض می کند: هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِثَ اللَّهَ.^۲ می فرماید: «این مصیبت ها چون در منظر پروردگار است بر من سهل و آسان می آید.» و الا این مصیبت ها مصیبت های کمر شکن است و آسان نیست.

ذکر مصیبت حضرت ابا الفضل علیه السلام

مگر شهادت حضرت ابا الفضل العباس چیز ساده ای است؟ وقتی آقا حضرت ابا الفضل خواستند به میدان بروند آمدند از امام حسین علیه السلام اجازه بگیرند، در مقاتل داریم: فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا. «امام حسین علیه السلام به شدت گریه کردند.»

دل شوریده نه از شور شراب آمده است

دین و دل ساقی شیرین سخنم برده ز دست

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. اللهوف، ص ۱۱۷.

سرو بالای بلندش چه خرامان می‌رفت
 نه صنوبر که دو عالم به نظر آمده پست
 شاه إخوان صفا، ماه بنی‌هاشم اوست
 شد در او صورت و معنی به حقیقت پیوست
 ساقی باده توحید و معارف عبّاس
 شاهد بزم ازل، شمع شبستان اُلت
 در ره شاه شهیدان ز سر و دست گذشت
 نیست شد از خود و زد پا به سر هرچه که هست
 رفت در آب روان ساقی و لب تر ننمود
 جان به قربان وفاداری آن باده‌پرست
 سرش از پای بیفتاد و دو دستش ز بدن
 کمر پشت و پناه همه عالم بشکست
 شد نگون بیرق و شیرازه لشکر بدرید
 شاه دین را پس از او رشته امید گُست
 حیف از آن لعل درخشان که ز گفتار بماند
 آه از سرو خرامان که ز رفتار نشست
 یوسف مصر وفا غرقه به خون و اُسفا
 دل ز زندان غم او ابدالدَّهر نَرست^۱
 حضرت أبا الفضل العباس علیه السّلام چهارمین اولاد از اولاد
 ذکور أمير المؤمنين علیه السّلام بوده است و اکبر اولاد ام البنین و صاحب

۱. دیوان کمپانی، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

لوای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است. آن حضرت به «سَقَا» ملقّب شده بود؛ چون هروقت که شدّت عطش در خیام ابا عبد الله الحسین بالا می گرفته تنها رجاء و امید کودکان به حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام بوده است.

حضرت ابا الفضل خیلی قوی بودند و لشکر از صولت و هیبت آن حضرت حذر داشت. آن قدر جسیم و بلند بالا بود که وقتی روی اسب قوی و فربه‌ی این بزرگوار می نشست پاهایشان روی زمین کشیده می شد، و آن قدر طلعت زیبایی داشت که به آن حضرت «قمر بنی هاشم»، «ماه بنی هاشم» می گفتند.^۱

امام حسین علیه السلام به حضرت ابا الفضل فرمودند: **يا أَخِي! أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي!** «ای برادر من! تو صاحب لوای من هستی!» تو اگر بروی دیگر کسی نمی ماند که این لواء و پرچم را بلند نگه دارد.

حضرت جواب دادند: **ای برادر من! ای حسین جان! قَدْ ضَاقَ صَدْرِي! وَ سَمِئْتُ مِنَ الْحَيَاةِ وَ أُرِيدُ أَنْ أَطْلُبَ ثَارِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ.**^۲ «سینه‌ام تنگ شده و از زندگی خسته شده‌ام و می خواهم انتقام خود را از این منافقین در این لشکر بگیرم.» حضرت فرمودند: حال که اراده جنگ داری کمی آب برای این کودکان طلب کن!

حضرت ابا الفضل به سوی میدان آمد، ایستاد و صدا زد و لشکر را نصیحت کرد و با صدای بلند فرمود: **ای عمر بن سعد! این حسین،**

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۸۱ و ۸۸۲.

۲. نفس المهموم، ص ۳۰۶.

فرزند دختر رسول خداست. تمام اصحاب و اهل بیتش را کشتید! و اینها عیال و فرزندان اویند که تشنه می‌باشند، به ایشان آب بدهید؛ **قَدْ أَحْرَقَ الظَّمَا قُلُوبَهُمْ**. «شدّت عطش قلبهایشان را آتش زده است.» و صدای العطش العطش اطفال بگوش می‌رسد. در بعضی از مقاتل نوشته‌اند که: این فرمایش حضرت ابا الفضل در قلب بعضی از سنگدلان لشکر عمر بن سعد اثر کرد، به طوری که: **بَكَى بَعْضُهُمْ**. «بعضی از آنها شروع کردند به گریه کردن.»

در این هنگام بود که شمر بن ذی الجوشن با صدای بلند فریاد زد: ای پسر ابی تراب! اگر چنانچه جمیع عالم آب باشد و تحت قدرت ما، یک قطره از آن به شما نخواهیم داد، مگر اینکه شما در بیعت یزید داخل شوید. حضرت ابا الفضل علیه السلام برگشتند و جریان را به برادر عرض کردند و گفتند: اینها حاضر نیستند آب بدهند. در مقتل آورده‌اند که: در همین هنگام صدای ناله العطش اطفال به گوششان رسید؛ **فَسَمِعَ الْأَطْفَالُ يَتَصَارَخُونَ مِنَ الْعَطَشِ**.^۱

دیگر حضرت بی‌تاب گشتند، سوار بر اسب شده، نیزه‌ای و مشک آبی به دستشان گرفتند و به سرعت خودشان را به شریعه‌ای که چهار هزار تیرانداز موکل بر آن بود رساندند. جنگ سختی نمودند و هشتاد نفر از این منافقین را به خاک افکندند و از هر طرف صفوف لشکر را می‌شکافتند تا اینکه با جگری تشنه وارد شریعه شدند. حضرت در این مدت آب میل نفرموده و سهمیه آب خود را نیز به اطفال داده بودند،

۱. مقتل مقرر، ص ۲۶۷.

در کنار شریعه بی اختیار دست را بردند زیر آب و آب را بالا آوردند که بنوشند، ذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَرَمَى الْمَاءَ.^۱ «تشنگی آقا امام حسین علیه السلام و اهل بیت او را به یاد آورد^۲ و آب را روی آب ریخت.» و این اشعار را إنشاء فرمود:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي وَ بَعْدَهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِي (۱)
هَذَا الْحُسَيْنُ وَارِدُ الْمَنُونِ وَ تَشْرِبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ (۲)
تَاللَّهِ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي (۳)^۳

۱. ای نفس ابا الفضل! بعد از حسین پست باش! و مبادا بعد از او لحظه ای زنده بمانی!

۲. این حسین است که از شراب مرگ می نوشد و تو می خواهی از آب خوشگوار بنوشی!

۳. قسم به خدا این کار از دین و رویه من نیست که حسین تشنه باشد و من سیراب!

پر کرد مشک و پس کفی از آب برگرفت
می خواست تا که نوشد از آن آب خوشگوار
آمد بیادش از جگر تشنه حسین
چون اشک خویش ریخت ز کف آب و شد سوار

۱. نفس المهموم، ص ۳۰۷.

۲. مرحوم علامه رضوان الله علیه این عبارت را این چنین نیز معنی می فرمودند که: «حضرت ابا الفضل تشنگی امام حسین علیهما السلام را به آب یادآوری نمودند.»

۳. مقتل مقرر، ص ۲۶۸.

شد با روان تشنه ز آب روان روان
دل پر ز جوش و مشک به دوش آن بزرگوار
کردند حمله جمله بر آن شبل مرتضی
یک شیر در میانه گرگان بی شمار
یک تن کسی ندیده و چندین هزار تیر
یک گل کسی ندیده و چندین هزار خار^۱
آقا مشک را انداختند به دوش راستشان و با نیزه می زدند و
صفوف لشکر را می شکافتند. از طریق نخلستان حرکت کردند تا خود را
به خیام حرم برسانند و آب را به اطفال بچشانند که نوفل أزرق و به
روایتی زیدبن ورقاء از پشت درخت نخلی کمین کرد و همین که آقا
خواست عبور کند با شمشیر بر دست راست آقا زد و دست راست آقا
قطع شد. آقا به سرعت تمام، مشک را به شانه چپ انداخته و شمشیر را
به دست چپ دادند و شروع کردند به جنگیدن و فرمودند:

وَاللّٰهِ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبَدًا عَنْ دِيْنِيْ (۱)
و عَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِيْنِ نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْاَمِيْنِ (۲)

۱. قسم به خدا اگر دست راست مرا قطع کنید، هرگز از دینم
دست برنمی دارم و تا ابد از آن حمایت می کنم.
۲. و همچنین از امامی که یقینی صادق و راست دارد و فرزند
پیامبر پاک و امین است، حمایت می نمایم.

فَقَاتَلَ حَتَّى ضَعُفَ. «آقا با این دست بریده مشغول جنگ بود، تا

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۸۳.

ضعف بر ایشان مستولی شد.» که ناگاه زید بن ورقاء و به روایتی حکیم بن طفیل باز پشت نخلی کمین کرده و همین که حضرت از آنجا گذشتند دست چپشان را قطع نمود.

آقا حضرت ابا الفضل مشک را به دندان گرفتند، امید دارند هر چه زودتر آب را به خیام برسانند، ولی آن حضرت را تیر باران کردند. تیر چون باران بر حضرت بارید،^۱ به قدری که گفته اند: بدن مبارکشان مثل خار پشت شده بود^۲ که ناگهان تیری به مشک رسید و آب مشک ریخت، تیر دیگری هم به سینه حضرت نشست و آقا از صدر زین به روی زمین افتادند.^۳

در بعضی از مقاتل داریم که دشمنی از دشمنان خدا عمود آهنینی بر فرق آن بزرگوار زد و آقا به زمین افتادند^۴ و صدا زدند: یا اَخا! اَدْرِکْ اَخاک.^۵ «برادر! برادرت را دریاب!» آقا امام حسین خود را به برادر رساندند، دیدند بدن حضرت عباس مجروح و قطعه قطعه و دستهای مبارک آن حضرت بریده شده است. در اینجا هم داریم: بَکَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَتْلِهِ بُكَاءً شَدِيدًا.^۶ «آقا امام حسین به شدت گریه کردند.» و فرمودند: الْآنَ اُنْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي.^۷ «الآن کمرم شکست و

۱. مقتل مقترّم، ص ۲۶۹.

۲. موسوعة الإمام الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۷۸۰.

۳. نفس المهموم، ص ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۷؛ و منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۸۴.

۴. مقتل مقترّم، ص ۲۶۹.

۵. روضة الشّهداء، ص ۳۳۵؛ و إِبْصَارُ الْعَيْنِ، ص ۳۰.

۶. اللّهُوف، ص ۱۱۸.

۷. نفس المهموم، ص ۳۰۷.

چاره‌ام اندک و تدبیرم گسسته شد.»

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ بَيْنَ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكْتُ

وَأَلْ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قَهَرُوا

مُشَرَّدُونَ نُفُوزًا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ

كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ

وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةِ الطَّاهِرَةِ مِنْ ذُرِّيَةِ الحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ!

يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ!...

خدایا! در امتحانات و بلایا ما را پیروز بگردان. بارپروردگارا!

آنچه خیر به محمد و آل محمد عنایت فرمودی به این جمع عنایت بفرما

و آنچه شرّ از ایشان دور فرمودی از این جمع و همه شیعیان

امیرالمؤمنین دور بفرما. بارپروردگارا! علماء ربّانی رهبر معظم انقلاب

در حفظ مبانی اسلام مؤید بدار. در فرج آقا امام زمان تعجیل بگردان.

ثوابی از این مجلس به روح رهبر فقید انقلاب عائد و واصل بفرما.

بارپروردگارا! چشمان ما به جمال امام زمان روشن و منور بدار. ما را از

مخلصین ایشان قرار بده. بارپروردگارا! مرضای اسلام، مرضای شیعه،

مجروحین شفای عاجل کرامت بفرما. موتای ایشان، شهدا،

ذوی‌الحقوقی که از دار دنیا رفته‌اند، بارپروردگارا! همه را مورد مرحمت

و مغفرت خویش قرار بده.

و عَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

جلسہ روز دہم

مصائب

حضرت سید الشہداء علیہ السلام

در روز عاشورا

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لَا سِيَّمَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

فضیلت گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام

قال الإمام أبو الحسن الرضا عليه السلام: مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى
لِمَا ارْتُكِبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ مَنْ ذَكَرَ بِمُصَابِنَا
فَبَكَى وَ أَبَكَى لَمْ تَبْكْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ.^۲ «حضرت امام رضا
عليه السلام می فرمایند: کسی که متذکر مصائب ما شود و سپس بر
ظلمهائی که به ما روا شده گریه کند، در روز قیامت هم درجه ما خواهد

۱. مطالب بیان شده در روز عاشورا، دهم محرم الحرام ۱۴۱۴ هجری قمری.

۲. الأملی شیخ صدوق، ص ۷۳.

بود. و کسی که مصیبت ما اهل بیت را برای دیگران بیان کند و بگیرد و بگریاند، در روزی که چشمها گریان است چشم او گریان نخواهد شد.» امام صادق علیه السلام فرمودند: **نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.** «اگر کسی به خاطر ظلمی که به ما شده مهموم بوده و غم دل او را بگیرد، نفس او در حکم تسبیح است و هم و غمی که دل او را گرفته برایش عبادت محسوب می شود و کتمان سر ما جهاد در راه خدا خواهد بود.» سپس حضرت فرمودند: **يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ.**^۱ «باید این حدیث با طلا نوشته شود.»

بنا به روایات، هیچ روزی نبود که مصیبت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، بلکه نام آن حضرت، در محضر حضرت صادق علیه السلام برده شود و آقا را در آن روز خندان ببینند؛ یعنی هر روزی که نام حضرت سیدالشهداء در محضر امام صادق برده می شد آقا تا شب محزون بودند.^۲

حُزن و سوگواری در روز عاشورا

روایات درباره حزن ائمه علیهم السلام نسبت به حضرت سیدالشهداء فراوان است، به خصوص در روز عاشورا که روز مصیبت و روز عزا است.

۱. الأُمّالی شیخ مفید، ص ۳۳۸.

۲. أبو عماره نقل می کند که: **مَازُكِرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرَّقَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَبَسِّمًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ.** و كان أبو عبد الله عليه السلام يقول: **الحُسَيْنُ عِبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ.** (کامل الزیارات، ص ۱۰۸)

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام صاحب این مرقد مبارک که شرف مجاورت این بزرگوار را داریم، فرمودند: مَنْ تَرَكَ السَّعَى فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَ مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَ سُرُورِهِ وَ قَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَانِ عَيْنُهُ. وَ مَنْ سَمَّى يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ بَرَكَتٍ وَ ادَّخَرَ فِيهِ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهَا ادَّخَرَ وَ حُسِرَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَعَ يَزِيدَ وَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَسْفَلِ دَرَكَةٍ مِنَ النَّارِ.^۱

«کسی که در روز عاشورا دنبال حوائج و کارهای شخصی خود نرود، خدا جمیع حوائج دنیا و آخرت او را برآورده می‌کند. و کسی که روز عاشورا روز مصیبت و اندوه و گریه او باشد، خدا روز قیامت را روز فرح و شادی او قرار می‌دهد و در بهشت چشمش به ما روشن خواهد شد. و در مقابل اگر کسی روز عاشورا را روز برکت خود قرار دهد و برای منزل خود در چنین روزی چیزی ذخیره کند، خدا برای او در آنچه ذخیره کرده برکتی قرار نمی‌دهد و در روز قیامت همراه با یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد لعنة الله عليهم به پائین ترین درجه از آتش سقوط کرده و در آنجا جای دارد.»

شما در زیارت عاشورا می‌خوانید که: إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنَوُ أُمِّيَّةٍ وَ ابْنُ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ.^۲ «روز عاشورا روزی

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۷.

۲. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۷۵.

است که بنی‌امیه و فرزندان هند جگرخوار، ملعون فرزندان ملعون، به این روز تبرک جسته و در قتل امام حسین علیه‌السلام به یکدیگر مبارک‌باد می‌گفتند.»

بنی‌امیه برای برکت این روز، روزه می‌گرفتند، لذا در این روز انسان نباید روزه بگیرد، بلکه فقط باید حالت روزه را داشته باشد؛ یعنی مستحب است به خاطر گرسنگی و تشنگی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام، در چنین روزی چیزی نخورد و ساعتی بعد از عصر و قبل از غروب با شربت آبی افطار کند.^۱

اگر بنی‌امیه برای مبارک‌باد، امروز را روزه نمی‌گرفتند، روزه امروز فضیلت داشت؛^۲ لذا روزه در این روز باید به نحوی باشد که تشبه به بنی‌امیه و اتباع آنها که امروز را برای برکت روزه می‌گرفتند پیدا نکند، به این صورت که قبل از غروب به جرعه‌ای از آب یا طعام مختصری افطار کند. و علی‌ای حال، کم‌خوردن یا نخوردن در این روز مطلوب

۱. عبدالله بن سنان می‌گوید: روز عاشورا خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم، درحالی‌که ایشان محزون بوده و صورت مبارکشان گرفته بود و اشکهایشان همچون مروارید سرازیر بود. عرض کردم: از چه رو گریه می‌کنید؟ حضرت فرمودند: آیا نمی‌دانی در چنین روزی حسین علیه‌السلام به شهادت رسیده است؟ عرض کردم: درباره روزه این روز چه می‌فرمائید؟ حضرت فرمودند: ضُمُّهُ مِنْ غَيْرِ تَبْيِيتٍ وَ أَفْطَرُهُ مِنْ غَيْرِ تَشْمِيتٍ وَ لَا تَجْعَلُهُ يَوْمَ صَوْمٍ كَمَلًا وَلْيَكُنْ إِفْطَارُكَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ بِسَاعَةٍ عَلَى شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ فَإِنَّهُ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ تَجَلَّتِ الْهَيْجَاءُ عَنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ وَ انْكَشَفَتِ الْمَلْحَمَةُ عَنْهُمْ. (همان‌مصدر، ج ۲، ص ۷۸۲)

۲. رجوع شود به: وسائل‌الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۵۷ تا ص ۴۶۳.

است.

روایت امام رضا علیه السلام درباره محرم و سید الشهداء علیه السلام
روایت دیگری نیز از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
نقل شده است که: در روز اول محرم هنگامی که ربان بن شیب بر
حضرت وارد شد، حضرت به او فرمودند: ای پسر شیب! آیا روزه دار
هستی؟ عرضه داشت: نه!

فرمودند: امروز روزی است که زکریا پروردگار خود را خواند و
عرضه داشت: رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.^۱
«خدایا از نزد خود به من ذریه‌ای پاک عنایت کن که همانا تو دعای
بندگان را می‌شنوی.» فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ. «و خدا نیز دعوت او را
مستجاب کرد.» و خدا به ملائکه امر فرمود و ملائکه درحالی که حضرت
زکریا در محراب عبادت ایستاده بود، ندا دادند: أَنْ أَلَلَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى.^۲
«خدا دعای تو را مستجاب کرد و تو را بشارت می‌دهد که فرزندی به نام
یحیی به تو عنایت می‌کند.»

فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا
اسْتَجَابَ لَزَكَرِيَّا. «پس کسی که این روز را روزه بگیرد و خداوند
عزوجل را بخواند و دعا کند، خدا دعای او را مستجاب می‌نماید،
همان‌طور که دعای حضرت زکریا را مستجاب کرد.»
سپس فرمودند: يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ

۱. قسمتی از آیه ۳۸، از سوره ۳: آل عمران.

۲. قسمتی از آیه ۳۹، از سوره ۳: آل عمران.

أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيمَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ؛ فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ! لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَسَبَوْا نِسَاءَهُ وَانْتَهَبُوا ثَقْلَهُ؛ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا. «ای پسر شیب! محرم ماهی است که اهل جاهلیت در زمان سابق ظلم و قتل را در این ماه به جهت احترامش حرام می کردند؛ اما این امت نه احترام این ماه را دانستند و نه احترام پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را و حرمت هیچ کدام را نگه نداشتند! به تحقیق در این ماه حرام ذریه او را کشتند و زنان او را اسیر کردند و اموالش را غارت کردند؛ خدا هیچ گاه آنها را مورد غفران خود قرار ندهد.»

بعد فرمودند: يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنْ كُنْتَ بِأَكْيَا لَشَيْءٍ فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ، وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ، وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ، وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ؛ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبَرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِعَارِهِمْ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ!

«ای پسر شیب! اگر می خواهی بر چیزی گریه کنی پس برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن، چون سر او بریده شد همان طور که گوسفند ذبح می شود و با حسین هجده نفر از خاندان او را کشتند که هیچ مثلی برای آنها در روی زمین نبود و آسمانهای هفت گانه و زمین ها برای قتل حسین گریه کردند.

و از ملائکه آسمان چهار هزار ملک برای نصرت امام حسین علیه السلام نازل شدند، اما وقتی نازل شدند دیدند که حضرت کشته

شده‌اند؛ و این چهار هزار ملک در نزد قبر امام حسین علیه السلام با سر و روی آشفته و غبارآلود هستند تا زمانی که امام زمان علیه السلام ظهور کنند و از انصار و یاران حضرت می‌باشند و شعارشان «یا لثاراتِ الحُسَین» است.»

سپس حضرت فرمودند: یابْنَ شَبِیبِ! لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ جَدِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرَ. «ای پسر شبیب! پدرم حضرت موسی بن جعفر از پدرش حضرت امام صادق از جدشان حضرت امام سجاد علیهم السلام روایت کرده است که: هنگامی که جدم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید آسمان خون و خاک سرخ بارید. (چنانکه در روایات دیگر هم داریم که: أَمَطَرَتِ السَّمَاءُ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَمًا عَبِيطًا.^۱ «وقتی امام حسین علیه السلام شهید شدند آسمان خون تازه بارید.»)

یابْنَ شَبِیبِ! إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا. «ای پسر شبیب! اگر گریه کنی بر حسین بن علی علیه السلام تا اینکه اشک‌هایت بر گونه‌هایت بریزد، خدا هر گناهی کرده‌ای را می‌آمرزد، چه صغیره باشد و چه کبیره و چه کم باشد یا زیاد.» یابْنَ شَبِیبِ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. «ای پسر شبیب! اگر می‌خواهی خدا را

۱. الأُمّالی شیخ طوسی، ص ۳۳۰.

ملاقات کنی درحالی که از جمیع گناهان پاک باشی، پس امام حسین علیه السلام را زیارت کن.»

يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ
وَأَيُّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ. «ای پسر شیب! اگر
مسرور می شوی که با پیغمبر و آل ایشان صلوات الله عليهم در غرفه هائی
که در بهشت بنا شده ساکن گردی، قتل امام حسین علیه السلام را لعن
کن.»

لذا یکی از اعمال امروز زیارت عاشورا است که هم صلوات بر
امام حسین علیه السلام دارد و هم لعن بر قتل آن حضرت؛ حتماً این
زیارت را با حالت توجه، همراه با صد لعن و صد سلام بخوانید، چون
این زیارت برای روز عاشورا وارد شده و اصل آن برای امروز است.

يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ
اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ
مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا! «ای پسر شیب! اگر دوست داری ثواب آن
افرادی که با امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند را داشته باشی،
هر موقع که یاد آن حضرت می کنی بگو: ای کاش من با ایشان بودم و
همان طور که ایشان در رکاب حضرت اباعبدالله به شهادت و فوز و
رستگاری بزرگ رسیدند من هم شهید شده و به فوز می رسیدم.» اگر
کسی این جمله را بگوید، همان ثواب اصحاب حضرت برای او منظور
می شود.

يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ
الْجَنَّةِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا، وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا؛ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا

تَوَلَّى حَجْرًا لَحْشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.^۱ «ای پسر شیب! اگر مسرور می شوی و دلت شاد می گردد که در درجات عالی بهشت با ما باشی، پس با شادی ما شاد و در غم و غصه ما محزون باش، و بر تو باد به ولایت و دوستی با ما؛ چرا که اگر کسی یک سنگ را دوست داشته باشد خداوند در روز قیامت او را با محبوبش که همان سنگ باشد محشور می کند.» یعنی اگر شما ما را دوست داشته باشید با ما محشور شده و در درجات عالی بهشت با ما خواهید بود.

سختی مصائب سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا

روز عزای پسر فاطمه حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام است. امروز بر آقا امام حسین علیه السلام خیلی سخت گذشت. دوست دارم امروز بیشتر کلاممان درباره شهادت آن حضرت باشد و برایتان از مقتل عرض کنم.

واقعه عاشورا خیلی برای حضرت سخت گذشت؛ از یک طرف، کشته شدن اصحاب و یاران آن حضرت خصوصاً هجده نفر از جوانان اهل بیت، و از طرف دیگر، هم و غم حضرت نسبت به مخدرات حرم که پس از حضرت به اسارت در می آیند، همچنین عطش و تشنگی اطفال و بزرگسالان و زخم و جراحاتی که بر بدن آن حضرت بود و در نهایت به شهادت خود حضرت منجر شد.

صبح عاشورا عمر بن سعد به علمدار خود دستور داد که جلو

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۸؛ و الأمالی شیخ صدوق، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

بیاید، سپس تیر را در چله کمان گذاشت و آن را رها نمود و گفت: ای مردم شاهد باشید که اولین کسی که به خیام حسین تیر انداخت من بودم و در نزد عبیدالله شهادت دهید.

وقتی که عمر بن سعد تیر انداخت، کمان داران لشکر همگی تیرها را در چله کمان گذاشته و به سمت خیام رها کردند و تیر مانند باران بر سر حضرت و اصحابشان می ریخت. هنگامی که تیر انداختند آقا فرمودند: ای یاران و انصار من! برخیزید به سوی مرگی که چاره‌ای از آن نیست و از حرم رسول خدا دفاع کنید؛ فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ.^۱ «چرا که این تیرهایی که به سوی شما می آید فرستادگان این قوم است به سوی شما.»

تعداد اصحاب امام حسین از اهل بیت و غیر اهل بیت را مجموعاً هفتاد و دو نفر و هشتاد نفر و بیشتر هم گفته‌اند. وقتی این تیرها آمد آن قدر زیاد بود که به نقلی در همان وهله اول، هنوز جنگ آغاز نشده، تعداد بسیاری از یاران حضرت شهید شدند؛^۲ یعنی در همان وهله اول، آثار شکست در لشکر آقا مشاهده شد و اگر لشکر هفتاد و دو نفر بودند عده کمی باقی ماندند.

البته همین تعدادی که باقی ماندند دمار از لشکر عمر بن سعد درآوردند و هر کدام مثل شیر به دشمن حمله می کردند و دشمن را پراکنده می ساختند و ابطال و شجاعان را به روی زمین می انداختند،

۱. الإرشاد؛ ج ۲، ص ۱۰۱؛ و اللهوف، ص ۱۰۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲؛ و مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۸ و ۹.

به طوری که ناله دشمن بلند شده بود، لیکن جمعیت دشمن خیلی زیاد بود؛ در برخی از روایات سی هزار آمده^۱ و در کتب تاریخ تا هشتاد هزار نفر هم نوشته اند.^۲

شما حساب کنید سی هزار نفر در مقابل حضرت قرار داشتند، آقا امام حسین علیه السلام وقتی به جنگ رفتند به نقلی هزار و نهصد و پنجاه نفر را به خاک هلاکت نشانند.^۳ و البته در صورت صحت نقل، هیچ بعید نیست که حضرت با قدرت علوی و نیروی الهی خود،^۴ این تعداد را به درک واصل کرده باشند. حضرت تن به تن مبارزه می کردند و هیچ

۱. از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده است که: و لکن لا یومَ کَیومَکَ یا ابا عبد الله! یزدلفُ إلیکَ ثلاثونَ ألفَ رَجُلٍ یَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدُّنا مُحَمَّدٌ صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم و یَتَحِلُّونَ دِینَ الْإِسْلَامِ، فِیَجْتَمِعُونَ عَلَی قَتْلِکَ وَ سَفْکِ دِمَکَ وَ انْتِہَاکِ حُرْمَتِکَ وَ سَبِّ ذَرَارِیِّکَ وَ نِسَائِکَ وَ انْتِہَابِ ثَقَلِکَ. (الأمالی شیخ صدوق، ص ۱۱۶، مجلس ۲۴، ح ۳)

و از حضرت امام سجاد علیه السلام نیز روایت شده است که: و لا یومَ کَیومَ الحُسَینِ عَلَیہِ السَّلَامُ اِزْدَلَفَ عَلَیہِ ثَلَاثُونَ اَلْفَ رَجُلٍ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ! کُلٌّ یَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِہِ! وَ هُوَ بِاللَّهِ یَذْکُرُهُمْ فَلَا یَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْیًا وَ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا. (همان مصدر، ص ۴۶۲، مجلس ۷۰، ح ۱۰)

۲. موسوعة الإمام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۷۳۲.

۳. مناقب آل ابی طالب علیہم السلام، ج ۴، ص ۱۱۰.

۴. در تفسیر قمی از معاویه لعنة الله علیه نقل نموده است که گفت: و لقد سمعتُ رسولَ اللہ صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم یقولُ: وَاللَّهِ یا عَلِیُّ! لَوْ بَارَزَکَ أَهْلُ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ لَقَتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ! (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۹؛ و بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۳۳)

کسی نبود که جلوی آقا بیاید و آقا او را با شمشیر قطعه‌اش نکنند. فریاد مصیبت از لشکر عمر بن سعد بلند شد و عمر بن سعد صدا زد: هذا ابْنُ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ! هذا ابْنُ قَتَالِ الْعَرَبِ؛ فَاحْمِلُوا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ.^۱ «ای لشکر! این فرزند علی بن ابی طالب قتال عرب است که در به خاک و خون کشاندن دشمن نظیر نداشت! تن به تن جلوی او نروید و از تمام اطراف به سوی او حمله کنید.»

شدت مصیبت عطش

با آن لب تشنه و با آن جگر تفته! مصیبت آقا امام حسین علیه السلام یکی دو تا نبود؛ مصیبت عطش امام حسین و عطش اهل بیت آن حضرت، یکی از اعظم مصائب برای آقا امام حسین در روز عاشورا بود؛ چرا که تشنگی اطفال را نمی‌شود کاری کرد!

وقتی حضرت ابوالفضل می‌آید و إذن میدان می‌گیرد که: ای برادر! سینه‌ام از این دنیا تنگ شده! اجازه بدهید به میدان بروم و از این منافقین خون‌خواهی کنم، آقا ابتدا به او إذن نمی‌دهند و می‌فرمایند: ای برادر! تو صاحب لوای من هستی! اگر تو بروی کسی نمی‌ماند. سپس می‌فرمایند: حال که می‌خواهی به میدان بروی لأقل کمی آب برای این کودکان طلب کن! با اینکه می‌دانند به نقلی چهار هزار کمان‌دار موکل بر شریعه فرات‌اند که نمی‌گذارند پرنده‌ای پر بزند و وارد شریعه شود.

وارد شدن به شریعه کار آسانی نیست. خود حضرت ابوالفضل در دفعات گذشته وقتی می‌خواستند وارد شریعه شوند با چندین نفر از

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۱۰.

یارانشان شب حرکت کردند و صفها را شکافتند و وارد شریعه شدند و حضرت جنگ نمایانی کردند و دشمنان را دفع نمودند و یارانشان آب برداشتند؛^۱ اما حالا در روز عاشورا همه جا روشن است، حضرت ابا الفضل علیه السلام هم تنها هستند، اما آقا می فرمایند: برای کودکان کمی آب طلب کن! ببینید شدت عطش چقدر زیاد است!

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید

خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد

فریاد العطش ز بیابان کربلا^۲

امر عطش در روز عاشورا آن قدر شدید بود که حرّ بن یزید ریاحی را هم که شاید چند دقیقه بیشتر در لشکر حضرت نبود تحت تأثیر قرار داد. حرّ وقتی صدای: **أَمَّا مِنْ مُّغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ؟!** را از امام حسین علیه السلام شنید، سوار اسب بود، سپر را واژگون کرد و خدمت حضرت آمد و عرضه داشت: **يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟** «آیا راهی برای توبه من هست؟» حضرت فرمودند: **نَعَمْ، يَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَيْكَ؛ فَأَنْزِلْ!**^۳ «بله! خداوند توبه تو را می پذیرد، از اسبت پیاده شو!» حرّ گفت: **يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! سَوَارِهِ بَاشِمٌ بَهْتَرُ اسْتِ وَ بِالْأَخْرَةِ** از اسب به زمین خواهم

۱. نفس المهموم، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۲. دیوان محتشم کاشانی، ص ۲۸۰.

۳. اللهوف، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

افتاد. شاید یک یا دو دقیقه بیشتر طول نکشید و راهی میدان شد. اما این حرّ چه دید از مصیبت عطش فرزندان حسین علیه السلام که وقتی مقابل لشکر می ایستد و لشکر را موعظه می کند، می گوید: ای لشکر! شما این عبد صالح را دعوت کرده و به او وعده نصرت و یاری داده اید و اکنون که آمده او را رها کرده و یاری ننموده و بر او شمشیر می کشید؟! تا می رسد به اینجا که می گوید: شما زنان و فرزندان و خاندان او را از این آبی که یهود و نصارا و مجوس از آن می خورند و کلاب و خنازیر در آن غوطه ور می شوند منع کردید، به طوری که بیهوش روی زمین افتاده اند؛ **فَهَا هُمْ قَدْ صَرَعَهُمُ الْعَطَشُ!**^۱

وداع حضرت با مخدرات حرم

بعد از اینکه همه اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام کشته شدند، آقا برای وداع با زنان به سمت خیام آمدند و فرمودند: یا سَكِينَةُ! یا فَاطِمَةُ! یا زَيْنَبُ! یا اُمُّ كُلثُومٍ! عَلَيَكُنَّ مِنَ السَّلَامِ!^۲ «ای سکینه! ای فاطمه! ای زینب! و ای ام کلثوم! بر شما از من سلام باد و خدا نگهدارتان باشد!» زنان شروع به نوحه و گریه کردند. حضرت سکینه عرض کرد: یا اَبَةُ! اُسْتَسَلِمَتِ لِلْمَوْتِ؟ «ای پدرجان! آیا تن به مرگ داده ای؟» حضرت فرمودند: كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ لِلْمَوْتِ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَ لَا مُعِينَ؟! «چطور تن به مرگ ندهد کسی که یار و کمک کاری ندارد؟!»

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. نفس المهموم، ص ۳۱۵. در برخی منابع وداع حضرت این گونه نقل شده است: ثُمَّ نَادَى: یا اُمُّ كُلثُومٍ! و یا سَكِينَةُ! و یا رُقِيَّةُ! و یا عاتِكةُ! و یا زَيْنَبُ! یا اَهْلَ بَيْتِي! عَلَيَكُنَّ مِنَ السَّلَامِ. (ینابیع المودة، ص ۳۴۶)

حضرت سکینه عرض کرد: **يَا أَبَتِ! رُدَّنَا إِلَى حَرَمٍ جَدُّنَا.** «پدرجان! پس ما را به حرم جدمان برگردان.» حضرت آهی از دل کشید و فرمودند: **هَيْهَاتَ لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لَنَامَ!** «اگر صیاد مرغ قطا را به حال خود وا می گذاشت می رفت و در آشیانه خود آرام و قرار می گرفت.» کنایه از اینکه این لشکر مرا به حال خود وا نمی گذارد و دست از من بر نمی دارد تا خون مرا بریزد.

نقل شده است که: آن حضرت رو به ام کلثوم نمودند و فرمودند: **أَوْصِيكَ يَا أُخَيَّةُ! بِنَفْسِكَ خَيْرًا.**^۱ «ای خواهرم! من به تو وصیت به خیر می کنم و مواظب خود باش.» و در نقل دیگری فرمودند: مبادا در مصیبت من خود را اندوهناک کنی و گریبان چاک کنی! زنان شروع به گریه و ناله کردند. آقا همه را ساکت کردند و سپس عازم میدان شدند.

حضرت زینب سلام الله علیها دوان دوان به سوی برادر حرکت می کند و زبان حال حضرت چنین بود: **مَهْلًا مَهْلًا! يَا بَنَ الزَّهْرَاءِ!**
نوحه:

رفتی و دل یاران، سوزان به هوای تو
یک بار دگر برگرد، زینب به فدای تو
در دشت بلا آیا، ما را به که بسپاری؟
بعد از تو چه ها سازیم، در کرب و بلای تو
رفتی و دل یاران، سوزان به هوای تو
یک بار دگر برگرد، زینب به فدای تو

۱. نفس المهموم، ص ۳۱۵.

طوفان ستم در پی، امواج بلا در پیش
 من همسفرم زین پس، با خصم ستم اندیش
 جانها ز غمت بی تاب، دلها ز فراغت ریش
 باز آی که جان و دل، ریزیم به پای تو
 رفتی و دل یاران، سوزان به هوای تو
 یک بار دگر برگرد، زینب به فدای تو
 ما عترت پیغمبر، بعد از تو که بی یاریم
 در دشت بلا دیگر، رو سوی کجا آریم؟
 صد شعله به جان داریم، صد شرر به دل داریم
 باشد سر و کار ما، با خصم دغای تو
 رفتی و دل یاران، سوزان به هوای تو
 یک بار دگر برگرد، زینب به فدای تو

* * *

ای در غم تو ارض و سما خون گریسته
 ماهی در آب و وحش به هامون گریسته
 وی روز و شب به یاد لب چشم روزگار
 نیل و فرات و دجله و جیحون گریسته^۱

* * *

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكَتْ
 وَءَالَ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قُهِرُوا

مُشَرَّدُونَ نُفُوزًا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ
كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ
چند بار این آیه مبارکه را قرائت بفرمائید: اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ
إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ.^۱
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَى
وفاطمة و الحسن و الحسين و التسعة الطاهرة من ذرية الحسين، يا الله!
يا الله! يا الله!...

خدایا! ما را بیمارز. تا از ما راضی نشدی و ما را به کمال نرساندی
ما را از این دنیا مبر. بارپروردگارا! آنچه خیر به محمد و آل محمد عنایت
فرمودی به این جمع و به جمیع شیعیان امیرالمؤمنین عنایت بفرما. و
آنچه شر از محمد و آل محمد دور فرمودی از این جمع و تمام شیعیان
امیرالمؤمنین دور بفرما. بارپروردگارا! علماء ربانی، رهبر معظم انقلاب
در حفظ مبانی اسلام منصور بدار. بارپروردگارا! موتای ما، شهدای ما
غریق رحمت و اسعۀ خود بگردان. بارپروردگارا! مرضای اسلام،
معلولین شفای عاجل کرامت بفرما. ثوابی از این مجلس به روح رهبر
فقید انقلاب عائد و واصل بگردان. در فرج موفورالسرور آقا امام زمان
تعجیل بفرما. چشمان رمدار ما به جمال ایشان روشن و منور بدار.
شیعیان امیرالمؤمنین هرکجا هستند نصرت عنایت بفرما. کفار و ملحدین
خوار و ریشه کن بفرما.

و عَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۱. صدر آیه ۶۲، از سوره ۲۷: النمل.

جلسہ روزیازدہم

اہمیت
عشق و محبت پروردگار

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لِأَسْمَاءِ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ
لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا.^۲

نثار روح مطهر حضرت أبا عبد الله الحسين إجماعاً صلواتی ختم کنید.

توحید و محبت پروردگار

آنچه در این نشئه و این عالم برای ما باقی می ماند و ابدیت دارد،
توحید و محبت پروردگار عالم است. اگر محبت خدا در دل مؤمن

۱. مطالب بیان شده در روز یازدهم محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

۲. بحار/الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶. (ذیل دعای عرفه)

شعله‌ور شد به مقام ارجمندی نائل گردیده و اگر توحید را دارا شد و به توحید رسید به فوز عظیم رسیده است و الا دستش کوتاه است.

وقتی می‌گوئیم: «مؤمن»، منظور شخصی است که ایمان به خدا دارد، منتها ایمان به خدا دارای مراتب و درجاتی است. صرف اینکه انسان شهادتین را جاری کرد نشان این نیست که ایمان در دلش رسوخ کرده است. این ایمان کم‌کم در دل رسوخ می‌کند و به واسطه مجاهدتها و أعمال صالح و طئی طریق و پیمودن راه مستقیم، دائم ایمان رو به ازدیاد می‌رود، تا اینکه به مقام کاملین می‌رسد و کمال توحید نصیبش می‌شود؛ بنابراین گرچه هر مؤمنی دارای توحید است، ولی ایمان و توحید درجاتی دارد.

انسان هیچ چیزی از امور مادی را با خودش از این نشئه به نشئه آخرت نمی‌برد. هرچه در این دنیا اکتساب کرده، از ثروت و مال و دیگر امور دنیوی، همه اینها را می‌گذارد و آنچه را با اعمالش، در قلب و درون اکتساب کرده با خود می‌برد؛ اگر خدای ناکرده، آنچه اکتساب کرده بد باشد، باز هم همراه او بوده و وبالش می‌شود؛ مانند آنچه از ناحیه سوء خلق و أعمال زشت و حرکت بر خلاف مسیر پروردگار تحصیل می‌نماید که تمام اینها را با خودش می‌برد و تمام اینها در روز قیامت، بلکه قبل از قیامت، در برزخ، وزر و وبال بر او بوده و دامنگیرش هستند و این شخص را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند؛ مثلاً شخصی که حسد دارد در عالم برزخ در عذاب زندگی می‌کند.

در روایت داریم که: إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ

الْحَطَبِ الْيَابِسِ.^۱ یعنی: «حسد ایمان را می خورد همان طور که آتش هیزم خشک را سوزانده و از بین می برد.» وقتی هیزم را آتش می زند چطور آتش به درون هیزم می رود و تماش را نابود می کند؟ حسد هم همین حکم را دارد؛ ایمان را می خورد تا اینکه تماش کند.

حالا ما یک نمونه برایتان عرض کردیم؛ هر رذیله ای از رذائل اخلاقی یک اثر سوء و بد روی نفس می گذارد و اینها به انسان ضمیمه می شود و تمام متصل به انسان است و بعد از موت در عالم برزخ تا قیامت، اذیت ها و ناراحتی هایی که انسان با افعال سوء خود حمل کرده و برده، ادامه دارد، تا وقتی که حساب بکشند و بعد، خدای ناکرده، چه بسا شخصی را که دارای این افعال بوده وارد جهنم کنند، چون تا پاک و طیب نشود وارد بهشت نخواهد شد؛ بهشت مختص به طیبین و طاهرین است و هیچ وقت شخص آلوده را وارد بهشت نمی کنند.

علی ای حال، آنچه در این عالم به درد انسان می خورد توحید و محبت پروردگار عالم است. در ذیل دعای عرفه می فرماید: عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا. یعنی: «کور است چشمی که تو را نگهبان و مراقب خود نمی بیند.» یک احتمال در تفسیر این فقره این است که فعل ماضی: عَمِيَتْ، به معنی انشاء باشد؛ یعنی: کور باد. ولی در صورتی می توانیم لفظ خبر (ماضی یا مضارع) را به انشاء معنا کنیم که قرینه داشته باشیم و در اینجا قرینه ای یافت نمی شود، لذا به همان معنای خبری باید معنا کرد؛ علاوه بر اینکه وجهی ندارد که حضرت نفرین نمایند و بفرمایند کور باد

۱. قرب/الإسناد، ص ۲۹.

کسی که تو را نمی بیند.

عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا؛ یعنی: کور است آن چشمی که تو را ای خدا بر خود نگهبان نمی بیند. آن چشمی که تو را نمی بیند بینائی ندارد.

و خَسِرْتُ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا. «صَفْقَةً» به معنی معامله و بیع و شراء است. می فرماید: «و زیانکار است معامله آن بنده ای که تو از محبت خود بهره ای برای او قرار ندادی.»

از إطلاق این فرمایش: «هرکسی که محبت خود را در دل او قرار ندادی آن شخص زیانکار است» استفاده می شود که: لازم نیست این شخص کافر باشد، بلکه اگر مسلمان هم باشد، أمّا محبت خدا در دلش نباشد، زیانکارست. اگر نماز هم بخواند و روزه هم بگیرد و أعمال صالحه هم انجام دهد، أمّا محبت خدا در دلش نباشد، در معامله با پروردگار ضرر کرده است.

فَلَا عِيشَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ عَاشَ صَاحِبًا

وَمَنْ لَمْ يَمُتْ سُكْرًا بِهَا فَاتَهُ الْحَزْمُ (۱)

عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَبْكْ مَنْ ضَاعَ عُمْرُهُ

و لَيْسَ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ وَلَا سَهْمٌ (۲)^۱

ابن فارض خیلی خوب بیان کرده است؛ می فرماید:

۱. آن کس که بدون محبت تو زندگی کرده است، در حقیقت هیچ عیشی در دنیا نداشته است و آن کس که از مستی محبت تو نمرده است،

۱. دیوان/ابن الفارض، قصیده خمربیه، ص ۱۸۵.

دوراندیشی و رأی صواب را از دست داده است.

۲. پس باید بر خودش گریه کند کسی که عمرش ضایع شده و در قلبش نصیب و بهره‌ای از توای محبوب من و ای خدای من ندارد. کسی که محبت تو را ندارد، این شخص باید شبانه‌روز بر مصیبت خودش گریه کند و چه مصیبتی از این بالاتر که عمر انسان بگذرد و محبت پروردگار در دلش جای نگیرد.

لذا أمير المؤمنين عليه السلام می‌فرماید: **مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ بُكَاءُهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ**.^۱ «از شرافت و بزرگی مرد این است که بر گذشته خود گریه کند.» این عمری که خدا به ما داده و شب و روز همین‌طور می‌گذرد، تمام به غفلت صرف می‌شود؛ صبح بلند می‌شویم و صبحانه می‌خوریم و به دنبال امور دنیا حرکت می‌کنیم تا ظهر که غذا می‌خوریم و شب شام خورده می‌خواهیم و ایام به همین نحو می‌گذرد. غرض از زندگی خوردن و خوابیدن و تمتعات دنیوی نیست، حیوانات هم می‌خورند و می‌خوابند، خیلی بهتر و به نحو احسن و اکمل از انسان. همچنین حضرت می‌فرماید که: اگر هم و غم من و فکر و اندیشه من همه در مآكل و مشرب باشد، علی با بهائم چه فرقی دارد؟ مآكله صرفاً برای استفاده از لذات مادی و اكل و شرب خلق نشده‌ایم.^۲ اگر انسانیت انسان به لذات دنیوی باشد چه تفاوتی با حیوانات دارد؟ آنها که بهتر

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۶۴.

۲. در نهج البلاغه، در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌فرماید: **فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُّمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا**. (نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۴۱۸)

می چرند و می خورند.

خداوند بابت این عمری که به انسان داده، از او حساب می کشد. این عمر را داده است که صرف طاعتش بشود و انسان به یاد او باشد، نه اینکه این عمر را به غفلت بگذرانند. لذا فرمود: از کرم و بزرگواری مرد این است که برگزیده خود گریه کند. در این عمری که بر ما گذشت، حالا سی، چهل یا پنجاه یا شصت سال، هر چقدر گذشته، چه سودی بردیم و چه بهره ای برای آخرتمان کسب کردیم؟

نحوه تعامل مردم با دنیا و دین خود

لذا در وصیتهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به اباذر آمده است: **يَا أَبَاذَرٍّ! لَا يُصِيبُ الرَّجُلُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ حَمَقَى فِي دِينِهِمْ عَقْلَاءَ فِي دُنْيَاهُمْ**.^۱ «ای اباذر! هیچ شخصی به حقیقت ایمان نمی رسد تا اینکه مردم را این طور می بیند که در دینشان احمق و نادان و در دنیایشان عاقلند.» نمی گذارند در دنیایشان ضرری ببینند؛ شخص کاسب در هنگام کسب، تمام راهها و احتمالات را محاسبه می کند که در دنیایش ضرر نکند، اگر یک درصد احتمال بدهد که در معامله و بیع و شرائی که می خواهد انجام دهد ضرر می کند انجام نمی دهد، بلکه اگر یک در هزار هم احتمال بدهد انجام نمی دهد، مگر اینکه از یک جهت احتمال ضرر داشته و از سوی دیگر احتمال نفع بیشتری داشته باشد؛ این طور نیست؟!

پس اهل دنیا در دنیایشان خیلی عاقلند، لذا حضرت رسول

۱. الأُمّالی شیخ طوسی، ص ۵۳۳.

می فرمایند: **عُقَلَاءَ فِي دُنْيَاهُمْ**. اما در دینشان احمق و نادانند؛ دنبال دین و آخرتشان نیستند که آن را حفظ کنند، دنبال کسب حلال نیستند. از هر راهی کسب می کنند و پول به دست می آورند، حالا ربا باشد، رشوه باشد یا...، از هر طریقی به دست بیاورند می خورند.

کسی نقل می کرد که: به مخدره ای از اقربا گفتم: این پولی که فرزندت برای می آورد و ماهیانه به تو می دهد تا ارتزاق کنی، از راه حرام به دست آمده و اشکال شرعی دارد. در جواب گفت: من کاری به این ندارم که از راه حلال به دست آمده یا از راه حرام، پسر ماهیانه این پول را به من می دهد و من هم مصرف می کنم.

اینها نمونه است! اینها افرادی هستند که نماز می خوانند و روزه می گیرند و حج انجام می دهند، ولی به حلیت مالشان اهمیت نمی دهند. متأسفانه خیلی از کسبه هم همین طورند؛ کاری ندارند به اینکه اموالی که به ایشان می رسد حلال است یا حرام؛ در بانک پول می گذارند، بعد ربحتش را می گیرند و استفاده می کنند و می خورند؛ سود بانک حرام است و پول ربوی است و اینها همه اشکال شرعی دارد.

حضرت رسول به اباذر می فرمایند: ای اباذر! مرد به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه مردم را این طور می بیند؛ نه اینکه تصوّر کند مردم این طورند، نه، حقیقه این طور می بیند که این مردم در دینشان نادانند، اما در دنیایشان عاقلند.

در فقره قبلی این روایت، در وصیت دیگری حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به اباذر می فرمایند: **يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَفْقَهُ الرَّجُلُ كُلَّ الْفِقْهِ حَتَّى يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي جَنْبِ اللَّهِ أَمْثَالَ الْأَبْعَرِ، ثُمَّ يَرْجِعَ إِلَى**

نَفْسِهِ فَيَكُونُ هُوَ أَحَقَرَّ حَاقِرٍ لَهَا.^۱ «ای اباذر! شخص، فقیه و بصیر نمی شود و به نهایت فهم و بینائی نمی رسد، تا اینکه ببیند مردم در جنب پروردگار در حکم شترانند.»

عجب تعبیری حضرت فرموده است! منظور از اینکه در جنب پروردگار در حکم شترند این است که: نباید به آنها اعتنا کند و سخن و نظر ایشان سبب شود که از رضای الهی دست بردارد و باید فقط و فقط به امر خدا نظر داشته باشد و با وجود حکم خدا و امر خدا، بود و نبود دیگران باید مساوی باشد؛ علاوه بر اینکه نوع مردم، اهل دنیا بوده و از جهت معارف تهی و خالیند، صورتشان انسان است، اما سیرتشان انسان نیست و به حقیقت دین نرسیده و به دستورات دینی آن طور که باید و شاید عمل نمی کنند؛ اینها مثل حیوانند.

فقه و بصیرت مرد کامل نمی شود تا مردم را این طور ببیند. ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَكُونُ هُوَ أَحَقَرَّ حَاقِرٍ لَهَا. «بعد یک نظری هم به خودش بیندازد و خود را از همه، حقیرتر و پست تر ببیند!» خُب آنها شتر هستند، خودت چه هستی؟ به خودش نظر بیندازد و بیش از هرکس دیگری نفس خودش را حقیر شمرده و پست ببیند، نه اینکه آنها را شتر ببیند و خودش را انسان و اشرف مخلوقات ببیند. نه! خودش را از همه پست تر ببیند. این کلام یک کلام عادی نیست؛ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند که چنین شخصی به حقیقت ایمان و حقیقت دین رسیده و بصیرت در دین پیدا کرده است.

علی ائی حال، امام صادق در ذیل روایتی از امیرالمؤمنین علیهما السلام نقل می‌فرمایند که: الْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظُّهُ مِنَ الْآخِرَةِ.^۱ «مغبون و زیان‌دیده کسی است که از بهره‌ای که باید از آخرت نصیبش می‌شد محروم باشد.»

تحصیل عشق خدا با قطع تعلقات

به قرینه این روایاتی که برای شما عرض کردیم، چه کسی مغبون است؟ چه کسی از بهره آخرت بی‌نصیب است؟ آن کسی که محبت پروردگار در دلش جای نگرفته و به مقام توحید نرسیده است. حالا چه کار باید کرد که محبت خدا در دل انسان جای بگیرد؟ چه کار باید کرد عشق خدا در دل بیاید؟ تنها راهش بریدن از علائق دنیوی است که وقتی انسان تعلقاتش را از این عالم برید، طبعاً کشش به آن عالم پیدا می‌کند، طبعاً شوق به آخرت پیدا می‌کند.

لذا در ابتدای همین روایت که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند، می‌فرماید: إِنَّ عِلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا. «زهره» به معنی بهجت و نضارت و طراوت است. زهره دنیا یعنی آن چیزهائی که موجب بهجت و سرور در دنیا می‌شود. می‌فرماید: «علامت کسی که رغبت و میل به ثواب آخرت دارد این است که: در این دنیائی که مدتش کم است، نسبت به نعمت‌های زودگذر آن زهد بورزد.» یعنی علاقه خودش را نسبت به دنیا قطع کند؛ زهد به استفاده نکردن از

نعمت‌های خداوند نیست، به دل‌کندن و تعلّق‌نداشتن است.
أَمَّا إِنَّ زُهْدَ الزَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَ إِنَّ زُهْدَ أميرالمؤمنین می‌فرمایند: «آگاه باشید! زهد
 کسی‌که در این دنیا زهد بورزد و علاقه‌اش را از دنیا ببرد، سبب نمی‌شود
 که از آن روزی و رزقی که خدا برایش مقدر کرده کاسته شود، گرچه زهد
 می‌ورزد و از دنیا إعراض می‌نماید.» آن رزقی که خدا برای انسان مقدر
 کرده آن خواهد رسید، چه زهد بورزد و چه زهد نوزد.

وَ إِنَّ حِرْصَ الْحَرِیصِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ
فِيهَا وَ إِنَّ حَرَصَ «و حرص آن شخصی که بر عاجل زهره دنیا
 (خوشیهای زودگذر دنیا) حریص است، باعث نمی‌شود که روزی‌اش
 زیاد شود، اگرچه حرص بورزد.» یعنی آنچه خدا مقدر کرده همان
 خواهد رسید، چه حرص بورزد و چه حرص نوزد، چه زهد بورزد و
 چه زهد نوزد.

انسان حریص دائم به دنبال دنیا می‌رود و بیش از اندازه‌ای که
 خدا مقدر فرموده، برای طلب روزی تلاش می‌کند. خداوند فرموده
 است که: انسان باید شبانه‌روز را به سه قسمت تقسیم کند: یک قسمت
 برای کسب است و یک قسمت برای عبادت و قسمت دیگر برای
 استراحت و لذّت و بهره حلال.^۱ آن شخصی که حریص بر مال دنیاست،
 علاوه بر هشت ساعتی که برای تحصیل مال است، آن قسمت‌های دیگر

۱. حضرت أميرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: لِّلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ:
 فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا
 يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۰، ص ۵۴۵)

را هم دنبال دنیا می‌رود، هم روز کار می‌کند و هم شب، نه برای بدست آوردن قوت و رفع نیاز، بلکه برای ازدیاد مال. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: آگاه باشید این حرصی که این شخص بر دنیا می‌زند و این زیاده‌طلبی، بهره‌اش را از دنیا زیاد نمی‌کند.

در آخر این روایت حضرت می‌فرماید: **فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظُّهُ مِنَ الْآخِرَةِ**. «آدم مغبون و زیان‌زده کسی است که از بهره‌ای که از آخرت باید می‌داشت محروم شده است.» و گرنه از این روزی دنیا، آنچه خدا مقدر فرموده به او خواهد رسید.

مصیبت‌های بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام

روز یازدهم محرم است. همه مصیبت شهادت امام حسین و اصحاب و اولادشان یک طرف و مصیبت‌هایی که بعد از شهادت آن حضرت به خاندان رسالت و زنان و فرزندان عزیزشان وارد شده از اسارت و ذلت و غارت حرم و... یک طرف دیگر!

وقتی که حضرت به شهادت رسیدند، لشکر عمر بن سعد به خیمه حمله کرد و شروع کردند به غارت و چپاول، حتی مقنعه از سر دختران و مخدرات برمی‌داشتند و گوشواره از گوش و انگشتر از دست و خلخال از پایشان بیرون می‌کشیدند.^۱

۱. **الأمالی** شیخ صدوق، ص ۱۶۴؛ و **الإرشاد**، ج ۲، ص ۱۱۲. **لَمَّا قُتِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَالَ النَّاسُ عَلَى ثِقَلِهِ وَ مَتَاعِهِ، وَ انْتَهَبُوا مَا فِي الْخِيَامِ... وَ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتُسَلَبُ مِقَنَّتُهَا مِنْ رَأْسِهَا وَ خَاتَمُهَا مِنْ إصْبَعِهَا وَ قُرْطُهَا مِنْ أُذُنِهَا وَ الْخَلْخَالُ مِنْ رِجْلِهَا، وَ أَخَذَ رَجُلٌ قُرْطَيْنِ لَأُمِّ كَلْثُومٍ وَ خَرَمَ أُذُنَهَا، وَ جَاءَ آخِرُ إِلَى فَاطِمَةَ ابْنَةِ الْحُسَيْنِ فَانْتَرَعَ خَلْخَالَهَا. (مقتل مقرر، ص ۳۰۰)**

ثُمَّ أُخْرِجَ النِّسَاءُ مِنَ الْخَيْمَةِ وَ أَشْعَلُوا فِيهَا النَّارَ. «سپس زنهارا از خیمه خارج کردند و خیام را آتش زدند.» فَخَرَجْنَ حَوَاسِرَ مُسَلَّابَاتٍ حَافِيَاتٍ بِاَكِيَاتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا فِي اَسْرِ الدَّلَّةِ. «زنان و کودکان امام حسین علیه السلام سربرهنه و جامه به یغمارفته و پابرهنه، درحالی که گریه و شیون می کردند و به اسارت و ذلت در آمده بودند، از خیمه خارج شدند.» گفتند: بِحَقِّ اللّٰهِ اِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِنَا عَلٰی مَصْرَعِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. «بحق خدا قسم! ما را بر قتلگاه امام حسین علیه السلام عبور بدهید.» ایشان را به قتلگاه آوردند؛ فَلَمَّا نَظَرَتِ السَّوْءَ اِلَى الْقَتْلِ صَحْنٌ وَ ضَرْبٌ وَ جَوْهَرٌ. «هنگامی که نظر مخدرات به کشته ها افتاد صیحه زدند و گریه کردند و به صورتهای خود زدند.»

کلمات سوزناک حضرت زینب با سیدالشهداء علیهما السلام
راوی می گوید: فراموش نمی کنم زینب دختر علی را که برای حسین ندبه می کرد و با صدائی محزون می گفت: يَا مُحَمَّدَاهُ! صَلِّ عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ! «وامحمداه! صلاة فرشتگان آسمان بر تو؛ این حسین است که در خون غلطیده و اعضاء بدنش قطعه قطعه گشته است!»

وَاحْزَنَاهُ! وَاكْرَبَاهُ!... يَا مُحَمَّدَاهُ! بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتُكَ مُقَتَّلَةٌ.
«ای وای از این غم و اندوه! و امحمداه! دختران تو را به اسارت می برند و بسیاری از ذریه تو کشته شده و روی زمین افتاده اند.» وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ. «این حسین است که سرش از قفا بریده شده است! این حسین است که رداء و عمامه او به غارت برده شده است!»

بَابِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ! «پدرم فدای آن آقائی که جان من زینب فدای او باد!» بَابِي الْمَهْمُومُ حَتَّى قَضَى! بَابِي الْعَطْشَانُ حَتَّى مَضَى!
 «پدرم فدای آن آقائی که با غم و غصه بود تا رحلت کرد! پدرم فدای آن آقای لب تشنه باد که عطشان بود تا از دنیا رفت!» بَابِي مَنْ شَيْبُهُ تَقَطَّرُ بِالْدَّمَاءِ! «پدرم فدای آن آقائی که از محاسنش خون می چکد!» بَابِي مَنْ جَدُّهُ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى! «پدرم فدای آن آقائی که جدش محمد مصطفی است!» و مادرش فاطمه زهرا سیده نساء است.

راوی می گوید: سخنان حضرت زینب چنان اثر کرد که دوست و دشمن را به گریه درآورد!^۱

زینب چو دید پیکر آن شه به روی خاک
 از دل کشید ناله به صد درد سوزناک
 کای خفته خوش به بستر خون دیده بازکن
 احوال ما ببین و سپس خواب نازکن
 ای وارث سریر امامت به پای خیز
 بر کشتگان بی کفن خود نماز کن^۲

* * *

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكَتْ
 وَءَالَ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قَهَرُوا
 مُشَرَّدُونَ نُفُوزًا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ
 كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ

۱. اللهوف، ص ۱۳۲ تا ۱۳۴.

۲. دیوان نیرتبریزی، ص ۱۷۹.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ
وفاطمة و الحسن و الحسين و التسعة الطاهرة من ذرية الحسين، يا الله!
يا الله! يا الله!...

خدایا! در امتحانات و بلایا ما را پیروز بگردان. بارپروردگارا!
آنچه خیر به محمد و آل محمد عنایت فرمودی به این جمع عنایت بفرما
و آنچه شرّ از ایشان دور فرمودی از این جمع و همه شیعیان
أمیرالمؤمنین دور بفرما. بارپروردگارا! علماء ربّانی رهبر معظم انقلاب
در حفظ مبانی اسلام مؤید بدار. در فرج آقا امام زمان تعجیل بگردان.
ثوابی از این مجلس به روح رهبر فقید انقلاب عائد و واصل بفرما.
بارپروردگارا! چشمان ما به جمال امام زمان روشن و منور بدار. ما را از
مخلصین ایشان قرار بده. بارپروردگارا! مرضای اسلام، مرضای شیعه،
مجروحین شفای عاجل کرامت بفرما. موتای ایشان، شهدا،
ذوی الحقوقی که از دار دنیا رفته‌اند، بارپروردگارا! همه را مورد مرحمت
و مغفرت خویش قرار بده.

و عَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مولانا صاحب الزّمان

جلسه روز دوازدهم

طلوع عشق الهی بازهد در دنیا

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالسُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ لَاسِيَمَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ
وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامِ الْمُؤَحِّدِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَعَلَى
الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأَنْمَةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ
لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا.

نثار روح مطهر حضرت أباعبدالله الحسين عليه السلام إجماعاً
صلواتی ختم کنید.

عرض شد که: اگر انسان در این عالم از محبت خدا با خودش
توشه‌ای برد فهو و نعم المطلوب و إلا مغبون است؛ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ
لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا.

۱. مطالب بیان شده در روز دوازدهم محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری.

هر دل که ز عشق توست خالی از حلقه وصل تو برون باد^۱

مقدمه طلوع عشق الهی

همچنین عرض کردیم که این محبت مقدماتی دارد. کسی که طالب عشق پروردگار است همین طور بدون مقدمه، این عشق و محبت در دلش طلوع نمی کند. اول قدمی که باید بردارد رها کردن تعلقات و قطع جمیع علائق دنیوی و سپس رغبت به آخرت است که از این امر تعبیر به زهد می شود و ائمه دین سلام الله علیهم اجمعین درباره آن تأکیدات فراوانی داشته و روایات بسیاری درباره زهد در دنیا برایمان بیان فرموده اند.

تا انسان از مشتهیات نفسانی قطع علاقه نکند محال است که باب محبت به رویش گشوده شود. تا مؤمن مراقبه نداشته باشد نمی تواند به عشق پروردگار نائل گردد. اقل درجه این مراقبه، مواظبت در تحصیل مال حلال است؛ دقت نماید کسبی که می کند از راه حلال باشد، ربا نباشد، رشوه نباشد، غل و خیانت به مسلمین نباشد. پولی که بدست می آورد با گفتن دروغ نباشد؛ مانند بسیاری از کسبه که دروغ گفتن برایشان امر رائج و دارجی است. رزقی که از راه دروغ نصیب انسان می شود غش است و خوردن این اموال جز ضرر و زیان برای انسان چیز دیگری ندارد و ظلمت و کدورت می آورد و تمام این کثافات را انسان با خودش به آن نشئه می برد.

لذا رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ

۱. دیوان حافظ، ص ۸۲، غزل ۱۸۳.

أُمَّتِي النَّارَ الْأَجُوفَانِ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ.^۱ «بیشترین چیزی که امت من به واسطه آن داخل در جهنم می شوند بطن و فرج است.» یعنی یکی از ناحیه مالهای حرامی که می خورند و دوم از ناحیه مقاربت حرامی که انجام می دهند، وارد جهنم می شوند. بیشتر افرادی که وارد جهنم می شوند سببش این است که از این دو پرهیز نمی کنند.

اهمیت حسن خلق

در روایت دیگری که در وسائل آمده حضرت می فرمایند: أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ.^۲ «بیشترین چیزی که امت من به واسطه آن داخل بهشت می شوند، دو امر است: یکی تقوا و دوم خوش اخلاق بودن.» و راجع به هر دو هم تقوا و هم حسن خلق، الی ماشاء الله روایت داریم. حتی درباره شخص کافر داریم که: اگر حسن خلق داشته باشد همین حسن خلق برایش ثمراتی دارد.^۳ کافری که

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۰.

۳. شیخ صدوق (ره) در امالی خود از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حکایتی را درباره امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام، نسبت به قتل سه نفر از مشرکین نقل می کند که در وقت گردن زدن نفر سوم جبرئیل نازل شد و به رسول خدا عرضه داشت: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: لَا تَقْتُلُهُ؛ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْخُلُقِ سَخِيٌّ فِي قَوْمِهِ. «ای محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می گوید: از کشتن وی صرف نظر کن، چرا که او در میان قوم خود خوش خلق و با سخاوت و بخشش بوده است.»

آن مشرک با شنیدن سفارش جبرئیل اسلام آورد و شاهدین را بر زبان خود جاری نمود. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هَذَا مِنْ

عناد دارد و مستضعف نیست محال است وارد بهشت شود. آیات قرآن بر این معنی دلالت دارد و در حدیث قدسی نیز آمده است که کافر وارد بهشت نمی‌شود.^۱ اما اگر حسن خلق داشته باشد عذابش تخفیف پیدا می‌کند و یک مقدار از آن کم می‌شود. چقدر خوب بیان فرموده است که: چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد^۲

یعنی: آن‌طور زندگی کن که اگر خاک راه هم بشوی و بدنت بپوسد، وقتی کسی از کنار قبرت عبور می‌کند غباری به دامانش ننشیند؛ یعنی چنان زندگی کن که اگر سالیان سال هم گذشت، کسی از تو خاطره سوء و بدی نداشته باشد که هر وقت آن خاطره در نظرش بیاید ناراحتش کند. حسن خلق خیلی عجیب است و آثار شگفتی دارد. مؤمن باید همیشه خوش اخلاق باشد، چه در منزل و چه در بیرون و چه با اهل و عیال و چه با رفیق و چه با مردم عادی.

در روایت داریم که: با مردم با لین کلام و لطافت و نرمی صحبت کنید و با روی گشاده برخورد نمائید؛ به نحوی که گویا به آنها محتاجید؛ یعنی اخلاقتان در نرمی و گشاده‌روئی مانند اخلاق کسی باشد که به

﴿جَزَاءُ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ سَخَاوَةٌ إِلَىٰ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾. «این شخص از کسانی است که اخلاق خوش و بخشنده‌گی وی او را به سوی بهشت پر نعمت خداوند کشاند.» (الأمالی شیخ صدوق، ص ۱۰۷)

۱. اَنْتِیْ اَلِیْتُ عَلٰی نَفْسِیْ اَنْ لَا یَدْخُلَ جَنَّتِیْ اِلَّا مِنْ شَهِدَ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنْتَکَ عَبْدِیْ وَ رَسُوْلِیْ. (بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰)

۲. دیوان حافظ، ص ۸۰، غزل ۱۷۸.

دیگری محتاج است، به طوری که مردم خیال کنند که کأنه شما از آنها درخواستی دارید؛ این قدر انسان باید حسن خلق داشته باشد.

البته این نرمی نباید سبب شود که عزت انسان از بین برود؛ در همین روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: عزت خود را حفظ کنید و آبروی خود را نگه دارید و قلباً خود را مستغنی ببینید و از مردم چیزی نخواهید تا عزتتان محفوظ بماند؛ ببینید احکام خدا چقدر عالی و چقدر دقیق است!

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لِيَجْتَمَعَ فِي قَلْبِكَ
الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ؛ فَيَكُونَ اقْتِرَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِسَنِ
كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ، وَ يَكُونَ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَ
بَقَاءِ عِزِّكَ.^۱

«امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: باید در قلبت هم حال احتیاج به مردم و هم حال بی نیازی از ایشان وجود داشته باشد و این دو حال با هم جمع گردد؛ احتیاجت به مردم را در نرمی کلام و خوش روئی با آنها و بی نیازیت را در پاکی آبرو و حفظ عزت قرار بده.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: إِنَّ اللَّهَ
عَزَّوَجَلَّ ارْتَضَى لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ
الْخُلُقِ.^۲ «خدا برای شما اسلام را پسندیده است و راضی شده که شما
مسلمان باشید؛ حال که مسلمانید و خدا برای شما اسلام را پسندیده

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. همان مصدر، ص ۵۶.

است، با مراعات دو امر همنشینی با اسلام را به خوبی به انجام برسانید: یکی سخاوت و دوم خوش اخلاقی.» این دو صفت از صفات بارز اولیاء خداست.

روایاتی در اهمیت زهد در دنیا

باری، عرض شد که راه تحصیل محبت، زهد در دنیا است. امام صادق علیه السلام فرمودند: **حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا**.^۱ همان گونه که قبلاً گذشت، زهد قطع علائق از دنیا و رغبت به آخرت است. حضرت می فرمایند: «حرام است بر دلهای شما که شیرینی ایمان را بچشد و بیابد، تا اینکه در دنیا زهد بورزد.» **تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ**؛ یعنی بیابد شیرینی ایمان را و بچشد؛ قلبی که در دنیا زاهد نشده، محال است که شیرینی ایمان را بچشد. **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ** می فرمایند: **إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا**.^۲ «یکی از اخلاقیات که بیشترین کمک را به دین می کند زهد در دنیا است.» اگر کسی می خواهد دین و ایمانش را قوی تر کند، چه عاملی بیشتر به او کمک می کند؟ زهد و بی رغبتی به دنیا و میل و رغبت به آخرت، از امور خیلی مؤثر در این زمینه است.

عَلِيٌّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ از پدرش نقل می کند که: شخصی خدمت امام سجّاد علیه السلام آمد و از حضرت راجع به زهد سؤال کرد که: **يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! زَهْدٌ چيست؟** حضرت فرمودند: **عَشْرَةُ أَشْيَاءَ**. «ده چیز است.» **فَاعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ**. «بالا ترین درجه زهد،

پائین‌ترین درجهٔ ورع است.» یعنی زهد درجه‌درجه بالا می‌رود و به آخرین پله و درجه که می‌رسد آنجا آغاز مراتب تقوا و ورع است. **و أَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ.** «و بالاترین درجهٔ تقوا، پائین‌ترین درجهٔ یقین است.» **و أَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا.** «و بالاترین درجهٔ یقین، پائین‌ترین درجهٔ رضا است.»

راضی‌بودن از پروردگار، رضایت‌داشتن به مقدرات پروردگار و چون و چرانداشتن به قضا و تقدیر خداوند است، نه اینکه تعبداً چون و چرانداشته باشد، باید واقعاً راضی باشد. اما اگر در دلش قضاات و تقدیراتی که پروردگار برای او حکم کرده را دوست ندارد؛ مثلاً مرض و ابتلائات را نمی‌خواهد، اما چون خدا آن را نازل کرده و می‌کند، تعبداً می‌گوید: خدایا ما راضی هستیم! و در دلش واقعاً راضی نیست و دوست دارد که تقدیر خدا طوری دیگر بوده و بر وفق اراده و میل نفسانی خودش باشد؛ این مرتبه، مرتبهٔ رضا نیست. ادنی درجهٔ رضای حقیقی، اعلی درجهٔ یقین است؛ تازه خود رضا هم مراتبی دارد.

حضرت امام سجّاد علیه‌السلام سپس می‌فرماید: **أَلَا وَ إِنَّ الزُّهْدَ فِي عَايَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ**^۱. «زهد در آیه‌ای از کتاب خداوند تبارک و تعالی آمده است که می‌فرماید: برای اینکه بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و

۱. قسمتی از آیه ۲۳، از سوره ۵۷: الحديد.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

به آنچه خداوند به شما عطا نموده شادمان نگردید.»

باید دنیا در نظر شما این طور باشد که هرچه از مال دنیا از شما فوت شد متأسّف و متأثر نشوید، آنچه هم که به شما می دهند خوشحال نشوید؛ اگر من باب مثل این اتاق را پر از طلا کردند و به شما دادند و اگر دنیا و ما فيها را به شما بخشیدند خوشحال نشوید؛ یعنی این قدر دنیا برای شما بی ارزش باشد.

این درجات برای هرکسی نیست؛ اینها متعلّق به اولیاء خداست. خب شما در دلتان امتحان کنید، فرض کنید این اتاق را پر از طلا کردند و به شما دادند، ببینید خوشحال می شوید یا نه؟ به بعضی ها اگر بدهند از خوشی سگته می کنند و از بعضی اگر بگیرند سگته می کنند و از دنیا می روند، کما اینکه اتفاق افتاده است.

مؤمن باید نفسش عالی باشد، سعه صدر داشته باشد تا دنیا در چشمش از ارزش بیفتد؛ چه بدهند و چه بگیرند برایش علی السواء باشد.

عرض شد: زهد به فقر و نداشتن نیست، ممکن است إلی ما شاء الله ثروت داشته باشد، به حدّی که نتواند اموالش را حساب کند و لکن علقه‌ای به مال دنیا نداشته باشد.

مگر حضرت سلیمان نبود؟ حضرت سلیمان پیغمبر خدا بود. جمیع اموال عالم در تحت سیطره‌اش بود و حکومت آن حضرت را هیچ پیغمبری از پیغمبران نداشته است، أمّا به مال دنیا علاقه‌ای نداشت؛ مگر می شود پیغمبر خدا به مال دنیا علاقه داشته باشد؟! در روایت داریم که: حضرت نان خالی میل می کرد و با لباس کهنه شبها تا به صبح مشغول

عبادت می‌شد.^۱ با اینکه جمیع نِعَم در تحت اختیارش بود؛ این را می‌گویند: زهد. معنی زهد قطع علاقه از دنیاست ولو اینکه دنیا به او روی آورده باشد.

در روایت دیگری امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرمایند:
 الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَتَقْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ.^۲ روایت، روایت بسیار نفیسی است.

حضرت می‌فرمایند: «ایمان چهار پایه دارد. اوّل: راضی بودن به حکم پروردگار است؛ (یعنی از آنچه خدا تقدیر کرده و می‌آورد خوشنود باشد). دوّم: توکل بر خدا در امور است؛ (تکیه‌اش به خدا باشد، نه به رفیق و نه به مال و نه به تجارت و مغازه‌اش). سوّم: امر خود را به خدا بسپارد. چهارم: تسلیم امر خدا باشد؛ (خدا برایش هرچه خواست تسلیم باشد و چون و چرا در مقابل امر پروردگار نداشته باشد).»
 اینها چهار رکن ایمان است و واقعاً کسی که این چهار رکن را داشته باشد چه چیزی ندارد؟! کسی که اینها را دارد، به حقیقت ایمان رسیده است.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ

۱. مرحوم دیلمی (ره) آورده است که: وَ أَمَّا سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَد كَانَ مَعَ مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْمُلْكِ يَلْبَسُ الشَّعْرَ وَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ شَدَّ يَدَيْهِ إِلَى عُنُقِهِ فَلَا يَزَالُ قَائِمًا حَتَّى يُصْبِحَ بَاكِيًا وَكَانَ قُوَّتُهُ مِنْ سَفَائِفِ الْخَوِصِ يَعْمَلُهَا بِيَدِهِ. (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۷)

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۶.

خَيْرًا، «اگر خدا اراده داشته باشد خوبی و خیر را به عبدش برساند،» اول: زَهْدُهُ فِي الدُّنْيَا. «او را نسبت به دنیا زاهد می‌کند.» یعنی میلش را از دنیا می‌برد. دوم: وَ فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ. «او را در دینش بصیر می‌کند.» خیلی از مردم هستند که دینشان را نمی‌شناسند و به واقعیت پی نبرده‌اند. سوّم: وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَهَا. «خداوند بینا می‌کند او را به عیوب خودش.» تا بداند عیبت چیست و در مقام رفعش بر بیاید.

وَمَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱ «و کسی که این سه امر را واجد باشد و آنها را به او بدهند، خیر دنیا و آخرت را به او داده‌اند.» اول زهد در دنیا، دوم بصیرت در دین و شناخت معارف، و سوّم واقف‌بودن به عیوب خود.

تأثیر زهد در تحصیل محبتِ الهی

این روایات در باب اهمیت زهد بود؛ امّا در باب تأثیر زهد در تحصیل محبتِ الهی، امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمَا وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ. «هرگاه مؤمن از دنیا إعراض کرده و خود را از آن خالی کند، بالا می‌رود، روحش صعود می‌کند. (سَمَا یعنی عَلَا و اِزْتَفَعَ) و در این هنگام است که شیرینی محبتِ پروردگار را در خود می‌یابد.»

عرض کردیم که: محبتِ خدا بدون زهد در دنیا امکان‌پذیر نیست و مقدّمه و نردبان زهد و قطع علاقه از دنیا است، در این روایت حضرت ارتباط محبتِ الهی را با زهد خوب بیان می‌فرمایند و توضیح

می‌دهند که ابتدا باید مؤمن خود را از دنیا فارغ نماید تا بالا رفته و شیرینی محبت را بچشد.

و كَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خَوَّلَطَ. «این مؤمنی که شیرینی محبت خدا را چشیده، در نزد اهل دنیا مثل شخصی است که مجنون شده است؛ مانند آدم سفیه و کم‌عقل می‌ماند.» خَوَّلَطَ، در لغت یعنی مخلوط شد. و درباره کسی گفته می‌شود که عقلش مخلوط و مشوب و مختل شده و دیوانه گشته است.

اهل دنیا می‌گویند: این محب خداوند دیوانه شده، درحالی‌که او عقلش را از دست نداده است. و إِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةً حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ. «بلکه این گروه شیرینی حب خدا در جانشان فرو رفته و با ایشان آمیخته گشته و بدین سبب از غیر خدا غافل شده و دیگر به غیر مشغول نیستند.»

در ادامه راوی می‌گوید: و سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُو.^۱ «شنیدم که حضرت می‌فرمودند: قلب وقتی که صفا پیدا کند و پاک شود زمین برایش تنگ می‌شود و دیگر گنجایش او را ندارد و از این رو بالا می‌رود و از زمین به‌سوی آسمان حرکت می‌نماید.» نه اینکه زمین گنجایش جسمی او را ندارد. هریک از ما در حیّز مکانی خاص خود هستیم و زمین برای جسم انسان هرگز تنگ نمی‌شود؛ این عظمت روح است که زمین گنجایش آن را ندارد، لذا هر جا برود زمین برایش زندان است ولو به بهترین قصر و به بهترین

۱. همان مصدر.

گلستانها و بوستانها برود و چمنها و گلها را تماشا کند، باز هم زمین برایش تنگ است. لذا فرمود: **الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ**.^۱ «دنیا (با این عظمت و بزرگی‌اش) برای مؤمن زندان است، امّا برای شخص کافر بهشت می‌باشد.»

در روایت است که: روزی امام مجتبی علیه‌السلام با ظاهری آراسته و با لباسهای فاخر سوار بر مرکب از محلی عبور می‌کردند، یکی از فقرای یهود که در سختی طاقت‌فرسائی زندگی می‌کرد، وقتی حضرت را در آن حال مشاهده نمود، ایشان را متوقف کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! با من منصفانه رفتار نموده و به من حق بدهید! حضرت فرمودند: درباره چه چیزی به تو حق بدهم؟

عرض کرد: جدّ شما می‌فرمودند: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و شما مؤمن هستید و من کافر؛ ولیکن آنچه می‌بینم این است که دنیا بهشتی است برای شما که در آن بهره‌مند و مرفّه بوده و از نعمت‌های آن لذّت می‌برید و برای من زندانی است که آزار و اذیت و فقر آن مرا از پا درآورده و به وادی هلاکت کشانده است.

هنگامی که امام حسن علیه‌السلام سخن او را شنیدند فرمودند: یا شَيْخُ! لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِمَّا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ لَعَلِمْتَ أَنِّي قَبْلَ اتِّقَالِي إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي سِجْنٍ ضَنْكٍ، وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِكُلِّ كَافِرٍ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِنْ سَعِيرٍ نَارِ الْجَحِيمِ وَ نَكَالِ عَذَابِ الْمُقِيمِ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۳.

لَرَأَيْتَ أَنَّكَ قَبْلَ مَصِيرِكَ إِلَيْهِ الْآنَ فِي جَنَّةٍ وَاسِعَةٍ وَنِعْمَةٍ جَامِعَةٍ.^۱

«ای پیرمرد! اگر به نعمت‌هایی که خداوند برای من و سائر مؤمنین در دار آخرت فراهم کرده که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی توصیفی از آن نشنیده است، نظر کنی، می‌فهمی که من قبل از رفتن به آخرت، در این دنیا در زندگانی تنگ و سخت هستم و چنانچه آتش شعله‌ور جهنم و عذاب سخت و دائمی آن را که خداوند برای تو مهیا کرده است ببینی، خواهی دانست که اکنون در بهشتی وسیع و نعمتی تام و تمام به سر می‌بری!»

رسول گرامی اسلام صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند: إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ وَ فِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارًا بِالدُّنْيَا؛ فَأَضِرُّوا بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا أُولَى بِالْإِضْرَارِ.^۲ «کسی که به سوی دنیا می‌رود به آخرتش ضرر می‌زند و کسی که به سوی آخرتش می‌رود به دنیایش ضرر می‌زند.» اگر دنیا را بگیرد آخرتش از بین می‌رود و اگر آخرت را بگیرد دنیایش از بین می‌رود. فَأَضِرُّوا بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا أُولَى بِالْإِضْرَارِ. رسول اکرم صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم می‌فرمایند: «شما به دنیایتان ضرر بزنید؛ چرا که دنیا سزاوارتر است به ضرر زدن.»

مثلاً وقت نماز و زمان فضیلت به جا آوردن فریضه الهی است و مشغول کسب و تجارت است و مشتری بسیار خوبی هم آمده و امر دائر است بین دنیا و آخرت، اینجا باید امر آخرت را بر دنیا مقدم داشت.

۱. کشف‌العتمه، ج ۲، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

وقتی که هنگام اذان ظهر است مغازه باید بسته شده و نماز خوانده شود. ما که طلبه هستیم وقت ظهر باید کتاب بسته شود و نماز خوانده شود. در هنگام نماز هرکس در هر کاری هست باید آن کار را ترک کند و نماز بخواند، مگر امری ضروری پیش بیاید که تأخیر انداختن آن جائز نباشد؛ مثلاً بچه زمین افتاده و خون دماغ شده و فوری باید کمکش کنیم و از این قبیل امور؛ و الا نماز از همه چیز واجب‌تر است.

راوی می‌گوید: با حضرت امام رضا علیه‌السلام در مسیری بودم، وقت نماز شد. حضرت زیر درختی توقف نموده و فرمودند: اذان بگو! عرض کردم: صبر کنیم دیگر همراهان هم برسند و با هم نماز بخوانیم. حضرت فرمودند: **غَفَرَ اللَّهُ لَكَ! لَا تُؤَخِّرَنَّ صَلَوةً عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا إِلَى آخِرِ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ عَلَيْكَ.**^۱ «خدا تو را بیامرزد! هیچ‌گاه نماز را بدون مشکل و مانعی از اوّل وقت به آخر وقت تأخیر نیانداز.»

حال این یک مثال است که انسان باید مراعات وقت نماز را همیشه بنماید و ضرر را به دنیا وارد کند. جمیع دستورات الهی همین‌طور است؛ و هر جا امر دایر باشد بین خدا و دنیا، انسان باید دنیا را فدای خدا کند، نه خدا را فدای دنیا. اگر امر دایر بشود بین دنیا و دین، دنیا را باید فدای دین کرد، نه دین را فدای دنیا، تا اینکه با گذشتن از دنیا و زهد در آن، محبت خدا در دلش جای بگیرد و الا اگر عمر حضرت نوح را هم داشته و دستورات واجب را انجام دهد، ولی زهد در دنیا پیدا نکند

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۹.

و علاقه به دنیا را قطع نکند، محبت خدا در قلبش طلوع نمی‌کند و به خدا نخواهد رسید.

ذکر مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها

امروز مصیبت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را خواندند. این کریمه پیغمبر بعد از رحلت آن بزرگوار هفتاد و پنج روز و به نقل معتبر نود و پنج روز بیشتر در این دنیا زندگی نکردند، آن هم زندگی ای که توأم با مظلومیت و حزن و اندوه و بکاء و گریه بود. آن قدر بر حضرت در این ایام قلیل ستم وارد کردند و آن قدر حضرت را تحت فشار قرار دادند که در سلام به حضرت در زیارت عرض می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ. «سلام بر تو ای بانویی که مورد ستم قرار گرفتی و حقّت را غصب کردند.» السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ.^۱ «سلام بر تو ای بانویی که تو را در تحت فشار و ستم و قهر اعدا قرار دادند.»

خود آن مخدّره فرمودند:

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا^۲

«آن قدر در این ایام بر من مصیبت وارد شد که اگر بر روزهای عالم این مصیبت‌ها وارد می‌شد همه از شدّت مصیبت شب می‌شدند.»

سینه‌ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود

۱. همان مصدر، ج ۹۷، ص ۱۹۵.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۴۲.

آنکه کردی ماه تابان پیش او پهلوی تهی
 از کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود
 گردش گردونِ دون بین کز جفای سامری
 نقطه پرگار وحدت مرکز مسمار بود
 صورتش نیلی شد از سیلی که چون سیاه
 روی گیتی زین مصیبت تا قیامت تار بود
 شهریاری شد به بند بنده‌ای از بندگان
 آنکه جبریل امینش بنده دربار بود
 از قفای شاه، بانو با نوای جانگداز
 تا توانایی به تن تا قوت رفتار بود
 گرچه بازو خسته شد وز کار دستش بسته شد
 لیک پای همّتش بر گنبد دوار بود
 دست بانو گرچه از دامن شه کوتاه شد
 لیک بر گردون بلند از دست آن گمراه شد^۱
 آقا امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بعد از دفن حبیب رسول خدا فاطمه
 زهرا سلام الله علیها خطاب به قبر مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
 نمودند و فرمودند: وَ سَتَنْبِئُكَ ابْنُكَ بِتَظَاْفِرِ أُمِّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا
 فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ؛ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا
 لَمْ تَجِدْ إِلَى بَثِّهِ سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ، وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.^۲

۱. دیوان کمپانی، ص ۴۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹.

«به زودی ای رسول خدا دخترت به تو خبر می‌دهد که چه مصائبی بر او وارد ساختند و چه ظلمها و ستمهایی بر او روا داشتند و می‌گویند که امت با هم هم‌دست شدند تا او را در هم بشکنند. پس از او بپرس و در سؤال اصرار کن، زیرا چه‌بسا دردهای سوزنده و مصیبت‌هایی که در دل فاطمه است و راهی نیافته تا آنها را برای کسی بازگو نماید و به زودی خواهد گفت، و خداوند خودش حکم می‌کند و او بهترین حکم‌کنندگان است.»

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكَتْ

وَأَلْ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قَهَرُوا

مُشَرَّدُونَ نُفُوسًا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ

كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْفَرُ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُكَ وَنَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةِ الطَّاهِرَةِ مِنْ ذُرِّيَّةِ الحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ!...

خدایا! در امتحانات و بلایا ما را پیروز بگردان. بارپروردگارا! آنچه خیر به محمد و آل محمد عنایت فرمودی به این جمع عنایت بفرما و آنچه شرّ از ایشان دور فرمودی از این جمع و همه شیعیان امیرالمؤمنین دور بفرما. بارپروردگارا! علماء ربّانی رهبر معظم انقلاب در حفظ مبانی اسلام مؤید بدار. در فرج آقا امام زمان تعجیل بگردان. ثوابی از این مجلس به روح رهبر فقید انقلاب عائد و واصل بفرما. بارپروردگارا! چشمان ما به جمال امام زمان روشن و منور بدار. ما را از مخلصین ایشان قرار بده. بارپروردگارا! مرضای اسلام، مرضای شیعه،

مجروحین شفای عاجل کرامت بفرما. موتای ایشان، شهدا،
ذوی الحقوق که از دار دنیا رفته‌اند، بارپروردگارا! همه را مورد مرحمت
و مغفرت خویش قرار بده.

و عَجِّلِ اللَّهُمَّ فِی فَرَجِ مُوَلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

فہارس عامّہ

آیات
روایات اُشعار اُعلام
منابع و مصادر

۱. فهرست آیات

آیه	صفحه
البقرة: ۲	
۷	خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ...
۱۵۶	الَّذِينَ إِذَا... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!
۱۹۴	الشَّهْرِ الْحَرَامِ... مَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ...
آل عمران: ۳	
۳۸	هَٰئِلِكَ دَعَا... رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً...
۳۹	فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ... أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ.
الأعراف: ۷	
۹۶	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا...
يونس: ۱۰	
۶۳	الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ.
هود: ۱۱	
۸۸	قَالَ يَتَقَوْمُ... وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ.
الاسراء [بنر اسرائیل]: ۱۷	
۸۵	وَ يَسْأَلُونَكَ... وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.

آیه صفحه

الدھف: ۱۸

۴۹ وَ وُضِعَ الْكِتَابُ... مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً... ۱۵۳

طه: ۲۰

۱۲۴ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا... ۲۲۶

۱۲۴ تا ۱۲۶ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي... وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى. ۲۲۷

النمل: ۲۷

۶۲ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ. ۲۵۷

العنكبوت: ۲۹

۱۴ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ... ۷۲ ت

فاطر: ۳۵

۱۵ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ... ۸۹، ۶۶، ۶۵

یسر: ۳۶

۱۲ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي... وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ. ۷۰

۲۰ وَ جَاءَ... اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ. ۱۱۹

غافر [المؤمر]: ۴۰

۶۰ وَ قَالَ... ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. ۱۵۹

فصلت: ۴۱

۳۰ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْهَمُوا... ۴۷

الزخرف: ۴۳

۳۵ تا ۳۳ وَ لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ... وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ. ۱۱۶

آيه	صفحه
	النجم: ٥٣
٣٠ و ٢٩	فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى... ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ.
	الحديد: ٥٧
٢٣	لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ.
	العلق: ٩٦
٧ و ٦	كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتْفَانٌ * إِذْ رَأَاهُ اسْتَفْتَنَىٰ.
	١٧٨، ١٧٥

۲. فهرست روایات*

أَحَادِيثُ قَدْسِي

صفحه

۲۰۴	اَطْلُبْنِي عِنْدَ الْمُتَكَبِّرَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ أَجْلِ...
۷۵	الْعَظْمَةُ إِزَارِي وَ الْكَبِيرَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ نَازَعَنِي فِيهِمَا قَصَمْتُهٗ.
۲۸۰ ت	أَتَىءَ الْيَتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَدْخُلَ جَنَّتِي إِلَّا مَنْ شَهِدَ...
۲۰۵	أَيْنَ صَفَوَتِي مِنْ خَلْقِي؟... فَقَرَأَ الْمُسْلِمِينَ...
۹۴ تا **	این هر دو را برای تو جمع نخواهم کرد؛ یکی را فدای دیگر گردان!
۱۸۳ تا ۱۸۵	در روز قیامت... وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي! مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ...
۲۷۹ ت	لَا تَقْتُلْهُ؛ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْخُلُقِ سَخِيٌّ فِي قَوْمِهِ.
۱۱۷	لَيْتَكَ عَبْدِي! لَئِنْ عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ...
۲۲۰	لَوْلَا أَنِّي أَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِي... أَلَا وَ قَدْ جَعَلْتُ عَلَيْهَا عَلَمًا لِلنَّاسِ...
۹۵	مَنْ رَجِمَ رَأْسَهُ مِنْ رَحْمَتِ خَلْقٍ خَلَقَ كَرْدَمَ...
۷۷ تا ۷۹	مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي...
۱۶۱	هر موقعی که به شما نعمت تازه‌ای از جانب پروردگار می‌رسد...
۱۹۶	يَا مُوسَى! إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ!...

*. شامل: أحادیث قدسی، روایات و سیره معصومین صلوات الله علیهم أجمعین.

**. حرف «ت» علامت تعلیقه می‌باشد.

حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

- ... ابراهیم مادرش ماریه است... فدای تو شوم ای کسی که ابراهیم را فدای تو کردم. ۹۴ت
- أَتَبْكُونَهُ وَلَا تَنْصُرُونَهُ؟ ۸۱
- أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْفَقِيرُ الْقَانِعُ بِرِزْقِهِ... ۲۰۴
- أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم. ۹۵ت
- إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ... ۲۱۰ت
- أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَاَلْأَمْثَلُ. ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۹۵، ۲۱۹
- أُقْبِلْ مَوْضِعَ السُّيُوفِ. ۸۲
- أَكْثَرُ مَا تَلَجُّ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ. ۲۷۹
- أَكْثَرُ مَا تَلَجُّ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجُوفَانِ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ. ۲۷۸
- الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. ۲۸۸
- اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ عَالِ مُحَمَّدٍ قُوَّةً. ۱۵۳
- إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ. ۲۶۲
- إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً، فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ... ۱۶۱
- إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ فَتَيَّلًا... ۲۲۵
- إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ... ۲۸۹
- إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَمِفْتَاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ... ۲۰۳
- ای حسین! عَجَلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا. ۲۱۵
- تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ كَثْرَةً. ۱۶۰
- ... حضرت درحالی که قنداقه امام حسین علیه السلام در دستشان بود گریستند. ۸۰ت
- در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... يَا سَعْدُ! لَوْ قَدْ جَاءَنِي شَيْءٌ لَأَغْنَيْتُكَ... ۱۷۶
- سَتُدْرِكُ لِي وَلَدًا اسْمُهُ اسْمِي يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا... ۱۲۱ت
- طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ! وَهُمْ الَّذِينَ... ۱۹۸

صفحه

- طوبى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ. ۲۲۴
- فَلَمَّا أَتَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ سَنَةٌ كَامِلَةٌ... اللَّهُمَّ اخْذُلْ خَاذِلَهُ... ۸۰ت
- فَلَمَّا أَتَى عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَوْلِدِهِ سَنَتَانِ، خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ... ۸۱ت
- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَذَبَهُ إِلَيْهِ... ۸۲ت
- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ... ۱۸۱
- لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ! فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا... ۲۲۳
- مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَمَةِ... ۱۹۶
- مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيَ... ۱۱۲
- مَامَلًا عَادَمِي وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ. ۱۷۸
- مردی از انصار از دار دنیا رفت... صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ... ۲۰۰
- مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُزَكَّى، مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يُزَكَّى... ۱۴۱
- مَنْ قَبْلَ وَلَدِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً. ۹۴ت
- نسبت به قتل سه نفر از مشرکین... فرمودند: هَذَا مِنْ جَرِّهِ حُسْنُ خُلُقِهِ... ۲۷۹ت
- وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ! لَوْ بَارَزَكَ أَهْلُ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لَقَتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ! ۲۵۱ت
- وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ لَدَرَجَاتٍ لَنْ تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ! ۵۴
- هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. ۱۱۱
- هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ! ۱۴۰ت
- هَلْ تَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟... ۲۰۷، ۲۰۸ت
- يَا أَبَا ذَرٍّ! اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ... ۲۲۳
- يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا يُصِيبُ الرَّجُلَ حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ... ۲۶۶
- يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا يَنْفَقُهُ الرَّجُلُ كُلُّ الْفَقْهِ... ۲۶۷
- يَابْنَ عَوْفٍ! إِنَّهَا رَحْمَةٌ... الْعَيْنُ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا... ۹۳ت
- يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ تُجِبُّ الْمَسَاكِينَ... ۲۰۳
- يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينَ! طَيِّبُوا نَفْسًا وَاعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ... ۲۰۲

صفحه

۱۷۹ یک روز آن حضرت... اینها دو نوشیدنی است که یکی از دیگری...

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

- ۱۷۴ إذا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتَابَعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَيْقَظَكَ.
- ۱۷۸ إذا مُلِيَ الْبَطْنُ مِنَ الْمُبَاحِ عَمَى الْقَلْبُ عَنِ الصَّالِحِ.
- ۲۸۵ الْإِيمَانُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ...
اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي...
- ۹۷ إِنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّيَمُّنِ مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ.
- ۱۴۴ إِنَّ الزُّبَيْرَ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ مِنْ طَلْحَةَ وَ مَا زَالَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ...
ت ۱۱۰ إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ... الْمَغْبُودُ مِنْ حُرْمِ حَظِّهِ مِنَ الْآخِرَةِ. ۲۶۹ تا ۲۷۱
- ۲۸۲ إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا.
- ۱۹۹ يَا كُمْ وَ الدِّينَ! فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَ مَهَمَّةٌ بِاللَّيْلِ...
- ۱۱۲ صَبِرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا. (خطبه شقشقیه)
- ۷۶ عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ...
- ۱۸۳ فتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ؛ فَإِنَّ فِيهِ أُسُوءَةً لِمَنْ تَأَسَّى...
- ۲۶۵ فما خُلِقْتُ لِشِغْلِنِي أَكُلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ...
قَدَعَزَّ مِنْ قَنَعِ.
- ۱۹۸ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ...
- ۲۷۰ لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ...
- ۲۸۱ مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى شَبَّ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ.
- ت ۱۱۰ ما عالميم بما كانَ و بما يكونُ و ما هو كائنٌ إلى يومِ الْقِيَمَةِ.
- ۷۰ ما لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرُ! أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ...
- ۷۶ مُنَاجُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَاقٍ...
- ۸۲، ۴۴ مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ بُكَاءُهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ.
- ۲۶۵

صفحه

- ۶۶ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ...
- ۲۹۲ وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنُكَ بِتَظَاوُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا...
- ۱۵۵ ت وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا.
- ۱۷۹ ت يَا بُنَيَّةُ! مَا مِنْ رَجُلٍ طَابَ مَطْعَمُهُ وَ مَشْرَبُهُ وَ مَلْبَسُهُ...
- ۱۸۰ ت يَا نَوْفَ! أَرَأَيْدِ أَنْتِ أُمِّ رَامِقٍ؟... طَوْبِي لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا...

حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها

- ۲۹۱ صُبَّتْ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا

حضرت إمام حسن مجتبی عليه السلام

- ۲۸۸ روزی امام مجتبی علیه السلام ... یا شیخ! لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي...
- ۸۳، ۲۵۱ ت ... لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!...

حضرت سيّد الشهداء عليه السلام

- ۱۶۷ آقا امام حسين علیه السلام ... ضربه ای بر قاتل حضرت قاسم...
- ۲۵۱ آقا امام حسين علیه السلام ... هزار و نه صد و پنجاه نفر را به خاک هلاکت نشاندد.
- ۲۳۶ الْأَنَّ أَنْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي.
- ۲۱۳ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَي هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدِ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسِ...
- ۱۰۵، ۲۲۵ ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ.
- ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۷۳ النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَقَقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ...
- ۴۵، ۲۱۰ ت أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي...
- ۱۲۳، ۲۵۳ أَمَّا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ؟...
- ۱۴۰ ت انْظُرُوا هَلْ يَصْلُحُ لَكُمْ قَتْلِي وَ انْتِهَاكُ حُرْمَتِي؟...
- ۲۵۰ ای یاران و انصار من!... فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ.
- ۱۶۸ بَعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُوا...

صفحه	
۲۳۶	بَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَتْلِهِ بُكَاءً شَدِيدًا.
۱۲۴ ت	... بَلْ أَرَدْتُ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ وَأَسْكُنُ مَعَهُ فِي دَارِهِ.
۲۱۳	ثُمَّ صَاحَ بِعُمَرَ بْنِ سَعْدٍ: مَا لَكَ! قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ...
۹۹ و ۱۰۰ ت	خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ أَدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ...
۱۹۰	دَعَا يَا حُسَيْنُ! فَإِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ.
۸۵	صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ وَبَلَائِكَ يَا رَبَّ!...
۴۸	صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ! لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ!
۱۶۸	عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ...
۱۳۷، ۱۳۵	فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ.
۱۲۳ ت	فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُرِّ: تَكَلَّمْتُكَ أُمُّكَ! مَا تُرِيدُ؟...
۱۲۸	فَقَالَ لَهُ وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْهُ: أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكَ أُمُّكَ...
۱۶۵	فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ اعْتَنَفَهُ وَجَعَلَ يَبْكِيَانِ حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِمَا!
۲۲۹	فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ...
۱۸۹	لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ... هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟!...
۴۹	لَمَّا صَبَحَتِ الْخَيْلُ... وَ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَفْتَنِي فِي كُلِّ كَرْبٍ...
۱۲۸	لِنِعْمِ الْحُرِّ حُرُّ بَنِي رِيَّاحٍ صَبُورٌ عِنْدَ مُشْتَبِكِ الرِّمَاحِ...
۲۵۵	مبادا در مصیبت من خود را اندوهناک کنی و گریبان چاک کنی!...
۲۱۴	وَ اغْوَاةُ! يَا بُنَيَّ! قَاتِلْ قَلِيلًا... قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ!...
۲۳۰	وَقَتِي آقَا حَضْرَتِ أَبَا الْفَضْلِ... فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا.
۲۱۲	وَقَتِي كِه آقَا عَلِيِّ أَكْبَرٍ... نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرًا أَيْسَ مِنْهُ وَ أَرْخَى عَيْنَهُ وَ بَكَى.
۱۶۸	وَ قَدْ وَضَعَ صَدْرَهُ عَلَى صَدْرِهِ. اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا! وَ لَا تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا!...
۱۲۷، ۲۵۳	هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟... فرمودند: نَعَمْ، يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ...
۱۶۷	همین که امام حسین علیه السلام صدای حضرت قاسم را شنیدند، مانند باز شکاری... ۱۶۷
۸۳	هنگام شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام... فرمودند: اُبْکِی لِمَا يُصْنَعُ بِكَ!...

صفحه

۲۳۰، ۱۹۰

هَوْنٌ عَلَى مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ يَعْينِ اللَّهَ.

۲۵۲، ۲۳۲

يا أخى! أنت صاحبِ لَوَائى!... كمى آبِ برای این کودکان طلب کن!

۲۵۴

يا أُمَّ كُلُّوْمْ! و يا سُكَيْنَةُ! و يا رُقِيَّةُ!... عَلَيْكَ مِنِّى السَّلَامُ.

۲۵۴

يا سُكَيْنَةُ!... هِيَهَاتَ لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لَنَامَ...

حضرت إمام زين العابدين عليه السلام

۲۸۲

زهد چیست؟ حضرت فرمودند: عَشْرَةُ أَشْيَاءَ... أَلَا و إِنَّ الزُّهْدَ...

۲۴۷

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ... مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا.

۲۵۱

و لا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَزْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ...

حضرت إمام باقر عليه السلام

۱۸۶، ۸۵

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ و عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ... (زيارة عاشورا)

۱۲۱

أَمَّا أَنَا يَا جَابِرُ! فَإِنْ جَعَلَنِي اللَّهُ شَيْخًا أَحَبُّ الشَّيْخَوَةِ...

۱۱۷

إِنَّ اللَّهَ لَيُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ و يُبْغِضُ...

۱۱۹

... إِنْ كَانَ لَغَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَسَ... إِنْ الْمُؤْمِنُ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ...

۱۱۷

إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ...

۲۴۳

إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَيَّةَ... (زيارة عاشورا)

۹۲

تَوَاضَعَ يَا مُحَمَّدُ!

۲۰۱

كُلُّ ذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ...

۱۵۵

و يُعْطَى النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ و يَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رَزَقَيْنِ...

۱۹۰

يك قطره از این خونها به زمین نرسید.

حضرت إمام صادق عليه السلام

۱۶۳

آیا نماز شب می خوانی؟... فرمودند: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ...

۲۸۵

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا...

صفحه	
۲۸۶	إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمَا وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ...
۲۰۲ ت	السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النَّسَاءِ...
۷۹	السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ.
۶۹ ت	الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ جُزْءًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءَانِ...
۲۰۶	الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ... لَا، وَلَكِنْ مِنَ الدِّينِ.
۱۱۸	الْمُؤْمِنُ لَا يَمُضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ...
۲۸۷	إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُوَ.
۱۱۴	إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا...
۲۸۱	إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ارْتَضَى لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...
۱۴۳	إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ...
۱۲۰	إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِبَافْضَلٍ مَكَانٍ... إِنَّهُ لَيَتَّبِلِيهِ بِالْبَلَاءِ...
۱۱۳	إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمُ الْبَلَاءِ...
۱۲۱	إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِتِّلَاءِ فِي جَسَدِهِ.
۱۱۴	إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ...
۱۱۸	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ.
۲۱۲	بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِيكَ... (زیارت حضرت علی اکبر علیهِ السَّلَام)
۲۸۲	حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيْمَانِ...
۱۸۳	در روز قیامت خداوند تبارک و تعالی به فقراء مؤمنین نظر می کند...
۲۴۴ ت	روز عاشورا خدمت امام صادق علیهِ السَّلَام رسیدم... صُمُّهُ مِنْ غَيْرِ تَبِيتٍ...
۱۴۳	سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَقَالَ: وَ هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ!؟
۲۰۴ ت	قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ... فَقَالَ: لَا تَقُلْ: الْفَارِسِيُّ، وَلَكِنْ قُلْ: سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيُّ...
۱۴۵	كُلَّمَا ارْتَدَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا ارْتَدَادَ ضَيْقًا فِي مَعِيشَتِهِ.
۱۵۹، ۱۴۶	لَوْ لَا إِلْحَاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ...
۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۳	لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتِنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ...

صفحه

- ۲۴۲ ماذْکَرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي يَوْمٍ قَطُّ...
 ۲۰۰ مردی از انصار از دار دنیا رفت... إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَتَّعِظُوا...
 ۱۹۹ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَلَبَةِ الدِّينِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ وَبَوَارِ الْأَيْمِ.
 ۲۴۲ نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمِنَا تَسْبِيحٌ وَهُمْ لَنَا عِبَادَةٌ...
 ۲۲۴ وَاجْعَلْ فِيمَا تَقْضَى وَتُقَدَّرُ أَنْ تُطِيلَ... (دعای تعقیب نماز در ماه رمضان)
 ۱۵۵ ت وَ تُظْهِرُ الْأَرْضَ كُنُوزَهَا حَتَّى تَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا
 ۱۲۲ يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ...

حضرت امام رضا علیه السلام

- ۲۴۵ تا ۲۴۹ ای پسر شیب! آیا روزه دار هستی؟... يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا...
 ۲۴۱ مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا ارْتَكَبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا...
 ۲۴۳ مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ...
 ۲۹۰ وَقْتُ نَمَازِ شَدَّ... فرمودند: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ! لَا تُؤَخِّرَنَّ صَلَاةً...
 ۸۴ يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبْكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...

حضرت امام زمان علیه السلام

- ۲۱۱ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ... (زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام)

سائر انبیاء علیهم السلام

- ۲۸۵ سیره حضرت سلیمان علیه السلام: وَ أَمَّا سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ كَانَ مَعَ مَا هُوَ فِيهِ...
 ۱۸۳ سیره حضرت عیسی علیه السلام: فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشْنَ...

سائر احادیث*

- ۲۹۱ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ... (زیارت حضرت زهرا علیه السلام)

*. در این قسمت روایاتی که مروی عنه آنها ذکر نشده، آمده است.

صفحه	
۱۵۴	اللَّهُمَّ ارْزُقْ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ.
۲۴۷	أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَمًا عَبِيطًا.
۲۰۶ ت	سَتَلْقَى أُمَّتِي مَوْتًا أَحْمَرَ.
۲۰۵	لَا أَحَدَ أَفْضَلَ مِنَ الْفَقِيرِ إِذَا كَانَ رَاضِيًا.
۱۹۹ ت	يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِصَاحِبِ الدِّينِ يَشْكُو الْوَحْشَةَ...

٣. فهرست أشعار

أشعار عربي

تعداد ابیات	صفحه
و إن قُلْتُ ما أَذْنَبْتُ؟ قَالَتْ مُجِيبَةً	
وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ ١	٧٣
فَلَوْ كَوَشِفَ الْعَوَاذُ بِي وَ تَحَقَّقُوا	
مِنْ اللَّوْحِ مَا مَنَى الصَّبَابَةُ أَبَقَتْ ٣	٩٦
و ما حَلَّ بِي مِنْ مِحنةٍ فَهِيَ مِحنةٌ	
و قد سَلِمْتُ مِنْ حَلٍّ عَقْدٍ عَزِيمَتِي ٢	١٥٧
لَنِعْمَ الْحُرُّ حُرٌّ بَنَى رِياحَ صَبُورٍ عِنْدَ مُشْتَبَاكِ الرِّمَاحِ ٢	١٢٨
بِأَبِي مَنْ شَرَوْا لِقَاءَ حُسَيْنٍ بِفِرَاقِ النُّفُوسِ وَ الْأَرْوَاحِ ٢	٤٨
لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكْتُ	
و ءَالَ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدِ قَهَرُوا ٢	٨٥، ١٠٦، ١٣٠، ١٤٨، ١٦٩، ١٩١، ٢١٥، ٢٣٧، ٢٥٦، ٢٩٣، ٢٧٣
تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَ	
و أَيَتَمَّتُ الْعِيَالُ لِكَيْ أَرَاكَ ٢	٤٩
و بِمَا شِئْتُ فِي هَوَاكَ اخْتَبَرْنِي	
فَاخْتِيَارِي مَا كَانَ فِيهِ رِضاكَ ٢	٥٥

صفحه	تعداد ابیات	
		فلا عِشْ فى الدُّنْیا لِمَنْ عاشَ صاحِبًا
۲۶۴	۲	وَمَنْ لَمْ يَمُتْ سُكْرًا بِهَا فَاتَهُ الْحَزْمُ
		إِنْ تُنْكِرُونِ فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ
۱۶۶	۲	سَبَطَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَنُ
		يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِى
۲۳۴	۲/۵	وَبَعْدَهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِى
۲۳۵	۲	وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِى إِنِّى أُحَامِى أَبَدًا عَنْ دِينِى
۲۹۱	۱	صَبَّتْ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِىَا

أشعار فارسی

الف) مثنویات

آ، الف

صفحه

۲۱۱	آرزوی ما به دیدار رسول
۱۰۱	آمدن از ذروه گردون به سطح
۱۰۳	از سمندر دور ران احراق را
۱۸۷	اکبر را آب دادی از کرم
۲۱۱	او به عزم یاری باب گرام
۱۲۵	اول این آئینه از من یافت زنگ
۱۰۴	ای اسیران قضا! در این سفر
۱۰۲	ای فرشته حال عشق اندر تو نیست
۱۰۲	ای فرشته رو بخوان لَوْلَاكَ را
۱۰۲	ای فرشته هرچه آید بر سرم
۶۰	این سُکینه این رقیّه این رباب
۶۰	این من و این ذکر یا رب یا ربم
۲۷۳	ای وارث سریر امامت به پای خیز

ب، پ، ت

۱۸۶	با پدر هم عهد در سودای جان
۶۰	بارالها این سرم این پیکرم
۱۸۷	با زبان حال آن طفل صغیر

صفحه

۱۲۵	باید اول از پی دفع گله
۵۸	بنوشد چو قند و بخندد چو گل
۲۱۱	بود بابایش ز پی دیده به راه
۱۸۶	بود شه را گوهر یک دانه ای
۱۰۳	بی قرینی با قرین شد، همقران
۱۲۵	پاسخش را از دو مرجان ریخت، دُر
۶۰	پس خطاب آمد ز حق کای شاه عشق
۲۱۱	پس نظر کرد او به بالا کای خدا
۱۸۸	پیکر خونین او بر روی دست
۵۹	تا به حدی بگذرد هستی ازو
۱۸۷	تشنگان عشق را دادی تو آب
۷۱	تو چشم عکسی و او نور دیده است
۱۰۲	تو همی بینی سپاه اندر سپاه
۱۰۲	تو همی بینی سنان اندر سنان

ج، چ، ح، خ

۱۰۵	جای پا باید به سر بشتافتن
۱۸۷	جمع شد از هر طرف بر گرد شاه
۷۱	جهان جمله فروغ نور حق دان
۱۸۷	چنگ و ناخن چند در پستان زنم
۱۸۸	چون بُدش از تشنگی رخسار زرد
۵۸	حسین آنکه مرجان بحر صفاست
۵۸	حسینی کسی دان که در کربلا
۱۰۱	حکم کن ای أحمد روز اُحد

صفحه

۱۰۱	حکم کن ای احمد معراج عشق
۱۰۳	حکم لا تُلقُوا بود مر خام را
۱۸۸	خواست بوسد شاه خشکیده لبش
۱۰۴	خواند یکسر هم‌رهان خویش را
۶۰	خود بیا که من خریدار توام
۶۰	خود بیا که می‌کشم من ناز تو
۶۱	خود تو بلبل، گل علیّ اصغرت
۱۸۶	خورده از پستان مادر شیر عشق
۶۰	خوش بود در بزم یاران بلبلی
۱۸۸	خون او پاشید شه سوی فلک
۱۸۸	خون ثارالله روّد سوی سما

د، ز

۱۰۴	داد مستان شقاوت را خبر
۱۸۹	دفن کردش تا که سرّ عشق یار
۱۸۸	دیده بر هم زد که خوش آیم رسید
۲۱۱	رزم شایان کرد و آمد سوی باب
۶۰	روز عاشورا شه دنیای عشق
۱۸۸	زانکه عاشق داشت عزم کوی دوست
۲۷۳	زینب چو دید پیکر آن شه به روی خاک

س، ش، ط

۱۰۴	سر کشید از چار جانب فوج
۲۱۰	سرو بودی قامت رعناى او
۲۱۱	سوی ایشان نوجوانی رفت کو

صفحه

۲۱۰	شاهزاده نوجوان نازنین
۱۸۷	شبه پیغمبر اگر نوشید جام
۱۲۵	شورش اندر مغز مستان آورم
۱۰۳	شوق سردادن ربوده خوابشان
۱۸۸	شه چو دید آن لعل آمد تابناک
۱۸۷	شه گرفت آن جان شیرین در کنار
۵۹	طالب این مُدعا خواهی اگر
۱۸۸	طفل چون ماهی که افتد روی خاک

ع، ق

۱۰۲	عاشقانه رفته اندر مهلکه
۷۱	عدم آئینه هستی است مطلق
۷۱	عدم چون گشت هستی را مقابل
۵۹	عشق از معشوقه اول سر زند
۵۹	عشق بازی کار هر شیاد نیست
۱۰۲	عون آن خواهد که جان خواهد به تن
۱۸۶	قصد جانان کرد و جان بر باد داد

ک، گ

۲۷۳	کای خفته خوش به بستر خون دیده باز کن
۱۰۴	کرد بر وی باز، درهای بلا
۱۸۷	کشتگان عشق هریک در نشاط
۱۰۲	کی درنگد کی شکید ای کیا
۱۰۲	کیستم من آفتاب شرق عشق
۶۰	گر تو بر ما عاشقی ای محترم

صفحه

۲۱۱	گر رسانی بر لبم یک جرعه آب
۱۰۱	گفت: رو رو عاجزان را یار باش
۱۰۴	گفتشان ای مردم دنیا طلب
۱۰۱	گفت شاهها من فرشته نصرتم
۱۲۵	گفت: کای صورتگر ارض و سما
۱۸۷	گفت من مستقیم آیم کشد

ل، م

۱۰۳	لاجرم زد خیمه عشق بی قرین
۱۲۵	لب چو بربست آن شه دلدادگان
۶۰	لیک خود تنها میا در بزم یار
۱۸۷	مادرش بر حال او گریان شده
۱۰۳	مرغ آبی را بود آتش ممات
۱۰۴	مغزتان را شور شهوت غالبست
۵۸	مگر اصل خاک من از کربلاست
۱۰۲	من دوئیّت از میان برداشتم
۲۲۲	من نبینم هیچ ضرّی در بلا

ن، و، ه، ی

۱۸۸	ناگهان پیکان خصمی آب داد
۱۸۷	ناگهان شه کرد آهنگ خیام
۱۰۴	نک نمائید آید آنچ از دستتان
۱۰۴	نیست در این راه، غیر از تیر و تیغ
۲۱۱	وه چه خوش گفت آن امیر تاجدار
۶۰	هرچه از دست داده‌ای در راه ما

صفحه

۲۲۲	هر که را افزون بلا آید ز حق
۱۰۴	همره ما را هوای خانه نیست
۱۸۸	یا به خاموشی کند قفلش دهان
۱۰۴	یافت چون سرخیل مخموران خبر

ب) اشعار فارسی غیر مثنوی (غزلیّات، رباعیّات و...)

صفحه	تعداد ابیات	
		هیچ دانی که ما که ایم و شما
۷۱	۱	سایه آفتابِ نور خدا
		از آب هم مضایقه کردند کوفیان
۲۵۳	۳	خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
		مغربی آنچه عالمش خوانند
۷۱	۱	عکس رخسار تست در مرآت
		سایه هستی می نماید لیک اندر اصل نیست
۷۶	۱	نیست را از هست اگر بشناختی یابی نجات
		از وی همه مستی و غرورست و تکبر
۹۱	۱	از ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است
		دل شوریده نه از شور شراب آمده است
۲۳۰	۱۰	دین و دل ساقی شیرین سخنم برده ز دست
		زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر دوست
۵۰	۹	کآب حیات قلوب در دم شمشیر اوست
		هر دل که ز عشق توست خالی
۲۷۸	۱	از حلقه وصل تو برون باد
		زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
۷۷	۱	کآنکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد
		چنان پزی که اگر خاک ره شوی کس را
۲۸۰	۱	غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

صفحه	تعداد ابیات	
		بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند
۱۴۷	۷	اوّل صلا به سلسله انبیا زدند
		ترسم که بر صحیفه امکان قلم زنند
۸۴	۹	گر ماجرای کرب و بلا را رقم زنند
		گر نام این زمین به یقین کربلا بود
۱۰۶	۱	اینجا محلّ ریختن خون ما بود
		سینه‌ای کز معرفت گنجینه اسرار بود
۲۹۱	۸	کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود
		پر کرد مشک و پس کفی از آب برگرفت
۲۳۴	۵	می‌خواست تا که نوشد از آن آب خوشگوار
		باب نجات از غم و بحر بلا
۵۱	۲	کشتی منجی حسین است و بس
		شاهان همه به خاک فکندند تاجها
۷۹	۵	تا زیب نیزه شد سر شاه جهان عشق
		این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست
۹۹	۱	روزی رُخش ببینم و تسلیم وی کنم
		گر بلائی آید از عشق شهید کربلا
۵۲	۱	عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن
		گوهر یکتای عشق، درّ یتیم حسن
۱۶۴	۹	خلعت زیبای عشق، کرد به بر چون کفن
		رفتی و دل یاران، سوزان به هوای تو
۲۵۵	۶	یک بار دگر برگرد، زینب به فدای تو
		ای در غم تو ارض و سما خون گریسته
۲۵۶	۲	ماهی در آب و وحش به هامون گریسته

٤. فهرست أعلام

(الف) أسماء أنبياء و معصومين صلوات الله عليهم أجمعين:

١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢١٦، ٢٢٠،	حضرت رسول اکرم محمد بن عبد الله،
٢٢١، ٢٣١، ٢٣٣، ٢٣٧، ٢٥١، ٢٥٢،	رسول خدا، أحمد، النبی، خير المرسلين،
٢٥٧، ٢٦٥، ٢٦٩، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٤،	محمد مصطفی، پیامبر اکرم ﷺ: ٥٤،
٢٧٩، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٥، ٢٩٢، ٢٩٣،	٥٩، ٧٩ تا ٨٣، ٨٥، ٩٠، ٩١، ٩٣ تا ٩٥، ٩٩،
حضرت فاطمة زهرا، حبيبة رسول خدا،	١٠١، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٩، ١١١ تا ١١٣،
كريمة پيغمبر، سيده نساء، خير النساء ﷺ:	١٢٠، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٦، ١٢٧، ١٣٠،
٨٢، ٩٣، ٩٤، ٩٩، ١٣٩، ١٤٧، ٢٤٩،	١٣٣، ١٤٠ تا ١٤٢، ١٤٧، ١٤٨، ١٥١،
٢٥٥، ٢٩١ تا ٢٩٣،	١٥٣، ١٥٤، ١٦٠ تا ١٦٢، ١٦٦، ١٦٩،
حضرت امام حسن مجتبی ﷺ: ٨١، ٨٣،	١٧٦ تا ١٧٩، ١٨١، ١٨٣، ١٩١، ١٩٥،
٩٩، ١٤٧، ١٦٤ تا ١٦٦، ٢٠٠، ٢٥١، ٢٨٨،	١٩٦، ٢٠٠، ٢٠٢ تا ٢٠٥، ٢٠٧ تا ٢١٥،
حضرت امام حسين بن علي، سيد الشهداء،	٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢ تا ٢٢٥، ٢٣٧، ٢٤٦،
أبا عبد الله الحسين، سالار شهيدان،	٢٥١، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٦٦ تا ٢٦٨، ٢٧٢ تا
ثار الله، پسر فاطمه ﷺ: ٤٣ تا ٤٩، ٥١،	٢٧٤، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٩، ٢٩٢، ٢٩٣،
٥٢، ٥٤ تا ٥٦، ٦١، ٦٥، ٦٧، ٧٢، ٧٩ تا ٨٥،	حضرت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب،
٨٩، ٩٣، ٩٤، ٩٩ تا ١٠١، ١٠٣، ١٠٥،	مرتضى، أبي تراب ﷺ: ٤٤، ٥٨، ٦٦، ٦٧،
١٠٦، ١٢٢ تا ١٢٩، ١٣٣، ١٣٥، ١٣٧،	٧٢، ٨٢، ٨٣، ٨٦، ٩٣، ٩٤، ٩٩، ١١٠،
١٣٩، ١٤٠، ١٤٧، ١٤٨، ١٥١، ١٦٤ تا	١١٢، ١١٣، ١٣٠، ١٤٠، ١٤٧، ١٥٥، ١٦٠،
١٦٨، ١٧٣، ١٨٦، ١٨٩ تا ١٩١، ١٩٥،	١٦٩، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٨ تا ١٨٢، ١٩١،

(ب) سائر اُعلام:

ابراہیم بن ہاشم: ۱۱۸، ۱۹۷۔
 ابراہیم (فرزند رسول خدا) ⇨ حضرت
 ابراہیم علیہ السلام
 ابن ابی الحدید: ۱۱۰۔

أبوالفضل العباس عليه السلام ⇨ حضرت أبوالفضل

- ابن أبي عمير: ١١٨.
 ابن أثير: ١٥٣، ١٥٤.
 ابن بكير: ١٤٣.
 ابن شبيب ⇨ ريان بن شبيب
 ابن شهر آشوب: ٩٤.
 ابن عباس: ٩٤.
 ابن عطاء الله اسكندراني: ٦٧.
 ابن فارض: ٩٦، ١٥٧، ١٥٨، ٢٦٤.
 ابن فضال: ١٤٣.
 ابن مشهدي: ٦٦.
 أبو علي أشعري: ١٤٣.
 أبو عمارة: ٢٤٢.
 أبي بصير: ١١٤، ١٧٦.
 أم البنين ⇨ حضرت أم البنين عليها السلام
 أم الفضل (همسر عباس عموي پیامبر): ٢٢٢.
 أم كلثوم ⇨ حضرت أم كلثوم عليها السلام
 انصاري همداني (حاج شيخ
 محمد جواد): ٢١١.
 أنس بن مالك: ٩٣.
 برير: ٤٧.
- ج، ح، خ
- جابر بن عبد الله أنصاري: ١٢٠، ١٢١.
 جابر بن يزيد: ١١٧.
 جبرئيل، جبرائيل عليه السلام: ٨١، ٩٤، ١٤٧،
- ١٧٦، ١٧٧، ٢٧٩، ٢٩٢.
 جزائري (سيد نعمة الله): ١٢٩.
 جعفر بن أبي طالب، جعفر طيار ⇨
 حضرت جعفر بن أبي طالب عليه السلام
 حائري: ١٢٩.
 حافظ: ٩٩.
 حبيب بن مظاهر: ٢١٢.
 حبيب نجار: ١١٩.
 حداد (حاج سيد هاشم): ٥٥، ٥٦.
 حرّين يزيد رياحي: ١٠٥، ١٢٢، ١٢٣،
 ١٢٥، ١٢٦، ١٢٨، ١٢٩، ٢٥٣، ٢٥٤.
 حرمله بن الكاهل الأسدي: ١٩٠.
 حسين بن علوان: ١١٤.
 حسيني طهراني (سيد محمد صادق): ٥٧، ٦١.
 حسيني طهراني (علامة آية الله حاج سيد محمد
 حسين)، مرحوم علامة والد: ٤٤، ٤٧، ٤٨، ٥٢،
 ٥٤ تا ٥٧، ٥٩، ٦٧، ١٢٩، ١٨٩، ٢١١، ٢٢٢، ٢٣٤.
 حضرت أبا الفضل العباس، قمر بني هاشم،
 پسر أبي طالب، علمدار رشيد، سقا عليه السلام:
 ٤٥، ٢١٢، ٢٣٠ تا ٢٣٦، ٢٥٢، ٢٥٣.
 حضرت إبراهيم (فرزند رسول خدا) عليه السلام:
 ٩٣، ٩٤.
 حضرت أم البنين عليها السلام: ٢٣١.
 حضرت أم كلثوم عليها السلام: ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٧١.

د، ر، ز	حضرت جعفر بن ابی طالب، جعفر طیار علیه السلام : ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۲.
دعبل خُزاعی: ۸۶.	حضرت حمزه سید الشهداء علیه السلام : ۱۴۰.
راوندی ⇨ قطب الدین راوندی	حضرت رباب علیه السلام : ۶۰.
رباب ⇨ حضرت رباب علیه السلام	حضرت رقیه علیه السلام : ۶۰، ۲۵۴.
رقیه ⇨ حضرت رقیه علیه السلام	حضرت زینب بنت علی علیه السلام : ۶۰، ۱۴۷.
رهبر فقید انقلاب: ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۵۷، ۲۷۴، ۲۹۳.	۲۷۳، ۲۷۲، ۲۵۵، ۲۵۴.
رهبر معظم انقلاب: ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۵۷، ۲۷۴، ۲۹۳.	حضرت سکینه علیه السلام : ۶۰، ۲۵۴، ۲۵۵.
ریان بن شیب، پسر شیب: ۸۴، ۲۴۵ تا ۲۴۹.	حضرت عاتکه علیه السلام : ۲۵۴.
زبیر: ۱۱۰.	حضرت علی اصغر، عبدالله رضیع علیه السلام : ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۱۸۹، ۱۹۰.
زهره بن کلاب: ۲۱۳.	حضرت علی اکبر، علی بن الحسین علیه السلام : ۵۳، ۵۴، ۶۰، ۸۵، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸.
زهیر بن قین: ۴۶، ۱۰۵.	۱۸۷، ۱۸۶، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵.
زید بن ورقاء: ۲۳۵، ۲۳۶.	حضرت فاطمه بنت الحسین علیه السلام : ۲۵۴، ۲۷۱.
زید شحام: ۱۱۳.	حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام : ۱۶۴ تا ۲۱۲، ۱۶۸.
زینب بنت علی ⇨ حضرت زینب بنت علی علیه السلام	حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام : ۱۳۸، ۱۳۹.
س، ش، ص، ط	حفص بن غیاث: ۱۹۶.
سدیر: ۱۱۴، ۱۱۵.	حکیم بن طفیل: ۲۳۶.
سعد: ۱۷۶، ۱۷۷.	حمزه سید الشهداء ⇨ حضرت حمزه سید الشهداء علیه السلام
سکونی: ۱۹۸.	حمید بن مسلم: ۱۶۷.
سکینه ⇨ حضرت سکینه علیه السلام	خراسانی (حاج فاضل): ۱۰۳، ۲۲۲.
سلمان محمدی، سلمان فارسی: ۲۰۴.	

- سليمان بن داوود مَنقَرِي: ١٩٦.
- سيّد ابن طاووس: ١٠٠.
- سيّد رضى: ٩٧.
- شاه إسماعيل: ١٢٩.
- شَبَّاب بن رُبَيعي: ١٣٩.
- شبستري (شيخ محمود): ٧١.
- شعراني (حاج ميرزا أبو الحسن): ٢١٣.
- شميرين ذى الجوشن: ١٢٤، ٢٣٣.
- شمس مغربى: ٧١.
- شيخ صدوق: ٨٠، ١٠١، ١٢٦، ١٣٨، ١٩٩، ٢٠٢، ٢٤١، ٢٤٩، ٢٥١، ٢٧١، ٢٧٩، ٢٨٠.
- شيخ طوسى: ٢٠٤، ٢٤٧.
- شيخ مفيد: ١٣٨، ١٤٠، ٢٤٢.
- شيرازى (سيّد عبدالله): ٧٤.
- صفيّه بنت عبدالمطلب: ٨٠.
- طباطبائى (علامه حاج سيّد محمّد حسين) ⇨ علامه طباطبائى
- طريحي: ٢٠٦.
- طوسى (أبو جعفر) ⇨ شيخ طوسى
- ع، ف، ق، ك**
- عاتكه ⇨ حضرت عاتكه عليها السلام
- عبّاس (عموى پیامبر صلّى الله عليه وآله وسلم): ٢٢٢.
- عبدالله بن أبى يعفور: ١٢٢.
- عبدالله بن زبير: ١١٠.
- عبدالله بن سنان: ٢٤٤.
- عبدالله رضيع ⇨ حضرت علىّ أصغر عليه السلام
- عبدمناف بن قصيّ بن كلاب: ٢١٤.
- عبيدالله بن زياد: ١٢٢، ١٣٨، ١٨٦، ٢٤٣، ٢٥٠.
- عثمان بن حُثَيْف: ٢٦٥.
- عثمان بن عفّان: ١٨٦.
- عقيل: ٤٧.
- علامه حلى: ١٩٩، ٢٠١.
- علامه طباطبائى (حاج سيّد محمّد حسين): ٤٣.
- علامه مجلسى ⇨ مجلسى
- علىّ أصغر ⇨ حضرت علىّ أصغر عليه السلام
- علىّ أكبر، علىّ بن الحسين ⇨ حضرت علىّ أكبر عليه السلام
- علىّ بن إبراهيم: ١١٨، ١٩٦، ١٩٧.
- علىّ بن محمّد قاسانى: ١٩٦.
- علىّ بن هاشم البريد: ٢٨٢.
- عمر بن سعد بن أبى وقاص: ١٢٣، ١٢٥، ١٢٧، ١٣٩، ١٤٠، ١٦٧، ١٨٦، ٢١٢ تا ٢١٤، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٤٣، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥٢، ٢٧١.
- عمرو بن حجاج: ١٣٩، ١٨٦.
- عمرو بن سعد أزدى: ١٦٧، ١٦٨.
- عنوان بصرى: ١٧٨.

فاطمه بنت الحسين ⇨ حضرت فاطمه بنت الحسين عليه السلام	محمد بن مسلم: ۹۱، ۹۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۶۹.
فضیل بن عثمان: ۱۲۱.	مسلم بن عوسجه: ۴۶.
فؤاد کرمانی: ۵۱.	معاویه: ۲۵۱.
قابیل: ۸۰.	معاویه بن عمار: ۱۱۸.
قاسم بن الحسن ⇨ حضرت قاسم بن الحسن عليه السلام	معاویه بن وهب: ۲۰۰.
قاسم بن محمد: ۱۹۶.	مغربی ⇨ شمس مغربی
قاضی (حاج میرزا علی): ۵۵، ۵۶.	مغیره: ۱۱۸، ۱۱۹.
قره بن قیس: ۱۲۶.	مفید ⇨ شیخ مفید
قطب الدین راوندی: ۲۱۰.	منصور بُزرج: ۲۰۴.
قمر بنی هاشم ⇨ حضرت أبا الفضل العباس عليه السلام	منصور (رئیس فرشتگان زمان سید الشهداء عليه السلام): ۱۰۱.
قوچانی (حاج شیخ عباس): ۵۶.	مهاجر بن أوس: ۱۲۶.
کلینی (محمد بن یعقوب): ۱۷۶.	میمونه (همسر پیامبر ﷺ): ۲۲۲.
م، ن، ه، ی	ناجیه: ۱۱۸.
ماریه: ۹۴.	ناصر الدین شاه قاجار: ۵۹.
مامقانی: ۱۲۹.	نجاشی (پادشاه حبشه): ۱۶۰ تا ۱۶۲.
مجلسی (ملا محمد باقر): ۸۰، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۹۷.	نوف بکالی: ۱۸۰.
محتشم کاشانی: ۱۴۷.	نوفل أزرق: ۲۳۵.
محمد بن عبد الجبار: ۱۴۳.	نوفلی: ۱۹۸.
محمد بن حنفیه: ۲۲۵.	هابیل: ۸۰.
	هلال بن نافع: ۴۸، ۱۲۴.
	هند جگر خوار: ۲۴۴.
	یزید: ۸۱، ۱۳۸، ۱۳۹.

۵. فهرست منابع و مصادر

۱. القرآن الكريم، مصحف المدينة النبویة، به خط عثمان طه.
۲. نهج البلاغة، سید رضی، تحقیق دکتر صبحی صالح، هجرت، قم، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ***
۳. آیت الحق، سید محمد علی قاضی نیا، حکمت، طهران، طبع دوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۴. إِبصار العین فی أنصار الحسین علیه وعلیهم السلام، شیخ محمد سماوی، بصیرتی، قم.
۵. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، مشهد، طبع اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۶. إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد دیلمی، الشریف الرضی، قم، طبع اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۷. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۸. الإقبال بالأعمال الحسنة (إقبال الأعمال)، سید ابن طاووس، تحقیق قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۹. الله شناسی، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.
۱۰. الأمالی، شیخ صدوق، کتابچی، طهران، طبع ششم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۱. الأمالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۲. الأمالی، شیخ مفید، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۳. امام‌شناسی، علامه آیه‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.
۱۴. انساب‌الأشراف، بلاذری، دارالفکر، بیروت، طبع اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ملا محمدباقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، طبع دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۶. تاج العروس من جواهر القاموس، سید محمدمرتضی زبیدی، دارالفکر، بیروت، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۷. تذکرة الخوآص، سبط ابن جوزی، نینوی، طهران.
۱۸. تذکرة الفقهاء، علامه حلی، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، طبع اول، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۹. تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، عبدالواحد آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۲۰. تفسیر القمی، علی‌بن‌ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، طبع سوم، ۱۳۶۳ هـ.ق.
۲۱. تفصیل و سائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، طبع اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۲. التّوحید، شیخ صدوق، تصحیح سید هاشم حسینی طهرانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۳۹۸ هـ.ق.
۲۳. تهذیب‌الأحكام، شیخ طوسی، دارالکتب‌الإسلامیة، طهران، طبع چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۴. الجمل والنصرة لسید‌العترة فی حرب‌البصرة، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۵. جنگ خطی (در ضمن لوح فشرده مکتوبات خطی)، علامه آیه‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.
۲۶. الخصال، شیخ صدوق، تصحیح علی‌اکبر غفّاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۲۷. الدّعوّات، قطب الدّین راوندی، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشّریف، قم، طبع اوّل، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۲۸. دمع السّجوم در ترجمه نفس المهموم، علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، هجرت، قم، طبع اوّل، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۲۹. دیوان ابن الفارض، عمر بن الفارض، دارالکتب العلمیّه، بیروت، طبع اوّل، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۳۰. دیوان السّید رضا الهمندی و ابنائه، سیّد رضا موسوی هندی، الحیدریّه، طهران، طبع اوّل، ۱۴۳۰ هـ.ق.

۳۱. دیوان حافظ، خواجه حافظ شیرازی، امیرکبیر، طهران، طبع هشتم، ۱۳۶۱ هـ.ش.

۳۲. دیوان شاه نعمت الله ولی، سیّد نورالدین نعمت الله ولی، خانقاه نعمه اللهی، کرمان، طبع اوّل، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۳۳. دیوان کامل شمس مغربی، شمس الدّین محمّد تبریزی مغربی، زوّار، طهران، طبع اوّل، ۱۳۵۸ هـ.ش.

۳۴. دیوان کمپانی، آیه الله حاج شیخ محمّد حسین غروی اصفهانی، دارالکتب الاسلامیّه، طهران.

۳۵. دیوان محتشم کاشانی، کمال الدّین علی محتشم کاشانی، سنائی، طهران، طبع سوّم، ۱۳۷۰ هـ.ش.

۳۶. دیوان نیر تبریزی، شیخ محمّد تقی نیر مامقانی، بین الملل، طهران، طبع سوّم، ۱۳۸۸ هـ.ش.

- رجال کُشی / اختیار معرفه الرجال

۳۷. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، تحقیق و تعلیق علامه آیه الله حاج سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۸ هـ.ق.

۳۸. رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک / اولی الالباب، علامه آیه الله حاج سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع سیزدهم، ۱۴۳۶ هـ.ق.

۳۹. روح مجرد، علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۵ ه.ق.
۴۰. روضة الشهداء، ملا حسین واعظ کاشفی، اسلامیّه، طهران، طبع پنجم، ۱۳۷۹ ه.ش.
۴۱. شرح الكنوز وبحر الترموز، جلال الدین محمد اردستانی، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، طهران، طبع اول، ۱۳۸۸ ه.ش.
- شرح تائیه ابن فارض به مشارق الدراری
۴۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، طبع اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴۳. شمع جمع، آقا فتح الله قدسی (فؤاد کرمانی)، شرکت سهامی طبع کتاب، طهران، طبع دوازدهم، ۱۳۷۱ ه.ش.
۴۴. علل الشرائع، شیخ صدوق، داوری، قم، طبع اول، ۱۳۸۵ ه.ق.
۴۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، جهان، طهران، طبع اول، ۱۳۷۸ ه.ش.
۴۶. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ابن صباغ مالکی، دارالحديث، قم، طبع اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
۴۷. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۴۸. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، طهران، طبع چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۹. کامل الزیارات، ابن قولویه، تصحیح علامه امینی، دارالمرتضویه، نجف، طبع اول، ۱۳۵۶ ه.ق.
۵۰. کشف الغمّه فی معرفة الأئمة، علی بن عیسیٰ اربلی، بنی هاشمی، تبریز، طبع اول، ۱۳۸۱ ه.ق.
۵۱. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، علامه حلّی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، طهران، طبع اول، ۱۴۱۱ ه.ق.

۵۲. کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة والمعرفة، ملا محمد محسن فیض کاشانی، فراهانی، طهران، طبع دوّم، ۱۳۶۰ هـ ش.
۵۳. گلشن راز، شیخ محمود شبستری، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، کرمان، طبع اوّل، ۱۳۸۲ هـ ش.
۵۴. گنجینه الأسرار، نورالله عمّان سامانی، نهاوندی، قم، طبع دوّم، ۱۳۸۸ هـ ش.
۵۵. لمعات الحسین علیه السلام، علامه آية الله حاج سیّد محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع سوّم، ۱۴۱۶ هـ ق.
۵۶. اللهوف علی قتلى الطفوف، سیّد ابن طاووس، جهان، طهران، طبع اوّل، ۱۳۶۸ هـ ق.
۵۷. مجمع البحرین و مطلع النیرین، فخرالدّین طریحی، مرتضوی، طهران، طبع سوّم، ۱۳۷۵ هـ ش.
۵۸. المحجّة البیضاء، ملا محمد محسن فیض کاشانی، انتشارات اسلامی، قم، طبع چهارم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۵۹. مرآة العقول، ملا محمد باقر مجلسی، دارالکتب الإسلامیة، طهران، طبع دوّم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۶۰. المزار الکبیر، ابن مشهدی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۹ هـ ق.
۶۱. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبّة والأولاد، شهید ثانی، بصیرتی، قم، طبع اوّل.
۶۲. مشارق الدّراری (شرح تأییه ابن فارض)، سعیدالدّین فرغانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع دوّم، ۱۳۷۹ هـ ش.
۶۳. مشکوة الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، المكتبة الحیدریّة، نجف، طبع اوّل، ۱۳۸۵ هـ ق.
۶۴. مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، شیخ طوسی، فقه الشّیعة، بیروت، طبع اوّل، ۱۴۱۱ هـ ق.
۶۵. معادشناسی، علامه آية الله حاج سیّد محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.

۶۶. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، به خط طاهر خوشنویس، اسلامیّه، طهران، تاریخ کتابت ۱۳۵۹ ه.ق.
۶۷. مقتل الحسين عليه السلام، سید عبدالرزاق مفرّم، الشّریف الرّضی، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۴ ه.ق.
۶۸. مقتل الحسين عليه السلام، موفّق بن أحمد خوارزمی، تحقیق شیخ محمّد سماوی، المكتبة المفید، قم.
۶۹. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، الشّریف الرّضی، قم، طبع چهارم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۷۰. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، علامه، قم، طبع اوّل، ۱۳۷۹ ه.ق.
۷۱. منتهی الآمال فی تواریخ النّبی و آل علیهم السلام، حاج شیخ عبّاس قمی، دلیل، قم، طبع اوّل، ۱۳۷۹ ه.ش.
۷۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفّاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع دوّم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۷۳. منیة المرید فی أدب المفید والمستفید، شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اوّل، ۱۴۰۹ ه.ق.
۷۴. موسوعة الإمام الحسين عليه السلام، گروهی از نویسندگان، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، طهران، طبع اوّل، ۱۳۷۸ ه.ش.
۷۵. نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم علیه السلام، حاج شیخ عبّاس قمی، المكتبة الحیدریّة، نجف، طبع اوّل، ۱۴۲۱ ه.ق.
۷۶. نور مجرّد، آیه الله حاج سید محمّد صادق حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.
- وسائل الشّیعة ➔ تفصیل وسائل الشّیعة إلى تحصیل مسائل الشّریعة
۷۷. ینابیع المودة لدى القرّبی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، دارالکتب العراقیّة، کاظمین، طبع هشتم، ۱۳۸۵ ه.ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
 آثار لغات
 حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين نوري قمي قدس الله عنه الزكية

الف: دوره علوم و معارف اسلام

۱. الله شناسی «سه جلد»
۲. امام شناسی «هجده جلد»
۳. معاد شناسی «ده جلد»
۴. رساله سير وسلوك منسوب به بحر العلوم
۵. رساله لُبُّ اللُّبَاب در سير وسلوك اُولى الألباب
۶. توحيد علمي وعيني در مكاتيب حكمي و عرفاني
۷. مهتر تابان يادنامه و مصاحبات تلميذ و علامه عالم رباني علامه سيد محمد حسين طباطبائي تبريزي افاض الله علينا من بركات تربته
۸. روح مجرد يادنامه موحد عظيم و عارف كبير حاج سيد هاشم حداد افاض الله علينا من بركات تربته

۹. رسالۃ بدیعة فی تفسیر آیه: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء... «به زبان عربی و ترجمه آن به زبان فارسی»
۱۰. رسالۃ نوین دربارهٔ بناء اسلام بر سال و ماه قمری
۱۱. رسالۃ حول مسألة رؤية الهلال
۱۲. وظیفهٔ فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، به انضمام: رسالۃ دولت اسلام و خطبهٔ عید فطر سال ۱۳۹۹ هجری قمری
۱۳. ولایت فقیه در حکومت اسلام «چهار جلد»
۱۴. نور ملکوت قرآن «چهار جلد»
۱۵. نگرشی بر مقاله بسط و قبض تنویر یک شریعت دکتر عبدالکریم سروش
۱۶. رسالۃ نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین
۱۷. نامهٔ نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی طبع شده به ضمیمهٔ کتاب وظیفهٔ فرد مسلمان
۱۸. کمعات الحسین برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سید الشهداء
أبی عبدالله الحسین علیه السلام
۱۹. هدیهٔ غدیریّه: دو نامهٔ سیاه و سپید

ب: سائر مکتوبات

۲۰. تفسیر آیه مودّت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندان حضرت محسن سلام الله علیهما)
۲۱. أنوار الملکوت نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (خلاصهٔ مواعظ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)
۲۲. سرالفتوح ناظر بر پرواز روح

۲۳. رساله فقهای حکیم طبع شده به ضمیمه کتاب سرالفتوح
۲۴. رساله فی الاجتهاد و التقليد تقریرات درس خارج اصول محقق مدقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث اجتهاد و تقلید
۲۵. الخیارات تقریرات درس خارج فقه مکاسب مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث مبحث خیارات
۲۶. القطع و الظن تقریرات درس خارج اصول علامه محقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی رحمه الله علیه در مبحث قطع و ظن

ج: سائر منشورات

۲۷. آیت نور یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علینا من بركات تربته
- این کتاب توسط چند تن از فضلاء تدوین شده و به جمع آوری گوشه هائی از زندگی و شخصیت ایشان که در لابلای کتب و آثارشان بیان شده، پرداخته است.
۲۸. نور مجرد «سه جلد» یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علینا من بركات تربته
- این کتاب مجموعه ای از نوشتجات و فرمایشات حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله العالی است که در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام تحریر و تدوین گردیده است.
۲۹. جذبه عشق تفسیر آیه شریفه: وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ
- تقریرات قسمتی از دروس تفسیری عرفانی حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله العالی و بررسی ارزش و ضرورت عشق پروردگار و راههای تحصیل محبت الهی.

۳۰. **گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک/اولی الالباب** مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدظله‌العالی در جلسات انس و ذکر خداوند

نکات و موضوعاتی همچون: توحید حضرت حق، تبعیت از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، مراقبه، عشق و محبت، طلب، تسلیم، ذکر، ابتلائات راه خدا، معرفت نفس، تهذیب و مجاهده با نفس و فناء فی الله، عمده محتوای این جلسات بوده است.

۳۱. **باده توحید در کربلای عشق** مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه شرح و توضیح برخی از کلمات دربار حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و ادعیه منسوب به ایشان، فقر و احتیاج تمامی موجودات به پروردگار، قطع تعلقات و دلبستگی‌ها به غیر خدا و فلسفه نزول بلاها بر مؤمنین، برخی از مباحثی است که در این مجالس بررسی گردیده است.

* * *

اکثر این کتب تحت إشراف این مؤسسه به عربی و برخی از آنها به انگلیسی ترجمه و طبع شده است. مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام